کتابیست حاوی جمیع اقوال و افعال مصطفوی و عبادات و عادات آنحضرت که در سفر و حضر معمول آنحضرت بوده بتحقیق واقع انشراح و اشفاء متبعان سنت

والله یهدی من یشاء الی

الحمد لله الذی جعل اهل الحدیث اهل رسول الله والصلوة والسلام علی رسوله محمد المصطفی وصحبه نجوم الهدی

صراط مستقیم

المعروف

سفر السعادة

بفرمایش تاجران سرمایه داران دانش تمیز فقیر الله عبد العزیز افازهما الله فوزا عظیما در سنه ۱۲۹۶

در مطبع محمدی واقع لاهور مطبوع گردید

فهرست

کتاب سفر السعادة از عمدة المحدثین علامۀ مجد الدین فیروزآبادی صاحب قاموس

ابیات چند در ترغیب عمل بحدیث و فضیلت علم حدیث نبوی صلی اللہ علیہ وسلم

کیا تمہیں ہے کہوں حدیث کیا ہے
بابا کی بیانسی کون لایا
مشعل افروز راہ سنت
جب اصحاب نے تو نقل کیا ہے
بالفرض فلان ہے ہر دل
ملفوظ ہیں تو نے دیکھی

دُرِّ دانۂ دُرجِ مصطفیٰ ہے
جسنے پایا یہیں سے پایا
بر ہمزن بیخ و شاخ بدعت
بان [illegible] خطا کا دخل کیا ہے
او سنی [illegible] کیا کہانسی حاصل
ملفوظ محمدی کو اب لی
حق ہوگا حدیث خوانسی خرم

صوفی عالم حکیم دیکھے
یہ شاہرہ محمدی ہے
ہوتی ہوئی مصطفیٰ کی گفتار
اب یاد تو مجھسی کرتے کل کل
وہ بھی سی در کا اک گدا تھا
ناحق تجھی اور کچھ ہوس ہے
اور شیدا رسول فخر عالم

کرتی ہے اوسکی خوشہ چینی
گنجینۂ راز احمدی ہے
مت کچھ کسی کا قول و کردار
خورشید کی آگے کیا ہی مشعل
گو غوث و امام و مقتدا تھا
قرآن و حدیث تجکو بس ہے

کتاب ہذا احادیث صحیح و اقوال و افعال مصطفوی و عبادات و عادات نبوی و سفر و حضر و عمل آنحضرت کی تحقیق و دافع الشرور و التقاد و متبعان سنت نبوی توشہ آخرت میں ہے

قال الله تعالی قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله

الحمد لله الذی جعل اهل الحدیث اهل رسول الله والصلوة والسلام علی رسوله محمد المصطفی وصحبه نجوم الهدی

سفر السعادة

۱۲۸۶

از تصانیف [illegible] رحمہ اللہ تعالی

بفرمائش تاجران سرمایہ داران نقش و نمیر فقیر و عبد عزیز الله العزیز افغان الله عظیما شده فوراً باہتمام و تحسین تمام

مطبع محمدی واقع لاہور مطبوع گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد از حمد و ثنای حضرت کبریا و درود بلا انتها بر سرور انبیا و خلاصهٔ اصفیا و آل
و اصحاب اتقیا و بر روان پی روان آن ضنائین اولیا معلوم باد طایفه اصحاب
و احباب و زمرهٔ عقلای ذوی الالباب را که راه حق را که صراط مستقیم ست
از آن رو که غایت آن حق جل شانه ست اشرف طرق و اجل و اکمل سبل و انور
و انجح مسالک ست و سلوک این طریق بی متابعت راه نمای حقیقی و دلیل با هر
حقانی ممکن و متصور نه لاجرم هر که بدرک این معنی مشرف گردد بداند که اتباع سیرت
سرور راه نمایان و مهتر برگزیدگان حضرت رحمن محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
و اهتدا بسنت جناب مقدس وی سبب نجات جاودانی و موجب قرب و
وصول بحضرت ربانی بود و هیچ وسیله ازین اشرف و هیچ طریقه ازین اقرب نتوان
یافت و نص قُلْ اِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّوْنَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُوْنِیْ یُحْبِبْکُمُ اللّٰهُ مصداق
این سخن ست که گفته آمد و مفهوم کلمهٔ جامعهٔ نبویه که اَلدِّیْنُ النَّصِیْحَةُ داعی برآن آورد

تا امتثال و اجابت ملتمس بزرگی از ذریهٔ مقدسهٔ نبویه و شیعهٔ از دودهٔ مکرمهٔ
مصطفیه را این چند باب بر وجهیکه در صحاح اخبار ثابت شده از طریقهٔ انیقهٔ محمدیه
و سنت سنیهٔ نبویه در قلم آورد تا هر که ادراک این سعادت را خواهد آنرا دستور خویش
سازد و در باب عبادت اعتماد کلی بر آن کند و از خلاف زید و عمرو نیندیشد چه
این مسایل بر وجهی که از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم با سانید صحیحه ثابت شده
نوشته میشود و هر سعیدیکه از اخلاص تمام این منهج مستقیم را سلوک نماید در اسرع زمان
امکان دست طلب وی بگریبان مقصود متعلق شود و طینت باطینت وی باخلاق مقدسهٔ
نبویه متخلق گردد انشاء الله الکریم و این سفر السعادت را بر فاتحه و خاتمه و چند باب که محتوی
بر فصول مشتمل گردانید امیدوار که انوار اسرار آن همگنان را محیط و مکتنف گردد انشاء الله تعالی

فاتحة الکتاب در ذکر حال حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم پیش از نزول وحی و بیان عبادت وی در ان ایام

چون سال مبارک وی
بهفت رسید جد وی عبد المطلب وفات کرد و عم وی ابو طالب بشرف کفالت و
تربیت وی مفتخر گشت حضرت عزت تعالی شانه اسرافیل را فرمان داد که بملازمت وی
قیام نماید پس اسرافیل همیشه قرین وی میبود تا سال یازدهم تمام کرد و آنگه جبرائیل
را فرمان شد تا ملازمت وی نماید بیست و نه سال بطریق مرافقت و مقارنت ملازم
وی بود اما بر وی ظاهر نمیشد اما در بعضی روایات صحیحه مرویست که اسرافیل در مدت
ملازمت چند باری بر وی ظاهر شد و چند باری با وی یک کلمه و دو کلمه سخن گفت
و پیش از آنکه وحی نزول کند پانزده سال آوازی می شنید و کسی را نمیدید و هفت سال
روشنائی میدید و بآن شاد میشد و چیزی دیگر نمیدید چون ایام وحی نزدیک رسید
خلوت و تنهائی را دوست گرفت و در کوه حرا که سه کروه است تا کعبه خلوت میداشت
و در آن کوه غاری است خرد درازی آن چهار گز و پهنای آن یک گز و ثلث گزی

و بعضی ازین مواضع و باقی ازین کمتر در آن محل خلوت اختیار کردی و علما را درین مسئله دو قولست که عبادت وی در آن خلوت بچه نوع بود و بعضی گفته اند عبادت وی بتفکر بود و بعضی گفته اند بذکر بود و این قول صحیح ست بر قول اول ترجیحی و اتفاقی نه زیرا که خلوت طالبان راه حق بر چند گونه باشد قسم اول آنکه خلوت ایشان برای طلب مزید علم بحق بود از حق نه از نظر و فکر و این غایت مقاصد اهل حق ست پس هر که در خلوت با کونی از اکوان در سخن آید و یا در آن فکر کند در خلوت نباشد یکی از طالبان بزرگی را گفت اُذکُرنی عِندَ رَبِّکَ فی خَلوَتِکَ مرا یاد کن نزد حق چون با حق در خلوت باشی در جواب وی فرمود اذا ذَکَرتُکَ قُلتُ معهُ فی خَلوَةٍ یعنی چون ترا یاد کنم پس با حق در خلوت نبوده باشم و از انجا انا جلیسُ مَن ذَکَرَنی معلوم میشود و شرط این خلوت آنست که ذکر وی ذکر نفسی و جانی بود نه نفسی و زبانی قسم دوم خلوتیست که برای صفای فکر بود تا نظر وی در طلب معلومات صحیح آید و این خلوت کسانی است که علم را از ترازوی عقل میجویند و آن ترازو بغایت لطیف ست باندک هوای از استقامت بیرون شود و طالبان حق درچنین خلوت نروند بلکه خلوت ایشان بذکر بود و فکر را بر ایشان هیچ سلطان و قدرتی نیست و هرگاه که فکر بر صاحب خلوت راه یافت باید که بداند که وی اهل خلوت نیست از خلوت بیرون شود و بداند که از اهل علم صحیح الهی نیست و اگر از اهل آن بودے عنایت ربانی میان وی و سرگشتگی فکر حایل گشتی قسم سوم خلوتیست که جمعی برای دفع وحشت که از مخالطت بنی نوع پیدا می آید اختیار می کنند و چون در دیدن خلق انقباضی می یابند تنهائے اختیار می کنند قسم چهارم خلوتیست که برای طلب لذتیست که در خلوت می یابند و خلوت حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم از قسم اول بود از مجموع اشیا که با آن معاشر و مصاحب بود تا از اهل و مال و ذات بعید

۵

بکلی دوری نمود و در دریای فکر قلبی مستغرق گشت و از اضداد بکلی منقطع گشت و انس با
یاد آنکه خلوت برای او بود پیدا شد و همیشه در آن انس می بود و محل وحی صفا بر
صفا می افزود تا درین باب باقصی درجات کمال رسید پس تباشیر صبح وحی
دمیدن آغاز نید چنانچه بر هر درختی و سنگی که میگذشت بزبان فصیح میگفت اَلسَّلَامُ
عَلَیْكَ یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ و از هر طرف نگاه میکرد شکلی را نمیدید تا یکروز بر بالا
آن کوه ایستاده بود ناگاه شخصی بروی ظاهر شد و گفت اَبْشِرْ یَا مُحَمَّدُ
مژده باد ترا که من جبرئیلم و بر تو فرستاده شده ام که تو رسول خدایی بر این آیت
پس نامه از حریر مرصع بجواهر بیرون آورده و بدست وی داد و گفت بخوان این را
گفت والله که من هرگز چیزی نخوانده ام و درین نامه خود چیزی نوشته نمی بینم پس
جبرائیل پیغمبر را در کنار گرفت و چنان فشرد که ویرا طاقت رسانید پس رها
کرد و گفت بخوان گفت من خواندن نمی دانم باز فشرد تا سه نوبت می فشرد
و رها میکرد و بخواندن میفرمود بعد از سه بار گفت بگو اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ
الَّذِیْ خَلَقَ ۝ خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۝ اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْاَكْرَمُ ۝
الَّذِیْ عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۝ عَلَّمَ الْاِنْسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ ۝ بعد از آن گفت
ازین کوه فرود آی با جبرائیل از کوه فرود آمد او را در پای کوه در زمین هامون
بداشت و از هر دو نیلوفری فرش کرد و جبرائیل دو جامه سبز پوشیده بود و ویرا بر روی
جامه نشستن فرمود و پای بر زمین زد چشمه آب پیدا شد جبرائیل از آن وضو کرد
با مضمضه و استنشاق و هر عضو را سه بار غسل کرد و پیغمبر را گفت تا مانند او وضو
ساخت پس چون از وضو فارغ شد جبرائیل یک کف آب بر داشت و بر روی
مبارک آنحضرت افشاند پس برخاست و دو رکعت نماز بگزارد و پیغمبر بوی
اقتدا کرد و همچنان بگزارد پس جبرائیل گفت نماز گزاردن همچنین است چون

از وضو و نماز و تعلیم فارغ شد جبرائیل باز گشت و پیغمبر صلی الله علیه وسلم بخانه آمد
و این حال با خدیجه رضی الله عنها باز گفت و او را تعلیم وضو و نماز کرد پس
بنا برین مقدمات مناسب چنان بود که بعد از تمهید این فاتحه ابتدای ابواب
عبادات نبوی بذکر وضو و نماز کنیم و سایر انواع عبادات از صیام و زکوٰة
و حج و ادعیه و غیر آن بران ملحق سازیم ان شاء الله الکریم **باب در طهارت**
آنحضرت در غالب اوقات هر نماز فرض را می ساختی و در بعضی اوقات
چند نماز فریضه را بیک وضو گزاردی و آبی که در وضو بکار داشتی کمتر از دو سیر
نبودی و زیاده از چهار سیر نبودی و در بعض اوقات مقدار سه سیر بودی و در تقلیل
آب مبالغه فرمودی و از بسیار ریختن آب منع فرمودی و پیغمبر فرمود که در امت من
کسانی پیدا آیند که در وضو تعدی کنند و پیغمبر فرمود که وضو را شیطانیست نام او
ولهان پس از وسواس او بپرهیزید و یکبار بر سعد بن ابی وقاص رضی الله
عنه بگذشت و او وضو می ساخت فرمود لا تُسْرِفْ فِی الْمَاءِ سعد گفت
وَهَلْ فِی الْمَاءِ اِسْرَافٌ فرمود نَعَمْ وَاِنْ كُنْتَ عَلٰى نَهْرٍ جَارٍ و صحیح شده
که گاه اعضای وضو را یکبار بیش نشستی و گاه همه عضو را دو بار شستی و گاه سه
بار و گاه بعضی اعضا را سه بار و بعضی را دو بار و مضمضه و استنشاق گاه بیک
غرفه کردی و گاه بدو غرفه و گاهی بسه غرفه و از یک غرفه نیمه را بمضمضه کار داشتی و نیمه را
باستنشاق در هر صورت چنین وصل فرمودی و در هیچ حدیث صحیح فصل وارد نشده
در حدیث طلحه بن مصرف که از پدر خود از جد خود روایت کرده است که من
دیدم که یکبار آنحضرت فصل کرد اما از جهت اسناد ضعفی دارد و استنشاق
بدست راست کردی و استنثار بدست چپ و همه سر را مسح کردی و
تکرار مسح نکردی و در حدیثی تکرار مسح آمده اما ضعیف است و هر گاه که

اقتصار بر مسح بعضی از سر فرمودی بر عمامه تمام کردی و هرگز وضو بی
مضمضه و استنشاق نکردی کسی ترک مضمضه و استنشاق روایت نکرده
وضو را مرتب و متوالی ساختی قطعاً اخلال ترتیب و توالی هرگز نکرده
و نه یکبار و مسح سر را گاه بر همه سر کردی و گاه بر عمامه و گاه بر ناصیه سر و
عمامه و اما اقتصار بر بعضی سر هرگز نکرده و مسح گوش کردی ظاهراً و
باطناً و در مسح گردن حدیثی ثابت نشده و پایها اگر در موزه نبودی شستی
والا مسح کردی و در احادیثی که در اذکار وضو وارد شده چیزی بصحت نه
پیوسته وانچه صحیح شده است که در اول وضو بسم الله گفتی و در آخر وضو
اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَاَشْهَدُ اَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ مِنَ التَّوَّابِيْنَ وَاجْعَلْنِيْ
مِنَ الْمُتَطَهِّرِيْنَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ
اِلَّا اَنْتَ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوْبُ اِلَيْكَ و ابوموسی اشعری گفت آب وضو
آوردم و پیغمبر صلی الله علیه وسلم وضو ساخت شنیدم که می گفت اَللّٰهُمَّ
اغْفِرْلِيْ ذَنْبِيْ وَوَسِّعْ لِيْ فِيْ دَارِيْ وَبَارِكْ لِيْ فِيْ رِزْقِيْ گفتم یا رسول
الله شنیدم که چنین و چنین دعا می کردی فرمود وَهَلْ تَرَكْنَ مِنْ شَيْءٍ و بعد
از وضو اعضا را بمندیل یا منشفه نخشکانیدی و اگر حاضر کردندی رد کردی
و حدیثی که از عایشه رضی الله عنها مرویست که كَانَتْ لَهٗ نَشَّافَةٌ يَنْشِفُ
بِهَا بَعْدَ الْوُضُوْءِ و حدیث معاذ بمعنی هر دو ضعیف است و در وضو ساختن
کسی آب بر دست وی نریختی مگر در وقت ضرورت و حدیث که در تخلیل لحیه
وارد شده بعضی از اهل حدیث قبول کرده اند و بعضی رد کرده و اما تخلیل
اصابع گاه گاه کردی اما تحریک انگشتری در انگشت در حدیث ضعیف

وارد شده

فصل

در اخبار صحیح ثابت شده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم در سفر و حضر مسح بر موزه کشیدی و مدت حضر یکشبانه روز فرمود و مدت سفر سه شبانه روز و مسح بر ظاهر موزه کشیدی و اما در اسفل موزه حدیثی ضعیف وارد شده و در صحیح خبری ثابت نشده و بر جورب مسح کردی و در مسح و غسل تکلفی ننمودی بلکه اگر در حالت قصد وضو پایها مکشوف بودی غسل کردی و برای مسح کردن موزه نپوشیدی و اگر پایها در موزه بودی مسح کردی و موزه بیرون نکردی و چون در افضلیت مسح و غسل علما را اقوال ست بیان شد تا معلوم گردد که احسن اقوال اینست که عادت نبوی بود

فصل

چون تیمم کردی یکبار بهر دو کف مبارک بر زمین زدی و بر روی و هر دو دست بمالیدی و در حدیث صحیح نیامده که دو بار دست بر خاک زدی و نیامده که دست را تا مرفق مسح کردی و احادیث که بر خلاف آنچه گفتیم وارد شده مجموع ضعیف و بر هر زمین که نماز خواست گزارد تیمم کردی و فرق میان خاک و رمل و غیر آن نکردی و می فرمود حَیْثُ مَا اَدْرَکَتْ رَجُلًا مِنْ اُمَّتِی الصَّلوٰةُ فَعِنْدَهٗ مَسْجِدُهٗ وَطَهُوْرُهٗ و این حدیث صریح ست در انکه جنس زمین طهورست و در حدیث صحیح نیافتیم که از برای هر یک فریضه تیممی جدید کردی بلکه اطلاق فرمود و آنرا قایم مقام وضو داشت والله اعلم

باب در نماز

حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون بنماز برخاستی گفتی الله اکبر پیش از تکبیر نیت بزبان و لفظ مروی نیست و با گفتن الله اکبر دستها هر دو برداشتی و بگوشها برابر شدی و گاهی بدوشها بعد از آن دست راست بر دست چپ نهادی برابر سینه در صحیح ابن خزیمه همچنین ثابت شده و بعد از آن دعای استفتاح میخواندی و آن بر چند وجه صحیح مرویست اول روایت امیر المؤمنین

علی کرم الله وجهه فرمود کان رسول الله صلی الله علیه وسلم
اذا قام الی الصلوٰة قال وجهت وجهی للذی فطر السموات
والارض حنیفا مسلما وما انا من المشرکین ان
صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب
العلمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین
اللهم انت الملک لا اله الا انت انت ربی وانا عبدک
ظلمت نفسی واعترفت بذنبی فاغفرلی ذنوبی
جمیعا انه لا یغفر الذنوب الا انت واهدنی
لاحسن الاخلاق لا یهدی لاحسنها الا انت لبیک
وسعدیک والخیر کله فی یدیک والشر لیس
الیک انا بک والیک تبارکت وتعالیت استغفرک
واتوب الیک دوم حدیث ابوهریره که گفت کان رسول الله
صلی الله علیه وسلم یسکت بین التکبیر والقراءة فقلت
بابی وامی اسکاتک بین التکبیر والقراءة ما تقول
قال اقول اللهم باعد بینی وبین خطایای کما
باعدت بین المشرق والمغرب اللهم نقنی من
الخطایا کما ینقی الثوب الابیض من الدنس
اللهم اغسل خطایای بالماء والثلج والبرد سوم حدیث
عائشه رضی الله عنها که گفت کان رسول الله صلی الله علیه
وسلم اذا استفتح الصلوٰة قال سبحانک اللهم و
بحمدک وتبارک اسمک وتعالی جدک ولا اله

مولوی عبد الحق محدث دهلوی رحمه الله

غفرانك **چهارم** در حدیث دیگر آمده که میگفت الله اکبر الله اکبر
الله اکبر الحمد لله کثیرا الحمد لله کثیرا الحمد لله
کثیرا سبحان الله بکرة واصیلا اللهم انی اعوذ بک
من الشیطان ومن همزه ونفخه ونفثه **پنجم** در روایت
دیگر آمده الله اکبر عشر مرات ثم یسبح عشرا ثم
یحمد عشرا ویهلل عشرا ویستغفر عشرا ثم یقول
اللهم اغفر لی واهدنی وارزقنی عشرا ثم یقول
اللهم انی اعوذ بک من ضیق المقام یوم القیمة عشرا
ششم در روایت صحیح آمده که بعد از تکبیر گفتی اللهم باعد بینی وبین
خطایای کما باعدت بین المشرق والمغرب اللهم
اغسلنی من خطایای بالماء والثلج والبرد اللهم نقنی من
الذنوب والخطایا کما ینقی الثوب الابیض من الدنس
هفتم اللهم رب جبرائیل ومیکائیل واسرافیل
فاطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة انت تحکم
بین عبادک فیما کانوا فیه یختلفون اهدنی لما اختلف
فیه من الحق باذنک فانک تهدی من تشاء الی صراط
مستقیم **هشتم** روایت آنکه بعد از تکبیر می گفت اللهم لک الحمد انت
نور السموات والارض ومن فیهن ولک الحمد انت ملک
السموات والارض ومن فیهن ولک الحمد انت
الحق ووعدک الحق وقولک حق والجنة حق والنار
حق والنبیون حق والساعة حق وبعد ازین اذکار می گفت

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و آنگاه فاتحه می خواند و در بعضی
اوقات بسمله بجهر می گفت و در بعضی اوقات اخفا میکرد و قرائت
مرتب مرتل می خواند و در آخر هر آیتی وقف میکرد و کلمه آخر را می کشید
و در آخر فاتحه آمین بگفتی در نماز جهری بجهر و در سری بخفیه و مجموع
صحابه که مقتدی بودند بموافقت آمین بگفتندی و در نماز دو سکته
رعایت فرمودی یک سکته میان تکبیر و قراءة فاتحه دوم سکته میان
فراغ از فاتحه و قرارت سوره و در بعضی روایات آمده که میان قرائت
و رکوع سکته می کرد پس سه سکته باشد اما سکته سوم در غایت لطف و
اندکی بودی و در نماز صبح بعد از فاتحه سوره خواندی مطول مقدار
شصت آیه تا صد آیه گاه سوره ق خواندی گاه سوره روم واحیانا تخفیف کردی
بحدیکه اقتصار به قرارت اذا زلزلت فرمودی و گاه بر معوذتین
چون در سفر بودی و گاه بر اذا الشمس کورت و در روز آدینه در نماز فجر
سوره الم تنزیل السجده در رکعت اول و هل اتی در رکعت دوم خواندی و
تخصیص روز جمعه بقرارت این دو سوره از انجهت بود که این دو
سوره مشتمل ست بر ذکر مبدا و معاد و دخول جنت و نار و این معانی
در روز جمعه بود و قیامت در روز جمعه خواهد بود لاجرم در اقوال این روز
امت را تذکیر این معنی بقرارت این دو سوره میفرمود همچنانکه در
محافل بزرگ و مجامع انبوه سوره ق و اقتربت و امثال آن خواندی
اما نماز پیشین را تطویل کردی چنانچه گاه بودی که اقامت کردندی
و شخصی بقبا که دو کروه راست رفتی و باز آمدی و هنوز برکوع رکعت
اولی نرفته بودی و گاه بعد از الم سجده در رکعت اولی خواندی

وگاه سبح اسم ربک الاعلی یا والسماء ذات البروج یا واللیل
یا انشقاق یا والسماء والطارق ومانند آن واما نماز عصر بر قدر
نیمه ظهر بودی در درازی وگاه ازین سبکتر واما نماز مغرب گاه
تطویل فرمودی سوره اعراف در دو رکعت خواندی در هر رکعتی
یک نیمه وگاهی والصافات وسوره حم دخان خواندی وگاه
سبح اسم ربک الاعلی وگاه والتین وگاه معوذتین وگاه والمرسلات
وگاه قصار مفصل روایات صحیحه برین مجموع ثابت شده وسنت اینست
که بر یک منظر تخفیف وتطویل مواظبت ننماید بلکه گاه تطویل کند وگاه
تخفیف بحسب حال ووقت واما نماز خفتن معاذ را سوره والشمس
وسبح اسم ربک الاعلی وواللیل تعیین فرمود واز قرارت سوره
البقره ونحو آن منع فرمود وزجر کرد ودر بعضی احادیث والسموات
تعیین فرمود یعنی اذا السماء انفطرت وانشقاق وبروج وطارق
اما در نماز جمعه سوره جمعه ومنافقین را هر یکی در رکعتی خواندی وگاه
تخفیف را سبح اسم ربک الاعلی وغاشیه خواندی واما خواندن آخر
سوره جمعه در رکعت اولی وآخر منافقین در ثانیه مخالف سنت است
واما در نماز عید سوره ق واقتربت خواندی وگاهی سبح اسم ربک
الاعلی وغاشیه وبرین مواظبت نمود تا آخر وقت لاجرم خلفای
راشدین بران طریق رفتند صدیق رضی الله عنه در نماز صبح سوره
بقره خواندی وامیر المومنین عمر رضی الله عنه صبح را گاه بیوسف ونحل وگاه
به هود وبنی اسرائیل گزاردی واگر اطالت صلوة منسوخ بودی خلفای
راشدین نکردندی ودر حدیث انس آمده که کان رسول الله صلی الله

علیه وسلم اخف الناس صلوة فی تمام ومراد ازین حدیث آنست
که تطویل صلوة وی به نسبت با صلوة دیگران بغایت اندک بودی
چنانکه معاذ مثلا که در نماز خفتن سورة البقره میخواند وتخفیف امری
نسبی ست در سنن نسائی ثابتست از ابن عمر رضی الله عنه که گفت کان
رسول الله صلی الله علیه وسلم یامرنا بالتخفیف ویؤمنا
بالصافات پس قرات صافات در نماز از باب تخفیف ست که آن
می فرمود صحابه را ودر نمازها سوره تعیین نفرمودی مگر در جمعه وعیدین
عبد الله بن عمر گفت از سورتهای مفصل هیچ سوره نیست از طویل و
قصیر که من از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم نشنیده ام که در نماز
فرض مے خواند وغالبا سوره تمامها می خواند وبر سبیل ندرت
بعضی از سوره خوانده بیان جواز را وگاهی که بر بعضی از سوره
اختصار کردی اول سوره بودی اما خواندن آخر ومیان سوره
مروی نیست وهمیشه رکعت اولی دراز تر از رکعت ثانیه کردی و
نماز صبح از دیگر نمازها اطول گزاردی ازان روکه نزول ربانی
که در ثلث آخر شب می باشد تا انقضای صلوة صبح باقی می باشد
وبعضی می گویند تا طلوع فجر وهردو مرویست وبعضی مشایخ گویند
چون در عدد رکعات نماز صبح نقصی بود تطویل آنرا بدل تکمیل آن
ساخت یا سبب تطویل صبح آن بود که بعد استراحت وخواب شب واقع
ست یا سبب آن بود که چون هنوز اشتغال بامور معاش واسباب
دنیوی نشده ودر وقتیست که دل با زبان وگوش موافق ومواطی
بود غالبا وفهم وتدبر در قرآن عظیم آسان تر لاجرم اهتمام و

بشان

۱۳

مولانا عبد الحق رحمه الله

فصل در کیفیت رکوع

عنایت بتطویل و تکمیل آن متعین شد **فصل** چون از قراءت فارغ شدی زمانی اندک خاموش شدی آنگاه تکبیر گفتی و هر دو دست بر داشتی و در رکوع شدی و هر دو کف دست را بر زانوها سخت کردے و آرنجها را از پهلو دور کردے و پشت را راست کردی و سر را برابر پشت بداشتی و نه فرو تر و نه بر داشته و سه بار در رکوع بگفتی سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ و گاه بآن ضم کردی سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي و گاه باین اختصار فرمودی درازی رکوع غالباً مقدار آن بود که کسی ده بار بگوید سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ و سجود هم درین موازنه و اما حدیث براء که در صحیحین ست رَمَقْتُ الصَّلٰوةَ خَلْفَ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَكَانَ قِيَامُهُ فَرُكُوْعُهُ فَاعْتِدَالُهُ فَسَجْدَتُهُ فَجَلْسَتُهُ مَا بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ قَرِيْبًا مِّنَ السَّوَاءِ محمول برآنست که چون قیام طویل بودی رکوع و سجود و جلسه همه طویل بودی چون قیام خفیف بودی همه خفیف بودی واین تاویل متعین ست چه گاه در نماز شام سورهٔ اعراف خواندی پس اگر سجود و رکوع و اعتدال و جلسه بقدر آن بودی در نمیت شب تمام شدی اما این مقدار محقق ست که در بعضے احیان رکوع و سجود را نزدیک مقدار قیام کردی چنانکه در صلوٰة خسوف وکسوف و گاهی در نماز تهجد اما آنچه غالب بود اعتدال حال بود چنانکه بیان شد و بسیار در رکوع گفتی سُبُّوْحٌ قُدُّوْسٌ رَبُّ الْمَلٰئِكَةِ وَالرُّوْحِ و گاه گفتی اَللّٰهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَبِكَ اٰمَنْتُ وَلَكَ خَشَعْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَلَكَ اَسْلَمْتُ خَشَعَ لَكَ

14

سمع و بصری و مخی و عصبی و عظمی واین در نماز تهجد
بودی وچون سر از رکوع بر آوردی هر دو دست برداشتی و گفتی سمع
الله لمن حمده درین سه موضع برداشتن دست ثابت شده واز
کثرة رواة ایشان متواتر مانده ست چهار صد خبر واثر درین باب
صحیح شده وعشره مبشره روایت کرده لایزال برین کیفیت بود تا
ازین جهان رحلت کرد وغیر این چیزی ثابت نشده وچون سر
از رکوع برداشتی تمام راست بایستادی وهمچنین میان السجدتین
ومی گفت لا تجزئ صلوة لا یقیم الرجل فیها صلبه فی
الرکوع والسجود وچون سر از رکوع برداشتی گاه گفتی ربنا ولک
الحمد وگاه گفتی اللهم ربنا لک الحمد هر دو صحیح شده اما جمع میان
اللهم و واو ثابت نشده وعادت تطویل این رکن بود بمقدار رکوع
غالبا وگاه گفتی سمع الله لمن حمده اللهم ربنا لک
الحمد ملء السموات وملء الارض وملء ما شئت
من شیء بعد اهل الثناء والمجد احق ما قال
العبد وکلنا لک عبد لا مانع لما اعطیت ولا معطی
لما منعت ولا ینفع ذا الجد منک الجد وگاه گفتی اللهم
اغسلنی من خطایای بالماء والثلج والبرد ونقنی
من الذنوب والخطایا کما ینقی الثوب الابیض
من الدنس وباعد بینی وبین خطایای کما باعدت
بین المشرق والمغرب وگاه گفتی لربی الحمد لربی
الحمد وتکرار کردی تا بمقدار رکوع شدی وگاه چندان در اعتدال

در باب رفع الیدین چهار صد خبر واثر صحیح وارد شده

تطویل کردی که جماعت گمان بردندی که فراموش کرده در سجود و همچنین
گاه چندان تطویل کردی که مامومان گمان نسیان بردندی و عادت که
صحیح شده در رکوع و سجود این بود و حدیث براء ابن عازب که
میگوید کان رکوعه وسجوده وبین السجدتین واذا رفع
راسه من الرکوع ما خلا القیام والقعود قریبا
من السواء صحیح ست و درانکه تسویه میفرمود میان قیام قرارت
وقعود تشهد در اطالت و میان سایر ارکان در تطویل و تقصیر و
مراد قیام بعد از رکوع نیست و تخفیف و تقصیر این دو رکن که اعتدال
ست و جلسه بین السجدتین از محدثات امراء بنی امیه ست واز عادات
نبوی نیست بهیچ وجه در هیچ وقت والله یقول الحق وهو
یهدی السبیل **فصل در کیفیت سجود** وچون بسجود رفتی دستها
بر نداشتی و انچه در بعضی احادیث آمده که کان یرفع یدیه فی کل
خفض ورفع سهو ست روایت صحیح انست که کان یکبر فی کل
خفض ورفع و زانوها را پیش از دستها بر زمین نهادی و بعد از ان
دستها را بنهادی و بعد از ان پیشانی و بینی بترتیب بدان احادیث
ابی هریره که روایت میکنند از حضرت نبوة که فرمود واذا سجد احدکم
فلا یبرک کما یبرک البعیر ولیضع یدیه قبل رکبتیه
همانا وهمی ست از بعض رواة چه اول حدیث مناقض آخر ست زیرا که
اگر دستها را پیش از زانوها بنهد برک بعیر باشد زیرا نچه بعیر در گاه
برک اول دستها را می نهد وآنکه میگویند که رکبه بعیر در دست ست یعنی
پس معنی حدیث فلا یبرک کما یبرک البعیر این باشد که زانوها را اول بر زمین

نهید چنانچه شتر می نهد بلکه دستها را پیش از زانو بر زمین نهید پس این امر بر
مقتضای حدیث نباشد وهم وغلط و مخالف قول ائمه لغت است وصواب آنست
که نهی فرمود از تشبیه بحیوانات و سگیفت بروک بعیر کمثیه والتفات روباه افتراش
سبع واقعاء کلب ونقر غراب و رفع یدین در گاه سلام باز دادن همچو اذناب
اسپان شموس لله ازین مجموع محترز و مجتنب باشید و در روایت ابی هریره
آمده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود اِذَا سَجَدَ اَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَءْ
بِرُكْبَتَيْهِ قَبْلَ يَدَيْهِ وَلَا يَبْرُكْ بُرُوكَ الْجَمَلِ و در صحیح ابن خزیمه آمده
که كَانَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِذَا سَجَدَ بَدَءَ بِرُكْبَتَيْهِ
قَبْلَ يَدَيْهِ و در روایت سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه كُنَّا
نَضَعُ الْيَدَيْنِ قَبْلَ الرُّكْبَتَيْنِ فَاُمِرْنَا بِالرُّكْبَتَيْنِ قَبْلَ الْيَدَيْنِ
وبیشتر علما برین آمده اند الا امام مالک و اوزاعی وطایفه از ائمه حدیث
و پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر کور عمامه هرگز سجده نکرد البته جبهه را برخاک
نهادی وگاه بر گل و آب وگاه بر سجاده حصیر از سعف درخت خرما ساخته
وگاه بر پوست دباغت کرده و چون سجده کردی پیشانی و بینی را تمام
بر زمین نهادی و دستها را از پهلوها دور کردی و برابر دوشها بر زمین نهادی
و می فرمود اِذَا سَجَدْتَ فَضَعْ كَفَّيْكَ وَارْفَعْ مِرْفَقَيْكَ
و انگشتان را در رکوع کشاده داشتی و در سجود فراهم آوردی و در سجود
سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلٰى گفتی و دیگران را بآن فرمودی و بعد از آن
گفتی سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ
سُبُّوْحٌ قُدُّوْسٌ رَبُّ الْمَلٰٓئِكَةِ وَالرُّوْحِ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ

چنانکه در حدیث ابی داود و مسلم و حاکم و طبرانی آمده است ۱۲ منه

وبمعافاتك من عقوبتك واعوذ بك منك لا احصى
ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك اللهم لك
سجدت وبك امنت ولك اسلمت وسجد وجهى للذى
خلقه وصوره وشق سمعه وبصره تبارك الله احسن
الخالقين اللهم اغفر لى ذنبى كله دقه وجله اوله واخره
علانيته وسره اللهم اغفر لى خطيئتى وجهلى و
اسرافى فى امرى وما انت اعلم به منى اللهم اغفر لى
جدى وهزلى وخطائى وعمدى وكل ذلك عندى
اللهم اغفر لى ما قدمت وما اخرت وما اسررت وما
اعلنت انت الهى لا اله الا انت وگاهى گفت اللهم اجعل
فى قلبى نورا وفى سمعى نورا وفى بصرى نورا وعن يمينى
نورا وعن شمالى نورا وامامى نورا وخلفى نورا وفوقى
نورا وتحتى نورا واجعلنى نورا وتاكيد فرمودى در اجتهاد در
دعا نمودن در حالت سجود و می فرمود سزاوار انست که دعای ساجدان
مستجاب شود ودعا بر دو نوعست دعای ثنا وتمجید ودعای طلب وسوال
ودعای که امر فرمود بتکثیر آن در سجود تناول هر دو نوعست واستجابت
هم بر دو نوعست یکی استجابت دعای طالب بانکه مقصود ومطلوب وسول
او را مبذول دارد وحاجت وی را قضا کند دوم آنکه دعای وی را بثواب
مقابل کند وبهر دو وجه تفسیر شده ست اجیب دعوة الداع اذا
دعان وصحیح آنست که شامل هر دو نوعست **فصل در بیان نماز**
شب پیغمبر صلی الله علیه وسلم ودر رکعات نماز شب وتطویل

کردی بخلاف رکعات نهار چنانکه در یک رکعت البقرة وآل عمران والنسا خوانده اند
اما عدد رکعات نماز شب زیاده بر یازده نبودی وازینجا علما خلاف کرده
در قیام وسجود وطایفه از علمای گویند قیام افضلست ازانرو که پیغمبر صلی
الله علیه وسلم در رکعات نماز شب تطویل میکرد واگر سجود افضل بودی تطویل
در سجود کردی ودیگر آنکه ذکری که در قیام مشروعست افضل اذکارست
پس این رکن افضل ارکان باشد دیگر آنکه در حدیث صحیح وارد است افضل
الصلوة طول القنوت ومراد بقنوت قیامست وطایفه از علمای گویند
سجود افضلست ازانکه در حدیث صحیح وارد است اقرب ما یکون
العبد من ربه وهو ساجد وجای دیگر فرمود ما من عبد
یسجد لله سجدة الا رفعه الله بها درجة وحط عنه
بها خطیئة وربیعه اسلمی گفت یا رسول الله در بهشت مرافقت حضرت
تو آرزو دارم فرمود اعنی علی نفسک بکثرة السجود گفت یاری
ده مرا در تحصیل این مقصود بکثرت سجود ودیگر آنکه اول سوره که از قرآن مجید
منزل شده اقرا بود وختم آن بسجود ست ودیگر آنکه سجود را دلالت بر ذلت
وخشوع وبندگی زیادتست از سایر ارکان وسجود سر بندگی ست زیرا که بندگی
خضوع وذلتست وذلت در سجود زیادت ظاهر وطایفه از علما گویند در شب
طول قیام افضل ودر روز کثرت رکوع وسجود ازانرو که عبادت شب بقیام
تخصیص فرموده قال الله تعالی قم اللیل وقال صلی الله علیه
وسلم من قام رمضان ایمانا واحتسابا غفر له ما تقدم
من ذنبه وبعضی از علما گویند که این دو رکن در فضل مساوی ست فضیلت
قیام بقرارت قرآنست وفضیلت سجود بهیات تذلل وخشوع پس ذکر قیام

افضل از ذکر سجود و هیات سجود افضل از قیام

فصل

چون از سجود اول فارغ شدی سر از سجود بر آوردی بمقداری که در سجود بود در میان سجدتین بنشستی و بعد از ان گفتی رب اغفر لی رب اغفر لی اللهم اغفر لی اغفر لی وارحمنی واجبرنی واهدنی وارزقنی و گاهی چندان درنگ کردی که صحابه را گمان افتادی که مگر فراموشی دست داد و بعد از سجدهٔ دوم برخاستی بقیام تا بر زمین بنشستی و این را فقها جلسهٔ استراحت گویند بعضی از فقها حمل بر سنت کرده اند و بعضی حمل بر حاجت این کسی که محتاج نشستن نباشد در حق وی سنت نباشد و چون برخاستی بی توقف شروع در قرات کردی و سکته که در رکعت اولی میفرمود در سایر رکعات نفرمودی و رکعت دوم و سیوم و چهارم مانند رکعت اولی گزاردی الا در چهار چیز در سکته و در دعای استفتاح و در تکبیر احرام و در تطویل این هر چهار مختص برکعت اولی بود و چون در تشهد نشستی پای چپ افرش کردی و بران نشستی و پای راست را نصب کردی و دست راست را بر ران راست نهادی و عقد پنجاه و سه با انگشتان بگرفتی و انگشت سبحه را در کلمهٔ تشهد برداشتی و تحریک نکردی و تشهد اول را تخفیف کردی و چون برخاستی هر دو دست برداشتی و تکبیر گفتی و در قرات شروع کردی و در رکعت سیم و چهارم غالبا قرات بر فاتحه اختصار کردی و احیانا سورهٔ مختصر بخواندی بر سبیل ندرت و چون در تشهد اخیر نشستی پای چپ را زیر پای راست کردی و مقعد را بر زمین سخت کردی و این کیفیت در جلسهٔ اولی اصلا نبودی و علما را درین کیفیت اقوال است بعضی گویند در هر دو تشهد تورک کنند و آن مذهب امام مالک است و بعضی گویند در هر دو افتراش کنند پای راست را نصب کنند و پای چپ را فرش کنند و بران نشینند

بنشینند هم چنانکه در حدیث آمده است ۱۲ منه

واین مذهب ابوحنیفه ست وبعضی گویند هر تشهد که بعد از آن سلام ست در آن
تورک کنند ودر غیر آن افتراش واین مذهب امام شافعی ست وبعضی گویند که هر
نمازیکه دران دو تشهد ست در تشهد آخر تورک کنند تا فرق باشد میان جلوسین
واین مذهب امام احمد ست چهار امام درین مسئله چهار قول مختلف را گرفته اند وبا
هر یک طایفه از علماء صحابه وتابعین موافق وظاهرترین سیاقی که در بیان
صفت صلوة حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم مروی شده حدیث ابی حُمَید
ساعدیست در صحیح ابن حبان وصحیح مسلم قَالَ کَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی
اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اِذَا قَامَ اِلَی الصَّلٰوةِ کَبَّرَ ثُمَّ رَفَعَ یَدَیْهِ حَتّٰی
یُحَاذِیَ بِهِمَا مَنْکِبَیْهِ وَیُقِیْمَ کُلَّ عَظْمٍ فِیْ مَوْضِعِهٖ ثُمَّ یَقْرَءُ
ثُمَّ یَرْفَعُ یَدَیْهِ حَتّٰی یُحَاذِیَ بِهِمَا مَنْکِبَیْهِ ثُمَّ یَرْکَعُ وَیَضَعُ
رَاحَتَیْهِ عَلٰی رُکْبَتَیْهِ مُعْتَدِلًا لَا یُصَوِّبُ رَاْسَهٗ وَلَا یُقْنِعُ
بِهٖ ثُمَّ یَقُوْلُ سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهٗ وَیَرْفَعُ یَدَیْهِ حَتّٰی یُحَاذِیَ
بِهِمَا مَنْکِبَیْهِ حَتّٰی یَقِرَّ کُلُّ عَظْمٍ اِلٰی مَوْضِعِهٖ ثُمَّ یَهْوِیْ
اِلَی الْاَرْضِ وَیُجَافِیْ یَدَیْهِ عَنْ جَنْبَیْهِ ثُمَّ یَرْفَعُ رَاْسَهٗ
وَیُثْنِیْ رِجْلَیْهِ فَیَقْعُدُ عَلَیْهِمَا وَیَفْتَحُ اَصَابِعَ رِجْلَیْهِ اِذَا سَجَدَ
ثُمَّ یَسْجُدُ ثُمَّ یُکَبِّرُ وَیَجْلِسُ عَلٰی رِجْلِهِ الْیُسْرٰی حَتّٰی یَرْجِعَ
کُلُّ عَظْمٍ اِلٰی مَوْضِعِهٖ ثُمَّ یَقُوْمُ فَیَصْنَعُ فِی الْاُخْرٰی مِثْلَ
ذٰلِکَ ثُمَّ اِذَا قَامَ مِنَ الرَّکْعَتَیْنِ رَفَعَ یَدَیْهِ حَتّٰی یُحَاذِیَ
بِهِمَا مَنْکِبَیْهِ کَمَا صَنَعَ عِنْدَ افْتِتَاحِ الصَّلٰوةِ ثُمَّ یُصَلِّیْ
بَقِیَّةَ صَلٰوتِهٖ هٰکَذَا حَتّٰی اِذَا کَانَتِ السَّجْدَةُ الَّتِیْ فِیْهَا التَّسْلِیْمُ
اَخْرَجَ رِجْلَیْهِ وَجَلَسَ عَلٰی شِقِّهِ الْاَیْسَرِ مُتَوَرِّکًا

...... ای العبد ید به عن جنبیه ۱۲ لمعات

صبح گاه قنوت میخواند وگاه ترک میکرد و بسم الله الرحمن الرحیم گاه بجهر می گفت
وگاه اخفا می کرد و در ظهر و عصر اسرار میکرد و در بعضی آیات اندکی بلند می خواند
چنانچه ماموران می شنیدند و در نماز التفات نکردی و می فرمود هُوَ
اِخْتِلَاسٌ يَخْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ و مفرمود بپرهیزید از التفات کردن
در نماز چه التفات در نماز هلاک شدنست و اگر ناگزیر باشد کسی را از التفات
کردن باری در نماز نافله اما حدیث ابن عباس رضی الله عنهما که گفت كَانَ
رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَلْحَظُ فِي الصَّلٰوةِ يَمِيْنًا وَ
شِمَالًا وَلَا يَلْوِيْ عُنُقَهُ خَلْفَ ظَهْرِهِ هرچند در جامع ترمذی ست
اما غریب ست و بثبوت نمیرسد کسی از امام احمد پرسید و گفت بعضی از اهل حدیث
روایت می کنند باسناد که پیغمبر صلی الله علیه وسلم در نماز ملاحظه والتفات می کرد
امام احمد بروی انکار عظیم کرد و لون روی وی متغیر شد و بدن وی در ارتعاد
وارتعاش افتاد و گفت این حدیث را اسناد نیست اما اینقدر ثابت شده
که یکبار در بعضی اسفار بود و شخصی را بدیدبانی بجانب دشمن فرستاده بود و
خود بنماز کردن مشغول شده در نماز التفات بجانب آن راه میکرد و این بر
سبیل ندرت بود و در نماز نافله بود و از برای مهم دینی بود و مصلحت اهل اسلام
بآن منوط و متعلق بود و این از باب تداخل عبادتست چه در اثنای نماز بجهاد مشغول
شد و نماز خوف بدین معنی شبیه ست و عمر رضی الله عنه می گفت اِنِّیْ لَاُجَهِّزُ
جَيْشِيْ وَاَنَا فِي الصَّلٰوةِ و در هر دو رکعت تحیات بخواندی و در هفت
محل دعا کردی ا محل عقیب تکبیر احرام چنانکه یاد کردیم ۲ قبل از رکوع و بعد
از فراغ از قرارت در وتر ۳ بعد از اعتدال از رکوع گفتی سَمِعَ اللّٰهُ
لِمَنْ حَمِدَهٗ اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمٰوٰتِ وَمِلْءَ الْاَرْضِ

ومِلْءَ ما شئتَ من شيءٍ بعدُ اللّهمّ طهِّرني بالثلجِ والبَرَدِ و
الماءِ البارِدِ اللّهمّ طهِّرني من الذنوبِ والخطايا كما
يُنقّى الثوبُ الأبيضُ من الوسخِ ۴ در رکوع گفتی سبحانك
اللّهمّ ربّنا وبحمدك اللّهمّ اغفرلي ۵ در سجود وغالب عادسجود
بودی چنانکه یاد کردیم ۶ در بین السجدتین چنانکه گفتیم ۷ بعد از تشهد وپیش از
سلام اما این دعا که ائمه بعد از سلام می کنند از عادت پیغمبر صلی الله علیه وسلم
نبوده ودرین باب هیچ حدیث ثابت نشده بدعتی ست مستحسن وجمیع ادعیه
نماز در نفس نماز بود وامر بآن فرمود وبعضی ائمه علم می گویند چون از نماز فارغ
شود ذکر وتهلیل وتسبیح وتحمید مشروع ست بخلاف ومستحب ست که درود بر
پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرستد پس مناسب آن بود که در پی آن دعا کند و
حاجات را از حضرت عزت بخواهد **فصل** بعد از تشهد گفتی السلام علیکم
ورحمة الله والتفات بجانب راست کردی چنانچه رخساره وی را بدیدندی
واز جانب چپ همچنین گفتی وعمل دایم وی این بود تا پانزده صحابه روایت
کرده اند باسانید صحاح واما آنچه در حدیث عدی بن عمیره ست که کان
یسلم تسلیمةً واحدةً تلقاءَ وجهه اسناد آن قایم نیست نزد
اهل حدیث ثابت نه اما در حدیث عائشه آمده که کان یسلم تسلیمةً واحدةً
یرفع بها صوته حتی یوقظنا واین حدیث هم معلل ست واگر معلل
نبودی هم بصریح دلالت بر مقصود نکردی چه نفی سلام ثانی نکرد بلکه از ان
ساکت شد **فصل** از جمله دعواتی که در نماز می خواند اللّهمّ اغفرلي ذنبي
ووسّع لي في داري وبارك لي فيما رزقتني واین دعا را می خواند
اللّهمّ إنّي أسألك الثبات في الأمر والعزيمة على الرشد

واسألك شكر نعمتك وحسن عبادتك واسألك قلبا
سليما ولسانا صادقا واسألك من خير ما تعلم واستغفرك
لما تعلم و در سجود بسیار گفتی رب اعط نفسی تقویها زکها انت
خیر من زکیها انت ولیها ومولاها و در تشهد گفتی اللهم انی
اعوذ بك من عذاب القبر واعوذ بك من فتنة المسیح
الدجال واعوذ بك من فتنة المحیا والممات اللهم انی
اعوذ بك من المغرم والمأثم **دعوای** که در نماز کردی مجموع
بلفظ افراد مرویست چنانچه رب اغفرلی وارحمنی واهدنی وجنبنی
واغسلنی من خطایای بالماء والثلج والبرد اللهم باعد
بینی وبین خطایای ومانند آن **سوال** اگر کسی گوید که در حدیث صحیح
وارد شد لا یؤم عبد قوما فیخص نفسه بدعوة فان فعل
فقد خانهم **جواب** گوئیم امام اهل حدیث ابوبکر بن خزیمه در صحیح
خود می گوید که این حدیث موضوع و مردودست و بعضی از علما می گویند
اگر این حدیث ثابت شود مراد دعائی باشد که بلفظ جمع وارد شده مانند
اللهم اهدنا و غیر آن **فصل** در آنکه شادی و مسرت و چشم روشنی و خرمی
دلی که در نماز یافتی در هیچ عبادت و در هیچ وقت نیافتی و میفرمود جعلت
قرة عینی فی الصلوٰة و می فرمود یا بلال ارحنا بالصلوٰة و
با اینهمه مراعات احوال مأموان از وی فوت نشدی و از شنیدن گریه
طفلی نماز را تخفیف کردی و گاه طفلی در نماز بودی متعلق شدی او را بر دوش
و بر دوش خود نهادی و گاه حسین بیامدی و در سجود به پشت مبارک وی
متعلق شدی از برای وی اطالت سجود کردی و گاه در نماز بودی و عائشه

بیامدی و در بسته بودی چند گام بنهادی و در وی را بگشودی و گاهی بروی سلام
کردی باشارت وی را جواب گفتی و دست مبارک بگستردی چنانچه
پشت دست بالا بودی و گاه بسر مبارک بیاکردی و گاه عایشه در برابر
نماز خفته بودی و در وقت سجود دست بر پای وی نهادی تا مکان سجود
را خالی کردی و پای را گرد آوردی و گاه بر منبر بر آیه سجده آمدی از منبر
فرود آمدی و بر زمین سجده کردی و باز بر رفتی و یکبار دو دختر از بنی عبد
المطلب با یکدیگر در مخاصمت و مصارعت بودند چون نزدیک وی شدند
ایشانرا بهر دو دست بگرفت و از یکدیگر جدا کرد و در نماز بسیار گریستی
و گاه حاجت تنحنح کردی و گاه تهی پای نماز گزاردی و گاه با نعل گزاردی
و میفرمود صَلُّوا فِی نِعَالِکُم خِلَافًا لِلْیَهُودِ و گاه در
یک جامه نماز گزاردی و گاه در دو جامه و قنوت در نماز صبح گاه خواندی
و گاه ترک کردی اهل حدیث می گویند خواندن قنوت در نماز صبح
و ترک آن هم سنت است و مع هذا بر کسی که بران مواظبت نماید انکار نمی کنند
و آنرا بدعت نمی شمرند و تارک آنرا مخالف سنت نمی خوانند بلکه می گویند مَن
قَنَتَ فَقَدْ اَحْسَنَ وَمَنْ تَرَکَ فَقَدْ اَحْسَنَ و دلایل از طرفین
بسیار اما چون مقصود بیان طریقه نبوی ست برین اقتصار کرده می شود

فصل در نسیان رسول الله صلی الله علیه وسلم در نماز

از جمله نعم حق تعالی بر امت محمد صلی الله علیه وسلم یکی این بود که
گاه گاهی پیغمبر صلوة الله وسلامه علیه در نماز سهو کردی تا امت اقتدا
کنند بوی در انچه تشریع کند گاه سهو می فرمود اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ
اَنْسٰی کَمَا تَنْسَوْنَ فَاِذَا نَسِیْتُ فَذَکِّرُوْنِیْ و می فرمود اِنَّمَا

اُنَسّی ام اَنسَی لِاَسُنّ یعنی مرا فراموش کردن میدهند تا سنت گردانم
آنچه در حیرهٔ آن مشروع میشود و در صحیحین ثابت شده که در نماز ظهر بود و در تشهد
اول شروع نکرد و برخاست صحابه رضی الله عنهم تسبیح گفتند اشارت فرمود
بدست که برخیزید چون تشهد دوم تمام کرد دو سجده کرد و بعد ازان
سلام داد و ازین معلوم شد که هر کسی که فراموش کند از نماز چیزی را
که رکن نماز نبود و سجده کند سهو را و معلوم شد که چون شروع در رکن
کرد رجوع نکند بانچه فراموش کرده بود و **یکنوبت دیگر** در رکعت دوم
از نماز پیشین یا پسین سلام داد و سخن گفت و یاد کرد و اتمام فرمود و بعد
از سلام دو سجده کرد و میان دو سجده تکبیر گفت و بعد از سجده دیگر بار
سلام داد و **در مسند امام احمد** مذکورست که یکروز نماز گزارد و از
نماز بیرون آمد و یکرکعت مانده بود چون از مسجد بیرون آمد طلحه ابن عبید الله
از عقب وی بیرون آمد و گفت که یکرکعت را فراموش کردی بمسجد رجوع
کرد و بلال را فرمود تا اقامت کرد و یکرکعت نماز بگزارد و سلام داد و
بازگشت **و یکنوبت دیگر** نماز ظهر گزارد و یکرکعت زیاده کرد صحابه
گفتند در نماز یکرکعت زیاده شده است فرمود از چه سبب گفتند پنج
رکعت گزاردی آنگاه دو سجده کرد سهو را و سلام داد و بران اقتصار فرمود
و یکنوبت دیگر نماز عصر را سه رکعت گزارد و بخانه مراجعت فرمود صحابه
در عقب شدند و اعلام کردند بمسجد بازگشت و یکرکعت بگزارد و سلام باز
داد و بعد از سلام دو سجده کرد و باز سلام داد **این پنج موضع**
مرویست که سهو فرموده در نماز در جمیع عمر و غیر ازین چیزی ثابت نشده
و در بعضی مواضع سجده سهو پیش از سلام کرده و در بعضی بعد از سلام

امام شافعی مجموع را پیش از سلام میکند و امام ابوحنیفه مجموع را بعد از
سلام می کند و امام مالک هر سهوی را که نقصانست پیش از سلام میکند
و هر سهوی را که زیادتست در نماز بعد از سلام و اگر دو سهو مجتمع شود یکے
زاید و یکی ناقص سجود هر دو را پیش از سلام باید کرد و امام احمد می گوید محلیکه
پیغمبر صلی الله علیه وسلم پیش از سلام کرده پیش از سلام کند و در محلیکه بعد از
سلام کرده بعد از سلام کند و در غیر این انواع سهو پیش از سلام کند و
داود ظاهری می گوید سجده سهو نکند کسی الا درین پنج محل که پیغمبر صلی
الله علیه وسلم سجده کرده و در غیر این محل اگر کند سجده سهو نکند اما شک در
نماز آنحضرت را صلی الله علیه وسلم هرگز نبود اما فرمود که اگر کسے شک
کند بنا بر یقین کند و شک را اعتبار نکند و پیش از سلام سجده سهو کند و
امام ابوحنیفه می گوید اگر ظنی غالب دارد بنا بر آن کند و امام شافعی و امام
مالک و امام احمد می گویند مطلقا بنا بر یقین کند **فصل** در نماز چشم مبارک
را کشاده داشتی و فرو نگرفتی چنانچه بعضی از متعبدان عادت دارند در حدیث
انس که بخاری در صحیح آورده چنانست که گفت عائشه را پرده بود که جانب خانه
را بآن پوشیدی فرمود این پرده را دور کن که همیشه تصاویر این پرده مرا
عارض میشود در حدیث عائشه مرویست که جامه با علم پوشید و در نماز بعلمهای
آن جامه نگاه کرد چون از نماز فارغ شد فرمود که این جامه را بابی جهم
برید و کلیم انبجانی وی را برای من بیارید که علمهای این جامه مرا در نماز
مشغول خاطر کرد و حدیث مشاهده جنت و نار و دراز کردن دست تا خوشه
از میوه بهشت تناول کند و حدیث دسلام باشارت دست و حدیث
تعرض شیطان و گرفتن پیغمبر صلی الله علیه وسلم وی را و خنق وی کردن

٢٧

این مجموع رؤیت عین نبود و دلیلیست بر آنکه تغمیض عین در نماز نبود اما اگر کسی را از کشودن چشم تفرقه و پریشانی حاصل گردد فرو گرفتن چشم در حق وی مکروه نبود بلکه باستحباب اقرب

فصل چون از نماز سلام دادی سه بار گفتی أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ اللّٰهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ این مقدار بگفتی و برخاستی و بحجرهٔ خود مراجعت کردی و در بعضی احادیث صحیح مرویست که در عقب هر نماز فرض می‌گفت لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللّٰهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ لَهُ النِّعْمَةُ وَلَهُ الْفَضْلُ وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

و در سنن ابی داود از امیر المؤمنین علی مرویست که چون حضرت رسالت سلام نماز بدادی گفتی اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ **و در مسند امام احمد** مرویست از زید بن ارقم که پیغمبر علیه الصلوة والسلام در عقب هر نمازی می‌گفت اللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ أَنَا شَهِيدٌ أَنَّكَ أَنْتَ الرَّبُّ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ اللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ أَنَا شَهِيدٌ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ

اللهم ربنا ورب كل شيء انا شهيد ان العباد كلهم
اخوة اللهم ربنا ورب كل شيء اجعلني مخلصا لك
واهلي في كل ساعة من الدنيا والاخرة يا ذا
الجلال والاكرام اسمع واستجب الله الاكبر
الله الاكبر الله نور السموات والارض
الله الاكبر الله الاكبر حسبي الله
ونعم الوكيل الله الاكبر الله الاكبر ۴ ورود
کہ حید سخن یا بی ست که هر که بگوید در عقب هر نمازی هرگز نومید نشود سبحان
الله سی وسه بار الحمد لله سی وسه بار الله اکبر سی وسه بار وتمامی صد
لا اله الا الله وحده لا شريك له الملك وله الحمد
وهو على كل شيء قدير ودر روایت دیگرست الله اکبر سی وچهار بار
وبآن صد تمام شود ودر روایت دیگر سبحان الله بیست وپنج بار والحمد
لله بیست وپنج بار والله اکبر بیست وپنج بار ولا اله الا الله وحده
لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير بیست وپنج بار
۵ ودر روایت دیگر سبحان الله ده بار والحمد لله ده بار والله اکبر ده بار
ودر روایت دیگر در صحیح مسلم سبحان الله یازده بار والحمد لله یازده بار
والله اکبر یازده بار این مجموع سی وسه شود وبعضی از علما گفته اند که این
روایت همانا تفسیر بعضی او یا نست حدیث ابی هریره که یسبحون و
یحمدون ویکبرون دبر کل صلوة ثلثا وثلثين واین تفسیر
وهمی ست چه مراد انست که هر کلمه را سی وسه بار بگوید و می فرمود که
هر که در نماز صبح پیش از انکه سخن گوید ده بار بگوید لا اله الا الله

۲۹

وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت
وهو على كل شيء قدير او را ده نيكوئى نويسند واز ذنوب
بديهاى وى ده را محو كنند وده درجه او را بلند گردانند ودر آن روز پناه گاهى
شود از مكروهات واز شر شيطان محروس گردد وهيچ گناه را سزاوارى
نبود كه وى را در يابد دران روز مگر شرك بخداى تعالى چنين فرموده كه لم
ينبغ للذنب فى ذلك اليوم الا الشرك بالله يعنى اگر ازوى
گناهى صادر شود آمرزيده گردد مگر شرك بخداى تعالى ودر مسند امام
احمد ثابتست از روايت ام سلمه رضى الله عنها انه صلى الله عليه
وسلم علم ابنته فاطمة لما جاءت تسأل له الخادم
ان تسبح الله عند النوم ثلثا وثلثين وتحمده ثلثا
وثلثين وتكبره ثلثا وثلثين واذا صلت الصبح ان
تقول لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك
وله الحمد وهو على كل شيء قدير عشر مرات وبعد
صلوة المغرب عشر مرات ودر عقب نماز بامداد
مى گفت اللهم اصلح لى دينى الذى هو عصمة امرى وا
صلح لى دنياى التى جعلت فيها معاشى واصلح لى
آخرتى التى فيها معادى واجعل الحيوة زيادة لى
فى كل خير واجعل الموت راحة لى من كل شر اللهم
انى اعوذ برضاك من سخطك واعوذ بعفوك من
نقمتك واعوذ بك منك لا مانع لما اعطيت ولا
معطى لما منعت ولا ينفع ذا الجد منك الجد

ابو ایوب انصاری گفت هرگاه نماز میگزاردم از پی پیغمبر صلی
الله علیه وسلم در هیچ وقت نبود که بعد از سلام نگفتی اللّٰهمّ اغفر لی
خطایای وذنوبی کلّها اللّٰهمّ انعشنی واجبرنی وارزقنی
واهدنی لصالح الاعمال والاخلاق انّه لا یهدی
لصالحها الّا انت واصرف عنّی سیّئها فانّه لا یصرف
سیّئها الّا انت و فرمود اذا صلّیت الصبح فقل قبل
ان تکلّم اللّٰهمّ اجرنی من النّار سبع مرّات
فانّک ان متّ من یومک کتب الله لک جوارا
من النّار واذا صلّیت المغرب فقل قبل ان تتکلّم
سبع مرّات اللّٰهمّ اجرنی من النّار فانّک ان متّ
من لیلتک کتب الله لک جوارا من النّار این حدیث در صحیح ابن
حبان است و در سنن نسائی از روایت ابو امامه است من قرء آیة
الکرسی زاد الطبرانی وقل هو الله احد فی دبر کلّ
صلوة مکتوبة لم یمنعه من دخول الجنّة الّا ان
یموت واین حدیث را جماعتی دیگر غیر نسائی روایت کرده اند مثل
طبرانی ورویانی ودارقطنی وابن حبان وبعضی از حفاظ می گویند صحیح است
وابن جوزی در موضوعات ذکر کرده وحفاظ بروی ازین جهت طعن
کرده اند واستدلال بضعف محمد بن حمیر که راوی حدیث است کرده واین
شخص را بخاری تعدیل کرده ویحیی بن معین که محک رجال است توثیق
کرده واین دو معدل کافی ست در عدالت وی ودر معجم طبرانیست
من قرء آیة الکرسی فی دبر الصلوة المکتوبة کان

۳۱

[illegible]

فی ذمة الله الی الصلوة الاخری واین حدیث را جماعتی
از صحابه روایت کرده اند از انجمله امیر المؤمنین علی و جابر بن عبد الله و عبد الله
ابن عمر و انس ابن مالک و مغیرة بن شعبه و ابو امامه و اختلاف طرق و
مخارج حدیث دالست برانکه این حدیث را اصل صحیحست و موضوع نیست
و عقبه بن عامر روایت کرد و گفت امرنی رسول الله صلی
الله علیه وسلم ان اقرأ بالمعوذات فی دبر کل صلوة
و این حدیث در غایت صحتست و وصیت فرمود معاذ را رضی الله عنه که
در عقب هر نمازی بگوید اللهم اعنی علی ذکرك وشکرك
وحسن عبادتك و در معجم طبرانیست از حدیث جابر که پیغمبر
صلی الله علیه وسلم فرمود ثلث من جاء بهن مع الایمان دخل
من ای ابواب الجنة شاء وزوج من الحور العین حیث
شاء من عفی عن قاتله وادی دینا خفیا وقرء فی
دبر کل صلوة مکتوبة عشر مرات قل هو الله
احد فقال ابو بکر رضی الله عنه او احدیهن یا رسول
الله فقال او احدیهن و بعد از نماز صبح گفتی اللهم انی
اصبحت لا استطیع دفع ما اکره ولا املك نفع ما ارجو
واصبح الامر بید غیری واصبحت مرتهنا بعملی
ولا فقیر افقر منی اللهم لا تشمت بی عدوی ولا
تسوء بی صدیقی اللهم لا تجعل مصیبتی فی دینی
ولا تجعل الدنیا اکبر همی ولا مبلغ علمی ولا تسلط
علی من لا یرحمنی اللهم بك اصبحنا وبك

اَمْسَيْنَا وَبِكَ نَحْيٰى وَبِكَ نَمُوْتُ اَللّٰهُمَّ مَا اَصْبَحَ بِيْ مِنْ نِّعْمَةٍ
اَوْ بِاَحَدٍ مِّنْ خَلْقِكَ فَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيْكَ لَكَ فَلَكَ
الْحَمْدُ وَلَكَ الشُّكْرُ اَصْبَحْنَا وَاَصْبَحَ الْمُلْكُ لِلّٰهِ رَبِّ
الْعٰلَمِيْنَ ه اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْاَلُكَ خَيْرَ هٰذَا الْيَوْمِ فَتْحَهٗ وَنَصْرَهٗ
وَنُوْرَهٗ وَبَرَكَتَهٗ وَهُدَاهُ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ
مَا فِيْهِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهٗ اَللّٰهُمَّ عَافِنِيْ فِيْ بَدَنِيْ اَللّٰهُمَّ
عَافِنِيْ فِيْ سَمْعِيْ اَللّٰهُمَّ عَافِنِيْ فِيْ بَصَرِيْ اَللّٰهُمَّ رَحْمَتَكَ
اَرْجُوْ فَلَا تَكِلْنِيْ اِلٰى نَفْسِيْ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَاَصْلِحْ لِيْ
شَاْنِيْ كُلَّهٗ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ
مِنَ الْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ
وَاَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ غَلَبَةِ
الدَّيْنِ وَقَهْرِ الرِّجَالِ اَللّٰهُمَّ اكْفِنِيْ بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ
وَاَغْنِنِيْ بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ

فصل در بیان سنن رواتب از نماز که همراه آن خطبه نمی‌شود

اما در حضر ده رکعت فوت نشدی دو رکعت پیش از فرض صبح و دو رکعت پیش
از فرض ظهر و دو رکعت بعد از آن و دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت
بعد از عشا و دو رکعت بعد از ظهر وقتی فوت شد بعد از فرض عصر آن دو
رکعت را قضا کرد و همیشه بعد از فرض عصر دو رکعت گزاردی و این از
خصائص وی بود و در حق غیر وی مکروه و گاه پیش از ظهر چهار رکعت گزاردی
و لفظ بخاری این است که کان لا یدع اربعا قبل الظهر و رکعتین

قبل الغداة علما این را دو تاویل کرده اند یکی آنکه چون سنت ظهر در خانه گزاردی چهار رکعت و چون در مسجد بودی دو رکعت گزاردی دوم تاویل آنکه چهار رکعت نمازی بود مستقل که در عقب زوال شمس می گزاردی و می فرمود که هذه ساعة تفتح فیها ابواب السماء واحب ان یصعد لی فیها عمل صالح و عبد الله بن مسعود رضی الله عنه بعد از زوال هشت رکعت نماز می گزاردی و می فرمود انهن یعدلن بمثلهن من قیام اللیل و بعضی از مشایخ می گویند سر این همانا آنست که این دو وقت زمان نزول رحمت ست چه درهای رحمت بعد از زوال گشوده می شود و آن بعد از انتصاف نهار ست و نزول رحمت الهی در شب بعد از انتصاف شب ست و چون هر دو وقت محل قرب رحمت ست مناسبت ظاهر حاصل میان هر دو وقت و در مسند امام احمد و سنن نسائی و ترمذی مرویست من حافظ علی اربع رکعات قبل الظهر واربع بعدها حرمه الله علی النار و این چهار رکعت راتبه و سلام می گزارد امیر المومنین علی رضی الله عنه گفت کان النبی صلی الله علیه وسلم یصلی قبل الظهر اربع رکعات یفصل بینهن بالتسلیم علی الملائکة المقربین ومن تبعهم من المسلمین والمؤمنین رواه احمد والترمذی محسنا و امیر المومنین علی رضی الله عنه روایت کرده که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم در هر روز شانزده رکعت نماز سنت میگزارد و چهار پیش از فرض ظهر و دو بعد از آن و چهار پیش از فرض عصر و چهار در وقت ضحی و این بعضی ست از حدیث طول اما علما در اسناد آن سخن گفته اند و ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم

که فرمود رحم الله امرءً صلی قبل العصر اربعا و ابن حبان این حدیث
را صحیح کرده و دو رکعت پیش از مغرب صحابه رضی الله عنهم می گزاردند
نفرمود و در صحیحین ثابتست که فرمود صلوا قبل المغرب و قال
فی الثالثة لمن شاء کراهیة ان یتخذها الناس سنة
گزاردن آن مندوبست و مستحب اما در درجهٔ رواتب نیست و مجموع رواتب
و سنن را در خانهٔ خویش گزاردی علی الخصوص دو رکعت بعد از مغرب
که در هیچ وقت در مسجد نگزارده از این جهت علما را درین محل خلافست
که اگر این دو رکعت در مسجد بگزارد مجزی باشد یا نه بعضی از علما می گویند
مجزی نباشد و امام مروزی گوید من صلی الرکعتین بعد المغرب
فی المسجد یکون عاصیا و ابو ثور نیز می گوید عاص و سبب عصیان
آنست که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود اجعلوها فی بیوتکم و نزد
بیشتر علما مجزی باشد و ترک اولی کرده و در سنت مغرب دو چیز سنتست
یکی آنکه میان آن و فریضه سخن نگوید چه در حدیثست من صلی رکعتین
بعد المغرب قال مکحول یعنی قبل ان یتکلم رفعت
صلوته فی علیین سنت دوم آنکه در خانه بگزارد و پیغمبر صلی الله
علیه وسلم در مسجد بنی عبد الاشهل درآمد و نماز شام گزارد چون فارغ
شد دید که اهل آن مسجد بنماز سنت مشغول شدند فرمود که هذه
صلوة البیوت و او در الفاظ ابن ماجه ارکعوا هاتین
فی بیوتکم حاصل آنکه عادت حضرت رسالت صلی الله علیه
وسلم آن بود که مجموع سنن و نوافل را در خانه گزاردی مگر برای
سببی و می فرمود ایها الناس صلوا فی بیوتکم فان افضل

صلوة المرء فی بیته الا المکتوبة و محافظت بر سنت نماز بامداد بحدی بود که در سفر نیز بدان مواظبت مودی و مروی نیست که در سفر هیچ سنت راتبه گزارده بجز سنت فجر و نماز وتر و علما را دو قول است در فضلیت نماز سنت بامداد و نماز وتر بعضی می گویند که سنت فجر اکدست و اعمل و بعضی می گویند وتر و چنانکه وتر نزد بعضی واجبست سنت فجر نیز نزد بعضی واجبست و بعضی از مشایخ می گویند سنت فجر ابتدای عملست و وتر ختم عمل لاجرم عنایت ایشان هر دو مصروف شد و ازین جهت در هر دو نماز سوره اخلاص خواندن مشروع شد با سوره قل یا ایها الکافرون جمع این دو سوره جامع مر توحید علم و عمل و توحید معرفت و ارادت و توحید اعتقاد و قصد را چنانچه در کتاب حاصل کورة الاخلاص فی فضایل سورة الاخلاص بیان کرده ایم **فصل** عادت حضرت نبوت صلی الله علیه وسلم آن بود که بعد از دو رکعت سنت فجر بپهلوی راست بر زمین نهادی یک لحظه بخسپیدی در جامع ترمذی مرویست که فرمود اذا صلی احدکم الرکعتین قبل صلوة الصبح فلیضطجع علی جنبه الایمن حدیث صحیح غریب است ابن حزم می گوید فرض ست این اضطجاع بر مصلی تا اگر این خفتن میان سنت و فرض ترک کند نماز فرض وی باطل باشد و بعضی از علما در رد این مذهب یک مجلد تصنیف کرده اند و جمعی از مشایخ طریقت باین قول قایل همچو صاحب فتوحات و غیر وی و جماعتی از علما بکراهیت آن قایل شده اند و آنرا بدعت پنداشته اند و جماهیر علمای طریق مستقیم توسط اختیار کرده اند و باستحباب قایل شده و امام مالک می گوید اگر از برای استراحت کند پسندیده بود و در خسپیدن بر پهلوی راست سر آنست که خواب غلبه نکند

۳۷

چه دل در جانب چپ معلق ست اگر بر جانب چپ خسپد دل قرار گیرد و راحت غلبه کند و خواب گران پیدا آید و چون بر پشت راست خسپد دل طلب مستقر خود کند و در قلق افتد و خواب دیر آید و چون آید گران نیاید و ازین جهت اطبا خفتن بر جانب چپ اختیار کنند طلب کمال راحت را و صاحب شرع جانب راست را طلب سبک خوابی و قیام شب را و حاصل آنکه خواب بر جانب راست دل را نافع بود و بر جانب چپ بدن را

فصل چهارم در قیام شب

علما را اختلاف ست که قیام لیل بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرض بود یا سنت هر دو طایفه را دلیل یکیست و آن آیت تنزیل ست وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ جمعی می گویند این صریحست در عدم وجوب و جمعی می گویند امر ست صریحا بقیام لیل و تهجد چنانکه جای دیگر می فرماید يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمِ اللَّيْلَ و ناسخ صریح نیامده اما لفظ نافلة اگر مراد تطوع بودی مخصوص نشدی با آنکه نافلة لک بلکه مراد بنافله زیاده ست و مطلق زیاده دلالت بر تطوع نمیکند مراد زیادت درجاتست ازین جهت مخصوص شد بوی چه قیام شب در حق غیر وی مباح و مکفر سیآت اما در حق وی چه مغفور مطلق ست زیادت درجات و علو مراتبست محققان می گوید غیر وی را نوافل نیست بلکه مکفراتست و نوافل خاص است بوی و حضرت نبوت هیچ حال قیام شب را فرو نگذاشتی و در سفر و حضر بران مواظبت نمودی و اگر گاهی بسبب مرضی یا غلبه نوم قیام شب فوت شدی در میان روز دوازده رکعت نماز بدل آن بگزاردی و در شب زیاده از سیزده رکعت نماز نگزاردی و گاه بر یازده اقتصار فرمودی و پنج رکعت آخر را بیک سلام گزاردی و بعضی از علمای حدیث می گویند

نماز شب زیاده بر یازده رکعت نبود و روایت سیزده صحیح ست اما مراد با دو رکعت سنت فجر ست و در حدیث عایشه چنین مبین ست که گفت کَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي ثَلٰثَ عَشَرَ رَكْعَةً بِرَكْعَتَيِ الْفَجْرِ وَقَالَ الشَّعْبِيُّ سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ وَابْنَ عُمَرَ عَنْ صَلٰوةِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِاللَّيْلِ فَقَالَا ثَلٰثَ عَشَرَةَ مِنْهَا ثَمَانٍ وَيُوتِرُ بِثَلٰثٍ وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْفَجْرِ و در صحیحین روایت دیگر آمده صریح بانکه سیزده رکعت خارج سنت بامداد بود عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ اَنَّهُ بَاتَ فِي بَيْتِ خَالَتِهِ مَيْمُونَةَ فَقَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلّٰى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ اَوْتَرَ ثُمَّ اضْطَجَعَ حَتّٰى جَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ فَقَامَ فَصَلّٰى رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ ثُمَّ خَرَجَ فَصَلَّى الصُّبْحَ و در لفظ دیگر صَلّٰى ثَلٰثَ عَشَرَةَ رَكْعَةً ثُمَّ نَامَ حَتّٰى نَفَخَ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ الْفَجْرُ صَلّٰى رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ اتفاق شد علما را بر یازده رکعت و اختلاف در دو رکعت اخیر افتاد بعضی خارج رکعتین فجر می شمرند و بعضی با رکعتین فجر داشتند چون این عدد با فرایض و رواتب جمع کنی مجموع عدد رکعات نماز پیغمبر صلی الله علیه وسلم در شبا روزی چهل رکعت شود که بران مواظبت و محافظت می نمود هفده رکعت فرض و ده رکعت یا دوازده رکعت راتبه و یازده یا سیزده رکعت قیام شب و این مجموع چهل رکعت شود و آنچه زیاده برین گزارده برای سببی بوده همچو هشت رکعت نماز شکر فتح که در روز فتح مکه گزارده و همچون نماز چاشت که چون از سفر برسیدی بگزاردی و چون تحیت مسجد و دو رکعت

کر در خانه کسی گزاردی که بزیارت وی رفتی و امثال این پس باید که طالب
متابعت آنحضرت صلی الله علیه وسلم چهل رکعت را بهیچ گونه در هیچ وقت
باختیار فوت نکند و در جمیع عمر بران مواظبت نماید که بی گمان سبب فتح ابواب
سعادات و نیل مرادات جاودانی بود هر که هر روز چهل نوبت در اکرم
الاکرمین را بانگشت طلب وادب بر طریق اتباع اشرف عجم و عرب بزدن
گیرد در اسرع اوقات واقرب حالات در سعادت بر روی وی کشوده گردد

فصل چون نیمه شب بگذشتی برخاستی وگاه بیشتر از نیمه شب وگاه
چون خروس در خروش آمدی وآن غالبا بعد از انتصاف شب می باشد
وچون بیدار شدی دست هارا بر چشم مالیدی ومسواک را بکار داشتی پس وضو
ساختی و در حالت مسواک آخر آل عمران خواندی إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ
تا آخر سوره بخواندی وافتتاح نماز بدو رکعت سبک فرمودی ودست
را بدان امر فرمودی که إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَلْيَفْتَتِحْ
صَلَاتَهُ بِرَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ و در کیفیت قیام شب احادیث صحیح
بر هشت طریقه واقع شده و متعبد مخیرست در مواظبت بر یکی ازان انواع
و در فعل هر یک در اوقات مختلف **نوع اول** حدیث عبد الله ابن عباس
است رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسْتَيْقَظَ
فَتَسَوَّكَ وَتَوَضَّأَ وَهُوَ يَقُولُ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي
الْأَلْبَابِ فَقَرَأَ هَؤُلَاءِ الْآيَاتِ حَتَّى خَتَمَ السُّورَةَ
ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ وَأَطَالَ فِيهِمَا الْقِيَامَ وَالرُّكُوعَ

والسجود ثم انصرف فنام حتى نفخ ثم فعل ذلك
ثلث مرات ستة ركعات كل ذلك يستاك ويتوضأ
ويقرء هؤلاء الايات ثم اوتر بثلث فاذن المؤذن
فخرج الى الصلوة ومن يقول اللهم اجعل في قلبي
نورا وفي لساني نورا واجعل في سمعي نورا و
اجعل في بصري نورا واجعل في خلفي نورا ومن
امامي نورا واجعل من فوقي نورا ومن تحتي نورا اللهم
اعطني نورا این روایت صحیح مسلم است وذکر افتتاح بدو رکعت خفیف
درین روایت نیست وجواب ازین گفته اند بدو وجه یکی آنکه گاهی افتتاح بدو رکعت
سبک کردی وگاهی بدو رکعت مطول وجه دوم آنکه عایشه رضی الله
عنها بحال قیام شب اعرف بود وشاید که آنچه وی حفظ کرده یا شد از
ابن عباس فوت شده باشد **نوع دوم** کیفیتی که عایشه رضی الله عنها
روایت کرده که افتتاح بدو رکعت سبک میکرد وبعد از ان تطویل میکرد دو ده
رکعت به پنج سلام می گزارد ووتر را یک رکعت می گزارد بیک سلام **نوع**
سوم سیزده رکعت می گزارد بیرون از دو رکعت سنت فجر **نوع چهارم**
هشت رکعت نماز می گزارد بچهار سلام وبعد ازان پنج رکعت می گزارد
بیک تشهد ویک سلام در میان این پنج نشستن نبود الا در رکعت
آخر **نوع پنجم** نه رکعت متصل میگزارد هشت رکعت بیایی که نشستن
نبود الا در رکعت هشتم تشهد ودعا می خواند وبر می خاست برکعت نهم وسلام
نمی داد وبعد ازان یک رکعت دیگر می گزارد ومی نشست وتشهد می خواند
وسلام می داد وبعد ازان بر می خاست ودو رکعت نماز می گزارد در

پی وتر **نوع ششم** هفت رکعت می گزارد شش متصل و جلوس نبود
و در رکعت ششم می نشست و پیش از سلام بر میخاست و یک رکعت دیگر می گزارد
و سلام می داد و بعد ازان دو رکعت میگزارد نشسته **نوع هفتم** در هر دو رکعت سلام
می داد و در آخر سه رکعت بیک سلام می گزارد حفاظ درین روایت طعن کرده اند چه در
صحیح ابن حبانست باسناد صحیح لَا تُوتِرُوا بِثَلَاثٍ أَوْتِرُوا بِخَمْسٍ أَوْ بِسَبْعٍ
وَلَا تُشَبِّهُوا بِصَلٰوةِ الْمَغْرِبِ و در حدیث عایشه باسناد صحیح آنست که
در دو رکعت اخیر سلام می داد و بعد ازان یک رکعت میگزارد و از امام احمد پرسیدند
که در وتر چه می گوئی گفت أَكْثَرُ الْحَدِيثِ وَأَقْوَاهُ رَكْعَةٌ فَأَنَا أَذْهَبُ
إِلَيْهَا دیگر بار پرسیدند گفت يُسَلِّمُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُسَلِّمْ رَجَوْتُ
أَنْ لَا يَضُرَّهُ إِلَّا أَنَّ التَّسْلِيمَ أَثْبَتُ **نوع هشتم** در سنن نسائی
حذیفه روایت می کند که در ماه رمضان با پیغمبر صلی الله علیه وسلم نماز گزاردم
یعنی نماز شب و در رکوع چندان درنگ کرد که در قیام و این تسبیح می گفت که
سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ و بعد ازان نشست و می گفت رَبِّ اغْفِرْ لِي و تکرار
می کرد و چون چهار رکعت نماز برین وجه بگزارد بلال بانگ نماز صبح گفت و نماز صبح
پیغمبر را صلی الله علیه وسلم دعوت کرد این هشت طریق در قیام شب ثابت شده
و وتر را گاه در اول شب می گزارد و گاه در میان شب و غالب در آخر شب و
در بعضی از شبها در جمیع شب یک آیت را در نماز شب تکرار میکرد إِنْ تُعَذِّبْهُمْ
فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
و نماز آنحضرت صَلَوَاتُ اللّٰهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ در شب سه نوع بود اول
آنکه مجموع نماز را ایستاده میگزارد و این غالب احوال بود دوم **آنکه** همه نماز
شب را در بعضی احوال نشسته می گزارد و رکوع هم نشسته میکرد سوم آنکه

نشسته می گزارد بیشتر انچه خواندنی بود بخواندی وچون اندکی از قرائت
مانده بود برخاستی وایستاده آن اندک را بخواندی و رکوع کردی این سه نوع
صحیح شده اما حدیثی که وارد شده که هیات جلوس وی در حالتی که نشسته
گزاردی تربع بودی حفاظ در ان طعن کرده اند وحمل بر خطای بعضی از رواة کرده

فصل دو رکعت که بعد از نماز وتر می گزارد بروایات صحیحه ثابت شده

در صحیح مسلم عائشه رضی الله عنها روایت می کند کان یصلی ثلث عشرة رکعة
یصلی ثمان رکعات ثم یوتر ثم یصلی رکعتین وهو
جالس فاذا اراد ان یرکع قام فرکع ثم یصلی رکعتین بین
النداء والاقامة ودر مسند امام احمد از ام سلمه رضی الله عنها مرویست
که گفت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصلی بعد
الوتر رکعتین خفیفتین وهو جالس وابو امامه روایت می کند که کان
رسول الله صلی الله علیه وسلم یصلی رکعتین بعد الوتر
وهو جالس یقرء فیهما باذا زلزلت وقل یا ایها الکافرون
وجماعتی دیگر از صحابه غیر ایشان که گفتیم این معنی را روایت کرده اند و همین بحسب
ظاهر با حدیث اجعلوا اخر صلوتکم باللیل وترا معارض مینماید و بر
بسیاری از علما مشکل شده لاجرم امام مالک انکار حدیث رکعتین میکند وامام
احمد می گوید من نمیگزارم وکسی را از گزاردن منع نمی کنم وجماهیر علما می گویند
از برای بیان جواز گزارد تا معلوم شود که بعد از نماز وتر روا هست نوافل گزاردن
و وتر قاطع نفل نیست وبنا برین حدیث اجعلوا آخر صلوتکم باللیل وترا محمول بر
استحباب بود وبعضی از علما می گویند این دو رکعت ملحق ست بوتر وجاری
مجری سنت وتر می افتد لاسیما بمذهب کسیکه قایل ست بوجوب نماز وتر

روایت کرده شاید نزد حضرت مصنف این جمله صحیح باشد ۱۲

۴۳

و چون نماز وتر نهار که مغرب است مشفوع است بدو رکعت سنت و تر شب نیز
مشفوع شد بدو رکعت سنت **فصل** در روایت صحیح اصلا وارد نشده که در
نماز وتر قنوت خواندی امام احمد میگوید هرچه در قنوت ثابت شده مجموع در نماز
صبح ست و اما در وتر اصلا هیچ حدیث ثابت نشده بلکه هیچ حدیث مروی نیست اما
جماعتی از صحابه در وتر قنوت خوانده اند همچون حدیث مسند امام احمد عن الحسن
بن علی رضی الله عنهما قال علمنی رسول الله صلی الله علیه وسلم
کلمات اقولهن فی قنوت الوتر اللهم اهدنی فیمن
هدیت وعافنی فیمن عافیت وتولنی فیمن تولیت
وبارک لی فیما اعطیت وقنی شر ما قضیت انک
تقضی ولا یقضی علیک انه لا یذل من والیت و
لا یعز من عادیت تبارکت ربنا وتعالیت وصلی الله
علی النبی ترمذی میگوید بهترین حدیثی که در باب قنوت روایت کرده اند
این حدیث است و از امیر المومنین عمر و ابی بن کعب و عبد الله بن مسعود ثابت نشده
شده که قنوت در وتر خوانده اند اما از پیغمبر صلی الله علیه وسلم اصلا و قطعا مروی
و هرچه روایت کرده شود مطعون و مفتری بود و در ترمذی و نسائی مرویست
که کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول فی آخر وتره
اللهم انی اعوذ برضاک من سخطک وبمعافاتک من
عقوبتک واعوذ بک منک لا احصی ثناء علیک
انت کما اثنیت علی نفسک و این عبارت محتمل آنست که در
تشهد گفته باشد و محتمل آنکه بعد از تشهد بود و این احتمال اقرب ست بلکه
متعین چه در نسائی مرویست کان یقول اذا فرغ من صلوته

وَتَبُوّءَ مَضْجَعَهُ ودرین روایت لفظی زیاده کرده لَا اُحْصِی ثَنَاءً
عَلَیْكَ وَلَوْ حَرَصْتُ ودر بعضی از روایات صحیحه ثابتست که این را در سجود
می گفت پس شاید در هر دو محل می گفت و در مستدرک حاکم از حدیث ابن
عباس مرویست در صفت صلوة رسول الله صلی الله علیه وسلم در وتر روی
فَلَمَّا قَضَى صَلوٰتَهُ سَمِعْتُهُ یَقُوْلُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِیْ قَلْبِیْ نُوْرًا
وَفِیْ بَصَرِیْ نُوْرًا وَفِیْ سَمْعِیْ نُوْرًا وَعَنْ یَمِیْنِیْ نُوْرًا وَعَنْ
یَسَارِیْ نُوْرًا وَفَوْقِیْ نُوْرًا وَتَحْتِیْ نُوْرًا وَاَمَامِیْ نُوْرًا وَخَلْفِیْ
نُوْرًا وَاجْعَلْ لِیْ یَوْمَ لِقَائِكَ نُوْرًا ودر بعضی از روایات آمده که وَفِیْ
عَصَبِیْ نُوْرًا وَفِیْ لَحْمِیْ نُوْرًا وَفِیْ شَعْرِیْ نُوْرًا وَفِیْ بَشَرِیْ
نُوْرًا وَفِیْ لِسَانِیْ نُوْرًا وَاجْعَلْ فِیْ نَفْسِیْ نُوْرًا وَاَعْظِمْ لِیْ
نُوْرًا وَاجْعَلْنِیْ نُوْرًا وَاَعْطِنِیْ نُوْرًا و در نماز وتر در رکعت اول
سبح اسم ربک الاعلی خواندی و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون و در رکعت سوم
قل هو الله احد و چون سلام دادی سه بار گفتی سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوْسِ
در کرت سیم باواز بلند کشش حروف وتعقیب از آن گفتی رَبُّ الْمَلٰئِکَةِ
وَالرُّوْحِ و قرآن را در نماز بترتیل خواندی و در آخر آیه البته وقف کردی واگرچه
متعلق بما بعد بودی و بعضی از قراء می گویند وقف بر جای که سخن منتهی شود و کلام
از یکدیگر منفصل شود اولی و افضل ست و این سخن پسندیده نیست چه متابعت
پیغمبر صلی الله علیه وسلم در همه چیز اکمل و افضل است علما را در مسئله خلافست که
ترتیل با قلت قرات افضل یا سرعت با کثرت قرات ابن عباس وابن مسعود
رضی الله عنهم می گویند ترتیل و تدبر با قلت قرات افضل امیر المومنین علی رضی الله
عنه و جماعتی از صحابه و تابعین و امام شافعی می گویند کثرت قرات افضل

چه حرفی را ده حسنه می نویسند و پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود لا اقول الم
حرف لکن الف حرف ولام حرف ومیم حرف بعضی
از متاخران می گویند ثواب قرایت با ترتیل وتدبر بزرگتر ونیکوتر وثواب کثرت
قرایت افزون تر وبیشتر آن یکی مانندست بکسی که گوهر قیمتی را صدقه دهد ودیگر
یکی مانند بکسی که لآلی بسیار خرد یا دراهم ودنانیر بسیار ومانند آن دهد ودر قرایت
شب گاه اسرار فرمودی وگاهی بجهر خواندی وگاه بسیار ایستادی وگاه تخفیف کردی

فصل در نماز چاشت وعادت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در آن

عائشه رضی الله عنها گفت رَأَيْتُ رَسُوْلَ اللهِ صَلَّى
اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي سُبْحَةَ الضُّحٰى اَرْبَعًا وَاِنِّيْ لَاُسَبِّحُهَا وَفِيْ
لَفْظٍ كَانَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي الضُّحٰى اَرْبَعًا وَيَزِيْدُ مَا شَاءَ اللهُ
وَعَنْ اَنَسٍ قَالَ رَاَيْتُ رَسُوْلَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيْ سَفَرٍ
صَلّٰى سُبْحَةَ الضُّحٰى ثَمَانَ رَكَعَاتٍ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ اِنِّيْ
صَلَّيْتُ رَغْبَةً وَرَهْبَةً فَسَاَلْتُ رَبِّيْ ثَلٰثًا فَاَعْطَانِيْ
اِثْنَتَيْنِ وَمَنَعَنِيْ وَاحِدَةً سَاَلْتُهٗ اَنْ لَّا يَقْتُلَ اُمَّتِيْ بِالسِّنِيْنَ
فَفَعَلَ وَسَاَلْتُهٗ اَنْ لَّا يُظْهِرَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا فَفَعَلَ وَسَاَلْتُهٗ
اَنْ لَّا يَلْبِسَهُمْ شِيَعًا فَاَبٰى عَلَيَّ صحيح رَوَاهُ الْحَاكِمُ وَعَنْ
عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ صَلَّى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ صَلٰوةَ الضُّحٰى ثُمَّ قَالَ اللّٰهُمَّ اغْفِرْلِيْ وَارْحَمْنِيْ وَ
تُبْ عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الْغَفُوْرُ حَتّٰى قَالَهَا مِائَةَ مَرَّةٍ
وَعَنْ اُمِّ ذَرَّةَ قَالَتْ رَاَيْتُ عَائِشَةَ تُصَلِّي الضُّحٰى وَتَقُوْلُ
مَا رَاَيْتُ رَسُوْلَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّيْ اِلَّا اَرْبَعَ رَكَعَاتٍ

وعن جبير ابن مطعم ان رای رسول الله صلی الله علیہ وسلم یصلی صلوة الضحی وعن جابر ابن عبد الله ان النبی صلی الله علیہ وسلم صلی الضحی ست رکعات وعن عائشة وام سلمة قالتا کان رسول الله صلی الله علیہ وسلم یصلی صلوة الضحی اثنی عشرة رکعة وعن علی رضی الله عنہ ان النبی صلی الله علیہ وسلم کان یصلی صلوة الضحی ست رکعات وعن علی وانس وعائشة وجابر ان النبی صلی الله علیہ وسلم کان یصلی الضحی ست رکعات وعن ابی هریرة قال وصانی خلیلی بصیام ثلثة ایام من کل شهر ورکعتی الضحی وان اوتر قبل ان انام وعن ابی ذر قال قال رسول الله صلی الله علیہ وسلم یصبح علی کل سلامی من احدکم صدقة فکل تسبیحة صدقة وکل تحمیدة صدقة وکل تهلیلة صدقة وکل تکبیرة صدقة وامر بالمعروف صدقة ونهی عن المنکر صدقة ویجزی من ذلک رکعتان یرکعهما من الضحی وفی مسند الامام احمد عن معاذ بن انس یرفعه من قعد فی مصلاه حین ینصرف من صلوة الصبح حتی یسبح رکعتی الضحی لا یقول الا خیرا غفر له خطایاه وان کان مثل زبد البحر وعن الترمذی عن ابی هریرة یرفعه من حافظ

کل مفصل فی عظام الاصابع ... الاعضاء ... المعنی علی کل عظم من عظام ... السلامی ... الاصابع ... سلامیات ... الانامل ...

٤٦

على شفعة الضحى غفر له ذنوبه وان كانت مثل زبد
البحر وعن نعيم بن همار قال قال رسول الله صلى الله
عليه وسلم قال الله تعالى ابن آدم لا تعجزني من اربع ركعات
في اول النهار اكفك آخره وعند الترمذي و
ابن ماجة عن انس يرفعه من صلى الضحى ثنتى
عشرة ركعة بنى الله له قصرا في الجنة من ذهب
وعند مسلم وعن زيد ابن ارقم انه رأى قوما
يصلون الضحى في مسجد قباء فقال اما لقد علموا ان
الصلوة في غير هذه الساعة افضل ان رسول
الله صلى الله عليه وسلم قال صلوة الاوابين حين
ترمض الفصال اى تشتد حر النهار فتجد الفصال
حر الرمضاء وفي الصحيح ان النبي صلى الله عليه
وسلم صلى الضحى ركعتين في بيت عتبان بن مالك
وعن ابي هريرة يرفعه لا يحافظ على صلوة الضحى
الا اواب رواه الحاكم على شرط مسلم وعنده عن
ابي هريرة يرفعه ان للجنة بابا يقال له باب الضحى
فاذا كان يوم القيمة نادى مناد اين الذين كانوا
يداومون على صلوة الضحى هذا بابكم
فادخلوه برحمة الله عن ابن عمر انه قال
لابي ذر اوصني يا عم قال سألت رسول الله صلى
الله عليه وسلم كما سألتني فقال من صلى الضحى

رکعتین لم یکتب من الغافلین ومن صلی اربعا کتب
من العابدین ومن صلی ستا لم یلحقه ذلك الیوم
ذنب ومن صلی ثمانیا کتب من القانتین ومن
صلی عشرا بنی الله له بیتا فی الجنة وقال مجاهد
صلی رسول الله صلی الله علیه وسلم یوما الضحی
رکعتین ثم یوما اربعا ثم یوما ستا ثم یوما
ثمانیا ثم ترك وعن ابی امامة یرفعه من مشی الی
صلوة مکتوبة وهو متطهر کان له کاجر الحاج
المحرم ومن مشی الی سبحة الضحی کان له کاجر المعتمر
وصلوة علی اثر صلوة لا لغو بینهما کتاب فی
علیین وعن ابی امامة یرفعه من صلی الصبح فی مسجد
جماعة ثم ثبت فیه حتی یسبح فیه سبحة الضحی ثم
یصلی الضحی کان له کاجر حاج او معتمر تام له حجته
وعمرته وعن ابی هریرة قال بعث النبی صلی الله
علیه وسلم جیشا فاعظموا الغنیمة واسرعوا الکرة
فقال رجل یا رسول الله ما راینا بعثا قط اسرع
کرة ولا اعظم غنیمة من هذا البعث فقال
الا اخبرکم باسرع کرة واعظم غنیمة رجل
توضأ فی بیته فاحسن وضوءه ثم عمد الی
المسجد فصلی صلوة الغداة ثم اعقب بصلوة
الضحی فقد اسرع الکرة واعظم الغنیمة

٤٩

این مجموع احادیث دلیلست بر استحباب فضیلت نماز چاشت واین مذهب بیشتر علما
ومشایخ است وجمعی از علما بکراهت آن قایل شده ومیگویند بدعتیست از بدع و
استدلال می کنند باثری که بخاری از ابن عمر روایت کرده انه لم یکن یصلیها
ابو بکر ولا عمر فقلت فالنبی صلی الله علیه وسلم قال لا
اخاله واز عبد الرحمن ابن ابی بکرة مرویست که ابی بکرة جمعی را دید که نماز چاشت
می گزاردند ایشانرا گفت انکم لتصلون صلوة ما صلیها رسول
الله صلی الله علیه وسلم ولا عامة اصحابه واز عائشه مرویست
ما سبح رسول الله صلی الله علیه وسلم سبحة الضحی وانی
لاسبحها وان کان رسول الله صلی الله علیه وسلم لیدع
العمل وهو یحب ان یعمل به خشیة ان یعمل به فیفترض
علیهم وقیس بن عبید گوید یکسال تردد بر عبد الله بن مسعود رضی الله عنه
میکردم هرگز ندیدم که نماز چاشت گزارد وعن مجاهد قال دخلت انا و
عروة بن الزبیر المسجد فاذا ابن عمر جالس عند حجرة عائشة و
اذا الناس یصلون فی المسجد صلوة الضحی فسألناه عن صلوتهم
فقال بدعة ونعمت البدعة وقال ابن عمر ما ابتدع المسلمون
افضل من صلوة الضحی وطایفه دیگر از علما می گویند مستحب ست که گاه
گزارند ودر بعض ایام ترک کنند واین طایفه استدلال می کنند بحدیث عبد الله ابن شقیق
که گفت از عائشه سوال کردم که پیغمبر صلی الله علیه وسلم نماز چاشت میگزارد گفت نه
الا گاهی که از سفر بیامدی وحدیث ابی سعید خدری که گفت کان رسول الله
صلی الله علیه وسلم یصلی الضحی حتی نقول لا یدعها ویدعها حتی
نقول لا یصلیها وعن عکرمة قال کان ابن عباس یصلیها یوما

وَيَدَعُهَا عَشَرَةَ اَيَّامٍ يَعْنِي صَلٰوةَ الضُّحٰى وَعَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ دِيْنَارٍ عَنِ ابْنِ
عُمَرَ اَنَّهُ كَانَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يُصَلِّي الضُّحٰى فَاِذَا اَتٰى مَسْجِدَ قُبَاءٍ
صَلّٰى وَكَانَ يَاْتِيْهِ كُلَّ سَبْتٍ وَعَنْ مَنْصُوْرٍ قَالَ كَانُوْا يَكْرَهُوْنَ اَنْ
يُحَافِظُوْا عَلَيْهَا كَالْمَكْتُوْبَةِ وَيُصَلُّوْنَ وَيَدَعُوْنَ يَعْنِي صَلٰوةَ الضُّحٰى وَ
عَنْ سَعِيْدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ اِنِّيْ لَاَدَعُ صَلٰوةَ الضُّحٰى وَاَنَا اَشْتَهِيْهَا مَخَافَةَ
اَنْ اَرَاهَا حَتْمًا عَلَيَّ وَقَالَ مَسْرُوْقٌ كُنَّا نَقْرَءُ فَنَبْقٰى بَعْدَ قِيَامِ ابْنِ مَسْعُوْدٍ
ثُمَّ نَقُوْمُ فَنُصَلِّي فَبَلَغَ ابْنَ مَسْعُوْدٍ ذٰلِكَ فَقَالَ لِمَ تُحَمِّلُوْنَ عِبَادَ اللّٰهِ مَا لَمْ
يُحَمِّلْهُمُ اللّٰهُ اِنْ كُنْتُمْ لَا بُدَّ فَاعِلِيْنَ فَفِيْ بُيُوْتِكُمْ این طائفه باین حدیث تعلق شدید
ومیگویند که آن را مداومت نباید کرد وصواب آنست که مواظبت مستحب است وخوف توهم فرضیت مرتفع
شده اما اولی آنکه در خانه گزارند عائشه رضی الله عنها میگفت لو نشر لی ابوای ما ترکتها
وبیشتر علما اختیار چهار رکعت کرده اند چه احادیث آن مجموع صحیح ست ابن جریر میگوید احادیث
صلوة ضحی که صحیح شده بحسب ظاهر در آن اختلاف هست اما چون تاویل کنی مجموع صحیح ومتوافق
ست وتضاد وتعارض مرفوع ومدفوع واختلاف عدد بحسب اختلاف ایام واحوال بود گاه
دو رکعت گزارده وگاه چهار وگاه شش وگاه هشت وگاه ده وگاه دوازده وشخص مخیرست
در اختیار هر عدد که خواهد وحدیث ابی ذر که گذشت روایت بیهقی که فرمود من صلی
الضحی رکعتین لم یکتب من الغافلین ومن صلی اربعا کتب من العابدین
الی آخر الحدیث وقد تقدم **فصل** عادت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
آن بود که چون نعمتی متجدد شدی یا نقمتی مندفع گشتی شکر آن را سجده شکر کردی ودر مسند امام
احمد ثابت شده ست عن ابی بکرة ان النبی صلی الله علیه وسلم کان اذا اتاه
امر یسره خر لله ساجدا شکرا لله تبارک وتعالی وعن انس ان
النبی صلی الله علیه وسلم بشر بحاجة فخر ساجدا وبیهقی روایت کرد

۵۰

باسناد صحیح که چون مکتوب امیر المؤمنین علی رضی الله عنه از یمن رسید متضمن آنکه قبیلهٔ همدان
اسلام آوردند در ساعت پیغمبر صلی الله علیه وسلم سجدهٔ شکر گزارد و فرمود السلام علی همدان
السلام علی همدان عبد الرحمن بن عوف روایت می کند که چون بشارت بابی پیغمبر صلی
الله علیه وسلم رسید که هر که یکبار صلوة بر تو دهد خدای تعالی بر وی ده صلوة فرستد و هر که بر تو سلام
کند خدای تعالی بروی ده سلام کند پیغمبر صلی الله علیه وسلم در حال سجدهٔ شکر کرد و در سنن ابو داود
که پیغمبر صلی الله علیه وسلم دست بدعا برداشت بعد از آن سجده کرد سه بار و فرمود که امت خود
را شفاعت کردم حق تعالی ثلث امت را ابن بخشید پس سجدهٔ شکر گزاردم چون سر از سجده برداشتم
دیگر بار امت را شفاعت کردم ثلث دیگر را ابن بخشید دوم بار سجدهٔ شکر گزاردم چون سر برداشتم سیم بار
دعا کردم ثلث دیگر را ابن بخشید سوم بار سجدهٔ شکر گزاردم و در سنن امام احمد ثبت است که پیغمبر
صلی الله علیه وسلم کوتاه بالای حقیری را نغاشی یعنی قزم دید سجدهٔ شکر کرد و کعب بن مالک چون
بشارت توبه بوی رسید سجدهٔ شکر کرد و امیر المؤمنین ابی بکر چون خبر قتل مسیلمه کذاب بوی رسید
سجدهٔ شکر کرد و امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه چون ذو الثدیه که از رئیس خوارج بود در میان
قتلی بدید سجدهٔ شکر کرد **فصل** حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم سجدات قرآن را
ترک نکردی چون بآیت سجده رسیدی تکبیر گفتی و سجده کردی و در حالت سجود گفتی سجد وجهی
للذی خلقه وصوره وشق سمعه وبصره بحوله وقوته و در بعضها قال
اللهم احطط عنی بها وزرا واکتب لی بها اجرا واجعلها لی عندک
ذخرا وتقبلها منی کما تقبلت من عبدک داود و در این سجده منقول
نیست که چون سر برداشتی تکبیر گفتی یا تشهد خواندی یا سلام دادی و صحیح شده که در
الم تنزیل و در ص و در والنجم و در اذا السماء انشقت و در اقرأ باسم ربک سجده کرد و عمرو
عاص گفت که پیغمبر صلی الله علیه وسلم پانزده سجده مرا خوانانید سه سجده و در مفصل و دو در سورهٔ
حج و ابو الدرداء گفت با رسول الله صلی الله علیه وسلم سجده کردم در یازده موضع هیچ از آن

۵۱

در مفصل نبود و آن یازده سوره اعراف بود و در رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج یک سجده و فرقان و نمل و الم سجده و ص و حم سجده و صح عن ابی هریرة انه سجد مع النبی صلی الله علیه وسلم فی اقرء باسم ربک و فی اذا السماء انشقت و چون اسلام ابوهریره متاخر بود در سنه سبع از هجرت این حدیث حجت ساختند و حدیث ابن عباس را که لم یسجد رسول الله صلی الله علیه وسلم فی المفصل منذ تحول الی المدینة اسقاط کردند از انجهت که در اسناد آن ضعفی است و ابوهریره مثبت است و انا فی

فصل در فضل روز جمعه و عبادات پیغمبر صلی الله علیه وسلم در آن روز

عن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اضل الله عن الجمعة من کان قبلنا و کان للیهود یوم السبت و کان للنصاری یوم الاحد فجاء الله بنا فهدانا لیوم الجمعة و کذلک هم تبع لنا یوم القیمة و نحن الاخرون من اهل الدنیا و الاولون یوم القیمة المقضی لهم قبل الخلائق و عن اوس بن اوس رضی الله عنه یرفعه من افضل ایامکم یوم الجمعة فیه خلق ادم و فیه قبض و فیه النفخة و فیه الصعقة فاکثروا علی من الصلوة فیه فان صلوتکم معروضة علی قالوا یا رسول الله و کیف تعرض صلوتنا علیک و قد ارمت یعنی بلیت قال ان الله عز و جل حرم علی الارض ان تاکل اجساد الانبیاء رواه الامام احمد و ابن حبان و الحاکم و عن ابی هریرة یرفعه خیر یوم طلعت فیه الشمس یوم الجمعة فیه خلق ادم و فیه ادخل الجنة و فیه اخرج منها و لا یقوم الساعة الا فی یوم الجمعة و فی صحیح الحاکم سید الایام یوم الجمعة و فی الموطا

خير يوم طلعت فيه الشمس يوم الجمعة فيه خلق آدم وفيه اهبط
وفيه تيب عليه وفيه مات وفيه تقوم الساعة وما من دابة الا
وهي مصيخة يوم الجمعة من حين يصبح تطلع الشمس حتى تغرب
الشمس شفقا من الساعة الا الجن والانس وفيها ساعة لا يصادفها
عبد مسلم وهو يصلي يسال الله شيئا الا اعطاه اياه **قال** كعب
ذلك في كل سنة يوم فقلت بل كل جمعة فقرء التورية فقال
صدق رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ابو هريرة ثم لقيت
عبد الله بن سلام فحدثته بمجلسي مع كعب فقال قد علمت اية
ساعة هي قلت فاخبرني بها قال هي آخر ساعة في يوم الجمعة
قلت كيف وقد قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يصادفها
عبد مسلم وهو يصلي وتلك الساعة لا يصلي فيها فقال ابن
سلام الم يقل رسول الله صلى الله عليه وسلم من جلس
مجلسا ينتظر الصلوة فهو في صلوة حتى يصلي **وعند**
الشافعي في المسند اتى جبرئيل النبي صلى الله عليه وسلم بمرآة
بيضاء فيها نكتة فقال النبي صلى الله عليه وسلم ما هذه فقال
هذه الجمعة فضلت بها انت وامتك والناس لكم فيها تبع
اليهود والنصارى ولكم فيها خير وفيها ساعة لا يوافقها مؤمن
يدعو الله بخير الا استجيب له وهو عندنا يوم المزيد فقال النبي يا
جبرئيل وما يوم المزيد فقال ان ربك اتخذ في الفردوس واديا افيح فيه كثب مسك
فاذا كان يوم الجمعة انزل الله سبحانه ما شاء من ملائكته
وحوله منابر من نور عليها مقاعد النبيين وحفت تلك

المنابر منابر من ذهب مكللة بالياقوت والزبرجد عليها الشهداء
والصديقون فجلسوا من وراءهم على تلك الكثب فيقول الله
عز وجل انا ربكم قد صدقتكم وعدي فاسألوني اعطكم فيقولون ربنا
نسالك رضوانك فيقول قد رضيت عنكم ولكم ما تمنيتم ولدي مزيد
فهم يحبون يوم الجمعة لما يعطيهم فيه ربهم من الخير وهو اليوم الذي
استوى فيه ربك تبارك وتعالى على العرش وفيه خلق آدم وفيه
يقوم الساعة اين حديث امام شافعي در مسند خود روايت كرده ابو بكر بن ابي داود طرق
آنرا جمع كرده باسانيد متنوع مختلف روايت كرده في الجملة حديثي عظيم است صحيح مشتمل بر فوايد
واشارات وحقايق بسيار واز ابو هريره رضي الله عنه مرويست كه از حضرت رسالت صلى الله عليه
وسلم پرسيدند كه روز جمعه را سبب تسميه بجمعه چيست فرمود لان فيها طبعت طينة ابيك آدم
وفيها الصعقة والبعثة وفيها البطشة وفي آخر ثلاث ساعات منها
ساعة من دعا الله فيها استجيب له ودر كتاب صفت بهشت مصنف ابي بكر
بن ابي الدنيا مرويست باسناد ثابت از روايت حذيفه كه پيغمبر صلى الله عليه وسلم فرمود اتاني
جبرئيل وفي كفه مرآة كاحسن المرائي واضوءها واذا في وسطها لمعة
سوداء فقلت ما هذه اللمعة التي ارى فيها قال هذه الجمعة قلت وما
الجمعة قال يوم من ايام ربك عظيم وسأخبرك بشرفه وفضله في
الدنيا وما يرجى فيه لاهله وباسمه في الآخرة فاما شرفه وفضله في
الدنيا فان الله عز وجل جمع فيه امر الخلق واما ما يرجى فيه لاهله
فان فيه ساعة لا يوافقها عبد مسلم او امة مسلمة يسالان الله فيها
خيرا الا اعطاهما اياه واما شرفه وفضله في الآخرة واسمه فان
الله تبارك وتعالى اذا صير اهل الجنة الى الجنة واهل النار الى النار

جرت عليهم هذه الايام وهذه الليالي ليس فيها ليل ولا نهار فاعلم
الله عز وجل مقدار ذلك وساعاته فاذا كان يوم الجمعة حين تخرج
اهل الجنة نادى اهل الجنة منادٍ يا اهل الجنة اخرجوا الى وادي
المزيد ووادي المزيد لا يعلم سعة طوله وعرضه الا الله فيه كثبان
المسك رؤوسها في السماء قال فيخرج غلمان الانبياء بمنابر من نور و
يخرج غلمان المؤمنين بكراسي من ياقوت فاذا وضعت لهم واخذ
القوم مجالسهم بعث الله تعالى عليهم ريحا تدعى المثيرة تثير ذلك
المسك وتدخله من تحت ثيابهم وتخرجه في وجوههم واشعارهم تلك
الريح اعلم كيف تصنع بذلك المسك من امرأة احدكم لو دفع اليها
كل طيب على وجه الارض قال ثم يوحي الله تبارك وتعالى الى
حملة عرشه ضعوه بين اظهرهم فيكون اول ما يسمعون منه
الي يا عبادي الذين اطاعوني بالغيب ولم يروني وصدقوا
برسلي واتبعوا امري سلوا فهذا يوم المزيد فيجتمعون على
كلمة واحدة رضينا عنك فارض عنا فيرجع الله اليهم ان يا
اهل الجنة اني لو لم ارض عنكم لم اسكنكم داري فسلوني فهذا
يوم المزيد فيجتمعون على كلمة واحدة ربنا وجهك ننظر اليه
فيكشف تلك الحجب فيتجلى لهم عز وجل فيغشاهم من نوره شيء
لولا انه قضى ان لا يحترقوا لاحترقوا لما يغشاهم من نوره ثم يقال
لهم ارجعوا الى منازلكم فيرجعون الى منازلهم وقد اعطى كل واحد
منهم الضعف على ما كانوا فيه فيرجعون الى ازواجهم وقد خفوا
عليهن وخفين عليهم مما غشيهم من نوره فاذا رجعوا تراد النور

حتى يرجعوا الى صورهم التي كانوا عليها فيقول لهم ازواجهم لقد خرجتم
من عندنا على صورة ورجعتم على غيرها فيقولون ذلك ان الله عز
وجل تجلى لنا فنظرنا منه قال انه والله ما احاط به خلق ولكنه قد
اراهم من عظمته وجلاله ما شاء ان يريهم قال فذلك قوله
فنظرنا منه قال فهم يتقلبون في مسك الجنة ونعيمها في كل سبعة
ايام الضعف على ما كانوا فيه قال رسول الله صلى الله عليه وسلم فذلك
قوله فلا تعلم نفس ما اخفي لهم من قرة اعين جزاء بما كانوا يعملون و
في لفظ فاذا كان يوم الجمعة من ايام الآخرة هبط الرب عز وجل
من عرشه الى كرسيه ويحف المنابر بكراسي من نور فيجلس عليها
النبيون ويحف المنابر بكراسي من ذهب فيجلس عليها الصديقون
والشهداء ويهبط اهل الغرف من غرفهم فيجلسون على كثبان
المسك لا يرون لاهل المنابر والكراسي فضلا في المجلس ثم
يتبدى لهم ذو الجلال تبارك وتعالى فيقول سلوني فيقولون
باجمعهم نسألك الرضى يا رب فيشهد لهم على الرضى ثم يقول سلوني
فيسألونه حتى تنتهي نهمة كل عبد قال ثم يسعى عليهم بما لا
عين رأت ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر ثم يرتفع
الجبار عن كرسيه الى عرشه ويرتفع اهل الغرف الى غرفهم
وهي غرفة من لؤلؤة بيضاء او ياقوتة حمراء او زمردة
خضراء ليس فيها فصم ولا وصم مطردة فيها انهارها متدلية
فيها ثمارها فيها ازواجها وخدمها ومساكنها قال فاهل الجنة
يتباشرون في الجنة بيوم الجمعة كما يتباشر اهل الدنيا في الدنيا بالمطر

۵۷

فصل عادت کریم حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم آن بود که روز جمعه را تعظیم کردی و بانواع تکریم و تشریف مخصوص ساختی و بعبادات گوناگون مخصوص گردانیدی چنانچه بیان خواهد شد انشاء الله تعالی علما را در فضیلت روز جمعه و روز عرفه بعضی میگویند روز جمعه افضلست و بعضی میگویند روز عرفه و در صلوة صبح روز جمعه پیغمبر صلی الله علیه وسلم سوره سجده و هل اتی علی الانسان خواندی و مراد تذکیر است بود بآنچه این دو سوره بر آن مشتمل است از آفرینش آدم علیه السلام و ذکر معاد و حشر خلایق و احوال ایشان در جنت و نار و مراد تخصیص این روز نبود بسجده چنانچه بعضی گمان برند و اگر این دو سوره مهیا نشود خواندن بعض آن سوره خوانند که مشتمل بر سجده بود یا در رکعت اول اقتصار بسجده کنند از سوره سجده و در رکعت دوم بقیت سوره خوانند و این مجموع ناشی است از عدم اطلاع بر سر خواندن این دو سوره درین روز و قرات این دو سوره در نماز صبح از خواص روز جمعه است **خاصیت ۲** آنکه مستحب است که درین روز و شب آن صلوة بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بیشتر فرستد و در حدیث صحیح است اَکْثِرُوا مِنَ الصَّلٰوةِ عَلَیَّ یَوْمَ الْجُمُعَةِ وَلَیْلَةَ الْجُمُعَةِ **خاصیت ۳** نماز جمعه است که آن از اعظم فروض اسلام است و هر که در گزاردن آن تهاون کند بر دل وی ختم نهاده شود و قرب هر کس بحضرت کبریا در روز مزید بحسب قرب ایشان بود با امام در روز جمعه **خاصیت ۴** استحباب غسلست و آن پیش جمعی وجوب و دلیل وجوب آن اقوی است از دلیل وجوب تر و ضو از مس نساء و وضو از قهقهه و وضو از رعاف و حجامت و قی و وجوب صلوة بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم در تشهد آخر **خاصیت ۵** بوی خوش بکار داشتن و تطیب درین روز افضل است از تطیب در سایر ایام **خاصیت ۶** مسواک کردن چه مسواک درین روز افضل است از سایر ایام **خاصیت ۷** تبکیر از برای نماز **خاصیت ۸** اشتغال بصلوة و ذکر و قرات تا آن زمان که امام بخطبه بر آید **خاصیت ۹** خاموش شدن از برای خطبه بطریق وجوب پیش بیشتر علما **خاصیت ۱۰** خواندن سوره کهف چه پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود مَنْ قَرَءَ سُوْرَةَ الْکَهْفِ فِیْ یَوْمِ

الجمعة سطع له نور من تحت قدمه الى عنان السماء يضيء به يوم
القيمة وغفر له ما بين الجمعتين خاصیت ۱۱ آنکه نماز نافله در وقت استواء
روز مکروه نیست چنانچه در سایر ایام مکروه ست واین مذهب بیشتر علماست چه ابوقتاده
روایت می کند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم مکروه میداشت نماز را نیمه روز الا روز
جمعه و فرمود که دوزخ را این وقت می افروزند در هر روز الا جمعه و در حدیث صحیح
وارد ست استحباب صلوة در روز جمعه تا زمان خطبه و امام شافعی باسانید متنوعه
روایت کرده نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم عن الصلوة نصف
النهار حتی تزول الشمس الا یوم الجمعة و علما را درین مسئله سه قول
ست یکی آنکه نیمه روز وقت کراهت نیست بهیچ حال و در هیچ روز واین مذهب
امام مالک ست دوم آنکه وقت کراهت در جمعه و غیر جمعه ست واین مذهب
ابوحنیفه ست و قولی از امام احمد سوم آنکه وقت کراهت ست در جمیع ایام غیر
روز جمعه که وقت کراهت نیست واین مذهب امام شافعی ست و جمیع محققان
خاصیت ۱۲ استحباب خواندن سوره جمعه و سوره منافقین در نماز یا خواندن
سبح اسم و غاشیه و پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر یکی ازین دو مواظبت مینمود و اختصار
بر بعضی از سوره جمعه و منافقین مستحب نیست بلکه خلاف سنت و جهال ائمه بر آن
مداومت می نمایند خاصیت ۱۳ آنکه عید ست مر این امت را که در هفته مکرر میشود و در سنن
ابن ماجه مرویست عن ابن لبابة یرفعه ان یوم الجمعة سید الایام
واعظمها عند الله وهو اعظم عند الله من یوم الاضحی و یوم
الفطر فیه خمس خلال خلق الله عز وجل فیه آدم واهبط الله
فیه آدم الی الارض وفیه توفی آدم وفیه ساعة لا یسأل
الله فیه العبد شیئا الا اعطاه ما لم یسأل حراما وفیه تقوم

السَّاعَةُ مَا مِنْ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَلَا سَمَاءٍ وَلَا اَرْضٍ وَلَا رِيَاحٍ وَلَا جِبَالٍ
وَلَا شَجَرٍ اِلَّا اِنَّهُنَّ يُشْفِقْنَ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ **خاصیت ۱۴** استحباب
کہ بہترین جامہا ونیکوترین لباسہا کہ قدرت بآن میرسد در بین وز بپوشند در مسند امام
احمد ثبت است مَنِ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَمَسَّ مِنْ طِيبٍ اِنْ كَانَ لَهُ وَ
لَبِسَ مِنْ اَحْسَنِ ثِيَابِهِ ثُمَّ خَرَجَ وَعَلَيْهِ السَّكِينَةُ حَتّٰى يَاْتِيَ الْمَسْجِدَ
فَيَرْكَعَ اِنْ بَدَا لَهُ وَلَمْ يُؤْذِ اَحَدًا ثُمَّ اَنْصَتَ اِذَا خَرَجَ اِمَامُهُ حَتّٰى
يُصَلِّيَ كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهُمَا وَفِي سُنَنِ اَبِي دَاوُدَ عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ
ابْنِ سَلَامٍ اَنَّهُ سَمِعَ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُوْلُ عَلَى الْمِنْبَرِ
فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ مَا عَلٰى اَحَدِكُمْ لَوِ اشْتَرٰى ثَوْبَيْنِ لِيَوْمِ الْجُمُعَةِ سِوٰى
ثَوْبَيْ مِهْنَتِهِ **خاصیت ۱۵** استحباب تجمیر مسجد است یعنی عود سوختن
و خوشبوی کردن مسجد وامیر المؤمنین عمر رضی اللہ عنہ هر روز جمعه منبر سود تا مسجد را
تجمیر میکردند **خاصیت ۱۶** آنکه انشای سفر در روز جمعه بعد از دخول وقت حرام است بر کسیکه بروی
جمعه لازم ست واین مذهب جماعت علماست اما نزد ابو حنیفه روا است وسروجی در شرح هدایه نقل میکند
که مذهب ابو حنیفه بعد از زوال کراهیت است واما مذهب امام شافعی رحمه الله سفر پیش از زوال نیز
حرام است دار قطنی روایت کرده که پیغمبر صلعم فرمود مَنْ سَافَرَ مِنْ دَارِ اِقَامَةٍ يَوْمَ الْجُمُعَةِ
دَعَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ اَنْ لَا يُصْحَبَ فِي سَفَرِهِ وَقَالَ حَسَّانُ بْنُ عَطِيَّةَ اِذَا سَافَرَ
الرَّجُلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ دَعَا عَلَيْهِ النَّهَارُ اَنْ لَا يُعَانَ عَلٰى حَاجَتِهِ وَلَا يُصَاحَبَ فِي
سَفَرِهِ **خاصیت ۱۷** آنکه هر کرا پیاده بنماز جمعه رود در هر گامی ثواب یکساله روزه یابد در مسند امام احمد و مسند امام
عبد الرزاق ثبت مَنْ غَسَّلَ وَاغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَبَكَّرَ وَابْتَكَرَ وَدَنَا مِنَ الْاِمَامِ فَاَنْصَتَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ
يَخْطُوهَا صِيَامُ سَنَةٍ وَقِيَامُهَا وَذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ **خاصیت ۱۸** آنکه ابن ابی شیبه ثبت است سلمان
روایت کرده که پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم گفت اتدری مَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ قُلْتُ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي

٥٩

جمع الله فيه اباكم قال لكني ادري ما يوم الجمعة لا يتطهر الرجل فيحسن
طهوره ثم يأتي الجمعة فينصت حتى يقضي الامام صلوته الا كانت
كفارة لما بينه وبين الجمعة المقبلة و بسیار احادیث در معنی وارد **خاصیت ۱۹**
آنکه دوزخ را در نیم روز تابش میدهند الا روز جمعه از آن روکه فضل ایام است و عبادات و
طاعات درین روز زیادت از سایر ایام واقع میشود و معاصی کمتر صادر میگردد و بسیاری از اهل فجور
متوغلان بر دیگر ایام در روز جمعه و شب جمعه بکلی از ارتکاب معاصی مجتنب میشوند و این بمانا بمعنی
حدیثی است که تابش دوزخ درین روز نمی دهند **خاصیت ۲۰** آنکه درین روز ساعت اجابت
و هر بنده که در ان ساعت حاجتی بخواهد مقبول گردد و در صحیحین ثابتست ان في الجمعة ساعة
لا يوافقها مسلم وهو قائم يصلي يسأل الله عز وجل شيئا الا اعطاه
اياه وقال بيده يقللها و علما را درین ساعت خلافست بر دو قول بعضی میگویند که
نیست در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم مرفوع شد قول دوم این صحیحست که همچنان درین وقت
نیز باقیست و بتعیین وقت آن خلافست که در وقت معین از روز جمعه یا آنرا وقتی معین نیست
ایشانیکه می گویند وقت آن معین است اختلاف کرده اند در بیان آن وقت بر یازده قول اول
ابو هریره روایت می کند که آن ساعت بعد از طلوع فجرست تا طلوع آفتاب و بعد از نماز عصرست تا
غروب قول دوم عند الزوال است و این قول از حسن بصری و ابو العالیه منقول است قول سوم
گاهی است که موذن شروع کند در اذان جمعه و آن از عایشه رضی الله عنها مرویست قول چهارم ساعتیست
که امام بر منبر نشیند تا آنزمان که از نماز فارغ شود قول پنجم آنزمان که نماز جمعه می گزارند قول
ششم میان زوال آفتاب و وقت گزاردن جمعه قول هفتم چون آفتاب بگردد یک وجب تا بقدر یک
گز شود قول هشتم از وقت عصرست تا غروب آفتاب قول نهم آخرین ساعتی است از روز و این
قول بیشتر صحابه و تابعین است قول دهم آن زمانی است که امام بیرون آید تا فارغ شدن از نماز
قول یازدهم ساعت سیم است از روز جمعه و ارجح این اقوال دو قولست اول آنکه از جلوس

امام ست بر منبر تا تمام شدن نماز و دلیل این در حدیث صحیح ست ما بین ان یجلس الامام
الی ان تقضی الصلوة قول دوم آنکه بعد از عصر ست این قول ارجح اقوال ست و دلیل این
حدیث صحیح ست ان فی الجمعة ساعة لا یوافقها عبد مسلم یسأل الله
فیها خیرا الا اعطاه ایاه وهی بعد العصر و در سنن ابوداود و نسائی جابر
روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود یوم الجمعة اثنتی عشر ساعة فیها ساعة
لا یوجد مسلم یسأل الله فیها شیئا الا اعطاه ایاه فالتمسوها
آخر ساعة بعد العصر و در سنن سعید بن منصور ست که جماعتی از صحابه جمع شدند
و درین بحث کردند از مجلس خاستند و کسی از ایشان اختلاف نکردند در آنکه آن ساعت
ساعت آخرست از روز جمعه و فی سنن ابن ماجة عن عبد الله بن سلام
قال قلت و رسول الله صلی الله علیه وسلم جالس انا لنجد فی
کتاب الله فی یوم الجمعة ساعة لا یوافقها عبد مؤمن یصلی یسأل الله
فیها شیئا الا قضی له حاجته قال عبد الله فاشار الی رسول الله
صلعم او بعض ساعة فقلت صدقت یا رسول الله او بعض ساعة قلت ای ساعة هی قال
آخر ساعة من ساعات النهار قلت انها لیست ساعة صلوة قال
بلی ان العبد المؤمن اذا صلی ثم جلس لا یجلسه الا الصلوة فهو
فی الصلوة و فی المسند للامام احمد عن ابی هریرة قال قیل لرسول
الله صلی الله علیه وسلم لای شیء سمی یوم الجمعة قال لان فیها طبعت
طینة ابیک آدم و فیها الصعقة و البعثة و فیها البطشة و فی آخر
ثلث ساعات فیها ساعة من دعا الله فیها استجیب له **خاصیت**
آنکه صدقه را درین روز مزیت ست بر صدقه سایر ایام **خاصیت** ام نماز جمعه مقرون بخطبه
مخصوص بشرائط و اموریکه در غیر آن موجود نیست مثل اشتراط اقامت و استیطان

وجهر در قرات و غیر آن **خاصیت ۲۳** آنکه روز جمعه روزیست مستحب از برای تفرغ عبادات

و مزیت او بر سایر ایام چون مزیت شهر صیام بر سایر شهور عام مخصوص است بعبادات واجبه و مستحبه

و چنانکه اهل هر ملتی را روزی متعین شد که در آن روز مر عبادت را متفرغ شوند و از اشغال دنیوی

متخلی گردند روز جمعه این امت معصومه را متعین شده و ساعت اجابت درین روز مانند شب قدر است

در ماه رمضان از این جهت علما می گویند که هر که روز جمعه وی را حاصل آید و از آثام سالم ماند

جمیع هفته وی را حاصل بود و هر که ماه رمضان وی را حاصل آید بقیه شهور وی را حاصل شود

و هر کس حج بیت الله او را حاصل آید و از مخالفات سالم ماند جمیع عمر وی را حاصل

آید پس روز آدینه میزان هفته است و ماه رمضان میزان سال است و حج بیت الله میزان

عمر است **خاصیت ۲۴** آنکه روز جمعه در هفته مانند عید است در سال و عید مشتمل است بر نماز

و بر قربان و روز جمعه مشتمل است بر صلوة و حق جل شانه و علا تعجیل در رفتن مسجد را بدل

قربان ساخته و قایم مقام آن گردانیده و در حدیث صحیح است مَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ

الْأُولٰى فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ

بَقَرَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا وَمَنْ رَاحَ فِي

السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً و درین ساعات اختلافست

بعضی از علما حمل بر ساعت فلکی کرده اند و باستحباب تبکیر بعد از طلوع آفتاب قایل

شده اند و این مذهب امام شافعی است و بیشتری از علما و بعضی حمل بر ساعات عرفی

کرده که عبارت است از اجزای لطیفه از زمان بعد از زوال و این مذهب امام مالک است

و طایفه از اهل مدینه **خاصیت ۲۵** آنکه روز جمعه تجلی حق جل شانه است بر بندگان

در بهشت **خاصیت ۲۶** آنکه حق جل شانه قسم بدان یاد کرده از میان سایر ایام

قَالَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ قَالَ

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَوْعُودُ يَوْمُ الْقِيٰمَةِ وَالْمَشْهُودُ يَوْمُ عَرَفَةَ

عن عائشة اذا سلمت الجمعة سلمت الايام واذا سلم رمضان سلمت السنة رواه الدارقطنی ۱۲

ذکر قربان در بعض ... و کمتر دجاجه و بیضه قربان نباشد مراد تصدق بانهاست ۱۲

عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم اذا كان يوم الجمعة وقفت الملائكة على باب المسجد

۶۲

الشاهد يوم الجمعة ما طلعت شمس ولا غربت على افضل من
يوم الجمعة فيها ساعة لا يوافقها عبد مؤمن يدعوا الله فيها
بخير الا استجاب له ويستعيذ به من شر الا اعاذه منه خاصيت
آنکه آسمانها و زمینها و کوهها و دریاها و مجموع خلایق غیر از بنی آدم و شیاطین از
روز جمعه می ترسند قال کعب الاحبار الا احدثکم عن یوم الجمعة انه
اذا كان يوم الجمعة فزعت له السموات والارض والجبال و
البحور والخلائق كلها الا ابن ادم والشياطين خاصيت ۲۸ آنکه
روز جمعه نعمتیست که حق سبحانه و تعالی آن را برای این امت مرحومه ذخیره کرد و مجموع امم از
محروم شدند و راه بدان نیافتند قال صلى الله عليه وسلم ذخره الله لنا
وقال ما طلعت شمس ولا غربت على يوم خير من يوم الجمعة
هدانا الله له واضل الناس عنه فالناس لنا فيه تبع الحديث
خاصیت ۲۹ آنکه جمعه برگزیده حق سبحانه و تعالی ست از جمله ایام چنانکه ماه
رمضان را برگزیده ست حق سبحانه و تعالی از جمله شهور و شب قدر
را از جمله شبها و مکه را از جمله شهرها قال کعب ان الله اختار الشهور
فاختار شهر رمضان واختار الايام فاختار
يوم الجمعة واختار الليالي فاختار ليلة القدر
خاصیت ۳۰ آنکه در روز جمعه ارواح مومنان به
قبور خویش نزدیک می شوند و زایران را
می شناسند شناختنی زیادت بر سایر
ایام خاصیت ۳۱ آنکه روزه در این
روز علی الانفراد مکروه ست پیش بعضی از علما

۶۳

۵۲ عن ابن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما من مسلم يموت يوم الجمعة او ليلة الجمعة الا وقاه الله تعالى فتنة القبر الحديث ... ۱۲

قال محمد بن عباد سألت جابرا انهى رسول الله صلى الله عليه
وسلم عن صوم يوم الجمعة قال نعم ورب هذه البنية وفي الصحيحين
قال صلى الله عليه وسلم لا يصوم احدكم يوم الجمعة الا يوما قبله
او بعده اللفظ للبخاري ولمسلم لا تخصوا يوم الجمعة بصيام من
بين الايام الا ان يكون في صوم يصومه احدكم وعن جويرية
بنت الحارث ان النبي صلى الله عليه وسلم دخل عليها يوم
الجمعة وهي صائمة فقال اصمت امس قالت لا قال تريدين
ان تصومي غدا قالت لا قال فافطري وقال صلى الله عليه وسلم
لا تصوموا يوم الجمعة وحده قال يوم الجمعة يوم عيد فلا تجعلوا
يوم عيدكم يوم صيامكم الا ان تصوموا قبله او بعده **خاصیت ۳۴**
اختصاص این روز باجتماع مومنان برای وعظ وتذکیر است **فصل در**
خطبهٔ نبویه علیه افضل الصلوة والتحیة در روز جمعه
چون خطبه خواندی آواز بلند کردی بحدیکه چشمان مبارکش سرخ شدی وبسیار در خطبه
گفتی بعثت انا والساعة کهاتین ودر میان انگشت تشهد وانگشت میان جمع
فرمودی وبعد ازان فرمودی اما بعد فان خیر الحدیث کتاب الله وخیر
الهدی هدی محمد وشر الامور محدثاتها وکل بدعة
ضلالة وانا اولی بکل مومن من نفسه من ترک مالا فلاهله ومن
ترک دینا او ضیاعا فالی او علی رواه مسلم وفی لفظ له کانت خطبة
النبی صلى الله عليه وسلم يوم الجمعة يحمد الله ويثني عليه بما هو اهله
ثم يقول من يهده الله فلا مضل له ومن يضلله فلا هادي له وخير
الحديث كتاب الله زاد النسائي وكل بدعة ضلالة وكل ضلالة

فِي النَّارِ وكاه كفى الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله
من شرور أنفسنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلله فلا
هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد
أن محمدا عبده ورسوله أرسله بالحق بشيرا ونذيرا بين يدي
الساعة من يطع الله ورسوله فقد رشد ومن يعصهما فإنه لا يضر
إلا نفسه ولا يضر الله شيئا وسورة ق بسيار بر منبر خواندي قالت أم
هشام بنت الحارث ما حفظت ق إلا من في رسول الله صلى الله عليه
وسلم مما يخطب بها على المنبر وحفظ من خطبه صلى الله عليه وسلم
من رواية علي بن زيد بن جدعان وفيها ضعف يا أيها الناس
توبوا إلى الله عز وجل قبل أن تموتوا وبادروا بالأعمال الصالحة
وصلوا الذي بينكم وبين ربكم بكثرة ذكركم وكثرة الصدقة في السر
والعلانية تؤجروا وتحمدوا وترزقوا واعلموا أن الله عز وجل قد
فرض عليكم الجمعة فريضة مكتوبة في مقامي هذا في شهري هذا
في عامي هذا إلى يوم القيمة من وجد إليه سبيلا فمن تركها في
حياتي أو بعدي جحودا بها واستخفافا بها وله إمام جائر أو عادل
فلا جمع الله له شمله ولا بارك له في أمره ألا لا صلوة له ألا ولا
صوم له ألا ولا زكوة له ألا ولا حج له ألا ولا بر له حتى يتوب فإن
تاب تاب الله عليه ألا ولا تؤمن امرأة رجلا ألا ولا يؤمن أعرابي
مهاجرا ألا ولا يؤمن فاجر مؤمنا إلا أن يقهره سلطان يخاف
سيفه وسوطه وخطبه را كوتاه خواندي ونماز دراز كردي وفرمودي أن طول
صلوة الرجل وقصر خطبته مئنة من فقهه ودر خطبه قواعد اسلام بيان

٦٥

دریں بان شروع در نماز کردی نه اذان بودی و نه اقامت و نه الصلوة جامعة و سنت است
که هیچ از ینها نباشد و در رکعت اول هفت تکبیر گفتی پیاپی میانه هر دو تکبیر یکساعت خفیف
خاموش بودی و تسبیحی و ذکری معین میان دو تکبیر مروی نیست و در رکعت اولی ق والقرآن
المجید خواندی و در دوم اقتربت الساعة و گاهی اقتصار بسبح اسم ربک الاعلی و هل اتیک حدیث
الغاشیة فرمودی و غیر این خبری صحیح نشده و چون از سجده رکعت دوم برخاستی شروع در
تکبیر کردی و پنج تکبیر متعاقب بگفتی و آنگاه شروع در قرایت کردی و در بعضی احادیث مرویست
وَالٰی بَیْنَ الْقِرَائَتَیْنِ فَکَبَّرَ اَوَّلًا ثُمَّ قَرَءَ وَرَکَعَ فَلَمَّا قَامَ فِی الثَّانِیَةِ قَرَءَ
وَجَعَلَ التَّکْبِیْرَ بَعْدَ الْقِرَاءَةِ اما این خبر صحیح نیست ازان جهت که محمد بن معاویة
که راوی حدیث است مجروحست باتفاق اکابر علمای حدیث عَنْ عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ اَنَّ
رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ کَبَّرَ فِی الْعِیْدَیْنِ فِی الْاُوْلٰی سَبْعًا قَبْلَ
الْقِرَاءَةِ وَفِی الْاُخْرٰی خَمْسًا قَبْلَ الْقِرَاءَةِ ترمذی از بخاری سوال کرد و گفت
درین حدیث چه میگوئی گفت لَیْسَ فِی الْبَابِ شَیْءٌ اَصَحُّ مِنْ هٰذَا وَبِهٖ اَقُوْلُ
و چون از نماز فارغ شدی برخاستی و ایستاده خطبه کردی منبری نبود اما در بعضی احادیث صحیح
وارد شده که فَنَزَلَ نَبِیُّ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ همانا و کان یاتی بامکانی عالی
بود که قائم مقام منبر میشد و در بعضی احادیث عَلٰی رَاحِلَتِهٖ مرویست وَفِی الصَّحِیْحَیْنِ
عَنْ جَابِرٍ قَالَ شَهِدْتُ مَعَ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ الصَّلٰوةَ
یَوْمَ الْعِیْدِ فَبَدَءَ بِالصَّلٰوةِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ بِلَا اَذَانٍ وَلَا اِقَامَةٍ ثُمَّ قَامَ
مُتَوَکِّیًا عَلٰی بِلَالٍ فَاَمَرَ بِتَقْوَی اللّٰهِ وَحَثَّ عَلٰی طَاعَتِهٖ وَوَعَظَ
النَّاسَ وَذَکَّرَهُمْ ثُمَّ مَضٰی حَتّٰی اَتَی النِّسَاءَ فَوَعَظَهُنَّ وَذَکَّرَهُنَّ وَفِیْ
لَفْظٍ یَقُوْلُ تَصَدَّقُوْا فَاَکْثَرُ مَنْ یَتَصَدَّقُ النِّسَاءُ بِالْقُرْطِ وَالْخَاتَمِ وَالشَّیْءِ
فَاِنْ کَانَ لَهٗ حَاجَةٌ یُرِیْدُ اَنْ یَبْعَثَ بَعْثًا یَذْکُرُهٗ لَهُمْ وَاِلَّا انْصَرَفَ مجموع

خطب را افتتاح بحمد میکرد و در حدیثی وارد نشده که افتتاح خطبهٔ عید بتکبیر میکرد و در سنن ابن ماجه این مقدار مرویست عن سعید مؤذن النبی صلی الله علیه وسلم ان النبی صلی الله علیه وسلم کان یکثر التکبیر بین اضعاف الخطبة وفی لفظ یکثر التکبیر فی خطبة العیدین واین دلالت نمی کند بر آنکه افتتاح بتکبیر کردی والله اعلم و در راه عیدگاه که رفتی بر آن راه باز نگشتی بلکه براه دیگر بازگشتی و سر آن میگویند که آن بود که تا اهل هر دو راه بر وی سلام کنند و یا آنکه برکت وی بهر دو راه شامل شود یا آنکه حاجات فریقین را روا کند یا آنکه اظهار شعایر اسلام در هر دو راه حاصل آید یا آنکه اهل نفاق ام مشاهده عزت اسلام و رفعت اعلام دین اندوهگین نماید یا آنکه بقاع مختلف متکثر گواه طاعت وی شوند یا برای این مجموع بود یا دیگر اسرار که عقول بیشتر خلایق از ادراک آن قاصر والله اعلم

فصل در عادت وی صلی الله علیه وسلم باستسقاء

بشش وجه ثابت شده که استسقا کرده وجه اول آنکه روز جمعه در اثنای خطبهٔ جمعه طلب باران کرده و گفت اللهم اغثنا اللهم اغثنا اللهم اسقنا اللهم اسقنا وجه دوم آنکه وعده کرد صحابه را برای روز معین که بمصلی بیرون آیند و در آن روز بعد از طلوع آفتاب بیرون رفت با تواضع و تخشع و تبذل تمام چون بمصلی رسید بمنبر بر آمد و خطبه خواند و این مقدار از آن خطبه محفوظست الحمد لله رب العلمین الرحمن الرحیم ملک یوم الدین لا اله الا الله یفعل ما یرید اللهم انت الله لا اله الا انت الغنی ونحن الفقراء انزل علینا الغیث واجعل ما انزلت لنا قوة وبلاغا الی حین ثم رفع یدیه واخذ فی التضرع والابتهال والدعاء وبالغ فی الرفع حتی بدا بیاض ابطیه پس روی سوی قبله کرد و پشت بر حاضران و ردای مبارک سرنگون کرد چنانچه طرف راست ردا بجانب چپ شد و طرف چپ بجانب راست شد و اندرون

٦٩

ردا بیرون وبیرون را اندرون شد وردا سیاه بود وهمچنان مستقبل قبله دعا کرد ونزول فرمود وشروع در نماز کرد ودو رکعت نماز بگزارد بی اذان وبی اقامت ودر هر دو رکعت بجهر خواند در رکعت اولی بعد از فاتحه سبح اسم ربک الاعلی ودر دوم هل اتیک حدیث الغاشیه **وجه سوم** بر منبر مدینه در مسجد استسقا کرد در غیر جمعه ودرین استسقا نماز محفوظ ومروی نیست مجرد خطبه ودعا منقول ست **وجه چهارم** در مسجد مدینه استسقا کرد نشسته نه قیام بود ونه صعود بر منبر واز دعای آن ز همین مقدار محفوظ ست اللّٰهم اسقنا غیثا مریعا طبقا کثیرا عاجلا غیر رائث نافعا غیر ضار **وجه پنجم** در مدینه مکانی ست بیرون مسجد نبوی نزدیک زورا آن مکان را احجار الزیت میخوانند نزدیک دریست از درهای مسجد که آنرا باب السلام میخوانند درآن محل یکبار استسقا فرموده وچون کسی از مسجد بیرون آید از باب السلام از جانب دست راست منعطف شود وبمقدار یک سنگ انداز دست برود باین مکان برسد که آنرا احجار الزیت میگویند **وجه ششم** در بعضی غزوات بود مشرکان پیشی گرفتند وبر سر آب نزول کردند مسلمانان بی آب ماندند تشنگی بر همه غلبه کرد حال خود بر حضرت رسالت عرض کردند منافقان گفتند اگر پیغمبر بودی از برای قوم خود استسقا کردی همچنانکه موسی علیه السلام از برای قوم خود استسقا کرد این خبر به پیغمبر صلی الله علیه وسلم رسید فرمود که سخن را همچنین گفتند نومید مشوید که شاید حق سبحانه و تعالی شما را آب دهد آنگاه دستها برداشت ودعا کرد در زمان ابر پدید آمد و جهان تاریک کرد وباران عظیم فرو ریخت ووادیها عظیم بسیول گران شد واز دعا یکه محفوظ ست درین استسقا این چند کلمه ست اللّٰهم اسق عبادک وبهائمک وانشر رحمتک واحی بلدک المیت اللّٰهم اسقنا غیثا مغیثا مریئا مریعا نافعا غیر ضار عاجلا غیر رائث

عن ابی الجوزاء قال قحط اهل المدینة قحطا شدیدا فشکوا الی عائشة فقالت انظروا قبر النبی علیه السلام فاجعلوا منه کوی الی السماء حتی لا یکون بینه وبین السماء سقف ففعلوا فمطروا مطرا حتی نبت العشب وسمنت الابل حتی تفتقت من الشحم فسمی عام الفتق رواه الدارمی مشکوة فی باب الکرامات

و در هر وقت که استسقا کرد اجابت شد و باران باریدن گرفت و یکنوبت استسقا کرد
ابو لبابه که یکی از صحابه بود برخاست و گفت یا رسول الله خرما که در مربد است تلف خواهد شد
فرمود اللّهم اسقنا حتّى يقوم ابو لبابة عريانا فيسدّ ثعلب مربده بازاره
فامطرت فاجتمعوا الى ابى لبابة فقالوا انها لن تقلع حتّى تقوم عريانا
فتسدّ ثعلب مربدك بازارك كما قال رسول الله صلّى الله عليه
وسلّم ففعل فاستهلّت السماء و هرگاه که باران بسیار شدی و افراط کردی آنحضرت
پیغمبر طلب صحو کردندی و در استصحا این دعا فرمودی اللّهم حوالينا ولا علينا
اللّهم على الآكام والجبال والظراب وبطون الاودية ومنابت الشجر و هرگاه که
باران باریدن آغاز کردی جامه را از بعض بدن دور کردی تا باران بآن برسد و میفرمود
لانه حديث عهد بربه و چون سیل در وادی عقیق و غیر آن روان شدی فرمودی
اخرجوا بنا الى هذا الذي جعله الله تعالى طهورا فنتطهر منه ونحمد الله
عليه و چون باد و ابر دیدی کراهت در روی مبارک وی ظاهر آمدی و آمد شد کردی و چون
باران باریدن گرفتی شاد شدی و آن کراهت زایل گشتی و در بعضی ادعیه استسقا ثابت
شده که می گفت اللّهم اسقنا غيثا مغيثا هنيئا مريئا مريعا غدقا مجللا
عاما طبقا سحا دائما اللّهم اسقنا الغيث ولا تجعلنا من القانطين
اللّهم ان بالعباد والبلاد والبهائم والخلق من اللأواء والجهد
والضنك ما لا نشكوه الا اليك اللّهم انبت لنا الزرع وادرّ لنا
الضرع واسقنا من بركات السماء وانبت لنا من بركات الارض
اللّهم ارفع عنا الجهد والجوع والعري واكشف عنا من البلاء
ما لا يكشفه غيرك اللّهم انا نستغفرك
انك كنت غفارا فارسل السماء علينا مدرارا

وچون دعای استسقا کردی ستهارا سوی آسمان بر داشتی و سفر مودی استجابت
دعارا طلب کنید در چند محل اول وقت ملاقات عدو و اصطفاف لشکر در غزا دوم وقت
اقامت نماز سوم وقت فرود آمدن باران می فرمود تُفْتَحُ اَبْوَابُ السَّمَاءِ وَيُسْتَجَابُ
الدُّعَاءُ فِي اَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ عِنْدَ الْتِقَاءِ الصُّفُوفِ وَعِنْدَ نُزُولِ الْغَيْثِ
وَعِنْدَ اِقَامَةِ الصَّلٰوةِ وَعِنْدَ رُؤْيَةِ الْكَعْبَةِ

فصل در عبادات سفر انحضرت صلعم

اسفار پیغمبر صلی الله علیه وسلم از چهار نوع خالی نبودی یا سفر هجرت بود از مکه بمدینه یا سفر عمره بود یا سفر حج یا سفر جهاد و این غالب بود چون سفر پیش آمدی قرعه زدی میان امهات مومنین هر کرا قرعه آمدی با خود بسفر بردی اما در سفر حج مجموع را با خود بردی و سفر در اول نهار کردی و دوست میداشت که در روز پنجشنبه سفر کند و دعا کرد که امت مرا برکت بخش در بامداد و در روز پنجشنبه و چون لشکری بجهاد فرستادی در اول نهار ایشانرا روان کردی و مجموع مسافرانرا امر کردی که چون سه نفر باشند یکی را امیر و مهتر خود سازند و نهی فرمود از تنهائی در سفر و سفر مودی اَلرَّاكِبُ شَيْطَانٌ وَالرَّاكِبَانِ شَيْطَانَانِ وَالثَّلٰثَةُ رَكْبٌ وچون عزیمت سفر و حرکت آمدی این دعا خواندی اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَبِكَ اعْتَصَمْتُ اَللّٰهُمَّ اكْفِنِي مَا اَهَمَّنِي وَمَا لَا اَهْتَمُّ لَهُ اَللّٰهُمَّ زَوِّدْنِي التَّقْوٰى وَاغْفِرْ لِي ذَنْبِي وَوَجِّهْنِي لِلْخَيْرِ اَيْنَمَا تَوَجَّهْتُ وچون پای مبارک در رکاب کردی گفتی بسم الله وچون بر پشت مرکب راست شدی گفتی سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَاِنَّا اِلٰى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ سُبْحَانَكَ اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي اِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْاَلُكَ فِي سَفَرِنَا هٰذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوٰى وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضٰى اَللّٰهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هٰذَا وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ

عن عائشة رضی الله عنها قالت کان النبی صلی الله علیه وسلم اذا اراد سفرا اقرع بین نسائه فایتهن خرج سهمها خرج بها معه متفق علیه

عن کعب بن مالک ان النبی صلی الله علیه وسلم خرج یوم الخمیس فی غزوة تبوک وکان یحب ان یخرج یوم الخمیس رواه البخاری

والخليفة في الاهل والمال اللهم اني اعوذ بك من وعثاء السفر وكآبة
المنقلب وسوء المنظر في الاهل والمال وچون از سفر باز گشتی همین دعا خواندی ودر
آخر آن زیادت کردی آیبون تائبون عابدون لربنا حامدون وچون در راه
بر مکان بلند بالا رفتی با جمیع صحابه تکبیر گفتندی وچون از بلندی فرود آمدندی تسبیح
گفتی وچون بروی یا شهری مشرف شدی وخواستی که در آن موضع در آید این دعا خواندی
اللهم رب السموات السبع وما اظللن ورب الارضين السبع وما
اقللن ورب الشياطين وما اضللن ورب الرياح وما ذرين فاسالك
خير هذه القرية وخير اهلها واعوذ بك من شرها وشر اهلها و
شر ما فيها اللهم اني اسالك من خير هذه وخير ما جمعت فيها و
اعوذ بك من شرها وشر ما جمعت فيها اللهم ارزقنا جناها
واعذنا من وباها وحببنا الى اهلها وحبب صالحي اهلها الينا
ودر مجموع اسفار نماز رباعی بقصر گزاردی وثابت نشده که در وقتی نماز رباعی را در
سفر باتمام گزارده وحدیثی که مرویست از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها ان النبی
صلی الله علیه وسلم کان یقصر فی السفر ویتم ویفطر ویصوم بصحت نه
پیوسته واز عادت نبوی صلی الله علیه وسلم آن بود که در سفر نماز فرض اقتصار نمود
ومحفوظ نیست که در سفر نماز سنت گزارده بیش از فریضه وبعد از آن بجز دو رکعت نماز سنت
صبح ونماز وتر که در سفر وحضر آنرا ترک نکردی ونماز تهجد گزاردی بر پشت مرکب عن ابن عمر
قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي في السفر على راحلته حيث
توجهت به يومي ايماء صلوة الليل الا الفرائض ويوتر على راحلته این
ثابتست از رسول صلی الله علیه وسلم که درحالیکه نماز را قصر میگزارد ونماز شب ترک نمیکرد اما
از جماعتی از صحابه ثابت شده که در سفر نماز سنت امی گزاردند کان اصحاب رسول الله
چنانچه از آثار موطا معلوم گردد

صلی الله علیه وسلم یسافرون فیتطوعون قبل المکتوبة وبعدها اما ابن عمر
رضی الله عنهما نگزاردی سنت اما نماز شب را ترک نکردی چنانکه عادت پیغمبر بود صلی الله علیه
وسلم اما اگر کسی بگزارد روا بود و تطوعی باشد مطلق نه راتبه و از براء بن عازب منقول است که
سافرت مع النبی صلی الله علیه وسلم ثمانی عشر سفرا فلم اره یترک
رکعتین عند زیغ الشمس قبل الظهر قال الترمذی حدیث غریب وسألت
عنه محمدا یعنی البخاری فلم یعرفه الا من حدیث اللیث بن سعد ورآه
حسنا و عادت حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم در سفر چنان بود که نماز سنت را
بر پشت مرکب گزاردی هر سو که رفتی و اگر جانب قبله نبودی و در رکوع و سجود ایما کردی
و در مسند امام احمد و سنن ابی داود ثابت کرده که در حالت تکبیر افتتاح روی مبارک را
سوی قبله کردی و باقی نماز را بهر سو که جانب سفر بود و مرکب رفتی گزاردی و در حدیث
مستقیم الاسناد ترمذی روایت کرده که بسبب باران یکنوبت بر پشت مرکب نماز فرض
گزارد و صحابه همه سواره اقتدا کردند و لفظ حدیث اینست انتهی النبی صلی الله علیه
وسلم الی مضیق هو واصحابه وهو علی راحلته والسماء من فوقهم
والبلة من اسفل منهم فحضرت الصلوة فامر المؤذن فاذن واقام
ثم تقدم رسول الله صلی الله علیه وسلم علی راحلته فصلی بهم یومی
ایماء یجعل السجود اخفض من الرکوع و عادت و سنت که چون رحیل
پیش از زوال واقع شدی نماز ظهر را تاخیر فرمودی تا وقت عصر چون نزول فرمودی
جمع کردی میان ظهر و عصر و اگر پیش از رحیل وقت ظهر در آمدی نماز ظهر بگزاردی انگاه سوار
شدی و در مغرب و عشا همچنین بودی اگر وقت مغرب آمده بودی تاخیر کردی نماز مغرب را تا
وقت خفتن با یکدیگر گزاردی و در بعضی اوقات اگر وقت ظهر پیش از رحیل در آمدی ظهر را
با عصر جمع کردی و هر دو را بگزاردی انگاه سوار شدی و در مغرب و عشا همچنین اما جمع در سفر عادت

کرد او یعنی تحسین صوت و تطییب بر من دیدی و حزین اوست چنانکه شنیدن آن در دلها کار کند و موجب خشیت و جمع هم

دایمی نبود بلکه چون سیر تعجیل بودی جمع کردی اما جمع در حالت نزول قرار مروی نیست و از
برای قصر وجمع مسافتی معین بتحدید نفرموده دران باب خبری صحیح مروی نیست بلکه
مطلق سفر رخصت فرموده همچنین در تیمم سفری تحدید نفرموده نیست **فصل در عادت**
نبوی صلی الله علیه وسلم در قرائت قرآن و استماع آن و کمال خشوع
خضوع وگریستن در حالت قرائت هر روز وظیفه معین داشت که تلاوت کردی و هرگز ترک آن
نکردی مگر در حالت ضرورت وآنرا بترتیل تمام خواندی مفسر و مبین حرف حرف و بر آخر آیات
وقف کردی و حروف مد را تمام بکشیدی چنانکه الرحمن الرحیم هر یکی را تمام کشیدی و در اول
قرائت اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگفتی و در بعضی اوقات اللهم انی اعوذ بک من الشیطان
الرجیم من همزه ونفخه ونفثه گفتی و دوست داشتی که قرآنرا از دیگری بشنود عبدالله بن مسعود را فرمود
که قرآن بخوان بر من او خواند آن غایت پیغمبر صلعم استماع میفرمود و در خشوع و خضوع وبکا آمد
تا آب از چشمهای مبارک روان کرد وقرآنرا در مجموع حالات خواندی ایستاده ونشسته وخفته
وبا وضو وبی وضو بجز جنابت دیگر چیزی مانع قرائت قرآن نشدی در بعضی اوقات قرآن
بتغنی خواندی ودر آن ترجیع کردی چنانچه حفاظ خوش آواز خوانند ودر فتح مکه سوره
فتح را همچنان خواند وفرمود بیارائید قرائت قرآنرا بآوازهای خوش وفرمود هر که
تغنی بقرآن نکند از ما نیست لیس منا من لم یتغن بالقرآن راوی حدیث را گفتند اگر کسی
خوش آواز نبود گفت هر مقدار که توانائی داشته باشد تحسین قرائت کند وباید دانست که تطریب وتغنی
بر دو نوع است یکی نوع مقتضای طبیعت که بی تکلف طبع بآن سماحت می کند و تمرین و تعلیم
محتاج نی بلکه اگر شخص را بطبع خود باز گزارند آن تطریب وتلحین از وی صادر شود واین نوع
باجماع جایز است واگرچه طبیعت بزیادت تحسینی و تزیینی اعانت کند چنانکه ابو موسی
اشعری گفت حضرت رسالت را صلی الله علیه وسلم که لو علمت انک تستمع
لحبرته لک تحبیرا یعنی اگر دانستمی که تو مستمع بودی

قراءت مراهر آنچه می آراستم خواندن خود را آراستن تمام و نوع دوم آنست که از سماحت طبع حاصل نشود بلکه بتعلیم و تمرین و تکلف محتاج بود چنانکه اصوات مطربان بانواع الحان الایقاع میکنند و باوزان و ایقاعات مخصوص میخوانند و این نوع را جماعت سلف کراهیت داشته اند و قراءت بدین نوع منع کرده اند

فصل در عادت نبوی صلی الله علیه وسلم در پرسش بیماران

هر کدام از یاران وی که بیمار شدی او را عیادت فرمودی و چون در آمدی نزدیک بیمار شدی و پیش سر بیمار بنشستی و از حال وی سوال کردی و گفتی کیف تجدک یعنی خویشتن را چگونه می یابی و بسیار سوال کردی که چه میخواهی و طبیعت چه چیز را مشتهی ست و اگر چیزی را مشتهی بودی و مضر نبودی بیک دادن آن فرمودی و دست بر بیمار فرود آوردی و این دعا خواندی اَللّٰهُمَّ رَبَّ النَّاسِ اَذْهِبِ الْبَاْسَ اِشْفِ اَنْتَ الشَّافِیْ لَا شِفَاءَ اِلَّا شِفَاءُکَ شِفَاءً لَا یُغَادِرُ سَقَمًا اِمْسَحِ الْبَاْسَ رَبَّ النَّاسِ بِیَدِکَ الشِّفَاءُ لَا کَاشِفَ لَهُ اِلَّا اَنْتَ و از برای بیمار سعد دعا کرد چون سعد را پرسید گفت اَللّٰهُمَّ اشْفِ سَعْدًا اَللّٰهُمَّ اشْفِ سَعْدًا اَللّٰهُمَّ اشْفِ سَعْدًا و چون در آمدی بیمار گفتی لَا بَاْسَ طَهُوْرٌ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ و گاه گفتی کَفَّارَةٌ وَطَهُوْرٌ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ و چون بر کسی ریشی بودی آنرا افسون کردی باین رقیه انگشت مسبحه بر خاک نهادی و گفتی بِسْمِ اللّٰهِ تُرْبَةُ اَرْضِنَا بِرِیْقَةِ بَعْضِنَا یُشْفٰی سَقِیْمُنَا بِاِذْنِ رَبِّنَا و عایشه رضی الله عنها گفت عادت حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم آن بود که چون در فراش رفتی هر دو دست مبارک را جمع کردی و پیش دهن برده و در آن نفث کردی یعنی باد دهان مبارک در آن دمیدی و سوره اخلاص و معوذتین بخواندی و هر دو دست را بر بدن خویش مالیدی تا هر قدر که دست رسیدی سه بار همچنین کردی پس چون بیمار شد فرمود تا من همچنین کنم و دستهای مبارک وی را می گرفتم و بر بدن وی می مالیدم و در روایتی آنست که پیغمبر صلی الله علیه وسلم خود نفث میکرد و قرآن میخواند و عایشه رضی الله عنها دستهای وی را

بر بدن وی می مالید زیرا چه غایت ضعف و وجع مانع بود از تحریک یدین و از برای
عیادت بعضی روزی معین نبودی بلکه در جمیع اوقات از شب و روز عیادت فرمودی و می‌فرمود
که چون کسی برادر مسلمان را عیادت کند در بستان بهشت روان بود یا پیش بیمار نشیند
و چون بنشیند رحمت خدا بر وی فرود آید تا غرق رحمت شود و چون صبح بود هفتاد هزار
ملک بر وی درود فرستند تا شب اگر شب هنگام بود هفتاد هزار ملک بر وی درود فرستند
تا اصباح و از جهت درد چشم کسان را عیادت کردی و یک جوانی از یهود که خدمت
پیغمبر صلی الله علیه و سلم میکرد بیمار شد با وجود آنکه مشرک بود او را عیادت فرمود و چون
عم وی ابوطالب بیمار شد عیادت نمود و بر وی اسلام عرض کرد ابوطالب قبول نکرد
و یهودی مسلمان شد

فصل در عادت حضرت نبوی صلی الله علیه و سلم در احوال میت و ادای حقوق وی

عادت نبوی صلی الله علیه و سلم مشتمل بود بر احسان عظیم میت و معامله وی با موری که
وی را در قبر و قیامت نافع آید و بر احسان با اقارب و اهل بیت وی و بر اقامت عبودیت
احیا در آنچه با میت بآن معامله کنند اول احسان میت کردی و تجهیز وی بسوی آخرت
بر احسن احوال و افضل صفات فرمودی و پیغمبر صلی الله علیه و سلم و جمیع صحابه صف کشیدندی
و برای میت استغفار کردندی و از حضرت عزت عز شانه طلب رحمت و آمرزش کردندی
و بعد از ان همراه شده و را بمدفن خود رسانیدی و خود با جمیع صحابه بر بالای قبر وی
بایستادی و برای او دعا کردی و تثبیت خواستی و در محتاج ترین وقتی او را از حق درخواستی و همیشه
قبور را تعاهد کردی و بسلام و دعائیکه موجب روح و راحت و مغفرت و رحمت بودی مخصوص
کردی و پیش از موت در حالت مرض عیادت نمودی و آخرت را یاد وی دادی
و بوصیت و توبه فرمودی و حاضران را امر کردی تا مریض بتشریف را ملقین شهادت
کردندی تا آخر کلام وی کلمه توحید بود و از عادات ائمه ضلال که ایمان به بعث

و نشر ندارند منع و زجر فرمودی و از لطم خدود و شق جیوب و حلق رؤس و امثال آن
نهی و ردع و تبلیغ کردی بحمد استرجاع و رضی امر کردی و از ریختن اشک و حزن قلب
منع نکردی و با وجود آنکه راضی ترین خلق بقضای حق بودی و شاکرترین و صابرترین
از هر مخلوقی در وفات ابراهیم که پسر دو ساله وی بود گریه کرد و فرمود که تدمع العین
و یحزن القلب ولا نقول الا ما یرضی الرب وانا بفراقك یا ابراهیم
لمحزونون و کمال علی الاطلاق در حق بشر اینست که هر چیز را حق خویش دهد و از عادات
حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم آن بود که در تجهیز میت و تطهیر و تنظیف و دفن وی
تعجیل فرمودی و در جامهای سفید تکفین دادی و در مدتی عادت صحابه آن بود که چون
شخصی محتضر شدی و بموت مشرف شدی آنحضرت را صلی الله علیه وسلم دعوت
کردندی و حاضر شدی تا وفات کردی وی را تجهیز کردی و نماز گزاردی و تشییع
تقبر کردی چون صحابه دیدند که درین مشقت تمامست بر آن اختصار کردند که چون محتضر
وفات کردی اعلام کردندی تا تجهیز و نماز و دفن حاضر شدی چون باز دیدند که
این هم از مشقتی خالی نیست میت را تجهیز کردندی و بحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
آوردندی تا بر وی نماز کردی گاه بیرون مسجد و گاه اندرون مسجد و هر دو جایز نیست
و حدیث ابی هریره رضی الله عنه که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود من صلی علی جنازة
فی المسجد فلا شیء له غلط است و صواب آنست که خطیب بغدادی روایت کرد
و گفته که در اصل فلا شیء علیه است و بعضی ائمه حدیث می گویند این حدیث خود ضعیف
است و از افراد صالح مولی التوأمه است و نماز بر ابوبکر و عمر در مسجد گزاردند بحضرت جمیع مهاجرین
و انصار و از کسی انکار صادر نشد و سنت موکدست را سه بار یا پنج بار یا زیاده بحسب اقتضای رای غسال شویند
و در غسل آخرین چیزی از کافور در آب کنند و شهید را نشویند و سلاح و جوشن از وی دور کنند و در جامه که شهید شده
دفن کنند و محرم را در جامه احرام دفن کنند و بوی خوش بکار ندارند و چون کفن قاصر

آید سر بپوشانند و بر پای های قدری گیاه بنهند و عادت آن بود که چون میت
را بیاوردندی سوال کردی که بروی دین هست یا نه اگر دین نبودی بروی
نماز گزاردی والا فرمودی صحابه را که بروی نماز گزارید چون فتوح بسیار
پیدا شد و غنایم پیدا آمد بر مدیون نماز میگزارد و دین وی را قضا میکرد چون
نماز شروع کردی بعد از تکبیر اول فاتحه می خواند و آنچه محفوظ است
از دعا که در نماز میت میخواندی اینست اللّٰهمّ اغفر لهٗ وارحمه وعافه
واعف عنهُ واکرم نزُله ووسّع مدخله واغسله بالماء والثّلج
والبرد ونقّه من الخطایا کما نقّیت الثّوب الابیض
من الدّنس وابدله دارا خیرا من داره واهلا خیرا من
اهله وزوجا خیرا من زوجه وادخله الجنّة واعذه
من عذاب القبر ومن عذاب النّار و گاه میگفت اللّٰهمّ
اغفر لحیّنا ومیّتنا وصغیرنا وکبیرنا وذکرنا وانثانا
وشاهدنا وغائبنا اللّٰهمّ من احییته منّا فاحیه
علی الاسلام والسّنّة ومن توفّیته منّا
فتوفّه علی الایمان اللّٰهمّ لا تحرمنا اجره
ولا تضلّنا بعده و در بعضی اوقات می گفت اللّٰهمّ انّ
فلان ابن فلان فی ذمّتک وحبل جوارک فقه
من فتنة القبر وعذاب النّار وانت اهل الوفاء والحقّ فاغفر له
وارحمه انّک انت الغفور الرّحیم و گاه گفتی اللّٰهمّ انت ربّها وانت خلقتها وانت
رزقتها وانت هدیتها للاسلام وانت قبضت روحها تعلم سرّها وعلانیتها جئنا
شفعاء فاغفر لها و گاه چهار تکبیر گفتی و گاه پنج و گاه شش و کسانیکه تبع می کنند زیادت

بر چهار می گویند ثابت شده که آخر نماز جنازه که گزارد پیغمبر صلی الله علیه وسلم چهار تکبیر
گفت و از ابن عباس رضی الله عنهما مرویست که چون ملایکه بر آدم علیه السلام نماز جنازه گزاردند
چهار تکبیر گفته اند گفتند هذه سنتکم یا بنی آدم و بعد و سلام از نماز بیرون آمدی و گاه بیک
سلام اقتصار کردی و دست را در هر تکبیر بر داشتی و چون نماز جنازه از وی فوت شدی بر قبر
وی نماز بگزاردی یکبار بعد از یک شبانه روز بر قبر کسی نماز گزارد و یکبار بعد از سه
شبانه روز و یکبار بعد از یکماه و حدیث نماز بر قبر از شش طریق صحیح ثابت شده اگر طفلی
وفات کردی بر وی نماز گزاردی و فرمود صلوا علی اطفالکم فانهم من افراطکم
و بر کسیکه خویشتن را هلاک کردی نماز نگزاردی و نه بر کسیکه در غنیمت خیانت کردی و بر کسیکه
بحد شرع کشته شدی نماز گزاردی چنانکه ثابت شده که بر جهینیه که رجم کرده شد بر زنا نماز
گزارد و امیر المؤمنین عمر گفت نماز بر کسی میگزاری که زنا کرد فرمود که توبه کرد که اگر آنرا قسمت کنند
بر هفتاد نفر از اهل مدینه ایشانرا کافی بود و هیچ توبه از ان فاضلتر باشد که نفس خود را در
راه حق نهاد و چون نماز بر میت گزاردی با وی همراه شدی و تا دفن وی رفتی و پیاده
رفتی و فرمودی که شتاب کنید در بردن جنازه تا فرو نهاده نشدی ننشستی و فرمودی
اذا اتبعتم الجنازة فلا تجلسوا حتی توضع و بر هر غایبی نماز نگزاردی اما صحیح
شده که بر نجاشی که در حبشه مرد نماز گزارد و امر کرد صحابه را بآن و گفت برادری از اهل
شما مرده بر وی نماز گزارید و بر معاویه لیثی نیز نماز غایب گزارد و فقها درین خلاف
کرده اند امام شافعی و احمد میگویند نماز بر غایب مطلقا سنت است و مالک و ابو حنیفه مطلقا نفی
میکنند و بعضی از محققان تفصیلی میکنند که اگر میت در شهری مرده که بر وی نماز نگزارده اند
نماز غایب بر وی بگزارند و اگر بر وی نماز گزارده اند فرض ساقط شده گزاردن حاجت
نیست و عادت آن بود که وقت طلوع آفتاب و وقت غروب و وقت استوا
میت را دفن نکنند و قبر را بلند نکردی و بنا آجر و سنگ و خشت و غیر آن نکردی و گچ

وگلی و غیر آن سخت نکردندی و بر بالای گور قبه و عمارتی نساختندی و این مجموع بدعتست و مکروه و مخالف طریق نبوی صلی الله علیه وسلم و بعث رسول الله صلی الله علیه وسلم علی ابن ابی طالب رضی الله تعالی عنه ان لا یدع تمثالا الا طمسه ولا قبرا مشرفا الا سواه و نهی فرمود که بر قبر مساجد بنا کنند و یا بر سر گورها چراغ افروزند و بر فاعل آن لعنت کرد و نهی کرد از نماز کردن در گورستان و در برابر گور و نهی کرد از جوار داشتن گور و سجده یا پایمال کنند یا بر آن تکیه کنند یا بالای آن نشینند و عادت نبوی صلی الله علیه وسلم آن بود که گذشتگان از زیارت کند از برای دعا و ترحم و استغفار و همچنین زیارت مستحب است و فرمود که چون گورستان را ببینید بگوئید السلام علیکم اهل الدیار من المؤمنین والمسلمین وانا ان شاء الله بکم لاحقون نسأل الله لنا ولکم العافیة و در وقت زیارت از آن نوع دعا که در نماز میت کردی و پیش ازین یاد کردیم خواندی و عادت آن بود که اهل میت را تعزیت گفتی و ایشان را بصبر فرمودی و عادت نبود که برای میت جمع شوند و قرآن خوانند و ختمات کنند نه بر گور و نه غیر آن مکان و این مجموع بدعتست و مکروه و عادت نبود که برای کسان طعام کنند بلکه دیگران را می فرمود تا برای اهل میت طعام فرستند چه ایشان را اشتغال بمصیبت کافی است

فصل در بیان صلوة خوف

چون در حالت قتال وقت نماز شدی و دشمن برابر قبله بودی پیغامبر صلی الله علیه وسلم پیش شدی و صحابه در عقب صف کشیدندی و در نماز شروع کردندی و بجملگی در رکوع شدندی و بجملگی سر از رکوع برداشتندی اما چون بعد ازین در سجود شدندی برابر وی صف اول در سجود شدندی و صف بازپسین برابر دشمن بایستادی تا چون پیغمبر صلی الله علیه وسلم با صف اول از رکعت اول فارغ شدی و برکعت دوم برخاستی آنگاه صف بازپسین در سجود شدندی دو سجده کردندی و برخاستندی و بجای اهل صف اول آمدندی و اهل صف

اول بجای اہل صف بازپسین فتندی تا فضیلت صف اول ہر دو طایفہ را حاصل شدی و تا اہل صف دوم در سجدہ رکعت دوم با پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم دریافتند چنانکہ اہل صف اول در سجدہ در رکعت اولی دریافتند پس در فضیلت ہمہ مساوی باشند و این غایت عدلست و چون در تشہد نشستی صف موخر سجدہ کردندی و در تشہد بوی ملحق شدندی و مجموع باتفاق سلام بازدادندی اما اگر دشمن برابر قبلہ نبودی صحابہ را دو گروہ کردی یک گروہ برابر دشمن بایستادی و یک گروہ یکرکعت نماز را با پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم بگزاردندی پس بجای آن گروہ شدندی کہ برابر دشمن ہست و آن گروہ بیامدندی و رکعت دوم را با پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم دریافتندی و پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم سلام بازدادی و ہر گروہ یکرکعت یکرکعت را قضا کردندی بعد از سلام پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم و در بعضی اوقات دو رکعت را با یک گروہ می گزارد و ایشان از نماز بیرون می آمدند و پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم در تشہد توقف میکرد تا گروہ دوم می آمدند و با ایشان دو رکعت دیگر میگزارد و باتفاق سلام می دادند چنانکہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم چہار رکعت گزاردہ بودے و ایشان ہر یک دو رکعت و گاہ با ہر طایفہ دو رکعت مستقل گزاردی و سلام بازدادی و گاہ بہر طایفہ یک رکعت میگزارد و آن طایفہ بعد از یک رکعت از نماز بیرون می شدندی و آن طایفہ دیگر بیامدندی و یکرکعت بگزاردندی و با پیغامبر صلی اللہ علیہ وسلم از نماز بیرون شدندی چنانچہ ہر گروہی یکرکعت گزاردہ بودے و پیغامبر صلی اللہ علیہ وسلم دو رکعت و این وجوہ ہمہ رواست و بعضی از علمای حدیث این نماز را بر پانزدہ وجہ روایت کردہ اند اما اصح وجوہ این بود کہ بیان کردیم وباللہ التوفیق

فصل در زکوة و صدقات

عادت حضرت نبوی صلی اللہ علیہ وسلم در زکوة و صدقات مراعات فقرا بود با مراعات اصحاب اموال و مصلحت ہر دو جانب باقصی الغایت نگاہداشتی در زکوة را در چہار صنف از مال کہ دوران آن میان خلق بیشتر و احتیاج کسان بآن وافرتر واجب کرد یک صنف زرع و ثمار دوم صنف بہیمۃ الانعام

از شتر و گاو و گوسفند سوم صنف زر و سیم که قوام معاش عالمیان بدانست چهارم صنف
اموال تجارت از هر صنف که باشد و در هر سال یکبار فرمود و در زروع و ثمار گاه حصاد
و کمال آن فرمود و این غایت عدلست و بحسب سعی شخصی در تحصیل مال و سهولت و مشقت
وی در مقدار واجب تفاوت بیان فرمود لاجرم پنج یکی واجب کرد در مالی که
بی مشقت و تکلف بدست آید همچون گنجی بیابد و آمدن سال را در آن اعتبار نکرد بلکه
در حال که بیابد بروی واجب شود که اخراج خمس کند و آنچه در تحصیل آن از مشقتی و کلفتی
لابدست نیمه آن واجب کرد چنانچه در زروع و ثمار که باب باران حاصل شود و نیمه آن
واجب گردد در آنچه بزیادت تکلفی محتاج بود از دولابی یا چاهی یا خریدن آبی یا مانند
آن و نیمه آن واجب کرد در آنچه محتاج است بعمل و تعب دایم از ارتکاب مشقت اسفار و کوب
بحار و ترقب و انتظار و امثال آن و دیگر هر نوعی از مال بحسب مصلحت حال نصابی
تعیین فرمود چنانکه در نقره دویست درم و در زر بیست مثقال و در غلات و ثمار هشت صد
من شرعی که پنج شتر و از شتران عربی باشد و در گوسفند چهل و در گاو سی و در شتر
پنج اما چون نصاب احتمال آن نداشت که مواسات و جنس آن باشد یک گوسفند
در پنج شتر تعیین فرمود اما چون به بیست و پنج برسد احتمال دارد که از جنس آن بدهد
لاجرم مخیر باشد میان پنج گوسفند و یک شتر و هر گاه دانستی که اهل زکوة است زکوة
بدادی و اگر کسی زکوة طلب داشتی و حال وی معلوم نبودی ویرا بدادی اما بعد از آنکه
غنای وی معلوم شدی ویرا خبر کردی که توانگر را در زکوة حظی نیست و نه توانا را
بر اکتساب **و عادت آن بود** که زکوة را در شهرها و دیها که بستندی هم در آن
موضع بر فقرا آنجا صرف کردندی و اگر چیزی فاضل شدی بحضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم آوردندی و بر فقرای مدینه صرف کردی و از عادت حضرت نبوی بود که
از اسپ و برده و استر و دراز گوش و بقول و خربزه و خیار و عسل و فواکه که در کیل

۸۳

می آید ذخیره کردن را نمی شاید زکوة بستاند مگر طیب انگور که از آن زکوة می ستد و فرق
میکرد میان تر و خشک و هرگاه که کسی زکوة بحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم آوردی
ویرا دعا کردی گاه گفتی اللهم بارک فیه وفی ابله و گاه گفتی اللهم صل علیه و
متصدق را منع کردی که صدقه خویش باز خرد و شتران صدقه را بدست مبارک
خویش داغ کردی و غالبا داغ بر گوش کردی و گاه برای مصالح اسلام قرض
کردی و بر مال صدقات حوالت کردی و در گاه ضرورت دو ساله از پیش طلب
داشتی **فصل در زکوة فطر** در زکوة فطر منادی را فرستاد تا در بازارها
و محلها و کوچهای مکه ندا کرد که الا ان صدقة الفطر واجبة علی کل
مسلم ذکر او انثی حر او عبد صغیرا او کبیر مدان من قمح او
سواه صاعا من طعام و در سنن نسائی ثابت است که چون نوبت خلافت
بامیر المومنین علی رضی الله عنه رسید فرمود اما اذا وسع الله علیکم فاوسعوا
اجعلوا صاعا من بر وغیره و فی لفظ لابی داود فلما قدم علی
رای رخص الشعیر فقال قد اوسع الله علیکم لما جعلتموه صاعا
من کل شیء و عادت حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم آن بود که زکوة فطر
را پیش از نماز عید میداد و میفرمود من اداها قبل الصلوة فهی صدقة
مقبولة ومن اداها بعد الصلوة فهی صدقة من الصدقات و در
صحیحین ابن عمر روایت کرده و میگوید امر رسول الله صلی الله علیه وسلم
بزکوة الفطر ان یؤدی قبل خروج الناس الی الصلوة و ظاهر این
حدیث آنست که بعد از صلوة دادن مجزی نه و مساکین را تخصیص میفرمود باین
صدقه و بر اصناف ثمانیه قسمت نمیکرد و امر هم بدان داده و نشده و بعضی از
علما بآن قایل شده که صرف آن باصناف ثمانیه جایز نیست بلکه خاص است بمساکین

۸۵

و اما صدقهٔ تطوع را بغایت دوست داشتی و بدادن آن چندان شاد شدی که
بخلا بستدن آن شاد نشوند و هر مقداریکه در راه حق صرف کردی آن را بسیار
نشمردی و اندک آنهم ندانستی و هیچ کس از وی چیزی نخواستی که حاضر بود الا اجابت
کردی و بدادی از اندک و بسیار و چنان دادی که کسی از فقر نترسد و از نیستی نیندیشد
و چون محتاج را بدیدی طعام و شراب خود ایثار کردی و در عطا و صدقه تنوع نمودی
گاه بخشیدی گاه صدقه دادی گاه هدیه کردی و گاه کالائی بخریدی و ثمن ادا کردی
و باز کالا را بصاحب کالا بخشیدی و گاه قرض کردی و زیادت از مبلغ ادا کردی
و گاه کالائی بخریدی و زیادت از ثمن بدادی و گاه هدیه قبول کردی و اضعاف
آن انعام کردی و غرض آن بود که بهر نوع که ممکن ست از انواع احسان و منفعت
بخلق رسانیدی و مردمان را بصدقه امر کردی و تحریص نمودی و بحال و
بمقال کسان را بسخاوت و سماحت دعوت کردی تا چون بخیل شحیح حال مبارک وی را
بدیدی در وی اثر کردی و بکرم و بذل متخلق گشتی و هر که با وی مخالطت و مصاحبت
کردی مالک نفس خود نشدی تا احسان و دهش و کرم بر وی غالب نگشتی و از این
جهت دایم منشرح القلب و شادان نفس و منبسط الخاطر و طیب النفس بودی
صلی الله علیه وسلم

کتاب صیام النبی صلی الله علیه وسلم

کَانَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اَجْوَدَ النَّاسِ وَاَجْوَدُ مَا یَکُوْنُ فِی
رَمَضَانَ کریم ترین و جوانمردترین خلق بود و اتیان در ماه رمضان سخاوت
و بخشش و ایثار وی از همه اوقات زیاده تر بودی و صدقات و خیرات بر همه ایام
و لیالی مضاعف گشتی و بذکر و نماز و اعتکاف و تلاوت جمیع ساعات را
مستغرق داشتی و این ماه عظیم را بعبادات گوناگون مخصوص گردانیدی و در
بعضی از لیالی وصال کردی و دیگران را از وصال نهی فرمودی گفتند چون تو



وصال سکینی سبب نهی ما از وصال حبیب فرمود لست کهیئتکم انی ابیت عند
ربی وفی لفظ اظل عند ربی یطعمنی ویسقینی وعلما را درین طعام و
شراب چند قولست یکی آنکه طعام وشراب محسوس بود چه حقیقت لفظ اینست وعدول
از حقیقت موجبی ظاهر ندارد وپس حمل بر حقیقت متعین بود دوم آنکه مراد غذای
روحانی بود که از معارف ولذات مناجات وفیضان لطایف الهی بر دل وارد می گشت
وآنچه توابع آنست از نعیم ارواح وشادی نفس وروح دل وروشنائی چشم که با آن چندان
قوت وقدرت ومسرت حاصل آید که از غذای جسمانی مستغنی شود **شعر** لها

احادیث من ذکراک تشغلها عن الشراب وتلهیها عن الزاد
لها بوجهک نور تستضیء به ومن حدیثک فی اعقابها حاد
اذا اشتکت من کلال السیر واعدها روح القدوم فتحیی عند میعاد

واین قول دوم مختارست چه اگر حقیقت شراب وطعام حمل افتد وصال متصور نبود بلکه
صیام باطل شود وعادت آن بود که در روزه رمضان شروع نکند الا بعد از رؤیت
هلال علی التحقیق یا گواهی یک عدل چنانکه یکبار بشهادت ابن عمر رضی الله عنه روزه
داشت ویکبار بشهادت یکی اعرابی وبمجرد اخبار الشان اکتفا کرد وتکلیف لفظ
شهادت نکرد واگر رؤیتی وشهادتی نبودی شعبان را سی روز شمردی وانگاه روزه
داشتی وامر میفرمود کسانرا که بشهادت یک شاهد روزه بدارند وبشهادت دو شخص
بگشایند ودر افطار کردن تعجیل نمودی ودر سحور سنت نمودی وتاخیر فرمودی وامت
را بر سحور وتاخیر آن تحریض نمودی وبرآن فرمودی که صایم افطار برطب کند واگر نیابد
بسه خرما واگر نیابد بر آب واین غایت شفقت بود بر امت چه طبیعت گاه خلو معده طعام
با قبال تمام قبول کند وچون اول چیزی که بمعده رسد شیرینی بود بدن از قبول آن بغایت
منتفع میشود وعلی الخصوص قوت باصره که انتفاع او از شیرینی زیاده از سایر قوی بود

چون شیرینی حجاز خرماست وطباع ایشان بر آن پرورده شده انتفاع ایشان از آن
زیاده از دیگر شیرینی ها بود از جهت طب اما از جهت شرع واسرار آن خرمای مدینه را حق تعالی
بیمن مقدم سید عالم صلوات الله علیه وسلم تریاق همه سموم گردانیده ودوای همه سموم ساخت
واز آنجا فرموده اِنَّ فِی الْعَجْوَةِ الْعَالِیَةِ شِفَاءً مِنْ کُلِّ دَاءٍ وَاِنَّهَا تِرْیَاقٌ
اَوَّلِ الْبُکْرَةِ وجای دیگر فرموده مَنْ تَصَبَّحَ بِسَبْعِ تَمَرَاتٍ مِمَّا بَیْنَ لَابَتَیْهَا لَمْ
یَضُرَّهُ ذٰلِکَ الْیَوْمَ سَمٌّ وَلَا سِحْرٌ ودر مثل این مقامات اطبای رسمی را حیرت
وسرگشتگی پیش بیاید وسر آن را اطبای قلبی دانند ودر وقت افطار این دعا میخواند
اَللّٰهُمَّ لَکَ صُمْنَا وَعَلٰی رِزْقِکَ اَفْطَرْنَا فَتَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّکَ اَنْتَ السَّمِیْعُ
الْعَلِیْمُ وفی اسناده مقال ودر سنن ابی داود ثابت است که می گفت اَللّٰهُمَّ
لَکَ صُمْتُ وَعَلٰی رِزْقِکَ اَفْطَرْتُ ودر بعضی روایات آمده که می گفت ذَهَبَ
الظَّمَاءُ وَابْتَلَّتِ الْعُرُوْقُ وَثَبَتَ الْاَجْرُ ونهی فرمود صایم را از فحش گفتن و
جنگ کردن وبجواب خاصم مشغول شدن ومیفرمود اگر کسی آید گوید ودشنام دهد تو در
جواب بگو اِنِّیْ صَائِمٌ من روزه دارم علما را درین مسئله سه قول است بعضی گفته اند
سنت آنست که در جواب همین لفظ بزبان بگوید واین اظهر اقوال است وبعضی گفته اند
بدل گوید ونفس خویش را یاد دهد که من روزه دارم تا بجواب مشغول نشود وبعضی گفته اند که
اگر روزه فرض بود بزبان بگوید واگر روزه سنت بود بدل بگوید تا از ریا دور افتد

فصل اگر در رمضان سفر کردی گاه افطار کردی وگاه روزه داشتی ودیگران را
مخیر میکرد میان افطار وروزه وچون نزدیک دشمن شدندی امر میفرمود کسان را
تا افطار کنند واگر مثل این در حضر واقع شود ودر افطار لشکر را قوت بود بر عدو افطار
روا بود وعادت حضرت نبوی آن بود که در شبهای رمضان اگر بغسل محتاج شدی
در شب غسل کردی ودر بعضی شبها تاخیر کردی وبعد از صبح غسل کردی ودر ایام صیام

تقبیل امهات مؤمنین کردی و حدیثی که ابن ماجه روایت کرده که سُئِلَ النَّبِیُّ عَلَیْهِ السَّلَام
عَنْ رَجُلٍ قَبَّلَ امْرَأَتَهُ وَهُمَا صَائِمَانِ فَقَالَ قَدْ أَفْطَرَا اسناد آن ثابت نیست و
بصحت نه پیوسته و کسی اگر به نسیان طعام خوردی و آب آشامیدی قضا نفرمودی و گفتی
إِنَّ اللّٰهَ هُوَ الَّذِی أَطْعَمَهُ وَسَقَاهُ و این خوردن و آشامیدن را بمنزله خوردن و
آشامیدن نا بیم داشتی و در رمضان حجامت کردی و مسواک کردی و در مضمضه و استنشاق
مبالغه نکردی و در نهی از مسواک کردن و سرمه کشیدن در رمضان حدیثی ثابت نشده و در
باب دو حدیث وارد شده یکی آنکه اِکْتَحَلَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ
صَائِمٌ و یکی آنکه در سرمه فرمود لِیَتَّقِهِ الصَّائِمُ یعنی باید که بپرهیزد از وی روزه دار و این
هر دو حدیث ضعیف است احتجاج را نمی شاید

فصل در روزهٔ نافله

گاه چندان روزه داشتی که گمان بردندی که دیگر افطار نخواهد کرد و گاه چندان پیاپی افطار
کردی که گمان بردندی روزه سنت نخواهد داشت و هیچ ماه را از روزه خالی نگذاشتی و این
سه ماه که در آن عوام روزه دارند در آن چیزی وارد نشده و رجب را روزه داشتن نهی
فرموده و در سته شوال میفرمود که صیام این شش روز با رمضان به صیام دهر است و عدد
عاشورا را البته روزه داشتی و مراتب روزه عاشوره سه است افضل و اکمل آنست که سه
روز بدارد نهم و دیگر روز پیش از آن و دیگر روز بعد از آن مرتبه دوم آنکه نهم و دهم بدارد مرتبه
سوم آنکه دهم علی الانفراد بدارد اما داشتن روزه نهم علی الانفراد مخبری از سنت نبود اما روزه
عرفه اگر در حج بودی افطار کردی چه اقوی بود برای دعا و اجتهاد و دیگر آنکه افطار در سفر
افضل است و دیگر آنکه روز جمعه بود و افراد صوم جمعه مکروه است و دیگر آنکه روز عرفه اهل موقف را
روز عید است از آن روی که اجتماع ایشان در آن روز همچون اجتماع دیگر کسانست
در عیدگاه و در حدیث حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم وارد شده یَوْمُ عَرَفَةَ وَیَوْمُ
النَّحْرِ وَأَیَّامُ مِنًی عِیدُنَا أَهْلَ الْإِسْلَامِ و در روز شنبه و روز یکشنبه در بعضی

۹۸

اوقات روزه داشتی و غرض ازین مخالفت یهود و نصاری بود و در حدیث ام سلمه
است که گفتند ای الایام کان رسول الله صلی الله علیه و سلم اکثرها
صیاما قالت یوم السبت والاحد و یقول انهما عیدا للمشرکین فانا
احب ان اخالفهم و عادت نبوی نبود که دایم روزه دارد و از صیام دهر نهی میفرمود
و در حق صایم الدهر میفرمود لا صام ولا افطر و عادت نبوی بود که بسیار از روزها در خانه
در آمدی و پرسیدی که هیچ خوردنی هست اگر گفتندی چیزی حاضر نیست فرمودی که پس من
روزه دارم و نیت روزه کردی و در بعضی اوقات نیت روزهٔ تطوع کرده بودی و روزه تمام
نکردی بلکه در میانه روز افطار کردی و میفرمود من نزل علی قوم فلا یصومن
تطوعا الا باذنهم اما در اسناد این حدیث طعن کرده اند و کراهت داشتی که روز جمعه
را تخصیص کنند بروزه و می فرمود که این روز عید شماست در روز عید روزه مدارید مگر پیش
از آن یا پس از آن یکروز روزه دارید آنگاه مکروه نبود و سر این در باب روز جمعه بیان کرده
شد **فصل اعتکاف** چون اعتکاف سبب جمعیت خاطر و انقطاع از غیر
حق و اقبال بعبادت است و موجب دوری از خلق و واسطهٔ زوال تفرقه و هموم
و این مقاصد در حالت روزه اکمل و افضل است لاجرم تشریع اعتکاف در افضل ایام
فرمود که آن ده روز آخرست از ماه رمضان و مروی نیست که بی روزه معتکف شده
در وقتی و عایشه رضی الله عنها می گفت لا اعتکاف الا بصوم و در شروع
اعتکاف میفرمود در عشر آخر مگر یک عشر رمضان که اعتکاف از وی فوت شد
و در ماه شوال قضا کرد و یکبار در عشر اول اعتکاف فرمود و یکبار در عشر اوسط
و یکبار در عشر آخر و چون معلوم شد که شب قدر درین عشر است بر اعتکاف این عشر
مواظبت نمود تا آخر حال و چون اعتکاف خواستی نماز صبح بگزاردی و در
معتکف در آمدی و معتکف خیمه بود که در مسجد نصب میکردند و در آنجا خلوت میکرد

۸۹

ف شب قدر در عشرهٔ آخر رمضانست ۱۲

ودر خانه خود نیامدی الا برای قضای حاجت وگاهی سر از مسجد در حجره عایشه فراز کردی تا شانه کردی و شستی و در حالت اعتکاف از امهات مومنین هر که خواستی بزیارت پیغمبر آمدی و چون بوقت رفتن برخاستی آنحضرت نیز برخاستی و او را مشایعت کردی و بوسه دادی از آنجمله در شب بودی و در مدت اعتکاف مباشرت نکردی و چون خواستی و معتکف شدی سریری بنهادندی و بر آن فراشی کردندی و چون برای وضو در خانه در آمدی بکسی مشغول نبودی بلکه اگر یکی از اهل خانه بیمار بودی تردد و توقف نکردی در گذار حال از وی بپرسیدی و در هر سال ده روز معتکف شدی و در آخرین سال بیست روز معتکف شد و هر سال یکبار قرآن بر جبرائیل عرض کردی و در آن سال دو بار عرض کرد و بالله التوفیق

باب حج النبی صلی الله علیه وسلم وعمره

جماهیر علما برآنند که بعد از هجرت یک حج گزارد و آن حجة الوداع بود و خلافی نیست که در سال دهم بود از هجرت واما پیش از هجرت و حج گزارده در جامع ترمذی ثابتست و صاحب محلی نقل کرده که پیش از هجرت زیاده بر سه چهار حج گزارد اما عدد آن محفوظ نیست و حج در سال نهم از هجرت فرض شد و در حال بتجهیز اسباب سفر حج مشغول شد واما آیت واتموا الحج والعمرة لله در سال ششم از هجرت منزل شد این دلالتی بر فرضیت حج وعمره ندارد بلکه امرست باتمام حج واتمام عمره بعد از شروع در آن

فصل در سیاق حج پیغمبر صلی الله علیه وسلم

چون حضرت رسالت عزم حج کرد صحابه را اعلام کردن بحج و مجموع ساختگی سفر حج کردند واین خبر بقری و ضیاع که در اطراف مدینه است رسید مجموع مسلمانان دیهها متوجه مدینه شدند و در راه بکه از هر طرف طوایف ملحق شدند و عدد حجاج از حصر و حساب بیرون شد و روز پنجشنبه یا روز شنبه بیست و چهارم ذی القعده نماز ظهر بجماعت در مسجد مدینه بگزارد و سفر کرد و پیش از آن خطبه کرد و کسان را شرائط وارکان و آداب حج تعلیم کرد و این در روز جمعه بود

91

و این سوید آنست که سفر در روز پنجشنبه بود اما در احادیث صحیح وارد شده که سفر را در روز
که در روز پنجشنبه انشا کند و در صحیح بخاری ثابت است ما کان رسول الله
صلی الله علیه وسلم یخرج فی سفر اذا خرج الا یوم الخمیس و بعد از
نماز ظهر سر مبارک را شانه کرد و روغن بر سر نهاد و ازار بپوشید و بین الصلوتین
سفر کرد و در ذو الحلیفه فرود آمد و نماز عصر را بقصر بگزارد و شب آنجا بیتوته کرد
و نماز شام و خفتن و صبح و ظهر آنجا گزارد چنانکه مجموع پنج نماز شود و مجموع امهات
مؤمنین برابر بودند و در آن شب بر همه بگشت و برای نماز صبح غسل کرد و بعد از
ظهر برای احرام غسلی دیگر بکرد و خطمی و اشنان بکار داشت و عائشه رضی الله عنها طیب
پیش آورد و آن مرکبی بود از چند بوی خوش و در آن مشک بود و بر تن و سر
مبارک وی مالید چنانکه اثر مشک بر فرق و محاسن مبارک آنحضرت دیده
میشد بعد از آن ازار و ردای احرام بپوشید و نماز ظهر بقصر گزارد و احرام بست
در جایی که نماز گزارده بود و منقول نیست که پیش از احرام جز نماز فرض ظهر نمازی
خاص برای احرام گزارد و پیش از احرام بدنه را دو نعل در گردن آویخت و بر جانب
راست کوهان آنرا بشگافت و خون او را پاک کرد و در احرام وی خلافست
که تلبیه بچه نوع حج بود و بیشتر احادیث صحیح مصرحست برآنکه احرام بحج و عمره بود
و فرمود اتانی آت من ربی عز و جل فقال صل فی هذا الوادی المبارک
و قل عمرة فی حجة و احادیث صحیح صریح در معنی زیاده از بیست حدیث است
همچنین احادیث صحیح بسیار وارد شده برآنکه احرام وی بافراد بود فی صحیح مسلم
ان رسول الله صلی الله علیه وسلم اهل بالحج مفردا و احادیث صحیحین
ثابت خرجنا مع رسول الله صلی الله علیه وسلم ولا نذکر الا الحج
و عند مسلم عن ابن عمر اهللنا مع رسول الله صلی الله علیه وسلم

بالحج مفرداً واحادیث صحیح در تمتع وارد شده طریق توفیق میان آن احادیث
آنست که اول احرام بحج مفرد بست بعد از آن عمره را در حج درآورد وقارن شد و فرمود
دخلت العمرة فی الحج الی یوم القیمة وانکس که بتمتع قایل ست مراد او تمتع لغوی
است که آن انتفاع والتذاذ ست وشک نیست که در قران انتفاع والتذاذ حاصل است زیرا
از دو نسک بیک نسک اکتفا می کند و با فراد عمل هر یکی از حج وعمره محتاج نمیگردد و اما
صحابه رضی الله عنهم سه قسم بودند قسمی احرام بحج وعمره بستند یا بحج مجرد و با ایشان
هدی بود واحرام بحج مفرد بستند و بر آن احرام باقی ماندند تا روز نحر حلال شدند
وقسم دیگر با ایشان هدی نبود واحرام بحج بستند پیغامبر ایشانرا فرمود که حج را عمره
سازید یعنی قلب کنید احرام بحج را با احرام بعمره واعمال عمره اتمام کنید پیش از روز
عرفه و باز احرام بندید بحج از مکه و بعرفات روید قسم سوم تمتعی بودند با ایشان هدی
نبود واحرام بحج بسته بودند و پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که قلب کنند احرام را
بعمره وا نیست معنی فسخ حج بعمره

فصل در حج پیغمبر صلی الله علیه وسلم طوایف
را در این سهو افتاده اول آنانکه می گویند که حج مفرد گزارد که با آن عمره نبود طایفه دوم
آنانکه میگویند متمتع بود تمتعی که از عمره حلال شد و پس از آن احرام بحج بست طایفه
سیوم آنانکه میگویند متمتع بود تمتعی که از آن حلال نشد بسبب سوق هدی طایفه
چهارم آنانکه میگویند قارن بود قرانی که در آن دو طواف بود و دو سعی طایفه
پنجم آنانکه میگویند مفرد بود افرادیکه بعد از قضای حج بعمره احرام بست از تنعیم و اما در
احرام پیغمبر همچنین پنج طایفه را سهو افتاده طایفه اول آنانکه میگویند تلبیه وی بعمره تنها
بود و بر آن مستمر شد طایفه دوم آنانکه میگویند تلبیه وی بحج مفرد بود و بر آن مستمر شد طایفه
سوم آنانکه می گویند تلبیه وی بعمره مجرد بود و ثانی الحال ادخال حج در عمره کرد طایفه
چهارم آنانکه می گویند تلبیه وی بحج مفرد بود بعد از آن ادخال عمره کرد در حج و این

مخصوص ست بوی طایفه پنجم آنانکه میگویند که احرام وی احرامی بود مطلق هیچ
نسکی را تعیین نکرد وبعد از آن وحی آمد وتعیین کرد و چون نماز ظهر گزارد احرام بست
ولبیک گفت آنگاه بر ناقه سوار شد وچون ناقه برخاست دیگر باره تلبیه گفت
باز همچنین که بر پشتۀ که برابر بیدا ست بالا بر آمد دیگر باره تلبیه گفت وگاه میگفت لبیک
بحج وعمره وگاه گاه میگفت لبیک بحج ومیگفت لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا
شَرِيْكَ لَكَ لَبَّيْكَ اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيْكَ لَكَ
وآواز بلند میکرد تا جمیع صحابه می شنیدند ومی فرمود که آواز بلند کنید وهر کسی که
شتری بود بر آن بالائی بود ونه سقیدق بود ونه تجاره ونه شکل ونه همچ و نه
وهمیشه برین قاعده تلبیه می گفت وصحابه بعادت تلبیه کم وبیش می گفتند و
پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر کسی انکار نمیکرد ودر وقت احرام موی سر را گرد آورده
بود وبخطمی وغسل تلبید نمود یعنی صمغ که عبارتست از دارو که موی را جمع کند وبعضی
روایت می کنند که بعسل یعنی شهد گرد آورده بود تا از گرد مصون ماند وچون بمنزل روحا
رسید حماری وحشی را دید زخم خورده فرمود بگذارید که بزودی زخم کننده آن پیدا آید در
زمان پیدا آمد وگفت یا رسول الله شما دانید هر چه خواهید چنان کنید با این صید بر
پس آنحضرت ابوبکر را فرمود تا بر رفقا قسمت کرد باز چون بمنزل اثایه رسید که
موضعیست میان رویثه وعرج یک آهو را دید در سایه درخت خفته بود شخصی را
تعیین فرمود که نزدیک وی استاده شود تا کسی از محرمان وحجاج متعرض وی نشود
چون بعرج رسید غلامی از آن ابوبکر از عقب مانده بود وشتری که زامله پیغمبر وابوبکر
بود بر دست وی بود زمانی انتظار کردند چون برسید شتر نداشت ابوبکر گفت شتر
کجاست گفت گم کردم ابوبکر برخاست واو را بر سبیل تادیب میزد ومیگفت یک
در عهده تو کردیم وآنرا نیز گم کردی پیغمبر صلی الله علیه وسلم تبسم می فرمود ومیگفت

٩٣

محرم را ببنید که چه میکند انظروا الی هذا المحرم ما یصنع و برین خبری یادت نمیکرد

چون بابوا رسید صعب بن جثامه حماری وحشی را بهدیه آورده زنده قبول نکرد چون

در روی او کراهتی دید فرمود که هدیه ترا رد نمیکنیم اما ما محرمانیم چون بوادی عسفان

رسید گفت یا ابابکر دانی که چه وادیست این گفت این وادی عسفانست پیغامبران

فرمود هود و صالح علیهما السلام درین وادی میگذشتند بر دو شتر سرخ مهار ایشان

از لیف خرما و ازارهای ایشان عباهای پشمین و رداهای ایشان گلیمها و تلبیه میگفتند

مر حج را و چون بسرف رسید عایشه را حیض آمد محزون شد و گریان فرمود چرا

می گریی مگر حیض دیدی گفت آری گفت اندوهگین مباش که این را خدای تعالی بر

دختران آدم نوشته و درین حج ترا نقصی نیست هر عملی که حجاج میکنند بکن اما طواف

کعبه مکن و عایشه احرام بعمره مجرد بسته بود فرمود که غسل کن و احرام بحج ببند پس

چنان کرد چون طاهر شد طواف کرد و سعی کرد گفت اکنون حلال شدی از حج و عمره

گفت من در نفس خود غدغه می یابم که طواف نکردم مر عمره را الا بعد از وقوف برادر

او را عبد الرحمن فرمود که عایشه را ببر تا از تنعیم احرام ببندد و عمره بگزارد و علما

را درین اقوالست که این چه عمره بود بعضی میگویند عمره زیارت بود از برای

تطییب خاطر عایشه و جبر دل وی امر بآن فرمود و گرنه طواف و سعی وی کافی بود از

حج و عمره وی و او در ابتدا متمتع بود اما حج را بر عمره در آورد قارن شد و این قول

اصح اقوالست و احادیث دلالت بر غیر این نمیکند و بعضی از علما می گویند چون

عایض شد امر کرد ویرا که رفض عمره کند و انتقال کند بحج مفرد چون حج تمام کرد فرمود

تا عمره کند قضا را آن عمره اول که احرام بآن بسته بود و این قول امام ابو حنیفه است

و اصحاب وی و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در سرف صحابه را فرمود که هر که هدی برابر

ندارد و خواهد که نسک خود را عمره سازد روا بود و هر که هدی برابر دارد او را روا نبود

اما چون بمکه آمد فرمود بر طریق جزم و وجوب که هر که هدی را برندارد در نسک خویش عمره سازد و از احرام حلال شود و هر که هدی دارد بر احرام خویش مقیم باشد و فرمود اگر من نیز هدی نداشتمی حلال میشدم و پیش از دخول مکه بذی طوی رسید آنجا نزول فرمود شب یکشنبه پنجم ذی الحجه و نماز صبح را آنجا گزارد و غسل کرد و در شهر مکه بعد از طلوع آفتاب بزبانی از راه حجون در آمد و چون نظر شریفش بر کعبه افتاد مشاهده کرد این دعا خواندن گرفت اَللّٰهُمَّ زِدْ بَيْتَكَ هٰذَا تَشْرِيفًا وَتَعْظِيمًا وَتَكْرِيمًا وَمَهَابَةً و در بعضی روایات آنست که چون نظر بکعبه انداختی دستها بر داشتی و تکبیر گفتی و این دعا بخواندی اَللّٰهُمَّ اَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ حَيِّنَا رَبَّنَا بِالسَّلَامِ اَللّٰهُمَّ زِدْ هٰذَا الْبَيْتَ تَشْرِيفًا وَتَعْظِيمًا وَتَكْرِيمًا وَمَهَابَةً وَزِدْ مَنْ حَجَّهُ وَاعْتَمَرَهُ تَكْرِيمًا وَتَشْرِيفًا وَتَعْظِيمًا وَبِرًّا و چون در مسجد در آمد راست سوی کعبه روان شد و تحیت مسجد گزاردن مشغول نشد چون برابر حجر اسود رسید استلام کرد و رفع یدین نکرد و افتتاح تکبیر نکرد چنانکه جهال میکنند و شروع در طواف کرد و خانه کعبه را بر دست چپ خویش گذاشت و در هیچ مکان دعائی مروی نیست که باسناد صحیح ثابت شده باشد مگر میان هر دو رکن یمانی و حجر اسود که آنجا میگفت رَبَّنَا اٰتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و در سه طوفه اول تعجیل رفت و گامها نزدیک می نهاد چنانکه کشتی گیران و ندو ردای مبارک را از زیر بغل راست بیرون آورد و بر بالای دوش چپ انداخت و در چهار طوفه آخر آهسته رفت و هر نوبتی که برابر حجر اسود رسیدی اشارت کردی بحجر اسود بچوبی که در دست مبارک داشت و آن چوب را بوسه دادی و آن چوب عصائی بود کوتاه سرکج و در برابر رکن یمانی اشارت کردی برکن اما ثابت نشده که دست خود را یا چوب را بوسه دادی

آنحضرت حجر اسود ثابت شده که آنرا بوسه داد و روی مبارک را بر آن می نهاد و گاه دست مبارک

بر آن می نهاد و دست خود را می بوسید و در حالت استلام می گفت بِسْمِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ اَکْبَر

و هرگاه که برابر حجر اسود رسیدی گفتی الله اکبر و گاه بر حجر اسود پیشانی مبارک می نهاد

و برآنجا سجده میکرد و آنگاه می بوسید این کیفیات مجموع در صحیح ثابت شده و چون از

طواف فارغ شدی بمقام ابراهیم آمد و این آیه را بخواند وَاتَّخِذُوْا مِنْ مَّقَامِ

اِبْرَاهِیْمَ مُصَلًّی آنگاه دو رکعت نماز در آن مقام گذارد و مقام آن زمان نزدیک

کعبه نهاده بود در آن دو رکعت اول فاتحه خواند و قل یا ایها الکافرون و در رکعت

ثانی فاتحه و قل هو الله احد و چون از نماز فارغ شد روی سوی حجر آورد و بیامد

و آنرا استلام کرد و از در بنی مخزوم یعنی از درها صفا که پنج در است بیرون شد و بر بالای صفا

بر آمد و چون نزدیک صفا رسید این آیه برخواند اِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ

اللّٰهِ و بعد از آن گفت اَبْدَءُ بِمَا بَدَءَ اللّٰهُ بِهٖ و در روایت نسائی ابدءوا

بصیغه امر است آنگاه چندانکه کعبه را توان دید بر بالای صفا بر آمد بایستاد و کعبه را

مستقبل شد و حق را تکبیر گفت و گفت لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْكَ لَهٗ

لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ

صَدَقَ وَعْدَهٗ وَنَصَرَ عَبْدَهٗ وَهَزَمَ الْاَحْزَابَ وَحْدَهٗ و دعا کرد و گفت

اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُكَ مُوْجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَالْغَنِیْمَةَ

مِنْ کُلِّ بِرٍّ وَالسَّلَامَةَ مِنْ کُلِّ اِثْمٍ لَا تَدَعْ لِیْ ذَنْبًا اِلَّا غَفَرْتَهٗ وَلَا

هَمًّا اِلَّا فَرَّجْتَهٗ وَلَا کَرْبًا اِلَّا کَشَفْتَهٗ وَلَا حَاجَةً اِلَّا قَضَیْتَهَا سه بار این کلمه

گفت و در میان آن دعا میکرد و بعد از آن فرود آمد صفیه بنت شیبه روایت می کند

که در میان صفا و مروه پیغمبر صلی الله علیه وسلم میگفت رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ اِنَّكَ

اَنْتَ الْاَعَزُّ الْاَکْرَمُ و پیاده سعی میکرد و از صفا بمروه میرفت و از مروه بصفا می آمد

وارے گفت بهشت تمنا دارم ازین جهت این را منی گفتند مشتق از تمنا کذا فی القاموس ۱۲ ش

ودر اثنای سعی چون ازدحام بسیار شد بر ناقه سوار شد وسعی را سواره تمام کرد و
اما طواف قدوم که ذکر کردیم پیاده بود چنانکه جابر گفت در سه طواف اول رمل
کرد واین سواره مقصود نیست اما طواف رکن را بسبب عذر یکه داشت سواره کرد
وختم سعی را بمروه کرد وهرگاه که بمروه رسیدی همان اذکار ودعوات که در صفا خواندی
در مروه همان خواندی وچون سعی تمام کرد صحابه را فرمودی هر که هدی برابر
ندارد حلال شود وتحلل بر ایشان فرض کرد تحلل تام از وطی وطیب ولبس مخیط
وغیر آن وهمچنین حلال بودند تا روز ترویه که هشتم ذی الحجه است ومی فرمود که اگر من
نیز هدی نداشتمی حلال میشدم ودر بعضی از روایات که وارد شده که پیغمبر نیز حلال
شد ثابت نیست وغلط است ودرین محل دعا کرد وگفت اللهم ارحم المحلقین
سه بار ایشان را دعا کرد ویکبار مقصرین را وسراقه بن مالک پرسید که فسخ واحلال یا این
سال یا این حکم دایم است تا ابد فرمود دایم است تا ابد وابوبکر وعمر وعلی وطلحه وزبیر
رضی الله عنهم حلال نشدند بسبب هدی که داشتند وامهات مومنین حلال شدند چه هدی
نداشتند وفاطمه رضی الله عنها حلال شد چه هدی نداشت ودرین مدت که مقیم بود
نماز را قصر میگزارد ودر منزل خود بیرون مکه بود وچون چهار روز گذشت احدی و
اثنین وثلثا واربعا وچون آفتاب بلند شد چاشتگاه از روز پنجشنبه بمنی متوجه شد
با مجموع خلایق وهر که حلال شده بود درین روز احرام حج بست هر کسی در منزل خویش
چون بمنی رسید نزول فرمود ونماز ظهر وعصر بگزارد وشب آنجا بیتوتت کرد وشب جمعه
بود چون آفتاب برآمد از منی روان شد براه ضب بسوی عرفه بعضی از صحابه
تکبیر میگفتند وبعضی تلبیه میگفتند وبر کسی انکار نمیکرد چون بنمره رسید که موضعیست
نزدیک عرفات قبه پیغمبر آنجا زده بودند فرود آمد تا چون آفتاب بگشت بفرمود که
راحله را زین نهادند وبر راحله سوار شد وخطبه کرد ودر آن خطبه قواعد مسلمانی

باسرها تقریر فرمود واساس شرک وجاهلیت بکلی برکند ومحرماتیکه در جمیع ملل ثابت التحریم
است ذکر فرمود واوضاع جاهلیت را باسرها در زیر پا آورد و رباهای جاهلیت را وضع کرد
و وصیت کرد امت را بمراعات وملاطفه زنان واحسان در حق ایشان وحقوقیکه
زنان راست برشوهران بیان فرمود و وصیت فرمود امت را به تمسک بکتاب الله
وبآنکه معتصم بکتاب الله باشند از گمراهی ایمن باشند و پرسید که چه میگوئید وبچه
گواهی میدهید در حق من گفتند گواهی میدهیم که فرموده های خدا تعالی بما رسانیدی
وامت را نصیحت بواجبی کردی وآنچه برتو بود از حقوق رسالت گزاردی پس انگشت
سوی آسمان برداشت وگفت اللّٰهمّ اشهد اللّٰهمّ اشهد اللّٰهمّ اشهد وفرمود
که حاضران این مجلس این مجموع را بغایبان برسانند وبعد از آن فرود آمد وبلال را
فرمود تا بانگ گفت واقامت نماز کرد ونماز ظهر وعصر را جمع وقصر گزارد واهل مکه در
صحبت پیغمبر بودند ونماز بدین طریق بگزاردند وچون از نماز فارغ شد سوار شد وبعرفات
آمد ودر دامن کوه عرفات نزدیک آن سنگهای بزرگ که آنجاست [که آنرا جبل الرحمة گویند] مستقبل قبله بایستاد
بر پشت شتر وشروع در دعا وتضرع وابتهال نمود تا آفتاب تمام غروب کرد و
روان شد وگفت ایستادن در عرفات باین محل که من ایستادم مخصوص نیست بلکه
همه زمین عرفات موقف است ودر آنحالت که دعا میگفت دستها نزد سینه برداشته
بود همچون خواهنده مسکین واز جمله دعوات که ثابت است که در آن موقف خوانده
اَللّٰهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ کَالَّذِیْ نَقُوْلُ وَخَیْرًا مِمَّا نَقُوْلُ اَللّٰهُمَّ لَکَ صَلٰوتِیْ
وَنُسُکِیْ وَمَحْیَایَ وَمَمَاتِیْ وَاِلَیْکَ مَآبِیْ وَلَکَ رَبِّ تُرَاثِیْ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ
اَعُوْذُ بِکَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَوَسْوَسَةِ الصَّدْرِ وَشَتَاتِ الْاَمْرِ اَللّٰهُمَّ
اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنْ شَرِّ مَا تَجِیْءُ بِهِ الرِّیْحُ اَللّٰهُمَّ اِنَّکَ تَسْمَعُ کَلَامِیْ وَ
تَرٰی مَکَانِیْ وَتَعْلَمُ سِرِّیْ وَعَلَانِیَتِیْ وَلَا یَخْفٰی عَلَیْکَ شَیْءٌ مِنْ اَمْرِیْ

أَنَا الْبَائِسُ الْفَقِيرُ الْمُسْتَغِيثُ الْمُسْتَجِيرُ الْوَجِلُ الْمُشْفِقُ الْمُقِرُّ الْمُعْتَرِفُ
بِذُنُوبِهِ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمِسْكِينِ وَأَبْتَهِلُ إِلَيْكَ ابْتِهَالَ الْمُذْنِبِ
الذَّلِيلِ وَأَدْعُوكَ دُعَاءَ الْخَائِفِ الضَّرِيرِ مَنْ خَضَعَتْ لَكَ رَقَبَتُهُ
وَفَاضَتْ لَكَ عَيْنَاهُ وَذَلَّ جَسَدُهُ وَرَغِمَ أَنْفُهُ لَكَ اللَّهُمَّ لَا
تَجْعَلْنِي بِدُعَائِكَ شَقِيًّا وَكُنْ بِي رَؤُوفًا رَحِيمًا يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ
وَيَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ در معجم طبرانی این دعا ثابت شده و امام احمد در مسند خویش
روایت کرده که بیشتر دعای پیغمبر صلعم در روز عرفه این بود لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ
لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
و در سنن بیهقی است که پیغمبر فرمود صلی الله علیه وسلم که بیشتر دعای من و دعای
سایر پیغمبران در عرفات اینست لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ
الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي
نُورًا وَفِي سَمْعِي نُورًا وَفِي بَصَرِي نُورًا اللَّهُمَّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي
وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَسَاوِسِ الصَّدْرِ وَشَتَاتِ الْأَمْرِ
وَفِتْنَةِ الْقَبْرِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا يَلِجُ فِي اللَّيْلِ وَشَرِّ
مَا يَلِجُ فِي النَّهَارِ وَشَرِّ مَا تَهُبُّ بِهِ الرِّيَاحُ وَمِنْ شَرِّ بَوَائِقِ الدَّهْرِ
و در عرفات این آیت نزول کرد الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ
نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا و در آن روز یکی از حاضران عرفه از
شتر بیفتاد و وفات کرد پیغمبر فرمود تا او را باب و برگ کنار بشویند و در جامهای
احرام ازار و ردا دفن کنند و بوی خوش بکار ندارند و سر و روی او نپوشانند
و فرمود که روز قیامت این شخص لبیک گویان بمحشر حاضر شود و چون نبی صلعم بعد از
تمام غروب افاضت کرد اسامه بن زید را ردیف خود ساخت و مهار شتر کشیده

99

سید اشت چنانکه سر شتر بزین شتر میسود و میگفت ای مردمان آرمیده باشید
و ساکن روید که نیکوئی نه در شتافتن است و پرهیزگاری نه در تعجیل نمودنست و از راه
مازمین رجوع کرد بهمان طریق که در رفتن عیدگاه مسلوک میداشت از مخالفت طریق
در عرفات مسلوک داشت و در اثنای طریق شتر را اندکی فروگذاشت چنانکه میانه
سریع و بطی میرفت و چون بفراخ جای رسیدی قدری بشتاب براندی و چون
به بلندی رسیدی زمام ناقه فروگذاشتی تا بآسانی بر رفتی و در مجموع تلبیه میگفت
و در راه میل کرد بشعبی از شعاب فرود آمد و نقض وضو کرد و وضوئی سبک ساخت
اسامه گفت نماز خواهی گزارد یا رسول الله فرمود که نماز پیشتر است سوار شد بمزدلفه
آمد و وضوی کامل ساخت و فرمود تا بانگ نماز دادند و اقامت کردند و نماز شام
بگزارد و پیش از آنکه بارها فرود آرند و پیش از آنکه شتران فرو خوابانند
و چون بار فرو نهادند اقامت کردند و نماز خفتن نیز بگزارد و از برای
خفتن بانگ نگفتند و میانه فرض مغرب و فرض عشا هیچ نمازی نگزارد
و آنجا خواب کرد تا صبح بدمید و احیای شب نکرد و در احیای شب عید
هیچ حدیث صحیح وارد نشده و ضعفای اهل خویش را رخصت فرمود که
متقدم شوند و بمنی روند پیش از طلوع فجر لیکن فرمود که رمی جمار نکنند تا
آفتاب طلوع کند و اما حدیث عایشه که رسول صلی الله علیه وسلم ام سلمه را شب
نحر فرستاد و رمی جمار پیش از فجر کرد و رفت و طواف رکن کرد و بازگشت در
اسناد آن مقالاتست و اساطین حدیث بانکار آن قایل و جمعی از نسا را
در شب فرستاد و رمی جمار هم در شب کردند بعذر خوف مزاحمت و علما را درین
مسئله سه قولست شافعی و احمد میگویند بعد از نصف شب جایزست رمی
جمرة العقبه همه کس را و ابو حنیفه میگوید جایز نیست الا بعد از طلوع فجر و جمعی

101

از علما می گویند تا در را جایز نیست الا بعد از طلوع شمس و معذور را رواست
پس چون فجر طلوع کرد نماز صبح را در اول وقت گزارد نه پیش از وقت چنانکه بعضی
گمان می برند پس سوار شد و بمشعر الحرام آمد و آن تلی ست در میان مزدلفه و
بر آن عمارتی نو کرده اند و آنچه بعضی از مشایخ حدیث و فقها میگویند که آن کوهی
کوچک بر یسار حجاج و این مقام مشهور مشعر حرام نیست سهویست از جماعت و
صحیح آنست که مشعر حرام این مقام معروف مشهور است پس در مشعر حرام بایستاد
و روی بقبله آورد و بدعا و تضرع و ابتهال مشغول شد و تکبیر و تهلیل و ذکر میبود
تا طلوع آفتاب نزدیک شد پس روان شد و فضل بن عباس را ردیف خویش
ساخت و اسامه بن زید در میان قریش پیاده میرفت و درین راه فضل
بن عباس را فرمود تا سنگ ریزه از برای رمی جمار بردارد پس هفت سنگ
بر چید از زمین و برسول صلی الله علیه وسلم داد در کف مبارک آنرا از غبار پاک
میکرد و میگفت أَمْثَالَ هٰؤُلَاءِ فَارْمُوا وَإِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِي الدِّينِ
فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمُ الْغُلُوُّ فِي الدِّينِ و درین راه زنی از قبیله
خثعم بغایت جمیله پیش آمد و سوال کرد که پدر من مردی پیرست و بر پشت شتر
مستحکم نمی تواند شد فرمود که تو حج از قبل وی بگزار و فضل بن عباس که ردیف
رسول صلی الله علیه وسلم بود بآن زن نگاه میکرد حضرت دست مبارک را
پیش روی فضل حجاب میساخت از نظر کردن ایشان بیکدیگر و نیز زنی
پیش آمد و از مادر پیر خویش خبر داد که بغایت عاجز و ناتوان شده و اگر بر شتر
می بندم بیم هلاکست فرمود که اگر بر مادر تو دینی میبود دین وی را می گزاردی
یا نه گفت آری میگزاردم پس حج از برای مادر خود بکن که دین خدا بگزاردن
اولی ست و چون به بطن محسر رسید که وادیست در اول منی شتر را تاخت

راند و تعجیل از آن وادی بیرون شد و عادت نبوی این بود در مجموع مواضعی
که بر دشمنان حق بلائی و عذابی فرود آمده بود و درین بطن محسّر اصحاب فیل را رسید
آنچه در قرآن مذکورست از آن جهت وادی محسّر خوانند که فیل در آن محل بخسپید و
در ماند و از حرکت بسوی مکه عاجز شد و این بطن محسر چون برزخیست میان منی
مزدلفه نه ازین و نه از آن چنانکه عرنه و نمره برزخیست میان عرفه و مشعر حرام و همچنین
برراه میانه میراند تا در اسفل وادی برابر جمرة العقبه بایستاد و کعبه را از دست چپ
و منی را از دست راست و سواره سنگهای هفت گانه را یک یک بر محل جمرات
می انداخت و با هر یک سنگ تکبیر میگفت و بعد از رمی جمار تلبیه را قطع کرد و بلال و اسامه
بن زید در رکاب بود یکی زمام شتر داشت دیگری چیزی را بر سر وی برداشته بود تا
از آفتاب زحمت نه بینید و بعد از رمی بمنزل بازگشت نزدیک مسجد خیف و در آن
مقام خطبه بلیغ گفت چنانکه آواز وی بمجموع خلایق که در اندرون خیمها بودند رسید
و این از جمله معجزات نبوی بود و درین خطبه اعلام کرد خلایق را بحرمت روز نحر
و فضل آن نزد حق سبحانه و تعالی و مردمان را فرمود تا مناسک حج را بیاموزند و
گفت شاید که من دیگر باره حج نکنم و امر کرد بسمع و طاعت هر امیری که بکتاب الله
دعوت کند و مهاجر و انصار را در منازل خویش فرود آورد و گفت بعد از من
کافر مشوید که بعضی قتل بعضی کنید و بدانید که هر که خیانتی میکند بر نفس خویش
میکند و فرمود اُعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ صَلُّوا خَمْسَكُمْ وَ صُومُوا شَهْرَكُمْ وَ
اَطِيعُوا اِذَا اَمَرَكُمْ تَدْخُلُوا جَنَّةَ رَبِّكُمْ و مردمان را وداع کرد و فرمود
که حاضران مجلس هر چه شنیدید از احکام اسلام باید که بغائبان برسانید
و از آنجا بمنحر آمد و آن موضعیست مشهور در میان بازار منی و در آن مکان
شصت و سه شتر را بدست مبارک خویش نحر کرد شتران ایستاده و دست بسته

واین عدد سالهای عمر مبارک وسیت وامیر المومنین علی رضی الله عنه را فرمود
تا نحر صد شتر تمام کرد وسی وهفت شتر دیگر وسی[94] نحر کرد وعلی را فرمان داد که پوستها
وجلهای آن شترها بر مساکین قسمت کند وجزارا از آنکه سلخ کردند از آن چیزی
ندهد بلکه از مال خویش[95] بدهد واما حدیث انس که پیغمبر هفت شتر را بدست خویش
نحر کرد وبعضی توهم میکنند که این حدیث معارض است جواب از آنست که انس
هفت شتر را مشاهده کرد وغایب شد وجابر تمام شصت وسه شتر را مشاهده کرد
وبعضی میگویند هفت شتر را بدست مبارک خویش نحر کرد وتا تمام شصت وسه
شتر یک طرف حربه پیغمبر صلی الله علیه وسلم داشت وطرفی دیگر علی داشت
وبعد از آن شصت وسه امیر المومنین علی سی وهفت دیگر نحر کرد علی الانفراده[93]
چون از نحر فارغ شد واعلام کرد که همه زمین منی منحر است وهمه فجاج مکه را
منحر ونحر مخصوص نیست ببعض اماکن حینئذ حلاق را طلب فرمود وسر را
بتراشید وچون حلاق که معمر بن عبد الله بن نضله بود بر بالای سر مبارک
پیغمبر ایستاد واستره در دست گرفت وگفت أَمْكَنَكَ رَسُولُ اللّٰهِ مِنْ
شَحْمَةِ أُذُنِهٖ وَفِي يَدِكَ الْمُوسٰى فَقَالَ مُعَمَّرٌ إِنَّ ذٰلِكَ لَمِنْ
نِعْمَةِ اللّٰهِ عَلَيَّ وَمَنِّهٖ قَالَ أَجَلْ آنگاه اشارت فرمود بحلاق تا ابتدا
بجانب راست کند وچون از جانب راست فارغ شد آن موی را قسمت
کرد بر حاضران جانب واشارت فرمود تا جانب چپ نیز حلق کند وآنرا
مجموع بابو طلحه داد واز جانب راست نیز نصیبی یافته بود بیش از همه کس چون
از حلق فارغ شد ومردمان هر یکی را یکتاره موی ودو تاره موی نصیب رسید
ناخن انگشتانرا تقلیم کرد وآنرا نیز بر مردمان قسمت کرد وبیشتر صحابه حلق کردند
واندکی از ایشان تقصیر کردند وبعد از آن پیش از زوال بمکه روان شد

وطواف کرد واین طواف را طواف افاضه خوانند وطواف زیارت وطواف صدر نیز خوانند و در بعضی از احادیث که وارد شد که طواف زیارت را تا شب فرمود تاشب مشایخ حدیث میگویند آن غلطست وچون از طواف فارغ شد نزد یک چاه زمزم آمد وایشان آب میکشیدند ایشانرا گفت اگر نبودی که کسان بر شما غلبه کردندی من خود فرود آمدمی واز چاه آب کشیدمی وشما را بر سقایت اعانت کردمی پس یک دلو بروی عرضه کردند تناول کرد وایستاده بیاشامید وایستادن وی در حالت شرب یا برای بیان جواز بود یا برای ضرورت وحاجت بود وپیغمبر صلی الله علیه وسلم درین طواف بر راحله سوار بود وسبب سوار شدن بعضی میگویند کثرت ازدحام بود ویا سبب اشراف بر مردم بود تا مجموع حاضران وی را مشاهده کنند وطواف را بیاموزند وآداب آنرا معلوم کنند وبعضی میگویند در پای مبارک زحمتی داشت از روی ضرورة سواره طواف کرد ودر زمان بمنی باز گشت ونماز ظهر را در منی گزارد همچنین در صحیحین مرویست ودر صحیح مسلم روایتی دیگر ثابت که نماز ظهر را در مکه گزارد وبیشتر علما این روایت را ترجیح کرده اند که در مکه گزارد چه این حدیث را دو صحابی روایت کرده اند جابر وعایشه وآنرا یکی ابن عمر دوم آنکه عایشه از واخص بود برسول الله صلی الله علیه وسلم واعلم باحوال وی وبعضی ترجیح حدیث ابن عمر میکنند چه متفق علیه ست ودر آن اضطرابی نیست ورجال اسناد آن اعظم واجل اند پس چون بمنی مراجعت فرمود شب آنجا بیتوتت کرد وروز دیگر انتظار کرد تا آفتاب زوال نمود پیاده پیش از ادای صلوة ظهر سوی جمره اولی آمد جمره که بمسجد خیف نزدیکترست وهفت سنگ بینداخت وبا هر سنگی تکبیر می گفت وچون ازوی فارغ شد چند گامی محل دمی پیشتر شد تا بمکان سهل رسید وبرابر قبله بایستاد ودعا کرد وچندان زمان که کسی سورة البقر خواند دعا خواندن بود

وچون از دعا فارغ شد بجمره وسطی آمد و همین طریق رمی کرد و آنرا انجا براه دست
چپ روان شد چندگامی در میان وادی و آنجا بایستاد و دعا کرد و تطویل کرد و هموار نهاد و
در روان شد تا پیش جمرة العقبه آمد و آنجا برابر جمره بایستاد و کعبه را از دست چپ
و منی را از دست راست داشت و رمی کرد و در ساعت بی توقف باز گشت و درین
محل دعا نکرد و این را دو وجه میگویند یکی آنکه ازدحام عظیم بود و جای ایستادن نبود دوم آنکه
دعا این عبادت در صلب عبادت کرده بود و دعا در صلب عبادت افضل ست که از پی
عبادت و همچنین در نماز غالب دعوات در تشهد می بود پیش از سلام و تعجیل نکرد در نفر
بلکه سه روز تمام آنجا اقامت فرمود و بعضی از چهارم روز شنبه و یکشنبه و دوشنبه و روز
سه شنبه بعد از ظهر رمی کرد و روان شد و در محصب که مکانیست بیرون مکه و آنرا نیز ابطح
می خوانند آنجا نزول فرمود چه ابو رافع که گماشته و عهده دار بار خانه وی بود آنجا
فرود آمده بود و خیمه رسول را آنجا زده بود بر حسب اتفاق نه بمقتضای امری پس رسول
آنجا نزول کرد و ظهر و عصر و مغرب و عشا را آنجا بگزارد و اندکی از شب بخسپید
وچون بیدار شد سوار گشت و بمکه رفت و طواف وداع کرد و درین طواف رمل
نکرد و عایشه رضی الله عنها درین شب رغبت کرد که عمره بگزارد و او را اجازت داد
و برادر وی را عبد الرحمن با وی بفرستاد تا بتنعیم که بیرون حرم ست رفتند و احرام بست
و بمکه باز آمد و عمره تمام کرد و هنوز شب تمام نشده بود که از اعمال عمره فارغ شد
و بمحصب رجوع کرد پیغمبر گفت فارغ شدید گفتند آری پس ندا فرمود برحیل و همه
رحلت کردند پیغمبر بطواف وداع رفت و از آنجا بمدینه روان شد و در تحصیب اختلاف
ست علما را بعضی میگویند امری اتفاقی بود و از آداب و سنن حج نیست و بعضی
میگویند از سنن حج و ایام مناسک ست چه پیغمبر فرمود انا نازلون غدا
بخیف بنی کنانة حیث تقاسموا علی الکفر و مراد بخیف بنی کنانه محصب ست

چه قریش و بنی کنانه آنجا سوگند خوردند و عهد بستند که با بنی هاشم و بنی المطلب آمیزش نکنند و مناکحت و مواصلت ننمایند تا آن وقت که رسول را صلی الله علیه وسلم تسلیم ایشان کنند و حضرت رسالت قصد کرد که شعایر اسلام ظاهر کند در آن محل که ایشان شعایر کفر ظاهر کردند

فصل در دخول خانه کعبه و توقف در ملتزم بعد از طواف وداع

جماعتی از علما و فقها بر آنند که رسول صلی الله علیه وسلم در سالی که حج کرد در اندرون کعبه رفت و رفتن باندرون کعبه از سنن حج ست اما احادیث و آثار دلالت بر آن میکنند که دخول وی در کعبه درین سال نبود بلکه در سال فتح مکه بود و در صحیحین ثابت است که ابن عمر گفت دخل رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم فتح مکة علی ناقة لاسامة حتی اناخ بفناء الکعبة فدعا عثمان بن طلحة لیأتی بالمفتاح فجاءه به ففتح فدخل النبی صلی الله علیه وسلم واسامة وبلال وعثمان بن طلحة فاجافوا علیهم الباب ملیا ثم فتحوه فبادرت الناس قال ابن عمر فوجدت بلالا علی الباب فقلت این صلی رسول الله صلی الله علیه وسلم قال بین العمودین المقدمین قال ونسیت ان اسأله کم صلی و این حدیث صریح ست در آن که دخول بیت در سال فتح مکه بود و فرمود که انی دخلت البیت ووددت انی لم اکن فعلت انی اخاف ان اکون قد اتعبت امتی من بعدی و عایشه درخواست کرد که در کعبه در رود فرمود که در حجر دو رکعت بگزار که همچنانست که در کعبه گزارده و اما وقوف در ملتزم در سنن ابی داود عبد الله بن عمرو روایت می کند که پیغمبر را دیدم که میان رکن و در کعبه ایستاده و روی و سینه را بر دیوار کعبه نهاده و هر دو ذراع و هر دو کف را بر دیوار کعبه بسط کرده و این احتمال آن دارد که در سال فتح بوده باشد و احتمال آن دارد که در سال حج بوده باشد و همانا در هر دو سال بوده چه مجاهد و امام شافعی و جماعتی از اعلام علما

میگویند مستحب است که بعد از طواف وداع در ملتزم بایستد و دعا کند چه هیچ آفریده
و را تمحل حاجتی را از حضرت رب العزت نخواست الا که حاجت وی روا شد و چون
نماز صبح گزارد برابر کعبه و در آن نماز سوره والطور خواند بجانب مدینه روان شد در راه
بقومی رسید که آنرا روحا میخوانند در شب جمعی را دید بر ایشان سلام کرد و پرسید
چه کسانید گفتند یا مسلمانان شما چه کسانید گفت رسول خدایم زنی پیش آمد و کودک
خود را پیش آورد و گفت این طفل را حج درست باشد فرمود آری او را حج باشد و ترا
نیز ثواب باشد چون بذی الحلیفه رسید شب آنجا اقامت کرد صباح بمدینه روان شد
چون مدینه را دید سه بار تکبیر گفت و بعد از آن گفت لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا
شَرِیْكَ لَهٗ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ آئِبُوْنَ
تَائِبُوْنَ عَابِدُوْنَ سَاجِدُوْنَ لِرَبِّنَا حَامِدُوْنَ صَدَقَ اللّٰهُ وَعْدَهٗ
وَنَصَرَ عَبْدَهٗ وَهَزَمَ الْاَحْزَابَ وَحْدَهٗ پس بمدینه در آمد

فصل

بدانکه ذبایحی که بسبب آن قربت حاصل آید سه نوع است یکی هدی است دیگر اضحیه سوم
عقیقه و پیغمبر صلی الله علیه وسلم از برای هدی هم گوسفند فرستاد و هم شتر و از جهت
مادران مومنان گاو را هدی کرد و چون بحج میرفت هدی را برابر برد و هر گاه که بعمره
رفتی هم هدی را بردی و سالی که اقامت بودی هدی را در صحبت دیگران بمکه فرستادی
اما در آن حالت چیزی بر وی حرام نشدی و عادت آن داشت که چون گوسفند
هدی باشد در گردن آن چیزی بیاویزد که علامت هدی باشد و چون شتر هدی
بودی هم تقلید کردی و هم اشعار و بیان آن از پیش کرده شد و چون هدی
را بدست دیگری فرستادی او را بفرمودی که هرچه بر هلاک مشرف شود آنرا نحر
کند بعد از آن نعل وی را بخون وی بیالاید و بر صفحه وی زند و بگذارد و کسی از آن
جماعت گوشت وی را نخورد بلکه اگر جمعی اجنبی حاضر شوند گوشت آن را بر ایشان قسمت

١٠٧

کنند و شتر و گاو را از هفت کس هدی میکرد و مباح میکرد رکوب هدی را در وقت حاجت
آن مقدار که مرکوبی دیگر بیابد و شتر را ایستاده و دست چپ بسته نحر میکرد و در وقت
نحر تسمیه و تکبیر میگفت و چون گوسفند را ذبح کردی پای مبارک بر صفحه گوسفند نهادی
و مباح کرد امت را که از هدی خویش و ضحایای خویش بخورند و توشه کنند و گوشت
هدی اگاه قسمت میکرد و گاه میفرمود که هر کرا حاجتست برای خود قطع کند و بعضی
ازین استدلال کردند بر جواز نهب نثار و هر هدی که در عمره برابر بردی در مروه نحر
کردی و هدی که در حج بردی در منی نحر کردی و هرگز نحر نکرد الا بعد از نماز عید و
پیش از روز عید هم هدی النحر نکرد و این امور همچنین مرتب میبود در روز عید اول
رمی جمرة العقبه دیگر نحر دیگر حلق دیگر طواف **فصل در قربانی پیغمبر صلی
الله علیه وسلم** هرگز ترک اضحیه نکردی و گوسفند دنبه دار را ذبح کردی بعد از
نماز عید و میفرمود که هر کس که پیش از نماز ذبح کرد اعادت کند چه آن عبادت نیست
بلکه گوشتی ست که برای اهل خویش حاصل کرده و میفرمود که از میش یکساله و از غیر میش
دو ساله روا است و مجموع روز عید و سه روز ایام التشریق ایام ذبح ست و از
سنن نبوی آن بود که هر که خواهد قربان کند چون ماه ذی الحجه ببینند از موی و ناخن
خود چیزی دور نکنند و ازین نوع صورت محرمات می باشد و از برای قربانی فربه تر و
نیکوتر و سالم تر از عیوب ذبیحه را پیدا کند و بریده گوش و شکسته سر و یک چشم و شگافته گوش
و دریده گوش و آنچه مقدم گوش وی را یا موی وی را یا موخر گوش وی را بریده باشند
این مجموع را قربان نکند و عادت نبوی آن بود که قربانی را در مصلی ذبح کردی
و جابر میگوید حاضر بودم در مصلی با پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون نماز نگزارد و خطبه
کرد و از منبر فرود آمد یک کبش را بیاوردند و بدست مبارک خویش ذبح کرد و در
وقت ذبح گفت بسم الله والله اکبر هذا عنی وعمن لم یضح من امتی

١٠٨

بیوسفند نهاده

و در سنن ابی داود ثابتست که ذبح یوم النحر کبشین اقرنین املحین موجوءین فلما وجههما قال وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا وما انا من المشرکین ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العلمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین اللهم منک ولک عن محمد وامته بسم الله والله اکبر ثم ذبح وامر الناس بالاحسان فی الذبح یعنی فرمود ایشان را باحسان کردن در وقت ذبح و پیغمبر فرمود که باری تعالی بر همه چیزی احسان را نوشته پس چون ذبح کنید احسان کنید و چون قتل کنید احسان کنید و احسان در ذبح چنان بود که تیغ را تیز کنند و بعضی را در حضور بعضی ذبح نکنند و پیش از کمال موت و سکون اعضا سلخ نکنند

فصل در سنن حضرت نبوی صلی الله علیه و آله وسلم در عقیقه

عقیقه نام آن موی است که اول بر سر طفل بیرون می آید لانه یعق اللحم والجلد ای یشقهما ویخرج و پیغمبر این نام را مکروه میداشت کسی سوال کرد از عقیقه فرمود من عقوق را دوست نمیدارم گفتند نسک از فرزند بکنیم فرمود که هر که دوست میدارد که نسکی از فرزندی بکند باید که از پسر دو گوسفند کند و از دختر یک گوسپند و در حدیث صحیح وارد است کل غلام رهینة بعقیقته تذبح عنه یوم السابع ویحلق راسه ویسمی یعنی هر پسری در گروست بصدقه که در وقت زادن می دهند امام احمد گوید معنی حدیث آنست که فرزند محبوس است از شفاعت کردن در حق والدین تا عقیقه او را ندهند و بعضی گویند محبوس و ممنوع است از خیرات و زیادت نما تا عقیقه او را بدهند و در بعضی روایات بدل ویسمی و یدمی افتاده و قتاده تفسیر کرده که چون ذبح کنند گوسپند را پاره پشم را بخونیکه از ذبح میچکد آلوده کنند و بر سر طفل نهند تا مانند خطی بر سر آید وان شوید

انگاه بشویند و حلق سر کنند و صواب آنست که نکنند که تحریف بعضی از رواة ست چه پیغامبر
صلی الله علیه وسلم عقیقه حسن و حسین رضی الله عنهما دو گوسپند ذبح کرد و این فعل نکرد و این
فعل بعوائد اهل جاهلیت اشبه ست والله اعلم واما ذبح عقیقه از حسن و حسین از زهری یک یک گفته
صحیح ست و فاطمه را فرمود که سرش تراش و بوزن آن موی نقره را صدقه ده و وزن
کردند مقدار یک درم نقره بود لیکن حدیث عن الغلام شاتان مکافئتان اقوی در صحت
زیرا چه جماعتی از صحابه اکابر روایت می کنند و دیگر آنکه قول از فعل اقوی و اتم ست چه
فعل احتمال اختصاص دارد و دیگر فعل دال ست بر جواز و قول بر استحباب و دیگر قصه
ذبح عقیقه حسن و حسین متقدم ست بر حدیث ام کرز چه آن در عام احد بود و عامی دیگر
که بعد از آنست و حدیث ام کرز در عام حدیبیه ست و دیگر حق جل شانه تفضیل ذکر بر انثی
کرده در میراث و در مجموع امور و این مقتضی فرقست درین باب نیز و در حدیث انس وارد
که رسول صلی الله علیه بعد از نبوة عقیقه خود را ذبح کرد اما در اسناد آن ضعفی هست و ابو رافع
میگوید من دیدم که حسن بن علی را بعد از ولادت پیش پیغمبر صلعم آوردند و در گوش وی
بانگ نماز گفت واما تسمیه مولود سنت آنست که در روز هفتم باشد واما ختان ابن عباس
میگوید صحابه بعد از بلوغ فرزندان را ختان میکردند و مکحول میگوید ابراهیم علیه السلام پسر خود را
اسحق صلوة الله علیهما را در روز هفتم ختان کرد و اسمعیل را در سیزده سالگی پس در میان اولاد اسمعیل
این سنت ماند که در سیزده سالگی کنند و عادت حضرت نبوی آن بود که مولود را نامی خوب
تعیین کنند و میگفت دوسترین نامها بخدای عزوجل عبدالله و عبدالرحمن ست و راست ترین
حارث و همام ست و زشت ترین نامها حرب و مرة و میفرمود که خوارترین نامها نزد حق
شاهنشاه ست و میفرمود غلامانرا یسار و رباح و نجیح و افلح نام منهید چه گویند افلح
یا رباح یا یسار اینجاست و چون حاضر نباشد باید گفت لا در فال و عبارت مستکره می
و چون نامی مستکره اشنیدی تغیر کردی و نام نیک تعیین فرمودی عاصیه را جمیله نام نهاد

کنی بخواهر زاده خود عبدالله ابن الزبیر پس عایشه رض را ام عبدالله کنیت شد ۱۲

بره را جویریه و اصرم را زرعه و حزن را سهل و حرب را سلم و مضطجع را منبعث و بنو الزنیة را بنو الرشده و شعب الضلالت را شعب الهدی و اسما دیگر که تغییر فرموده بسیار است و همت را همچنین اسما فرموده و درین تنبیه است بر آنکه افعال باید که متناسب اسما بود چه اسما قوالب افعال است و دال بر آن لاجرم مقتضای حکمت باشی آنکه میان ایشان ارتباطی و تناسبی بود و از یکدیگر اجنبی محض نباشند بحیثیتی که میان ایشان هیچ وجه تعلقی نباشد زیرا که حکمت ازین معنی آبی است و واقع و مشاهد خلاف این و تاثیر اسما در مسمیات و مسمیات در اسما ظاهر و بامعنی اشارت کرده قایل این بیت شعر وقل ان ابصرت عیناک ذا لقب + الا ومعناه ان فکرت فی لقبه + و پیغمبر صلی الله علیه وسلم معانی رویا را از اسما اخذ میکرد و بآن تعبیر خواب میکرد چنانکه یکبار در خواب دید که در خانه عقبة بن رافع یک طبق رطب ابن طاب پیش وی و یاران وی آوردند بداد تعبیر فرمود که عاقبت خیر ایشانراست در دنیا و آخرت و دین و اسلام و ان الدین الذی قد اختاره الله لهم قد ارطب وطاب و یکبار دیگر اشارت فرمود بدوشیدن گوسفندی شخصی از جماعت برخاست تا بدوشد فرمود که نام تو چیست گفت مره فرمود که بنشین دیگری برخاست فرمود که نام تو چیست گفت حرب فرمود که بنشین دیگری برخاست فرمود که نام تو چیست گفت یعیش گفت بدوش و همچنین اسما و منازل که نامی بکرده داشتی از عبور و نزول آنجا تجنب فرمودی بسبب تباطی که میان اسماء و مسمیات موجود است و ایاس بن معویه هر شخصی اکه بدیدی گفتی باید که نام وی فلان باشد خطا کم واقع شدی و چون انبیا صلواة الله وسلامه علیهم اشرف واکمل خلق اند و اخلاق و اعمال ایشان اشرف اخلاق و اعمال و اسماء ایشان اشرف اسما بود ازین رو رسول صلی الله علیه وسلم فرمود بتسمیه باسماء انبیا چنانکه در سنن نسائیست تسموا باسماء الانبیاء و اما کنیت نوع اکرامیست

١١١

کمتی را و رسول صلی الله علیه وسلم صهیب را ابو یحیی کنیت کرد و امیر المومنین علی را ابو
تراب با کنیت اول که ابو الحسن ست جمع کرد و این کنیت دوستر و گرامی تر بود و معلی
و برادر انس را در طفلی ابو عمیر کنیت کرد و در منع از کنیت کردن چیزی ثابت نشده بجز
حدیث تَسَمَّوا بِاسْمِي وَلَا تَكَنَّوا بِكُنْيَتِي یعنی نام من بنهید بر فرزندان اما کنیت
من از آن وی نباشید و علما را درین اقوال ست بعضی میگویند روا نیست مطلقا که ابو
القاسم کنیت کسی سازند خواه نام وی محمد باشد یا غیر محمد و این قول از شافعی منقول ست
قول دوم آنکه روا نیست که جمع کنند میان کنیت و اسم پیغمبر چنانچه در حدیث ترمذی
وارد ست مَنْ تَسَمَّى بِاسْمِي فَلَا يَتَكَنَّ بِكُنْيَتِي وَمَنْ تَكَنَّى بِكُنْيَتِي فَلَا يَتَسَمَّ
بِاسْمِي و این حدیث مقید و مفسر آن حدیث ست قول سوم آنکه جمع میان کنیت و اسم
روا ست و این از مالک منقول ست و استدلال بحدیث امیر المومنین علی ست که گفت
قُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ إِنْ وُلِدَ لِي مِنْ بَعْدِكَ وَلَدٌ أُسَمِّيهِ بِاسْمِكَ وَأُكَنِّيهِ
بِكُنْيَتِكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ عَلِيٌّ وَكَانَتْ رُخْصَةً لِي صَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ و حدیث
عایشه که گفت جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ
اللهِ إِنِّي قَدْ وَلَدْتُ غُلَامًا فَسَمَّيْتُهُ مُحَمَّدًا وَكَنَّيْتُهُ أَبَا الْقَاسِمِ فَذُكِرَ لِي
أَنَّكَ تَكْرَهُ ذَلِكَ فَقَالَ مَا الَّذِي أَحَلَّ اسْمِي وَحَرَّمَ كُنْيَتِي أَوْ مَا الَّذِي
حَرَّمَ كُنْيَتِي وَأَحَلَّ اسْمِي این طایفه میگویند احادیث منع منسوخ ست باین دو
حدیث قول چهارم آنکه تکنی بابی القاسم ممنوع بود در حیوة پیغمبر صلی الله علیه وسلم اما بعد
از وفات جایز ست چه سبب منع آن بود که در بقیع شخصی شخصی را ذکر کرد بکنیت و گفت یا
ابا القاسم رسول صلعم التفات فرمود گفت یا رسول الله دیگری را ندا میکنم فرمود تَسَمَّوا
بِاسْمِي وَلَا تَكَنَّوا بِكُنْيَتِي پس مخصوص بود بزمان پیغمبر و در حدیث علی که إِنْ وُلِدَ
لِي وَلَدٌ مِنْ بَعْدِكَ اشارتیست باین معنی و بعضی از علما که بر قول ایشان تعریج

السنه خواص وعوام نهی کرد از آن رسول خدا صلعم تا غالب نیاید عرف جاهلیت بر سنت اسلامیه ۱۲ شرح

میگویند نهی از تکنیه بکنیت پیغامبر صلی الله علیه وسلم صحیح شده وجائز نیست پس تسمیه باسم وی هم جائز نبود وصواب ازین مقالات آنست که تسمیه باسم وی جائز ست بلکه مستحب چه فرمود تسموا باسمی ولکنی بکنیت وی ممنوع ومنع از آن در زمان پیغمبر اقوی دانسته بود وجمع میان نام وکنیت وی ممنوع وجواب از حدیث عایشه آنکه غریب ست معارض حدیث صحیح نشود ودر صحت حدیث علی نظر ست ومع ذلک در حدیث امیر المومنین علی ثابت ست که گفت این خصت ست واین دلالت میکند بر بقای منع والله اعلم ومنع فرمود از آنکه عنب را کرم خوانند چه کرم دل مومن ست ودرین نهی دو وجه ست یکی آنکه مراد نهی ست از تخصیص عنب باین اسم وحالانکه دل مومن بآن اولی پس منع نباشد از تسمیه عنب بکرم بلکه نهی بود از تخصیص عنب باین اسم وجه دوم آنکه مراد منع ست از تسمیه عنب بکرم چه وصف است حتی که اصل ام الخبائث ست بکرم وخیر کردن ذریعه ست بحرمات وتهییج نفوس بر آن والله اعلم ومنع فرمود از تسمیه عشا بعتمه وگفت لا تغلبنکم الاعراب علی اسم صلوتکم الا وانها العشاء وانهم یسمونها العتمة ودر حدیث دیگر وارد لو یعلمون ما فی العتمة والصبح لاتوهما ولو حبوا بعضی میگویند منع منسوخ ست بجواز وبعضی میگویند جواز منسوخ ست بمنع وصواب آنست که تعارضی میان این دو حدیث نیست چه نهی نفرمود از اطلاق اسم عتمه بکلی بلکه نهی فرمود از هجرت عشا والتفا بعتمه تا اگر آنرا تسمیه بعشا کنند وگاه گاه عتمه خوانند روا بود والله اعلم

باب اذکار النبی صلی الله علیه وسلم

عایشه رضی الله عنها گفت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یذکر الله علی کل احیانه یعنی در جمیع اوقات ذکر حق کردی وهیچ چیز وی را از ذکر حق باز نداشتی زیرا چه سخن وی مجموع در یاد حق بود امر ونهی وتشریع شرایع مر امت را اینهمه ذکر حق بود وبیان اسما وصفات واحکام الله ووعد ووعید وی همه مجموع

113

ذکر بود و ثنا و دعا و تمجید و تحمید و تسبیح و سوال و دعا و ترهیب و ترغیب بجملگی
ذکر حق بود و در حالت خاموشی در دل و ضمیر همگی ذکر حق بود و بس انفاس وی بذکر
مشتمل بود در حالت قیام و قعود و خفتن و رفتن و نشستن و برخاستن و سایر حالات
از ذکر حق تعالی منفک نبودی و چون از خواب بیدار شدی گفتی اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی اَحْیَانَا
بَعْدَ مَا اَمَاتَنَا وَاِلَیْهِ النُّشُوْرُ و عایشه روایت می کند که چون پیغمبر صلی الله علیه
وسلم از خواب در آمدی ده بار تکبیر گفتی و ده بار سبحان الله وبحمده گفتی و ده بار گفتی
سُبْحَانَ الْمَلِکِ الْقُدُّوْسِ ده بار گفتی اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ و ده بار گفتی لَا اِلٰهَ اِلَّا
اللّٰهُ و آنگاه ده بار گفتی اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنْ ضِیْقِ الدُّنْیَا وَضِیْقِ یَوْمِ
الْقِیٰمَةِ پس شروع در نماز کردی و هم عایشه گوید گاه چون بیدار شدی گفتی لَا اِلٰهَ
اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ اَللّٰهُمَّ اَسْتَغْفِرُکَ لِذَنْبِیْ وَاَسْاَلُکَ رَحْمَتَکَ
اَللّٰهُمَّ زِدْنِیْ عِلْمًا وَلَا تُزِغْ قَلْبِیْ بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنِیْ وَهَبْ لِیْ مِنْ لَّدُنْکَ
رَحْمَةً اِنَّکَ اَنْتَ الْوَهَّابُ و این خبر در سنن ابوداود ثابتست و بخاری
صحیح خویش آورده که پیغمبر فرمود که هر که در شب از خواب بیدار شود و بگوید لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْکَ لَهٗ لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ
قَدِیْرٌ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَسُبْحَانَ اللّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ وَلَا حَوْلَ
وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِیْ یا دعای دیگر بعد ازین ذکر کند خدای
تعالی ویرا اجابت کند و اگر بعد ازین ذکر وضو کند و نماز گزارد نماز ویرا قبول کند
و ابن عباس میگوید شبی که من در خانه میمونه که خاله منست بیتوتت کردم دیدم که
رسول الله صلی الله علیه وسلم از خواب در آمد و سر سوی آسمان کرد و ده آیة از آخر
آل عمران بخواند اِنَّ فِیْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ
لَاٰیٰتٍ لِّاُولِی الْاَلْبَابِ تا باخر سوره و آنگاه گفت اَللّٰهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ

114

أَنْتَ نُورُ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيِّمُ السَّمٰوٰاتِ
وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ وَقَوْلُكَ
الْحَقُّ وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ وَمُحَمَّدٌ
حَقٌّ وَالسَّاعَةُ حَقٌّ اللّٰهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ
وَإِلَيْكَ أَنَبْتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ فَاغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ
وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ أَنْتَ إِلٰهِي لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ وَ
حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و عائشه رضی الله عنها روایت می کند
که چون پیغمبر صلی الله علیه وسلم از خواب برآمدی گفتی اللّٰهُمَّ رَبَّ جِبْرَائِيلَ وَ
مِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ فَاطِرَ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ
أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ اهْدِنِي لِمَا اخْتُلِفَ
فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وگاه
بودی که نماز را باین دعا افتتاح کردی چون از نماز وتر فارغ شدی سه بار گفتی سُبْحَانَ
الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ و در
بار آخرین آواز را بلند برکشیدی و هرگاه که از خانه بیرون شدن خواستی این دعا خواندی
بِسْمِ اللهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَّ أَوْ
أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ و سفر بود هر که در وقت بیرون شدن
از خانه بگوید بِسْمِ اللهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ قائلی
وی را گوید از ملایکه هُدِيتَ وَوُقِيتَ وَكُفِيتَ راه نموده شدی تو و نگاه داشته
شدی تو و کفایت کرده شدی تو و از این شخص شیطان دوری نماید ابن عباس گفت
آن شب که در خانه میمونه بودم شنیدم که پیغمبر صلی الله علیه وسلم وقتی که از خانه بسوی
مسجد روان شد برای نماز صبح در راه می گفت اللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا

واجعل فی لسانی نورا واجعل فی سمعی نورا واجعل فی بصری نورا
واجعل من خلفی نورا ومن امامی نورا واجعل من فوقی نورا واجعل
من تحتی نورا اللهم اعطنی نورا وابو سعید خدری رضی الله عنه میگوید
پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که هیچ بنده از خانه بیرون نیاید برای نماز گزاردن
واین دعا را نخواند الا که باری تعالی هفتاد هزار فرشته بگمارد تا برای او آمرزش خواهند
وحضرت کبریا اقبال کند بروی بوجه خویش تا آنزمان که از نماز فارغ شود ودعا اینست
اللهم انی اسالک بحق السائلین علیک وبحق ممشای هذا الیک فانی
لم اخرج بطرا ولا اشرا ولا ریاء ولا سمعة خرجت اتقاء سخطک و
ابتغاء مرضاتک اسالک ان تنقذنی من النار وان تغفرلی ذنوبی
انه لا یغفر الذنوب الا انت ودر حدیث دیگر از سنن ابی داود وارد که هرکه
در وقت در آمدن در مسجد بگوید اعوذ بالله العظیم وبوجهه الکریم وسلطانه
القدیم من الشیطان الرجیم شیطان گوید این شخص از شر من امروز نگاه
داشته شد وپیغمبر فرمود چون کسی خواهد که در مسجد در آید باید که بر من درود فرستد و
سلام دهد وانگاه بگوید اللهم افتح لی ابواب رحمتک وچون خواهد بیرون شدن
بگوید اللهم انی اسالک من فضلک ورحمتک وپیغمبر چون در مسجد
خواست شدی گفتی اللهم صل علی محمد وسلم اللهم اغفرلی ذنوبی وافتح
لی ابواب فضلک وچون نماز صبح بگزاردی بر مصلی بباشیدی تا آفتاب
برآمدی وانگاه دو رکعت نماز بگزاردی ودر فضل این احادیث بسیار زیاده بر ده
حدیث وارد شده وپیغمبر فرمود که این عمل برابر یک حج ویک عمره است تمام تمام تمام
ودر صبحگاه میگفت اللهم بک اصبحنا وبک امسینا وبک نحیی وبک
نموت والیک النشور اصبحنا واصبح الملک لله والحمد لله ولا اله

الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل
شيء قدير رب اسألك خير ما في هذا اليوم وخير ما بعده واعوذ
بك من شر هذا اليوم وشر ما بعده رب اعوذ بك من الكسل و
سوء الكبر رب اعوذ بك من عذاب النار وعذاب القبر و در شب
هنگام گفتن امسينا وامسى الملك لله تا بآخر وابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت
یا رسول الله مرا بفرمای بکلماتیکه در صباح و مسا بگویم گفت بگو اللهم فاطر
السموات والارض عالم الغيب والشهادة رب كل شيء ومليكه اشهد
ان لا اله الا انت اعوذ بك من شر نفسي ومن شر الشيطان و
شركه وان اقترف على نفسي سوءا او اجره الى مسلم این در
صباح و مسا و وقت خفتن بگوی و سیفرمود که هر بنده در صباح و مسا هر روز و
شب این دعا را بگوید وی را هیچ گزندی نرسد بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء
فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم و میفرمود که هر که در صباح و مسا
بگوید رضیت بالله ربا وبالاسلام دینا وبمحمد نبیا حق باشد بر فضل
حق تعالی که او را راضی گرداند و هر کسی که در صباح و مسا بگوید اللهم انی اصبحت
اشهدک واشهد حملة عرشک وملائکتک وجمیع خلقک انک انت
الله الذی لا اله الا انت وان محمدا عبدک ورسولک هر که یکبار بگوید
ربع وی از آتش آزاد شود واگر دو بار بگوید نصف وی از آتش آزاد شود واگر سه بار
بگوید سه ربع وی از آتش خلاص شود واگر چهار بار بگوید تمام وی از آتش آزاد شود
و هر که در صباح بگوید اللهم ما اصبح بی من نعمة او باحد من خلقک فمنک
وحدک لا شریک لک فلک الحمد ولک الشکر شکر آن روز گزارده بود
واگر در شب بگوید اللهم ما امسی بی تا آخر شکر آن شب گزارده بود و بسیار در صباح

وسا حضرت سالت این دعا خواندی اللهم انی اسألك العافیة فی الدنیا والاخرة
اللهم انی اسألك العفو والعافیة فی دینی ودنیای واهلی ومالی اللهم
استر عوراتی وامن روعاتی اللهم احفظنی من بین یدیّ ومن خلفی
وعن یمینی وعن شمالی ومن فوقی واعوذ بعظمتك ان اغتال
من تحتی اصبحنا واصبح الملك لله رب العلمین اللهم انی اسألك خیر
هذا الیوم فتحه ونصره ونوره وبرکته وهداه واعوذ بك من شر
ما فیه وشر ما بعده وچون شب هنگام شدی گفتی امسینا وامسی الملك
لله الی آخره ویکی از دختران خویش را گفت در وقت صباح بگوی سبحان الله
وبحمده لا حول ولا قوة الا بالله ما شاء الله کان وما لم یشأ لم یکن
اعلم ان الله علی کل شیء قدیر وان الله قد احاط بکل شیء علما گفت هر که این
را در صباح گوید در حفظ وامان خدای باشد تا شب شود واگر در مسا گوید در حفظ حق
باشد تا روز شود ویکی از صحابه گفت ترا بیاموزم کلامی که چون آنرا بگوئی حق جل
شانه اندوه ترا با شادی بدل کند ووام ترا بگذارد گفت بلی یا رسول الله بیاموز مرا
فرمود چون بامداد وشب کنی بگوئی اللهم انی اعوذ بك من الهم والحزن و
اعوذ بك من العجز والکسل واعوذ بك من الجبن والبخل واعوذ بك
من غلبة الدین وقهر الرجال آن مرد گفت این دعا را خواندم وباری تعالی اندوه
مرا ببرد ودین مرا قضا کرد وفرمود هر که بامداد وشب این کلمات بگوید حق جل شانه
کفایت کند از وی اندوه دنیا وآخرت را وکلمات اینست اللهم اصبحت منك
فی نعمة وعافیة وستر فاتمم علی نعمتك وعافیتك وسترك فی الدنیا
والاخرة وشخصی نزد رسول الله صلعم آمد وگفت یا رسول الله آفات بسیار بمن میرسد فرمود
که چون صباح شود بگو بسم الله علی نفسی واهلی که آفتی بتو نرسد وروزی مر فاطمه را رض

گفت ترا چه مانع است از آنکه چون بامداد کنی و چون شب کنی بگوئی یا حی یا قیوم بك
استغیث فاصلح لی شانی کله ولا تکلنی الی نفسی طرفة عین و فرموده که هر که
هر صباح و هر مسا هفت بار بگوید حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب
العرش العظیم حق جل شانه هموم دنیا و آخرت وی کفایت کند و هر کس که اول روز این دعا
بگوید هیچ مصیبتی بوی نرسد تا شب شود و اگر در اول شب بگوید هیچ مصیبتی بوی نرسد
تا روز شود و دعا اینست اللهم انت ربی لا اله الا انت علیک توکلت وانت رب العرش
الکریم ما شاء الله کان وما لم یشأ لم یکن لا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم اعلم ان الله علی کل شیء قدیر وان الله قد احاط بکل شیء علما اللهم
انی اعوذ بک من شر نفسی ومن شر کل دابة انت آخذ بناصیتها ان ربی
علی صراط مستقیم گویند ابو الدردا را خبر کردند که خانه تو بسوخت گفت خانه من نسوزد
زیرا که کلماتیکه من از حضرت نبوت شنیده ام آنجاست و حق سبحانه آن خانه را نسوزد چون
بدیدند اطراف خانه وی سوخته بود و خانه وی سالم مانده و پیغمبر فرموده که مهتر استغفارها آنست
که بنده بگوید اللهم انت ربی لا اله الا انت خلقتنی وانا عبدک وانا علی
عهدک ووعدک ما استطعت اعوذ بک من شر ما صنعت ابوء لک
بنعمتک علی وابوء لک بذنبی فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت
هر که در صباح بگوید از سر یقین و در آن روز بمیرد بی درنگ در بهشت رود و اگر در مسا گوید از سر
یقین و در آن شب بمیرد بی درنگ در بهشت رود و پیغمبر فرموده هر که در صباح و مسا گوید صد بار
سبحان الله وبحمده در روز قیامت کسی حاضر نشود بعملی فاضلتر از عمل وی مگر کسیکه
زیادت از وی گفته باشد و هر که در صباح ده بار بگوید لا اله الا الله وحده
لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر او را ده حسنه
نوشته شود و ده گناه محو شود و ثواب آزادی ده بنده بیابد و در آن روز او را

119

خدای تعالی در زینهار خود بدارد و هر که در هر صباح و هر مسا صد بار بگوید او را ثواب
آزاد کردن صد بنده باشد و او را صد حسنه نوشته شد و صد گناه از وی محو کرده شود
و کسی فاضل‌تر از عمل وی بمحشر نیارد و در مسند امام احمد ثابت است که رسول خدا صلی الله
علیه وسلم زید بن ثابت را تعلیم کرد و فرمود که بر آن مواظبت نماید در هر صباح لبیک
اللهم لبیک وسعدیک والخیر فی یدیک ومنک والیک اللهم
ما قلت من قول او حلفت من حلف او نذرت من نذر فمشیتک
بین یدی ذلک کله ما شئت کان وما لم تشأ لم یکن لا حول ولا
قوة الا بک انک علی کل شیء قدیر اللهم ما صلیت من صلوة
فعلی من صلیت وما لعنت من لعنة فعلی من لعنت انت ولیی
فی الدنیا والآخرة توفنی مسلما والحقنی بالصالحین اللهم فاطر
السموات والارض عالم الغیب والشهادة ذا الجلال والاکرام فانی
اعهد الیک فی هذه الحیوة الدنیا واشهدک وکفی بک شهیدا انی
اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک لک الملک ولک الحمد
وانت علی کل شیء قدیر واشهد ان محمدا عبدک ورسولک و
اشهد ان وعدک حق ولقاءک حق والساعة آتیة لا ریب فیها وانک
تبعث من فی القبور وانک ان تکلنی الی نفسی تکلنی الی ضعف
وعورة وذنب وخطیئة وانی لا اثق الا برحمتک فاغفر لی ذنوبی
کلها انه لا یغفر الذنوب الا انت وتب علی انک انت التواب
الرحیم و در صباح می گفت اللهم انی اصبحت لا استطیع دفع
ما اکره ولا املک نفع ما ارجو واصبح الامر بید غیری واصبحت
مرتهنا بعملی فلا فقیر افقر منی اللهم لا تشمت بی عدوی ولا تسؤ بی

١٢١

صديقي ولا تجعل مصيبتي في ديني ولا تجعل الدنيا اكبر همي ولا مبلغ
علمي ولا تسلط علي من لا يرحمني اللهم بك اصبحنا وبك امسينا وبك نحيى و
بك نموت اليك المصير اللهم عالم الغيب والشهادة فاطر السموات والارض
رب كل شيء ومليكه اشهد ان لا اله الا انت اعوذ بك من شر نفسي
ومن شر الشيطان وشركه سبحان الله وبحمده ولا حول ولا قوة
الا بالله ما شاء الله كان وما لم يشأ لم يكن اعلم ان الله على كل شيء
قدير وان الله قد احاط بكل شيء علما فسبحان الله حين تمسون وحين
تصبحون وله الحمد في السموات والارض وعشيا وحين تظهرون يخرج
الحي من الميت ويخرج الميت من الحي ويحيي الارض بعد موتها وكذلك
تخرجون اللهم اني اسئلك العافية في الدنيا والاخرة اللهم اني
اسئلك العفو والعافية في ديني ودنياي واهلي ومالي اللهم استر عوراتي
وامن روعاتي اللهم احفظني من بين يدي ومن خلفي وعن
يميني وعن شمالي ومن فوقي واعوذ بعظمتك ان اغتال من تحتي
اللهم اصبحنا نشهدك ونشهد حملة عرشك وملائكتك وجميع خلقك
انك انت الله لا اله الا انت وحدك لا شريك لك فلك الحمد ولك الشكر
اصبحنا واصبح الملك لله رب العالمين وسه بار گفت اللهم عافني في
بدني اللهم عافني في سمعي اللهم عافني في بصري سه بار گفت اللهم رحمتك ارجو فلا تكلني
الى نفسي طرفة عين واصلح لي شاني كله لا اله الا انت اللهم اني اعوذ بك
من جهد البلاء ودرك الشقاء وسوء القضاء وشماتة الاعداء اللهم اني اعوذ بك
من قلب لا يخشع ومن نفس لا تشبع ودعوة لا يستجاب لها اعوذ بك من زوال نعمتك وتحول
عافيتك وفجاءة نقمتك وجميع سخطك اللهم اني اعوذ بك من شر ما عملت ومن شر ما لم اعمل ومن شر ما علمت

وَمِنْ شَرِّ مَا لَمْ اَعْمَلْ اَللّٰهُمَّ لَكَ اَسْلَمْتُ وَبِكَ اٰمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ
وَاِلَيْكَ اَنَبْتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ وَاِلَيْكَ حَاكَمْتُ فَاغْفِرْ لِيْ مَا قَدَّمْتُ
وَمَا اَخَّرْتُ وَمَا اَسْرَرْتُ وَمَا اَعْلَنْتُ اَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَاَنْتَ
الْمُؤَخِّرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ سَمْعِيْ وَ
شَرِّ بَصَرِيْ وَشَرِّ لِسَانِيْ وَشَرِّ قَلْبِيْ وَشَرِّ مَنِيِّيْ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ
مِنَ التَّرَدِّيْ وَمِنَ الْغَرَقِ وَالْحَرَقِ وَالْهَرَمِ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ اَنْ
يَتَخَبَّطَنِيَ الشَّيْطَانُ عِنْدَ الْمَوْتِ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ اَنْ اَمُوْتَ فِيْ
سَبِيْلِكَ مُدْبِرًا وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ اَنْ اَمُوْتَ لَدِيْغًا وَاَعُوْذُ
بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهٖ وَعِقَابِهٖ وَشَرِّ عِبَادِهٖ وَمِنْ
هَمَزَاتِ الشَّيَاطِيْنِ وَاَنْ يَّحْضُرُوْنِ اَللّٰهُمَّ اَلْهِمْنِيْ رُشْدِيْ
وَاَعِذْنِيْ مِنْ شَرِّ نَفْسِيْ اَعُوْذُ بِوَجْهِ اللّٰهِ الْعَظِيْمِ الَّذِيْ لَا شَيْءَ
اَعْظَمُ مِنْهُ وَبِكَلِمٰتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ الَّتِيْ لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَّلَا
فَاجِرٌ وَبِاَسْمَاءِ اللّٰهِ الْحُسْنٰى مَا عَلِمْتُ مِنْهَا وَمَا لَمْ اَعْلَمْ مِنْ شَرِّ
مَا خَلَقَ وَذَرَاَ وَبَرَاَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ جِدِّيْ وَهَزْلِيْ خَطَايِيْ
ذٰلِكَ عِنْدِيْ اَللّٰهُمَّ اَصْلِحْ لِيْ اٰخِرَتِيَ الَّتِيْ فِيْهَا مَعَادِيْ وَاجْعَلِ
الْحَيٰوةَ زِيَادَةً لِّيْ فِيْ كُلِّ خَيْرٍ وَّاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِّيْ مِنْ كُلِّ شَرٍّ
اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْاَلُكَ الْهُدٰى وَالتُّقٰى وَالْعَفَافَ وَالْغِنٰى رَبِّ
اَعِنِّيْ وَلَا تُعِنْ عَلَيَّ وَانْصُرْنِيْ وَلَا تَنْصُرْ عَلَيَّ وَامْكُرْ لِيْ وَلَا تَمْكُرْ عَلَيَّ
وَاهْدِنِيْ وَيَسِّرِ الْهُدٰى لِيْ وَانْصُرْنِيْ عَلٰى مَنْ بَغٰى عَلَيَّ رَبِّ اجْعَلْنِيْ لَكَ شَكَّارًا لَّكَ ذَكَّارًا لَّكَ
رَهَّابًا لَّكَ مِطْوَاعًا لَّكَ مُخْبِتًا اِلَيْكَ اَوَّاهًا مُّنِيْبًا رَبِّ تَقَبَّلْ تَوْبَتِيْ وَاَجِبْ دَعْوَتِيْ وَاغْسِلْ
حَوْبَتِيْ وَثَبِّتْ حُجَّتِيْ وَسَدِّدْ لِسَانِيْ وَاهْدِ قَلْبِيْ وَاسْلُلْ سَخِيْمَةَ صَدْرِيْ اَللّٰهُمَّ مَا قَدَّمْتُ

عقل بالجنون ۱۲ غیاث اللغات ۱۲ ... الخبط الفساد ... ان یتخبطنی ۱۲

اصل التخبط ان یضرب البعیر ... بیدہ فیسقط ۱۲ وعن ابی الیسر ان رسول اللہ صلعم کان یدعو اللھم اعوذ بک من الھدم والتردی والغرق والحرق والھرم واعوذ بک ان یتخبطنی الشیطان عند الموت واعوذ بک

۱۲۲

من ان اموت فی سبیلک مدبرا واعوذ بک من ان اموت لدیغا ...

معاشی واصلح لی

١٢٣

مما احب فاجعله فراغا لي فيما تحب اللهم اقسم لنا من خشيتك
ما تحول به بيننا وبين معاصيك ومن طاعتك ما تبلغنا به
جنتك ومن اليقين ما تهون به علينا مصائب الدنيا ومتعنا
باسماعنا وابصارنا وقوتنا ما احييتنا واجعله الوارث منا واجعل
ثارنا على من ظلمنا وانصرنا على من عادانا ولا تجعل مصيبتنا
في ديننا ولا تجعل الدنيا اكبر همنا ولا مبلغ علمنا ولا غاية
رغبتنا ولا تسلط علينا من لا يرحمنا اللهم بعلمك الغيب و
قدرتك على الخلق احيني ما علمت الحيوة خيرا لي وتوفني اذا
علمت الوفات خيرا لي واسألك القصد في الفقر والغنى واسألك
نعيما لا ينفد واسألك قرة عين لا ينقطع واسألك الرضى بعد
القضاء واسألك برد العيش بعد الموت واسألك لذة النظر الى
وجهك والشوق الى لقائك في غير ضراء مضرة ولا فتنة مضلة
اللهم زينا بزينة الايمان واجعلنا هداة مهتدين اللهم اجعلني
اعظم شكرك واكثر ذكرك واتبع نصحك واحفظ وصيتك اللهم اني
اسألك الصحة والعفة والامانة وحسن الخلق والرضى بالقدر
اللهم طهر قلبي من النفاق وعملي من الريا ولساني من الكذب وعيني
من الخيانة فانك تعلم خائنة الاعين وما تخفي الصدور اللهم
اجعل سريرتي خيرا من علانيتي واجعل علانيتي صالحة اللهم اني
اسألك من صالح ما تؤتي الناس من الاهل والمال والولد غير الضال
ولا المضل اللهم اهدني وسددني اللهم رب السموات السبع ورب العرش
العظيم ربنا ورب كل شيء فالق الحب والنوى ومنزل التورية والانجيل

د الفرقان اعوذ بك من شر كل شيء انت آخذ بناصيته اللهم انت الاول
فليس قبلك شيء وانت الآخر فليس بعدك شيء وانت الظاهر فليس
فوقك شيء وانت الباطن فليس دونك شيء اقض عنا الدين و
واغننا من الفقر يا ارحم الراحمين اللهم رب جبرائيل وميكائيل و
اسرافيل فاطر السموات والارض عالم الغيب والشهادة انت
تحكم بين عبادك فيما كانوا فيه يختلفون اهدني لما اختلف
فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط مستقيم
و بیند انکه توانند درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرستد و کیفیت درود
که از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم مرویست بسیارست و در کتاب
صلوة و تبشیر یاد کرده ام از انجمله یکی اینست اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد
کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم وبارک علی محمد و
علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک
حمید مجید السلام علیک ورحمة الله وبرکاته دوم کیفیت
اللهم صل علی محمد وعلی اهل بیته کما صلیت علی ابراهیم
انک حمید مجید اللهم صل علینا معهم اللهم بارک علی
محمد وعلی آل بیته کما بارکت علی آل ابراهیم انک حمید مجید
اللهم بارک علینا معهم صلوات الله وصلوات المؤمنین
علی محمد النبي الامي السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
مجموع کیفیات که بما رسیده چهل و هشت است سی و شش از انجمله از حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم مرویست و باقی از صحابه و تابعین و در افضل کیفیات علما را اختلاف
است شیخ محیی الدین نواوی در اذکار خود برین اختصار کرده که افضل آنست که بگوید

اللهم صل على محمد عبدك ورسولك النبي الامي وعلى آل
محمد وازواجه وذريته كما صليت على ابراهيم وعلى آل
ابراهيم وبارك على محمد النبي الامي وعلى آل محمد وازواجه
وذريته كما باركت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم في العالمين
انك حميد مجيد چه این کیفیت جامع مجموع عباراتی است که در احادیث صحیحه
وارد شده و امام ابراهیم مروزی میگوید که افضل آنست که بگوید
اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كلما ذكره الذاكرون
وكلما سهى عنه الغافلون **فصل** حضرت نبوی صلعم چون جامه پوشیدی
این دعا خواندی اللهم لك الحمد انت كسوتنيه اسئلك خيره وخير
ما صنع له پیغمبر و هر که جامه پوشد و بگوید الحمد لله الذي كساني هذا
١٢٥
ورزقنيه من غير حول مني ولا قوة غفر له ما تقدم من
ذنبه یعنی آمرزیده شود هر گناهی که پیش ازان کرده باشد و امیر المومنین عمر رضی الله عنه
روایت میکند که از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم شنیدم که هر که جامه نو پوشد و بگوید
الحمد لله الذي كساني ما اواري به عورتي واتجمل به في حياتي
و بعد ازان جامه کهنه را بدرویشی دهد همیشه در حفظ و پناه و سلوک او حق باشد و عادت
نبوی صلی الله علیه وسلم آن بود که چون جامه یا عمامه نو پیدا آمدی آن را نامی تعیین
کردے و یکبار بر امیر المومنین عمر رضے الله عنه جامه دید گفت این جامه
شسته است یا نو گفت شسته گفت البس جديدا وعش حميدا ومت
شهيدا یعنی نو بپوش و پسندیده بزی و شهید بمیر **فصل** حضرت نبوے صلے الله
علیه وآله وسلم چون در خانه در آمدی گفتی الحمد لله كفاني وآواني
الحمد لله الذي اطعمني وسقاني الحمد لله الذي من علي اسئلك ان تجيرني من النار

وداده بست ۱۲ — اگر در خانه کسی نبود

و فرمود بنده مومن چون در خانه خود پای نهد باید که بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ خَیْرَ
الْمَوْلِجِ وَخَیْرَ الْمَخْرَجِ بِسْمِ اللّٰهِ وَلَجْنَا وَعَلَی اللّٰهِ رَبِّنَا تَوَکَّلْنَا این را بگوید
و بعد از آن بر اهل بیت سلام کند و انس بن مالک را گفت چون در خانه در آئی بر اهل
بیت خویش سلام کن تا برکت باشد بر تو و بر اهل بیت تو و فرمود سه کس در ضمان امان
حقتعالی اند یکی آنکه به نیت جهاد و غزا از خانه بیرون آید در ضمان حق است تا او را
وفات رسد و در بهشت برد یا بسلامت با اجر و غنیمت باز گرداند دوم کسیکه برای
نماز متوجه مسجد شود در ضمان حق است تا وفات یابد و به بهشت رود یا با اجر و غنیمت
باز گردد سوم کسی که در خانه در آید بر اهل خویش سلام کند او نیز در ضمان حقتعالی
باشد و میفرمود چون شخصی در خانه در آید و در وقت دخول و در وقت طعام حقتعالی
را یاد کند شیطان گوید ما را درین خانه نه جای خفتن است و نه جای خوردن طعام
و اگر در آید و در وقت در آمدن یاد حق نکند شیطان گوید جای خفتن یافتیم و چون یاد
حق نکند در وقت طعام خوردن شیطان گوید جای طعام خوردن یافتیم و جای خفتن
هر دو یافتیم **فصل** حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم چون در آب خانه در خواستی
آمد گفتی اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنَ الْخُبُثِ وَالْخَبَائِثِ و امر میفرمود بگفتن این و در
حدیثی دیگر آمده که باید عاجز نشود یکی از شما چون در آنجا نه خواهد شدن بگوید
اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنَ الرِّجْسِ النَّجْسِ الْخَبِیْثِ الْمُخْبِثِ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ و در حالت
بول یکی بر وی سلام کرد جواب نه داد و فرمود که خدا تعالی بنده را بدین می گیرد
یعنی سخن گفتن در بول و میفرمود کسی در حالت بول و غایط استقبال و استدبار
قبله باید که نکند و این حدیث را جماعتی از صحابه روایت کرده اند و حدیث حضرت
عائشه که در مسند امام احمد روایت کرده که نزد پیغامبر صلی الله علیه وسلم یاد کردند که جماعتی
استقبال قبله را در حالت بول کراهیت میدارند فرمود بر سبیل انکار که آیا چنین

۱۲۶

ف در وقت غایط روئی و پشت از قبله گردن حضت نبت در حدیث احمد است ۱۲
۱) این سخن و سلام هر دو گناه است بداند ۱۲

کردند پس مقعد را رو بقبله کنند هرچند در مسند امام احمد است اما امام اهل حدیث بخاری در آن طعن کرده و کسی از ائمه کبار آنرا اثبات نکرده و کلام امام احمد مقتضی اثبات و تحسین آن نیست و دیگر آنکه منقطع است و مرسل است و بعضی از روات ضعیف و چون از آبخانه بیرون آمدی گفتی الحمد لله الذی اذهب عنی الاذی وعافانی واز کار وضو در اول کتاب یاد کرده شد **فصل** در اذکار اذان پنج چیز در اذان تشریع فرمود یکی آنکه سامع آنچه از موذن بشنود مثل آن بگوید جز لفظ حی علی الصلوة و حی علی الفلاح که آنرا به لاحول ولاقوة الا بالله بدل کند و حدیثے در جمع میان حولقه و حیعله صحیح نشده و نه در اقتصار بر حیعله دوم آنکه بگوید رضیت بالله ربا و بالاسلام دینا و بمحمد رسولا و فرمود که این قول موجب مغفرت است سوم آنکه صلوة بر رسول صلی الله علیه وسلم بفرستد بعد از اجابت موذن چهارم آنکه این دعا بخواند اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلوة القائمة آت محمدا الوسيلة والفضيلة وابعثه مقاما محمودا الذی وعدته پنجم آنکه دعا برای آخرت و دنیای خویش بکند و در بعضی از روایات مسند امام احمد آمده که هرکه بعد از اذان بگوید که اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلوة القائمة النافعة صل علی محمد وارض عنه رضا لا سخط بعده باری تعالی دعای ویرا اجابت کند ام سلمه گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم مرا تعلیم کرد که وقت اذان مغرب بگویم اللهم هذا اقبال لیلک وادبار نهارک واصوات دعاتک فاغفر لی و ابو امامه میگوید حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم چون آواز اذان شنیدی این دعا خواندی اللهم رب هذه الدعوة التامة المستجابة المستجاب لها دعوة الحق وكلمة التقوى توفنی علیها واحینی علیها واجعلنی من و میفرمود دعا میان بانگ نماز و اقامت مردود نیست گفتند چه بخواهیم گفت عافیت بخواهید در دنیا و آخرت **فصل** در عشر ذی الحجه دعا بسیار

١٢٧

کردے و دیگرانرا امر کردی بتهلیل و تکبیر و تحمید و در بعضی روایات وارد
است که پیغامبر صلی الله علیه وسلم تکبیر گفتی از نماز بامداد روز عرفه تا عصر
آخر ایام التشریق از پئے هر نماز فرض گفتے الله اکبر الله اکبر الله اکبر لا اله
الا الله و الله اکبر الله اکبر ولله الحمد و هرچند اسناد اینحدیث بدرجه صحت نرسیده
اما عمل اهل اسلام مجموع برانیست و از امام شافعی رح منقول است که اگر برین
مقدار هم زیادت کند هم مستحسن بود و زیادت اینست الله اکبر کبیرا والحمد
لله کثیرا و سبحان الله بکرة و اصیلا لا اله الا الله و لا نعبد
الا ایاه مخلصین له الدین ولو کره الکافرون لا اله الا الله وحده صدق
وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده لا اله الا الله و **فصل** حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم
چون ماه نو دیدے گفتی اللهم اهله علینا بالامن والایمان والسلامة
والاسلام ربی وربک الله وکاه گفتی الله اکبر اللهم اهله علینا بالامن

و در سنن ابی داود از ابن قتاده روایت میکنند که پیغامبر صلی الله علیه وسلم
چون ماه نو دیدے گفتی هلال خیر ورشد هلال خیر ورشد آمنت بالذی
خلقک آمنت بالذی خلقک الحمد لله الذی ذهب بشهر کذا وجاء بشهر کذا

و در اسناد اینحدیث ضعفے هست **فصل** چون طعام خوردی ابتدا به بسم الله
کردی و دیگرانرا به گفتن آن فرمودے و گفت چون کسی طعام خورد بسم الله
باید که بگوید بسم الله فی اوله وآخره و نزد محققان اهل حدیث تسمیه در اول
طعام واجب است چه احادیث امر صحیح و صریح و سالم از معارض است اما اگر در
مجمع باشد تسمیه یکی مجزی است از تسمیه دیگران یا نے جمعی از علما میگویند مجزی
است اما حدیث حذیفه موافق این سخن نیست چه وے روایت میکند که گفت انا
حضرنا مع النبی صلی الله علیه وسلم طعاما فجاءت جاریة کانها تدفع فذهبت

فَذَهَبَتْ لِتَضَعَ يَدَهَا فِي الطَّعَامِ فَاَخَذَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهَا
ثُمَّ جَاءَ اَعْرَابِيٌّ فَاَخَذَ بِيَدِهٖ فَقَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
اِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْتَحِلُّ الطَّعَامَ اَنْ لَا يُذْكَرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَاِنَّهٗ جَاءَ بِهٰذِهِ
الْجَارِيَةِ لِيَسْتَحِلَّ بِهَا فَاَخَذْتُ بِيَدِهَا فَجَاءَ بِهٰذَا الْاَعْرَابِيِّ لِيَسْتَحِلَّ بِهٖ فَاَخَذْتُ
بِيَدِهٖ وَالَّذِيْ نَفْسِيْ بِيَدِهٖ اِنَّ يَدَهٗ لَفِيْ يَدِيْ مَعَ يَدَيْهِمَا ثُمَّ ذَكَرَ اسْمَ اللّٰهِ فَاَكَلَ و در سنن ترمذی

از حدیث عایشه ثابت است که گفت پیغامبر صلی الله علیه وسلم با شش نفر از صحابه
طعام میخورد ناگاه اعرابی درآمد و آن طعام را مجموع بدو لقمه بخورد پیغامبر صلی الله
علیه وسلم فرمود که اگر این اعرابی بسم الله گفتی این طعام شما را کافی بودی و محقق است که پیغمبر
و جماعت بسم الله گفته بودند پس اگر تسمیه یکے کافی بودی از تسمیه باقی محتاج به تسمیه اعرابی
نشدندی و در حدیث ضعیف وارد است مَنْ نَسِيَ اَنْ يُسَمِّيَ عَلٰى طَعَامِهٖ فَلْيَقْرَاْ قُلْ هُوَ
اللّٰهُ اَحَدٌ اِذَا فَرَغَ و چون از طعام فارغ شدے گفتی اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ حَمْدًا كَثِيْرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيْهِ
غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مُوَدَّعٍ وَلَا مُسْتَغْنًى عَنْهُ رَبَّنَا و گاه گفتی اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ كَفَانَا وَاٰوَانَا و موافقت
که هر که طعام بخورد و بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ اَطْعَمَنِيْ هٰذَا وَرَزَقَنِيْهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِّنِّيْ وَلَا قُوَّةٍ آمرزیده شود جمیع
گناهان گذشته وی و گاه بعد از طعام گفتی اَللّٰهُمَّ اَطْعَمْتَ وَسَقَيْتَ وَاَغْنَيْتَ وَ
اَقْنَيْتَ وَهَدَيْتَ وَاَحْيَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلٰى مَا اَعْطَيْتَ و گاه میگفت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ مَنَّ عَلَيْنَا فَهَدَانَا وَالَّذِيْ
اَشْبَعَنَا وَاَرْوَانَا وَكُلَّ الْاِحْسَانِ اٰتَانَا و در حدیث دیگر ثابت است که میفرمود چون یکی از شما
طعام بخورد و باید که بگوید اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيْهِ وَاَطْعِمْنَا خَيْرًا مِّنْهُ و اگر شیر بیاشامد باید که بگوید
اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيْهِ وَزِدْنَا مِنْهُ و چون آب آشامیدے بسه نفس آشامیدے و در اول

فصل

هر یکی بسم الله گفتی و در آخر الحمد لله چون در خانه خود درآمدے گاه فرمودے
که هیچ در نزد شما طعامی هست و چون حاضر شدے اگر موافق طبیعت یافتی تناول کردی
والا ترک کردی و هرگز هیچ طعامی را عیب نکردے و گاه گاه طعام را مدح کردے

١٢٩

اطعمنا خیرا منه گویا بهتر از شیر طعام دیگر نیست بلکه هیچ از شیر زیادتی وی طلبید و از فعل آنحضرت نیز همچنین منقول است ۱۲ منه

همچون نعم الادام الخل وغیرآن واگر طعام حاضر شدی در روزه داشتی گفتی من روزه دارم و بر سر طعام سخن گفتی و بر مهمانان مکرر طعام عرض کردی چنانچه عادت کریمان است چنانکه در حدیث ابوهریره و قصهٔ شرب لبن فرمود اشرب او بیاشامید دیگر فرمود اشرب لا یزال همچنین میفرمود تا ابوهریره گفت بحق آنکه ترا براستی بخلق فرستاد که دیگر جای نمی یابم شیر را و چون در منزل قومی طعام خوردی ایشانرا دعا کردی گفتی اللهم بارک لهم فیما رزقتهم و گاه گفتی افطر عندکم الصائمون واکل طعامکم الابرار وصلت علیکم الملئکة وابو الهیثم بن التیهان پیغمبر را صلی الله علیه وسلم با جمعی از صحابه دعوت کرد چون از طعام فارغ شدند فرمود که جزاء دهید و مکافات کنید ویرا گفتند یا رسول الله مکافات وی چیست گفت هر که در منزل کسی رود و شراب و طعام وی تناول دعا کند جزای وی داده باشد و میفرمود چون طعام خورید آن را گداخته کنید بیاد حق و به نماز و در عقب طعام در خواب مشوید که دلهای شما سخت شود و یکبار دست مجذومی بگرفت و در قصعهٔ طعام خویش نهاد و گفت کل بسم الله ثقة بالله و توکلا علی الله و دوم میگفت که بدست راست طعام خورید و بدست چپ مخورید چه شیطان بدست چپ میخورد و می آشامد و کسی شکایت کرد از آنکه چند آنکه میخورم سیر نمیشوم فرمود متفرق مخورید همه با یکدیگر خورید و یاد حق کنید تا برکت بر شما نزول کند

فصل

در سلام و آداب نبوی صلی الله علیه وسلم درین باب در صحیح ثابت است که افضل الاسلام وخیره اطعام الطعام و ان تقرء السلام علی من عرفت ومن لم تعرف یعنی فاضلترین و نیکوترین امور مسلمانی دو چیز است یکی خورانیدن طعام دوم سلام کردن بر جمیع مسلمانان بر آنکه شناسی و بر آنکه نشناسی در صحیحین است که چون باری تعالی آدم را بیافرید او را گفت برو نزد آن جماعت از ملائکه و بر ایشان سلام کن و بشنو تا ایشان ترا چه

ازانکه خورم سیر نمیشوم فرمود بجماعت خورید ۱۲ ف بهترین در امور مسلمانی طعام خورانیدن و سلام کردن است ۱۲

جواب میگوئیم آن جواب تحیت تو و تحیت ذریه تست پس آدم برفت و بر ایشان
سلام کرد به لفظ السلام علیکم ایشان در جواب گفتند السلام علیک و رحمة الله
لفظ و رحمة الله زیادت کردند و پیغامبر صلی الله علیه وسلم همیشه امر فرمودی بافشای
سلام و می فرمود که چون سلام را فاش کنید میان شما دوستی پیدا آید و کسان
بهشت نروند تا ایمان نیارند و ایمان نیارند تا یکدیگر را برای خدای دوست ندارند
و در صحیح بخاری هست قال عمار ثلث من جمعهن فقد جمع الایمان الانصاف
من نفسک وبذل السلام للعالم والانفاق من الاقتار
و این سخن متضمن مجموع اصول و فروع خیر است چه انصاف موجب ادای حقوق
خالق و مخلوق است بر وجه اکمل و بذل سلام مر عموم خلق را و اطعام طعام و انفاق
مال از سر قلت و درویشی چون با انصاف جمع کنی جامع فروع و اصول ایمان بود
و پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر کودکان و اطفال میگذشت و سلام میکرد بر ایشان
و بر جماعت پیر زنان و شکستگان میگذشت و سلام میکرد و میفرمود که کوچک
بر بزرگ سلام کند و گذرنده بر نشسته و سوار بر پیاده و جمع قلیل بر جمع کثیر
و چون مساوی باشند درین صفات هر که ابتدا کند بسلام افضلیت او را بود
و میفرمود که نزدیکتر و اولیتر خلق بخدای آنکس بود که پیشی گیرد بسلام
و عادت نبوی صلی الله علیه وسلم آن بود که چون درآید سلام کند و چون
باز گردد سلام کند و میفرمود اذا قعد احدکم فلیسلم واذا قام فلیسلم
فلیست الاولی باحق من الآخرة جای دیگر فرمود اذا لقی احدکم
صاحبه فلیسلم علیه فان حال بینهما شجرة و چون در مسجد درآمدی افتتاح
به تحیت مسجد کردی و دو رکعت نماز بگذاردی آنگاه سلام بر حاضران
کردی چه حق الله در مثل این صورت مقدم است بر حق خلق و چون شب

درخانه درآمدی سلام بنوعی کردے کہ بیداران شنیدندی وخفتگان بیدار
نشدندی ومیفرمود السَّلامُ قَبلَ الکَلامِ وَلَا تَدعُوا اَحَدًا اِلَی الطَّعامِ حَتّٰی یُسَلِّمَ

وہرچند در اسناد آن ضعفے ہست اما عمل اہل اسلام برآن است و در حدیثے
دیگر وارد السَّلامُ قَبلَ السُّؤالِ فَمَن بَدَاَکُم بِالسُّؤالِ قَبلَ السَّلامِ فَلَا تُجِیبُوہُ

و در بعضے روایات آمدہ کہ ہرکہ سلام نکردی اورا دستور در آمدن ندادے
ومیفرمود لَا تَاذَنُوا لِمَن لَم یَبدَاء بِالسَّلامِ وکلدۃ بن حنبل گفت مرا صفوان
بن امیہ نزد پیغمبر صلے اللہ علیہ وسلم فرستاد با ہدیہ از شیر وخیار ولباپیس
درآمدم پیش از آنکہ سلام کنم یا استیذان کنم پس مرا فرمود کہ باز گرد و بگو السلام
علیکم أدخل وچون بردر قومے آمدی از برابر در نیامدے بلکہ از طرف راست
یا طرف چپ نزدیک درآمدی وگفتی السلام علیکم وہرکرا بدیدی بروی سلام
کردی وتحمل سلام کردی وبدیگران رسانیدی چنانکہ تحمل سلام حق کرد بہ
خدیجہ رضی اللہ عنہا خدیجہ را گفت جبرائیل آمدہ وبراے تو طعام آوردہ وی
گوید اورا از حق جلشانہ سلام رسان وبشارت دہ وی را در بہشت بخانہ
از جواہر ویکبار دیگر عائشہ را گفت اینک جبرائیل حاضر است وترا سلام میرساند
عائشہ رضی اللہ عنہا گفت وعلیہ السلام ورحمۃ اللہ وبرکاتہ وچون سلام
کردے تمام کردی تا بلفظ برکاتہ برسانیدی روزی شخصے درآمد وگفت السلام
علیک یا پیغامبر صلی اللہ علیہ وسلم جواب داد وفرمود کہ عشرۃ دیگرے درآمد
وگفت السلام علیک ورحمۃ اللہ جواب داد وفرمود کہ عشرون دیگرے
درآمد وگفت السلام علیک ورحمۃ اللہ وبرکاتہ جواب داد وفرمود کہ ثلثون
دیگرے درآمد وگفت السلام علیک ورحمۃ اللہ وبرکاتہ ومغفرتہ جواب
داد وفرمود کہ اربعون ہکذا الفضائل ودر اسناد این حدیث ضعفی است

و هر کرا دیدے ابتدا بہ سلام کردے و اگر کسے بروی سلام کردی مثل آن
یا افضل از آن بروے رد کردی علی الفور بے تاخیر مگر عذرے بودی مانند
نماز و قضاء حاجت و جواب سلام را چنان ادا کردی کہ مسلم بشنود و بہ اشارت
و ایما اکتفا نکردی مگر در نماز کہ در احادیث صحیح ثابت شدہ کہ اگر کسی در نماز
بروی سلام کردی بہ انگشت مبارک اشارت کردی بہ جواب و این احادیث
را معارضی نیست مگر حدیث مجہول کہ مَنْ اَشَارَ فِیْ صَلٰوتِہٖ اِشَارَۃً تُفْہَمُ عَنْہُ فَلْیُعِدْہَا
و این حدیث معارضہ را نمی شاید و در ابتدائی سلام السلام علیکم و رحمۃ اللہ
گفتی و کراہت داشتی کہ در ابتدا بگویند علیک السلام ابو جری ہجیمی گفت
نزدیک رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم آمدم و گفتم علیک السلام یا رسول اللہ فرمود
لَا تَقُلْ عَلَیْکَ السَّلَامُ فَاِنَّ عَلَیْکَ السَّلَامُ تَحِیَّۃُ الْمَوْتٰی یعنی عادت نیست
شعراء و غیر ایشان را کہ مردگان را باین صفت تحیت گویند پس از آن در حق احیاء
احتراز کن و در جواب سلام و علیک السلام بواو گفتی و بعضے از فقہا میگویند
اگر بے واو جواب دہد جواب نشود و فرض ساقط نگردد چہ مخالف سنت است
و بیشتر علما میگویند ساقط شود و استدلال بر نص تنزیل میکنند فَقَالُوْا سَلَامًا
قَالَ سَلَامٌ و نہی فرمود از ابتدا سلام بہ اہل کتاب ابو ہریرہ روایت میکند
لَا تَبْدَؤُا الْیَہُوْدَ وَ النَّصَارٰی بِالسَّلَامِ وَ اِذَا لَقِیْتُمُوْہُمْ فِیْ طَرِیْقٍ فَاضْطَرُّوْہُمْ
و علما را دو قول است جماہیر اسلامیان بمنع ابتداء سلام قائل اند و بعضے بجواز
و در وجوب جواب ایشان ہم دو قول است جمہور برآنند کہ جواب سلام ایشان
واجب است و بعضے میگویند واجب نیست چنانکہ جواب سلام اہل بدعت و در
صحیح ثابت است کہ بر جماعتی از اخلاط مسلمانان و مشرکان و عبدۂ اوثان
میگذشت و بر ایشان سلام کرد و در حدیثی از سنن ابی داؤد وارد است

۱۳۳

يجزئ عن الجماعة اذا مرّوا ان يسلّم احدهم ويجزئ عن الجلوس ان [illegible]

يردّ احدهم اما یکی از رواة آن سعید خزاعی است وجمعی او را تضعیف کرده اند واز عادت حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم بود که چون کسی سلام کسی بروی عرض کردی جواب بر مبلّغ ومبلّغ عنه رد کردی چنانچه در سنن ثابت است که شخصی گفت ان ابی یقرئک السلام در جواب فرمود علیک وعلی ابیک السلام واز عادت نبوی بود کسیکه از وی منکر عظیم ظاهر شود از وی اعراض کند واز سلام وجواب سلام وی را محروم گرداند وچون سلام که از اعظم شعار اهل اسلام است ودرین بلاد هندوستان بغایت مهجور افتاده والحنا وانثنا که شعار اهل بدعت است قائم مقام آن شده وتکلم بلفظ سلام نزد بیشتر خلائق از سوء ادب وعدم تمیز معدود بر ذمهٔ ارباب ولایت وحکام منصب ریاست لازم ومتعین است که در انشای آن سعی منتهی رسانند وبذل جهود باقصی الغایه کنند ودر احیاء این شعار عظیم از شعائر دین تلطف نمایند وآنرا از اعظم قرب واشرف وسائل نجات واکبر اسباب قربت رب الارباب شمرند

فصل در استیذان

در صحیح ثابت شده که سلام پیش از استیذان بودی فعلاً وتعلیماً وروزی شخصی بر در خانه آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمد وگفت أألج کسی را فرمود بیرون رو واین شخص را تعلیم استیذان کن وبگو تا بگوید السلام علیکم أادخل آن شخص شنید وگفت السلام علیکم أادخل پس دستوری داد وی را تا درآمد ومیفرمود استیذان سه بار است اگر اذن یافتی درآ والا باز گرد ومیفرمود اگر کسی بی دستوری در خانه قومی نگاه کند حلال است ایشان را که چشم او برکنند ولا دیة ولا قصاص وفرمود مستاذن را که گر وی را بگویند که کیست درجواب نگوید که منم بلکه نام یا لقب یا کنیت خویش را ذکر کند در حدیث

ودر حدیثی که ابو هریره در سنن ابی داود روایت کرده که رسول الرجل
الی الرجل اذنه وفی لفظ اذا دعی احدکم الی طعام ثم جاء مع الرسول فان

وهرگاه که در محلی اعتزال خواستی شخصی را تعیین فرمودی که بر در باشد وکسی را
بی اذن درون نگذارد **فصل** چون عطسه آمدی دست مبارک یا جامه را
بر دهن نهادی وآواز عطسه را فرو خوابانیدی ومیفرمود که تثاوب با فراط و
عطسه سخت از شیطان است وباری تعالی عطسه را دوست میدارد وتثاوب را
کراهت میدارد وچون یکی از شما عطسه کند حمد خدای بگوید واجب است وحق است
بر هر مسلمانی که حمد وی را بشنود وبگوید یرحمک الله واما تثاوب از شیطان است
چون کسی را تثاوب آید باید که آنرا دفع کند چندانکه تواند ودر صحیح بخاری است
که چون یکی از شما عطسه کند باید که بگوید الحمد لله وبرادر مسلمان که حاضر باشد
وبشنود باید که او را بگوید یرحمک الله وعاطس در جواب وی بگوید یهدیکم
الله ویصلح بالکم وشخصی در پیش حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم عطسه آورد
واو را چیزی نگفت آن شخص گفت یا رسول الله فلان را تشمیت کردی ویرحمک الله
گفتی ومرا نگفتی فرمود که او حمد خدا گفت وتو نه گفتی ودر صحیح مسلم ثابت که چون
عاطس حمد خدای بگوید او را یرحمک الله گویند واگر حمد خدای نه گوید او را
یرحمک الله نگویند وفرمود که حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است چون بیمار شود
عیادت کند چون ملاقات کند سلام کند چون دعوت کند اجابت نماید چون
طلب نصیحت کند دریغ ندارد چون عطسه کند یرحمک الله گوید چون بمیرد بجنازه
وی برود ودر سنن ابی داود است بسند صحیح اذا عطس احدکم فلیقل الحمد
لله علی کل حال ولیقل اخوه او صاحبه یرحمک الله ویقول هو یهدیکم الله
وظاهر احادیث صحیح آن است که تشمیت فرض است بر هر کسیکه حمد عاطس شنود

و تشمیت در یکی مجزی نیست از دیگران و این قول جماعتے از اکابر علماست و این ظاهر است و این شعار در بلاد هندوستان بغایت مهجور است و اتیان بآن نمی کنند مگر خواص صلحا و متابعان سنت نبوی و اما عموم خلائق این معروف را بشنسند و نشناسند نسال الله السلامة و در سنن ابی داود است که شخصے نزد پیغامبر صلی الله علیه و سلم عطسه زد و گفت السلام علیکم پیغمبر صلعم فرمود عَلَيْكَ وَعَلٰى اُمِّكَ اِذَا عَطَسَ اَحَدُكُمْ فَلْيَحْمَدِ اللّٰهَ وَلْيَقُلْ لَهٗ مَنْ عِنْدَهٗ يَرْحَمُكَ اللّٰهُ وَلْيَرُدَّ

و این که فرمود در جواب وی و علیک و علی امک دو اشارت است یکی آنکه سلام تو درین محل بے موقع است چنانکه کسے سلام بر مادر تو کند دویم تذکیر ولیت با آنکه این ادب اصیلست و کسانیکه ترتیب مردان نیافته باشند و در کنار مادر آداب زنانه کسب کرده و تشریع حمد در وقت عطاس از آن روست که عطسه نعمت است و حصول منفعتی است بخروج بخارات محتقنه از دماغ و تقاضای آن مورث امراض و اوجاع و شخصی را عطسه آمد پیغمبر صلی الله علیه و سلم او را تشمیت کرد دیگر بار زد فرمود که این مرد را زکام رسیده است و در حدیث دیگر آمده شَمِّتْ اَخَاكَ ثَلٰثًا فَمَا زَادَ فَهُوَ زُكَامٌ و در لفظ دیگر فرمود اِذَا عَطَسَ اَحَدُكُمْ فَلْيُشَمِّتْهُ جَلِيْسُهٗ فَاِنْ زَادَ عَلَى الثَّلٰثِ فَهُوَ مَزْكُوْمٌ وَّلَا تَشْمِيْتَ و اگر عاطس حمد نگوید حاضران حمد نگویند تذکیر او را و بعضے از علما میگویند نگویند تعزیر را چه اگر تذکیر سنت بودے پیغمبر صلی الله علیه و سلم اولی بود بفعل آن

فصل

در باز کار سفر فرمود که چون قصد کاری کند باید که دو رکعت نماز بگذارد غیر از نماز فرض و بعد از نماز بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْتَخِيْرُكَ بِعِلْمِكَ وَاَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَاَسْاَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيْمِ فَاِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ خَيْرٌ لِّيْ فِيْ دِيْنِيْ وَمَعَاشِيْ

۱۳۶

وعاقبة امري او عاجل امري وآجله فاقدره لي ويسره لي ثم بارك لي
فيه وان كنت تعلم ان هذا الامر شر لي في ديني ومعاشي وعاقبة امري
او عاجل امري وآجله فاصرفه عني واصرفني عنه واقدر لي الخير حيث كان
ثم رضني به ويسمي حاجته چون عادت اهل جاهلیت آن
بود که چون قصد سفری یا کاری کردی استقسام با ازلام کنند و زجر طیر و
عیافت و فال و تطیر و امثال این امور که شعار اهل شرک و کفر است صاحب شرع
صلی الله علیه وسلم تعویض کرد آنرا بتوحید و افتقار و عبودیت و توکل و سوال
و رشد و فلاح از واهب مطلق که از منه جمیع زمام خیرات در دست قدرت
اوست و در مسند امام احمد است از روایت سعد وقاص که سعادت بنی آدم
در استخارت است از حق و رضا بالقضا و شقاوت بنی آدم در ترک استخارت
است و ناخشنودی بقضاء حق و در حدیث انس است که رسول صلی الله علیه وسلم عزم
سفری نکرد هرگز الا که در ان زمان که برخواستی این دعا بگفتی اللهم بك
انتشرت واليك توجهت وبك اعتصمت وعليك توكلت اللهم
ثقتي وانت رجائي اللهم اكفني ما اهمني وما لا اهتم له وما انت
اعلم به مني عز جارك وجل ثناؤك ولا اله غيرك اللهم زودني
التقوى واغفر لي ذنوبي ووجهني للخير اينما توجهت وآنچه بعضی از
محققان مشایخ گفته و نوشته که شخصی باید که هر روز در میقات معین دو
رکعت نماز استخاره بگذارد و بگوید اللهم اني استخيرك بعلمك و
استقدرك بقدرتك فانك تعلم ولا اعلم وتقدر ولا
اقدر وانت علام الغيوب اللهم ان كنت تعلم ان جميع
ما اتحرك فيه في حقي وفي حق اهلي وولدي وما ملكت يميني عن ساعتي

هٰذِهِ اِلىٰ مِثْلِهَا مِنَ الْغَدِ خَيْرٌ لِّيْ فِيْ دِيْنِيْ وَمَعَاشِيْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِيْ فَاقْدِرْهُ لِيْ وَيَسِّرْهُ لِيْ ثُمَّ بَارِكْ لِيْ فِيْهِ وَاِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ جَمِيْعَ مَا اَقْرَكُ فِيْهِ غَيْرِيْ فِيْ حَقِّيْ فِيْ حَقِّ اَهْلِيْ وَوَلَدِيْ وَمَا مَلَكَتْ يَمِيْنِيْ مِنْ سَاعَتِيْ هٰذِهِ اِلىٰ الْغَدِ شَرٌّ لِّيْ فِيْ دِيْنِيْ وَمَعَاشِيْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِيْ فَاصْرِفْهُ عَنِّيْ وَاصْرِفْنِيْ عَنْهُ وَاقْدُرْ لِيَ الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِيْ بِهٖ

هرچند این کیفیت استخاره در حدیث نیافته ایم اما عمل برین موافق حدیث استخارت و مناسب اتباع سنت است

فصل

حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم چون بر راحله سوار شدی سه بار گفتی اللّٰهُ اَکْبَرُ آنگاه گفتی سُبْحَانَ الَّذِيْ سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَمَا كُنَّا لَهٗ مُقْرِنِيْنَ وَاِنَّا اِلىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُوْنَ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْاَلُكَ فِيْ سَفَرِنَا هٰذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوٰى وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضٰى اَللّٰهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هٰذَا وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهٗ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيْفَةُ فِي الْاَهْلِ وَالْمَالِ اَللّٰهُمَّ

وچون از سفر باز گشتی گفتی اٰئِبُوْنَ تَائِبُوْنَ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ عَابِدُوْنَ لِرَبِّنَا حَامِدُوْنَ و در مسند احمد لفظ دعا چنین است اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيْفَةُ فِي الْاَهْلِ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الضُّبْنَةِ فِي السَّفَرِ وَالْكَاٰبَةِ فِي الْمُنْقَلَبِ اَللّٰهُمَّ اقْبِضْ لَنَا الْاَرْضَ وَهَوِّنْ عَلَيْنَا السَّفَرَ وَاِذَا اَرَادَ الرُّجُوْعَ قَالَ اٰئِبُوْنَ تَائِبُوْنَ عَابِدُوْنَ لِرَبِّنَا حَامِدُوْنَ

وچون در شهر در آمدی گفتی تَوْبًا تَوْبًا لِرَبِّنَا اَوْبًا لَا يُغَادِرُ عَلَيْنَا حَوْبًا و در صحیح مسلم لفظ دعا چنین است اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيْفَةُ فِي الْاَهْلِ اَللّٰهُمَّ اصْحَبْنَا فِيْ سَفَرِنَا وَاخْلُفْنَا فِيْ اَهْلِنَا اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَاٰبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَمِنَ الْحَوْرِ بَعْدَ الْكَوْرِ وَمِنْ دَعْوَةِ الْمَظْلُوْمِ وَمِنْ سُوْءِ الْمَنْظَرِ فِي الْمَالِ وَالْاَهْلِ — و در بعضی روایات است که چون پای مبارک در رکاب نهادی گفتی بسم الله چون بر پشت مرکب

قوله ساکن البلد هم الجن لانهم سکان الارض والعرب یسمی الارض المستویة البلد وان لم یکن سکونة
ولا ذات ابنیته ۱۲ الوالد بهما ابلیس وما ولد نسبه و ذریته ۱۲

مرکب سوار شدی گفتی اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ
اَکْبَرُ سُبْحَانَ اللّٰهِ سُبْحَانَ اللّٰهِ سُبْحَانَ اللّٰهِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ
اِنِّیْ ظَلَمْتُ نَفْسِیْ فَاغْفِرْ لِیْ اِنَّهٗ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ
و چون در گاه سفر وداع کسی کردے مسافر را گفتے اَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ دِیْنَکَ وَ
اَمَانَتَکَ وَخَوَاتِیْمَ عَمَلِکَ و یکے از صحابه گفت میخواهم تا بسفر روم مرا
زاد ده فرمود زَوَّدَکَ اللّٰهُ التَّقْوٰی گفت دیگر زیادت فرمائے
فرمود وغفر لک ذنبک گفت دیگر زیادت فرمائی گفت ویسّر لک الخیر حیث
ما کنت و دیگرے گفت عزم سفر دارم فرمود که ترا وصیت کنم به پرهیزگارے
خدای و تکبیر گفتن بر هر بلندی چون پشت داد برای رفتن گفت اَللّٰهُمَّ
اَطْوِ لَهُ الْاَرْضَ وَهَوِّنْ عَلَیْهِ السَّفَرَ و در سفر چون بر بلندی رفتی تکبیر گفتی و چون فرود
آمدی تسبیح گفتے و گاه گفتی در بلندی اَللّٰهُمَّ لَکَ الشَّرَفُ عَلٰی کُلِّ شَرَفٍ وَلَکَ الْحَمْدُ عَلٰی کُلِّ حَالٍ
و نهی فرمودی از تنهائی در سفر و از استصحاب کلب و جرس و بسفر مود چون کسے
در منزل فرود آید باید که بگوید اَعُوْذُ بِکَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ
که بوے هیچ ضررے و گزندے نرسد تا آن زمان که رحلت کند از ان منزل
و گاه چون شب در آمدے گفتے یَا اَرْضُ رَبِّیْ وَرَبُّکِ اللّٰهُ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنْ
شَرِّکِ وَشَرِّ مَا فِیْکِ وَشَرِّ مَا خَلَقَ فِیْکِ وَشَرِّ مَا یَدِبُّ عَلَیْکِ اَعُوْذُ
مِنْ شَرِّ کُلِّ اَسَدٍ وَاَسْوَدَ وَحَیَّةٍ وَعَقْرَبٍ وَمِنْ شَرِّ سَاکِنِ الْبَلَدِ وَمِنْ
شَرِّ وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ و میفرمود چون در فراخ سالی سفر کنید بهائم را از علف
و گیاه بے بهره مکنید یعنی چران چران بروید و چون در تنگ سالی سفر کنید
تعجیل کنید و زودتر به مقصد رسید که بهائم شما بے مغز نشود و در شب چون خواهید
که ساعتے برائے آسایش نزول کنید از سر راه دور شوید چه راه محل دواب

۱۳۹

و مرجع عوام و گزندگان است و چون نزدیک آبادانی شدی و بر دیهی
یا شهری مشرف شدی این دعا گفتی اللهم رب السموات السبع وما اظللن
ورب الارضين وما اقللن ورب الشياطين وما اضللن ورب
الرياح وما ذرين فانا نسئلك خير هذه القرية وخير اهلها و
خير ما فيها ونعوذ بك من شر هذه القرية وشر ما فيها
و چون در سفر بودی و صبح بدمیدی این دعا گفتی سمّع
سامع بحمد الله ونعمته وحسن بلائه علينا ربنا صاحبنا فافضل
علينا عائذا بالله من النار این را سه بار به آواز بلند گفتی و نهی فرمودی
از بردن قرآن بارض دشمن و بلاد کفر و زنان را نهی فرمود از مطلق سفر
اگرچه یک برید باشد الا با محرمی و امر فرمودی که چون حاجت خویش گزارد
بزودی مراجعت کند باهل خویش و چون در سفر بالائی بر آمدی گفتی لا اله
الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء
قدير آيبون تائبون عابدون لربنا حامدون صدق الله وعده
ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده و از طروق شب
کسی را که مدتی از اهل غائب بودی منع کردی فعلا و قولا بلکه بامداد یا عصرگاه
در آمدی و چون از سفر مراجعت فرمودی اصحاب ملاقات بیرون آمدندی
و فرزندان و اطفال را بهم آوردندی و گاهی ایشان را بر مرکب خویش سوار
کردی از پیش یا از پس و گاهی عبد الله جعفر را پیش خود برداشته بود و حسن علی را
نیز علاقات بیرون آوردند او را ردیف خویش ساخت و همچنان در شهر
در آمد و گاه فاطمه را از اشتیاق گردی و اگر از اهل خویش بودی بروی
وی را بوسیدی و گاه به پیشانی بوسیدی قالت عائشة لما قدم جعفر

واصحابه تلقاه النبي صلى الله عليه وسلم فقبل ما بين عينيه وكان اصحاب
رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا قدموا من سفر تعانقوا
و چون از سفر برسیدی پیش از دخول بیت دو رکعت نماز در مسجد بگزاردے والله اعلم

فصل تعلیم الخطبة لجمیع الحاجات حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم صحابه را
برائے حاجات ومهمات این خطبه تعلیم فرمود الحمد لله نستعینه ونستغفره
ونعوذ بالله من شرور انفسنا ومن سيئات اعمالنا من يهده الله
فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له واشهد ان لا اله الا الله و
اشهد ان محمدا عبده ورسوله يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله حق
تقاته ولا تموتن الا وانتم مسلمون يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي
خلقكم من نفس واحدة وخلق منها زوجها وبث منهما رجالا كثيرا
ونساء واتقوا الله الذي تساءلون به والارحام ان الله كان عليكم رقيبا يا
ايها الذين آمنوا اتقوا الله وقولوا قولا سديدا يصلح لكم اعمالكم ويغفر لكم ذنوبكم

شعبه گفت از راوی حدیث پرسیدم که این خطبه نکاح است یا غیر نکاح گفت این
خطبه همه حاجات است و فرمود که چون یکے از شما زنے را بستاند یا خادمی را بخرد
یا دابه باید که موے پیشانی وی را بگیرد و بسم الله گوید و دعائی بران کند انکه
بگوید اللهم انی اسئلك خيرها وخير ما جبلتها عليه واعوذ بك من شرها و
واگر کسے را داماد شده بودے او را این دعا کردی بارك الله لك وبارك
عليك وجمع بينكما في خير و میفرمود اگر کسے در گاه قربان زن بگوید اللهم
جنبنا الشيطان وجنب الشيطان ما رزقتنا اگر فرزندی آید شیطان بروی ظفر نیابد و انکه
شیطان ضرر نه بیند و اگر مبتلائی را بیند باید که بگوید الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاك
به وفضلني على كثير ممن خلق تفضيلا چون این بگوید هیچ بلائی بوے نرسد

وفرمود هیچ نعمتی به بنده نرسد از اهل ومال وفرزند که بگوید ما شاء الله لا
قوة الا بالله الا که هیچ آفت بآن نعمت نرسد بگر موت واگر چیزی بیند که به
طبع وی مکروه افتد بگوید اللهم لا یاتی بالحسنات الا انت ولا یدفع
السیئات الا انت ولا حول ولا قوة الا بک یا بگوید اللهم لا طیر
الا طیرک ولا خیر الا خیرک ولا رب غیرک ولا حول ولا قوة
الا بک که هیچ ضرری بوی نرسد واگر مکروهی در خواب بیند
باید که از دست چپ نفث کند ونفث آن بود که به دهن حرکتی کند که نه نفخ
بود ونه بزق بلکه میان این دو بود وبعد ازان بگوید اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم واین خواب را بکسی نه گوید ضرری بوی نرسد واگر بوسوسه شیطانی
مبتلی شود دفع آن به تعوذ کند واگر غضب غلبه کند تعوذ کند واگر امری
محبوب بیند بگوید الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات واگر مکروهی بیند بگوید
الحمد لله علی کل حال واگر کسی بحضرت رسالت تقرب نمودی بخدمتی یا امری
محبوب او را دعاء خیر کردی چنانکه ابن عباس آب وضو را مهیا کرد در حق وی گفتی
اللهم فقهه فی الدین وعلمه التاویل وابو قتاده در شب ملازم رکاب بود و
در گاه نعاس خود را متکای وی میساخت در حق وی فرمود حفظک الله
بما حفظت نبیه وفرمود من صنع الیه معروف فقال لفاعله جزاک الله
خیرا فقد ابلغ فی الثناء واز کسی عبد الله بن ابی ربیعة دینی ستده بود چون
آنرا وفا کرد در حق وی گفت بارک الله فی اهلک ومالک وفرمود چون
آواز در از گوش بشنوید بگوئید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم وچون آواز
خروس بشنوید بگوئید اللهم انی اسألک من فضلک وچون آتش در افتد
در خانه یا در مکانی تکبیر گوئید که تکبیر آنرا فرو نشاند وباید که هیچ کس

ف حیف آتش در در جائی افتد تکبیر بگوید

در مجلسی ننشیند الا که بیاد حق برخیزد یعنی مجلس بی ذکر خدا نگذرد و چون خواهد که
برخیزد بگوید سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَسْتَغْفِرُكَ
وَاَتُوبُ اِلَيْكَ یکی از صحابه شنید که پیغامبر وقت برخاستن این سخن را گفت آن
صحابی گفت یا رسول الله قولی شنیدم که پیش ازین نمی شنیدم فرمود که این کفارت
آن چیز است که در مجلس واقع شد و خالد ابن ولید از بی خوابی و قلق شب شکایت
کرد فرمود که چون در خواب گاه خواهی شد بگو اللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ
وَمَا اَظَلَّتْ وَرَبَّ الْاَرَضِيْنَ السَّبْعِ وَمَا اَقَلَّتْ وَرَبَّ الشَّيَاطِيْنِ
وَمَا اَضَلَّتْ كُنْ لِيْ جَارًا مِنْ شَرِّ خَلْقِكَ كُلِّهِمْ جَمِيْعًا اَنْ يَفْرُطَ عَلَيَّ
اَحَدٌ مِنْهُمْ اَوْ اَنْ يَبْغِيَ عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
و یکی شکایت کرد از ترس در خواب فرمود که بگوی اَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّةِ
مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ وَشَرِّ عِبَادِهِ وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِيْنِ وَاَنْ يَحْضُرُوْنِ
و نهی فرمود از انکه کسی بگوید ما شاء الله و شاء فلان و یکبار کسی گفت ما شاء الله
و شئت فرمود که جعلتني لله ندا گفت مرا همتای خدای تعالی ساختی و ازین قبیل
هست ما در پناه خدائیم و در پناه شما و اعتماد ما بر خداست و بر شما این الفاظ و امثال
این منهی عنه است و ازان بوی شرک می آید و از منهیات که ازان منع فرموده
آنست که دشنام بخروس مدهید و دشنام بباد مدهید و مسلمانان بیک دیگر دشنام
مدهید طریقهٔ جاهلیت بگذارید مثل عصبیت و دعوت بقبایل و دو کس با یکدیگر پنهانه
نگوئید چون سه نفر باشند هیچ زن محاسن زنی دیگر با شوهر خویش نگوید در دعا
نگوئید اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ اِنْ شِئْتَ سوگند بسیار مخورید سوگند بغیر خدا مخورید لوجه الله
سوال مکنید مدینه را یثرب مخوانید کسی از کسی سوال نکند که زن خویش را چرا
زدی مگر گاه ضرورت کمان باران که بر آسمان ظاهر میشود آنرا قوس قزح

قرح میخواهند **فصل** در بیان الفاظی که در کراهت آن کسی را اختلافی نیست
ملک الملوک و قاضی القضاة سید الناس سید الکل بنده من پرستار من مرا ست
نزد من است عمر شما دراز باد ایام شما دایم باد هزار سال بزی و در مسایل اجتهادی
نگوید این را خدای حلال کرده یا حرام کرده بلکه در چیزی گوید که نص تحریم یا تحلیل
آن وارد شده باشد و ادله قرآن و حدیث را ظواهر لفظی نخوانند و مجازاته نگویند
چه این اطلاق حرمت آن را از دل جاهلان در میکند لاسیما نزد کسانیکه شبهای
فلاسفه و متکلمان را براهین عقلیه و قواطع حجج میخوانند نعوذ بالله من الخذلان

فصل در اسباب انشراح صدر حضرت رسالت که سوره الم نشرح لک
صدرک برای امتنان آن نعمت منزل شده بباید دانست که بزرگ ترین اسباب
انشراح صدر توحید است و بحسب کمال و تمامی و قوت و زیادتی آن انشراح صدر
زیادت شود قال الله تعالی أفمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی
نور من ربه و قال الله تعالی فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام
ومن یرد ان یضله یجعل صدره ضیقا حرجا کانما یصعد فی السماء لاجرم
توحید و هدایت از اعظم اسباب انشراح صدر است و شرک و ضلالت از اعظم
اسباب ضیق صدر و تنگ دل و از جمله اسباب انشراح صدر نوریست که باری تعالی
در دل بنده می تاباند و آن ایمان است که چون در دل بنده افتاد فرح و سرور
و انشراح و فراخی در دل وی پیدا آمد و چون آن نور فاقد شد در تنگی
افتاد و به سختی و مشقت گرفتار گشت قال صلی الله علیه وسلم اذا دخل النور
القلب انفسح و انشرح قالوا و ما علامة ذلک یا رسول الله
قال الانابة الی دار الخلود و التجافی عن دار الغرور
والاستعداد للموت قبل نزوله و باید دانست که نصیب شخص از انشراح صدر

وفراخ دل بحسب نصیب ویست ازین نور و ازین جهت است که نور محسوس
نیز در شرح صدر و فرح خاطر خطی و افر دارد و ظلمت محسوس بعکس آن و یکی
دیگر از اسباب آن علم است چه علم دل را فسحت متسع و منشرح میسازد که هر گوشه
از آن از آسمان و زمین فراخ تر و منشرح تر میگردد و چندانکه علم شخص زیاده
شود انشراح صدر وی زیاده شود و هر آوازان هر علمی نیست بلکه علمیست که از
پیغامبر صلعم میراث مانده است إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوَرِّثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا
إِنَّمَا وَرَّثُوا الْعِلْمَ اشارت به آن علم است و اهل آن علم فراخ دل تر و خوش
عیش تر و نیکو خلق تر از همه خلق باشند و ازین علم انابت و محبت حق تعالی
ناشی و متولد گردد و محبت را در شرح صدر دخلی عظیم است و چندانکه محبت
تمام تر و قوی تر شرح صدر زیادت تر و اکمل و اتم بود و سبب اعظم و موجب اقوی
در تنگی دل را اعراض از حق است و تعلق دل بغیر آن جناب و غفلت از ذکر حق
و دوستی غیر وی و هر که غیر حق را دوست گیرد بآن معذوب شود و در زندان
آن چیز بماند و در عالم از آن کس بدبخت تر و تلخ عیش تر و اندوهگین تر نباشد
زیرا که محبت بهشت این جهان و عیش دنیا و سرور نفس و لذت دل و نعیم روح
و دوا و همه اندوه هاست و آن محبت حق سبحانه است بکلی دل و یک محبت
عذاب روح و عذاب نفس و زندان دل و ضیق صدر و مایه همه بلا است
و آن محبت غیر حق است و از جمله اسباب شرح صدر یکی دیگر دوام ذکر حق است
در همه احوال و یکی دیگر احسان است بخلق خدای به آنچه ممکن بود از جاه
و مال و غیر آن و یکی دیگر شجاعت است و یکی دیگر پاک کردن دل است از صفات
مذمومه و پیغامبر صلی الله علیه و سلم درین مجموع اکمل خلق بود و متابعان او به
وجه اکمل بعد از وی اکمل خلق باشند والله یقول الحق وهو یهدی السبیل

باب در عموم احوال و معاش حضرت نبوت و آن مشتمل است بر فصول

فصل در خورش حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم عادت آن داشتی که هر طعام که حاضر آمدی آنرا رد نکردی و در طلب مفقود وی تکلف نفرمودی و هرگاه که طعامی صالح از طیبات اطعمه حاضر شدی البته ازان تناول فرمودی و هرگز هیچ طعام را عیب نکردی اگر خواستی تناول کردی و اگر نه خواستی ترک کردی و حلوا و عسل را بسیار خوردی و دوست داشتی و هر روز یک قدح عسل را با آب آمیخته تجرع فرمودی و بران صبر کردی تا شهوت طعام غلبه کردی آنگاه قدری نان جوین یا بادامی بخوردی و بران اکتفا کردی و در صحیح ثابت است که گوشت شتر و گوشت گوسفند و گوشت مرغ ماکیان و گوشت حباری و گوشت خرگوش و گوشت خر گور و گوشت ماهی عنبر و خرمای تر و خرمای خشک و شیر خالص و شیر آمیخته با آب و نان با سرکه و نان با پیه گداخته و نقیع خرما و خربزه و خرمای تر با خیار و جگر گوسفند بریان کرده و گوشت قدید و کدو پخته و ثرید و پنیر تر و پنیر خشک و پنیر و ثرید و نان با زیت و خرما با مسکه و خرمای تر با خربزه این مجموع ثابت شده که تناول فرموده و فی الجمله از طیبات هرچه حاضر شدی رد آن نکردی و اگر چیزی حاضر نشدی صبر کردی تا بحدی رسیدی که از گرسنگی سنگ بر شکم مبارک بستی و گاه سه ماه بگذشتی که در خانه وی آتش نفروختی و چون طعام حاضر شدی بر سفره نهادی و بر زمین بسط کردی و بر خوان مرتفع نخوردی و طعام را بسه انگشت خوردی و چون فارغ شدی انگشتان بلیسیدی و تکیه زده طعام نخوردی و تکیه بر سه نوع است یکی آنکه پهلو بر زمین نهد دوم آنکه مربع بنشیند سیوم آنکه یک دست بر زمین نهاده بران تکیه کند و بدست دیگر طعام خورد و هر سه مذموم است و چون از طعام فارغ شدی بگفتی الحمد لله کثیرا طیبا مبارکا فیه غیر مکفی ولا مودع ولا مستغنی عنه ربنا

وگاه گفتی الحمد لله الذی اطعم من الطعام وسقی من الشراب وکسی من
العری وهدی من الضلالة وبصر من العمی وفضل علی کثیر ممن
خلق تفضیلا الحمد لله رب العالمین وگاه گفتی الحمد لله الذی اطعم
وسقی وسوغه وعادت نبوی که بعد از طعام دست بشوئیدی وابیاء غالبا
آب نشسته آشامیدی واز آشامیدن آب در حال ایستادگی منع وزجر کردی
ویکبار ایستاده آب آشامید بعضی میگویند این ناسخ نهی است وبعضی گویند
نهی ناسخ اینست وبعضی گویند شرب ایستاده برای بیان جواز بود وبعضی گویند
برای عذری بود لاجرم بسیار علما گفته اند ایستاده آب نشاید خورد وچون
عذری مانع از نشستن پیدا آید ایستاده روا بود وچون آب بیاشامیدی
اول بکسی دادی که بر دست راست وی بودی واگرچه بر دست چپ کسی
از وی بزرگتر ودانا تر بودی **فصل** در پوشش حضرت نبوی صلی الله
علیه وسلم پوشیدنی جامه پنبگی بودی وصحابه اختیار همچنین وگاه بودی که
پشمینه بپوشیدی یا کتان وآنچه حاضر آمدی ومیسر شدی از لباس بآن اکتفا
نمودی از جبه وقبا وپیراهن وازار وجامه وردا وموزه ونعل این مجموع
پوشیده وگاهی عمامه را عذبه فرو گذاشتی از میان دو شانه وعمامه را گاهی بی عذبه
بپوشیدی وگاهی تحت الحنک بر زدی وچون جامه نو حاصل شدی آنرا
نامی تعیین فرمودی ودر وقت پوشیدن گفتی اللهم انت کسوتنی
هذا القمیص او الرداء او العمامة اسألك خیره وخیر ما صنع له واعوذ بك من
شره وشر ما صنع له وچون جامه پوشیدی ابتدا بطرف راست کردی در آستین
ومثل آن وگاه جامه موئینه پوشیدی عایشه گفت از خانه بیرون آمد وجامه
از موی سیاه پوشیده بود وقتاده گفت از انس سوال کرد که حضرت

عمامه بر کلاه فارق است میان ما ومشرکان ودر رد ایشی عمامه فارق است میان کفر وایمان ۱۲

رسالت چه نوع جامه را دوست تر داشتی گفت حبره و حبره برد یمنی باشد و گاه
جامهٔ کتان مصری پوشیدی عائشه گفت جامه برای پیغامبر صلی الله علیه وسلم
راست کردم از پشم و بپوشید آنرا خوی کرد و بوی پشم شنید در زمان دور کرد
چه بوی ناخوش را بالغایة کراهت داشتی و بوی خوش دوست داشتی ابن عباس
گفت پیغامبر را دیدم که بهترین حلها پوشیده بود و ابو رمثه گفت پیغامبر را دیدم
که بر منبر خطبه میکرد و بردها سبز پوشیده بود و برد سبز بردیست که در ان خطوط
سبز باشد نه آنکه سبز خالص بود و بالش وی از ادیم بود حشو آن از لیف خرما
بود بیشتر مردمان بر دو گروه شدند گروهی از جامهای خوب بکلی دوری گزیدند
و بمرقعات و به محقرات اختصار کردند و گروهی افخر ملابس و اشرف ثیاب
اختیار کردند و جامهای نرم زیبا با شهرت پوشیدن گرفتند و این هر دو
گروه مخالف سنت حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم شده اند پیغامبر فرمود صلعم
فرمود که هر که جامهٔ شهرتی بپوشد روز قیامت او را جامهٔ ذلت بپوشانند
پس آتش دران افروختن گیرد اشارتست بانکه چون قصد تکبر و افتخار
بود به نقیض معاقب گردد و فرمود من جرّ ثوبه خیلاء لم ینظر الله الیه یوم القیمة
واما اگر جامهٔ زیبا پوشیدن برای تجمل و اظهار نعمت حق بود روا بود چنانکه
در حدیث صحیح آمده که هر که در دل وی یک مثقال دانه خردل کبر بود در بهشت نرود
کسی گفت یا رسول الله من دوست دارم که جامهٔ من خوب و زیبا و نعل من خوب
و زیبا باشد این معنی از قبیل کبر باشد فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم
لا ان الله جمیل یحب الجمال الکبر فرمود این مقدار از کبر معصیت نیست بلکه
کبر مذموم آن است که حق را باطل کند یعنی آنچه بر وی واجب شده است از
توحید حق و عبادت وی آنرا انکار کند و از قبول آن ممتنع گردد و بندگان

غذا اثیرا خورد و حقیر شمرد و خوار دارد **فصل** **لباس پیغامبر صلی الله علیه وسلم**
ازار و پاپوش پوشیده و گاه عمامه بی کلاه پوشیده و گاه با کلاه و گاه کلاه بی
عمامه و عمامه را عذبه به میان دوشانه مبارک فروگذاشتی و در اکثر احوال چنین
بودے و در بعضی از احادیث آمده که آن شب که در خواب دید که حضرت
عزت فرمود یا محمد فیم یختصم الملأ الاعلی قلت لا ادری قال فوضع
یده بین کتفی فعلمت ما بین السماء والارض
صباح آن شب را عذبه مبارک میان دو کتف فروگذاشت و آستین پیراهن
مبارک تا بندگاه سر دست بودے و پیراهن را دوست داشتی و گاهی حله
حمرا پوشیدے و حله عبارت است از دو جامه و حمرا آن خطوط سرخ که در ان بود مراد
بحمرا آن نیست که سرخ خالص بود چه سرخ خالص منهی عنه است عبد الله بن عمرو
بن العاص جامه سرخ پوشیده بود گفت این چیست که پوشیده از آن حضرت
کراهت آن فهم کرد چون بخانه آمد تنور افروخته بود آنرا در تنور انداخت و
بسوخت دیگر روز چون بیامد فرمود جامه سرخ را چه کردی قصه باز گفت فرمود
هلا کسوتها بعض اهلک فانه لا باس بها للنساء و در صحیح آمده که دو جامه سرخ
را برکسے دید و فرمود ان هذا لباس الکفار فلا تلبسها یعنی این پوشش
کافران است پس معلوم شد آثار فی الجمله از پوشیدن سرخ خالص احتراز باید کرد
و جامه معلم پوشیده و جامه ساده پوشیده و جامه سیاه پوشیده و پوستین که اطراف
آن قباس دوخته بود نیز پوشیده و موزه و نعل و تاسومه اینهمه را پوشیده و انگشترین
در دست کرده آثار و روایات مختلف است در بعضے احادیث آنکه در دست راست
بودے و در بعضے در دست چپ و مجموع احادیث صحیح است ظاهر آنکه گاهی
در دست چپ بودی و گاهی در دست راست نقش آن محمد رسول الله

برین هیئت بودی و نهی فرمود که هیچ آفریده نباید که نقش انگشترین من بر انگشتری خود نکند زره پوشید و خود و جوشن گاهی و زره دریک حالت پوشید و جبه خسروانی داشت که شگافهای آن فراویز ها از دیباه دوخته بود اما طیلسان در حالت گرمی آفتاب پوشیده چنانکه روزیکه فرمان هجرت یافته بود نیم روز بخانهٔ ابو بکر آمد طیلسان کرده اما در حدیث انس آمده که کَانَ یُکْثِرُ الْقِنَاعَ یعنی طیلسان را بسیار پوشیدی بعضی حمل بر اوقات ضرورت کرده اند و در سفر جبه آستین تنگ پوشیده و گاهی ازار و ردا پوشیدی و ردا آنحضرت را صلی الله علیه وسلم درازی شش گز بود و در عرض سه گز و یک وجب و ازار را درازی چهار گز بود و یک وجب و در عرض دو گز و یک وجب **فصل** در عادت نبوی صلی الله علیه وسلم در معاشرت و مباشرت ازواج طاهرات میفرمود حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمُ النِّسَاءُ وَالطِّيبُ وَجُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلٰوةِ بعضی از مصنفان ثلث را زیادت می کنند و آن غلط است و چون مستقیم نیست آنرا تاویلات میگویند و همه سهو است و نماز از امور دنیا نیست و دوسترین چیزے بحضرت رسالت از امور دنیا زنان بود و بوی خوش و در بسیار از شبها بر مجموع حرمهانه طواف کردی و در مباشرت قوت سی نفر از اقویا ویرا کرامت شده بود لاجرم مباح شده که چندان که زن خواهد در نکاح آرد نه یا زیادت برنه و در میان ایشان سویت نگاه داشتی در مبیت و ایوا و نفقه و جمیع اموریکه بران قادر بودی و اما در محبت میفرمود که اَللّٰهُمَّ هٰذَا قَسْمِي فِيمَا أَمْلِكُ فَلَا تَلُمْنِي فِيمَا لَا أَمْلِكُ یعنی در محبت و مجامعت و در وجوب رعایت مساوات میان ایشان بروی خلاف است بر دو قول یکی آنکه قسم واجب بود دوم آنکه معاشرت با ایشان روا بود بے قسم و این از

از خصایص وی بود و بعضی را طلاق داد و رجعت و ایلا کرد موقت بیکماه اما
اظهار نکرد و بعضی از فقها گفته اند ظهار نیز کرد غلطی ظاهرست و سهوی
فاضح و سیرت وی با ایشان بهترین سیرتها بود و سفیر بود که خیرکم خیرکم لاهله
و انا خیرکم لاهلی دختران انصار را بسوی عایشه میرساند تا با وی
ملاعبه کنند و چون التماس امری کردی چنگانه که در آن هیچ محذوری نبودی
موافقت فرمودی و متابعت نمودی و چون از کوزه آب خوردی آن کوزه
را بگرفتی و لب بر جای لب عایشه نهادی و آب خوردی و چون استخوانی
برداشتی و گوشت از آن بدندان بخوردی آن استخوان را از وی بستدی
و از موضع دهن وی گوشت تناول کردی و بروی تکیه زده قران خواندی
و گاهی سر در کنار وی کردی قران خواندی و اگرچه وی حایض بودی و گاه
در حیض بفرمودی تا ازار بندد و بر بالا، ازار با وی معانقه کردی و بشره
با بشره وی رسانیدی و در ایام روزه وی را بوسه دادی و از کمال
لطف و غایت مکارم اخلاق وی با اهل بیت آن بود که وی را تمکین دادی
از بازی کردن به لعبت چنانچه عادت دختران است و عایشه بر دوش
مبارک وی تکیه زده در حبشه در رقص ایشان نگاه کردی و در سفر دو بار
با وی مسابقت کرد بار مره اولی عایشه سبقت گرفت در مره ثانیه
که عایشه تناور شد حضرت رسالت سبقت گرفت پس فرمود هذه بتلک
یعنی این سبقت بدل آن سبقت که تو وقتی گرفتی بر من و یکبار از در حجره
بیرون آمدند در درگاه هر دو بیک بار در آمدند و هر یکی آن دیگر را دفع
کرد تا بیرون آمدند و چون عزم سفر کردی میان ایشان قرعه زدی هر کرا
قرعه افتادی وی را همراه بردی و چون رجوع فرمودی دیگرانرا قضا نکردی

در انگشت آنحضرت صلعم تا من نگریستم و تهنیت دلالت دارد بر اباحت مثل این لعب و تجویز دیدن دختر صغیر السن بجانب ...

وگاه بود که در حضرت مجموع بریکی از ایشان دست نهادی و ملاعبه کردے
وهر روز چون نماز عصر بگذاردے بر مجموع حجرات بگشتی واحوال ایشان
تفقد کردے وچون شب شدی در حجره آنکه ویرا نوبت بودی بی توته فرمودے
ومیان هشت زن قسمت کردی زیراچه نهی که سوده بود نوبت خویش را بعائیشه
بخشیده بود وپس عائیشه را دو شب بود ودیگران را یکشب وآنچه در صحیح مسلم
واقع شده که عطا میگوید که آن زنے که او را قسم نمیکرد صفیه بود غلط صریح است
از عطا وسبب این وهم آنست که رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی بر صفیه
خشم کرد صفیه مضطرب شد عائیشه را گفت هیچ توانی که حضرت رسالت را
از من راضی کنی ومن نوبت خویش را بتو بخشم عائیشه گفت آری پس عائیشه
بیامد وبرجانب پیغمبر بنشست در روزیکه نوبت صفیه بود فرمود که دور شو
که امروز نوبت تو نیست عائیشه گفت ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَاءُ وحکایت
باز گفت پیغامبر از صفیه راضی شد وبخیال در یک روز یک نوبت بود لاغیر
از جهت بعضی از روات وهم کرده وحدیث کان یقسم لثمان صحیح است و
عادت نبوی آن بود که چون در اول شب مواقعت کردی گاه غسل کردے
بخفتے وگاه وضو کردی وبخفتی وغسل در آخر شب کردی وحدیثی که از عائیشه
مرویست که کان ینام ولا یمس ماء غلط است از بعضے رواة وگاه بودے
که بر مجموع طواف کردی ودر آخر یک غسل کردے وگاه در عقب هر مواقعتے
غسل کردی وچون از سفر باز آمدی شب هنگام در خانه نیامدی **فصل**
در خواب وبیداری حضرت نبوی کابر فراش یعنے جامهٔ خوابے توته کردے
وگاه بر حصیر وگاه بر زمین محض دو نهالی وے از پوست بود وحشو آن لیف
درخت خرما بعوض پنبه واز برای شب پلاسی داشت از موی که بر آن

برآن خفتیدی و آنرا در شب دو ته میکردند یک شب آن را چهار ته کردند تا نرم تر باشد آن
نهی فرمود و گفت بهمان حال اول دو ته سازید چه مرا دوش از نماز منع کرد فی الجمله بر بوریا
نیز خفتیده و لحاف بر خود پوشانیده و فرمود که جبرائیل بر من نیاید در لحاف هیچ
زن بجز لحاف عائشه و بالش وی از ادیم بود و درمیان آن لیف خرما **فصل**
در سواری حضرت صلی الله علیه وسلم گاه بر اسپ سوار شدی و گاه بر شتر و گاه بر استر گاه
بر دراز گوش و گاه بر اسپ برهنه بی زین و گاه اسپ را تاختی و غالباً تنها سوار شدی
و در بعضی احیان بر شتر کسی را ردیف خود ساختی گاهی از پیش خویش کسی دیگر را سوار
کردی چنانچه سه نفر بر یک شتر بودندی و گاه بعضی از امهات مومنین را بر عقب
خویش سوار کردی و بیشتر مرکوبات نبوی اسپ و شتر بودی اما بغال در ارض عرب کم
بود یک بغله بهدیه از ملک اسکندریه آورده بودند آن را سوار می شد صحابه گفتند
ما نیز دراز گوش بر اسپ اندازیم تا بغال پیدا آید فرمود انما یفعل ذالک الذین
لا یعلمون یعنی این را نادانان کنند **فصل** حضرت پیغامبر را صلی الله علیه
وسلم یک گله گوسپند بود عدد آن صد بود و دوست نداشتی که بر صد زیادت
شود چون بر آن چیزی زائد شدی بدل آن گوسپندی ذبح کردی و کنیزکان و غلامان را
داشتی و از آن جمله آزاد کردگان زیادت از رقا بودی و بیشتر موالی و عتقا از عبید
بودی نه از اماء می فرمود ایما امرء اعتق امرءا مسلما کان فکاکه من
النار یجزی کل عضو منه عضوا منه وایما امرء مسلم اعتق امرأتین مسلمتین
کانتا فکاکه من النار یجزی کل عضوین منهما عضوا منه این حدیث صحیح
است و دلیل است بر آنکه آزاد کردن بنده افضل است از
آزاد کردن کنیزک و آن که عتق یک بنده نظیر عتق
دو کنیزک است **فصل** در بیع و شرا که حضرت

حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم کرده اما بعد از نزول وحی خریدن غالب بود بر
فروخت و فروختن اندک بود و اما بعد از هجرت خود فروختن محفوظ نیست مگر در
سه صورت و اما خریدن بسیار بود و به اجارت دادن و به اجارت ستدن و استیجار
زیادت بودی از ایجار و محفوظ است که پیش از نبوت خود را به اجارت داد از
برای گوسپند چرانیدن و یکبار دیگر خود را به اجارت داد به خدیجه تا برای وی
تجارت کند و در صحیح حاکم است که دو بار خود را به اجارت داد بخدیجه در دو سفر
هر نوبتی بیک شتر و شرکت کردی باکسان و کسان را وکیل خود ساختی و خود
وکالت ایشان قبول کردی اما توکیل بیش از توکل بود و هدیه بکسان فرستاد
و از کسان هدیه قبول کرد و عوض داد و بخشید و بخشیده قبول کرد و سلمة بن
الاکوع را در بعضی از غزوات کنیزکی خوب رو نصیب شده بود وی را گفت این را
ببخش نَهَبَهَا لِي فَوَهَبَهَا لَهُ آنرا استد و چندین اسیر را از مشرکان اهل مکه بآن کنیزک
فدا داد و خلاص کرد از اسیری و قرض به رهن و بغیر رهن کردی و استعارت کردی
و گاه به نقد و گاه به نسیه چیزی خریدی و ضمان شیئ از حق تعالی ضمانی
خاص در حق کسیکه فلان عمل کند چنانکه فرمود مَنْ ضَمِنَ لِي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ
وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ ضَمِنْتُ لَهُ بِالْجَنَّةِ و مثل این ضمان در سنت بسیار واقع
است و گاه ضمان شیئ ضمانی عام از برای دیون هر که وفات کند وفا
نگذارد و در دین خود را شفاعت کردی بکسان و کسان به وی شفاعت
کردندی و یکبار برای مغیث شفاعت کرد نزد زن وی بریره و قبول نکرد بریره شفاعت
وی را و از وی نرنجید و بروی عتاب نکرد و سوگند بسیار خوردی بخدا تعالی
و آنچه ثابت است در احادیث صحیح زیادت بر هشتاد موضع است و
باری تعالی در سه موضع امر کرد پیغامبر را بسوگند خوردن اول

قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی وَیَسْتَنْبِئُوْنَکَ اَحَقٌّ هُوَ قُلْ اِیْ وَرَبِّیْ اِنَّهٗ لَحَقٌّ دوم
قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی وَقَالَ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا لَا تَاْتِیْنَا السَّاعَةُ قُلْ بَلٰی وَرَبِّیْ
لَتَاْتِیَنَّکُمْ سوم قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی زَعَمَ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا اَنْ لَّنْ
یُّبْعَثُوْا قُلْ بَلٰی وَرَبِّیْ لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذٰلِکَ عَلَی
اللّٰهِ یَسِیْرٌ وگاه در یمین استثنا کردی وگاه سوگند را کفارت دادے
و آن کار را بکردی و میفرمود که من سوگند بر چیزے نه خورم و غیر آن چیز را
نیکوتر بینم الا که آنچه نیکوتر است آن را بکنم و سوگند را کفارت بدهم و مزاح کردے
اما در مزاح غیر حق نه گفتی و توریت کردی و در توریه غیر حق نه گفتی اگر چنانکه
عزم جائی کردی جز راه جای دیگر پرسیدی و آبها و مراعی و منازل آن و
امثال این توریها در غزو و جهاد بسیار کردی و مشورت کردی و مشورت
دادی و بیمار پرسیدی و جنازه را حاضر شدی و دعوت را اجابت کردی و با ١٥٥
زنان بیوه و مسکینان و ضعیفان برائی قضا حاجت ایشان همراه شدے و کار
ایشان را کفایت کردی و از شعرا مدح بشنیدے و ایشان را عطا دادی و
خلعت دادی از آنکه هر چه مدح وی گفتند و تا قیامت خواهند گفت قطره ایست
از بحری پس عطا وی ایشان را بر قول حقی بود و اما مدح غیر وے غالباً زور
و بهتان صریح است لاجرم فرمود احثوا فی وجوه المداحین التراب **فصل** در
دویدن بپائی مسابقت فرموده و با کسان مصارعت کرده و نعل خود را به
دست خود پاره زده و در جامه خود بدست خود رقعه دوخته و دلو خانه خویش
بدست خویش رقعه زده و گوسفند را بدست خویش دوشیده و جامه خویش را
از سپچال جانور پاک کرده و اهل خانه را بنفس خویش خدمت کرده و در بناء
مسجد به عمال و کارکنان موافقت نمودی و خشت بر داشتی

وگاه چنان گرسنه شدی که از گرسنگی سنگ بر شکم بستی و به ضیافت رفتی
وکسان را نزد خویش به ضیافت آوردے وحجامت کردی و اجرت را
به آن فرمودے وثابت شده که حجامت بر میان سر کردی وگاه به پشت
پای وگاه بر اخدعین وگاه بر کاهل و اخدعین دو رگست بر دو جانب
گردن وکاهل عبارت است از مقدم ظهر یعنی میان دو شانه وتداوی کردی
و دیگران را وقت ضرورت داغ کردی و خویشتن را داغ نه کردی و رقیه بیماران
کردی اما طلب رقیه برای خویش نه کردی و بیماران را حمیت فرمودے
و به معالجت امر کردی اما استعمال ادویه مرکبه که در قرابادین نوشته اند و
معاجین و مرکبات و امثال آن معتاد نبودی بلکه تداوی به مفردات
کردی و نادر اگر چیزی با آن اضافت کردی تا دفع سورت آن دارو کند
واین کمال حکمت وغایت معرفت اطبا است ابوخزامه گفت یا رسول الله
ارأیت رقی نسترقیها ودواء نتداوی بها هل یرد من قدر الله شیئا
فقال هی من قدر الله واز تخمه وبسیار خوردن منع فرمودی ومیگفت
ما ملأ آدمی وعاء شرا من بطنه بحسب ابن آدم لقیمات
یقمن صلبه فان کان لا بد فاعلا فثلث
لطعامه وثلث لشرابه وثلث لنفسه

فصل علاج امراض حضرت نبوی بر سه نوع کردی یکی با دویه طبیعی دوم با دویه الهی
سیوم با دویه مرکب ازین دو قسم اما علاج تب پس الحمی من فیح جهنم فابردوها بالماء
و در حدیثی دیگر آمده اذا حم احدکم فلیرش علیه الماء البارد ثلث لیال من السحر وجای
دیگر آمده در مسند احمد کان رسول الله صلعم اذا حم دعا بقربة ماء فافرغها علی رأسه
فاغتسل و در ترمذی ثابت است اذا اصاب احدکم الحمی فان الحمی

قطعة من النار فليطفئها بالماء البارد وليستقبل نهرا جاريا
فليستقبل جرية الماء بعد الفجر قبل طلوع الشمس وليقل بسم الله اللهم
اشف عبدك وصدق رسولك وينغمس فيه ثلث غمسات ثلثة
ايام فان برأ والا خمسا فان لم يبرأ في خمس فسبع فان لم يبرأ
في سبع فانها لا تكاد تجاوز التسع باذن الله اهل حديث را
اتفاق است که این خطاب خاص است باهل حجاز همچون خطاب لا تستقبلوا القبلة
ولا تستدبروها ولكن شرقوا او غربوا وچون اکثر حمیات که ایشان را عارض
شدی از نوع حمی یوم بودی از شدت حرارت آفتاب وامثال آن بود علاج
به آب سرد فرمود شربا واغتسالا **فصل** استطلاق بطن را چون از کثرت ماده بودی
علاج بتقویت اطلاق کردی چنانچه در صحیحین است ان رجلا اتى النبي صلعم فقال
ان اخي يشتكي بطنه واستطلق بطنه فقال اسقه عسلا فذهب ثم رجع
فقال قد سقيته فلم يغن عنه شيئا وفي لفظ فلم يزده الا استطلاقا مرتين
او ثلثا كل ذلك يقول له اسقه عسلا فقال في الثالثة او الرابعة صدق
الله وكذب بطن اخيك وفي صحيح مسلم ان اخي عرب بطنه اي فسد هضمه
واعتلت معدته ودر تکرار امر بآشامیدن عسل نکته لطیفست چه دوا میباید که آنرا
مقداری وکیفیتی بحسب حال مرض باشد تا اگر از آن قاصر آید بکلی مرض را زائل نکند واگر از آن
زیادت آید قوی را ساقط کند ومرض را زائد کند وچون در هر نوبتی چندان عسل نداوی که مقاوم مرض
شدی لاجرم اطلاق زیادت شدی وامر باعادت شرب عسل میفرمود تا بحدی خویش رسید لاجرم فرمود
صدق الله وکذب بطن اخیک عبارتست از کثرت ماده فاسده وبدانکه طب نبوی
با طب اطبا نسبتی ندارد چه طب نبوی متیقن النجح است قطعا زیراچه صادر است از وحی آلهی ومشکوة نبوی
وکمال عقل واما طب غیر غالبا ماخوذ است از حدس وظن وتجربه که مشار خطر است وهرکسیکه بطب نبوی منتفع

نشود و یقین باید دانست که از نقص ایمان ویست و هر که آنرا بقبول و صدق تلقی کند
و به اعتقاد پاک فرا گیرد البته بآن منتفع شود چنانکه قرآن کریم که شفاء صدور و قلوب است
هر که آنرا با خلاص و قبول تلقی نکند زیادت مرض و وبال وی شود **فصل** در علاج
طاعون و وبا حضرت نبوی صلی الله علیه و سلم میفرمود الطّاعون رجز ارسل علی
طائفة من بنی اسرائیل و علی من کان قبلکم فاذا سمعتم به بارض فلا
تدخلوا علیه و اذا وقع بارض و انتم بها فلا تخرجوا منها فرارا منه
و در حدیثی دیگر ثابت است الطّاعون شهادة لکل مسلم و در حدیثی دیگر آمده
الطّاعون وخز الجن و در روایتی دیگر آمده الطّاعون دعوة نبی و درین حدیث
که نهی فرمود از در آمدن در شهری که وبا باشد و از بیرون رفتن از انجا اشارت
است بتحرز و پرهیز تمام از وبا زیراچه در آمدن در محل وبا تعرض است مر بلا را و القاء نفس
است در تهلکه و این مخالف شریعت است و منافی عقل و در حدیثی دیگر ثابت شده
ان من القرف التلف و قرف مداناة مرض و مقارنت وباست پس درین نهی امر است
بحذر و حمیت و نهی است از تعرض اسباب تلف و اما نهی از خروج از محلی که وبا در آن
باشد در آن دو معنی بیان کرده اند یکی حمل نفس بر توکل و اعتماد کلی بر حقتعالی و صبر
بقضا و رضا بآن و معنی دوم آنکه اطبا میگویند که واجب است بر هر که خواهد که از وبا
احتراز کند تقلیل غذا و اخراج رطوبات فضلیه از بدن و میل بتدبیر لطیف و از
ریاضت و حمام پرهیز کند تا فضلات ردیه که در قعر بدن کامن است منبعث نشود
و واجب باشد که سکون و آسایش و آرام را اختیار کند تا از هیجان اخلاط سالم ماند و سلامت
که خروج از ارض وبا و سفر بارضی دیگر غالبا بحرکت سخت ممکن شود و ضرر آن ظاهر است
فصل در استسقا حضرت نبوی صلی الله علیه و سلم علاج آن بالبان و ابوال شتر میفرمود
رهطی از قبیله عکل بمدینه آمدند آب و هوا مدینه ایشان را مخالف آمد مستسقی شدند بیش

رسول صلعم آمدند وشکایت کردند انا اجتوینا المدینة فعظمت بطوننا وارتهشت اعضاءنا فرمود لو خرجتم الی ابل الصدقة فشربتم من ابوالها والبانها ففعلوا فلما صحوا عمدوا الی الرعاة فقتلوهم واستاقوا الابل وحاربوا الله ورسوله فبعث رسول الله صلی الله علیه وسلم فی آثارهم فاخذوا فقطع ایدیهم وارجلهم وسمل اعینهم والقاهم فی الشمس حتی ماتوا

ومحققان اطبا را اتفاق است که لبن لقاح وبول جمال از ادویهٔ معتبره است درین مرض

فصل در علاج جراحات بحصیر سوخته اشارت میفرمود

و در روز احد چون روی مبارک رسول صلی الله علیه وسلم مجروح شد فاطمه رضی الله عنها خون رامی شست و امیر المومنین علی رضی الله عنه آب میریخت وخون منقطع نمی شد فاطمه پاره از حصیر برداشت وبسوخت تا خاکستر شد وآن خاکستر را بر جراحت نهاد در حال خون باز ایستاد وآن حصیر از بردی بود ودر ابلاد بیشتر حصیر از بردی باشد وخاکستر بردی را قوتی تمام است در بستن خون

فصل میفرمود که شفا در سه چیز است شربتی از عسل و بریدنی محجم وداغ کردنی بآتش اما من امت خود را نهی میکنم از داغ کردن بآتش علما میگویند این حدیث اشارت بمعالجهٔ جمیع امراض مادیست چه امراض یا دمویست یا صفرائی یا بلغمی یا سودائی اگر دمویست علاج آن باخراج خونست واگر آن سه قسم دیگر است علاج آن باسهال است بعسل تنبیه کرد بر اسهال وبمحجم بر فصد وحجامت وتنبیه کرد بر حالتیکه طبیب از معالجت عاجز آید ودرماند وآخر الدواء الکی وچون ابو طیبه ورا حجامت کرد اجرت ویرا داد وصاعی طعام فرمود وساداتِ ویرا گفت تا از خراج وی چیزی کم کنند بس چنان کردند ومیفرمود خیر ما تداویتم به الحجامة ومیفرمود در شب اسرا بهیچ گروه از ملائکه نگذشتم الا گفتند یا محمد مر امتک بالحجامة وسبب آنست که حجامت خون را از نواحی

١٥٩

استخراج میکند و مجموع اطبا قائل اند به آنکه در بلاد گرم حجامت افضل است از فصد
چه خون ایشان رقیق است و پخته و بر سطح بدن می آید و حجامت بیرون می آید
به فصد و فصد اعماق بدن را نافع است و در صحیحین است کَانَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّی
اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ یَحْتَجِمُ ثَلٰثًا وَاحِدَةً عَلٰی کَاهِلِهٖ وَاثْنَیْنِ عَلَی الْاَخْدَعَیْنِ
وَفِی الصَّحِیْحِ اَنَّهٗ احْتَجَمَ وَهُوَ مُحْرِمٌ فِیْ رَاْسِهٖ لِصُدَاعٍ کَانَ بِهٖ و در سنن ابن
ماجه مرویست که جبرائیل علیه السلام آمد و فرمود بحجامت اخدعین و کاهل و در
سنن ابوداود است اِنَّهٗ احْتَجَمَ فِیْ وَرِکِهٖ مِنْ وَثْیٍ کَانَ بِهٖ وثی کوفته شدن بدن است
از سقطه یا ضربه کوفتنی که بخلع و کسر نرسد والله اعلم **فصل** هرچند داغ کردن
دوست نمیداشت اما در وقت ضرورت میفرمود کردن یک بار طبیبی را فرستاد
تا ابی کعب را رگی ببرید و داغ کرد و چون سعد معاذ زخم خورد بر اکحل آن را
داغ فرمود و اسعد بن زراره را داغ فرمود از مرض شوکه و شوکه سرخیست که
که بر روی و پیشانی مستولی شود و جابر را داغ کرد در اکحل این مجموع احادیث
صحیح است و پیش ازین بیان کردیم که نهی کرده است مرا از داغ کردن جواب
آن است که احادیث داغ بر چهار نوع است بعضی دال است بر فعل و بعضی
دال است بر عدم محبت آن و بعضی دال است بر ثنا و مدح و ترک آن و بعضی
مشتمل است بر نهی از آن اما فعل دلالت بر جواز میکند و عدم محبت
دلالت بر منع نمی کند و اما ثنا و مدح مر ترک آن را دال است
بر فضیلت و اولویت ترک و اما نهی از آن محمول است بر آنکه بر سبیل
اختیار بود یا محمول بر آنکه احتیاج به آن نبود اما اگر از خوف حدوث
مرض بود و یا جهت برء مرض روا بود پس میان احادیث تعارضی نبود
فصل در علاج عرق النساء انس گفت پیغامبر صلی الله علیه وسلم

حاره و علاج او در کتب طب مذکور است مصر در اینجا علاج خارش که از غلبه قمل یعنی سپش پیدا شود بیان کرده شرح

فرمود واعرق النساء الية شاة اعرابية تذاب ثم تجزأ ثلثة اجزاء ثم تشرب على الريق
في كل يوم جزء چون این مرض از ماده غلیظ لزج حادث میشود یا از یبس مزاج و
محتاج بانضاج واخراج است بآن علاج فرمود گوسپند اعرابی را تخصیص فرمود زیراکه
اصغر والطف است وخاصیت مراعی که همه شیح وقیصوم ونباتات لطیف است در وی
حاصل **فصل** خشکے مزاج را معالجه به تلیین فرمودی واز برای تلیین سنا را اختیار
کردی از اسماء بنت عمیس پرسید بما کنت تستمشین قالت بالشبرم قال
حار جار ثم قالت استمشيت بالسناء فقال لو كان شيء يشفي من الموت
كان السناء یعنی اسهال طبع بچه میکردی گفت بشبرم وآن گیاهی است معروف
در حجاز که پوست بیخ آن را بکار میدارند فرمود بغایت گرم است حار جار اول
بحاء دوم بجیم واین از باب اتباع است برای مبالغت گویند دگر بار گفت بسنا
واکردم وفرمود اگر چیزی بودی که موت را شفا دادے سنا بودی وپیغمبر فرمود علیکم
بالسناء والسنوت فان فيهما شفاء من كل داء الا السام و در تفسیر سنوت
هشت قول است اول عسل است دوم رُبّی است که از عکه روغن بیرون می آرند
آمیخته بروغن سیم دانه ایست مانند زیره اما زیره نیست چهارم زیره کرمانیست پنجم
رازیانج است ششم شبت هفتم خرما هشتم عسلیست که در ظرف روغن میباشد
واین معنی اقرب است زیراچه سنا کوفته آمیخته بسنوت که عسلیست مخلوط بروغن برائے
اسهال اصلح واقوی بود ودر حدیثی دیگر آمده خير ما تداويتم به السعوط واللدود
والحجامة والمشي سعوط دوائیست که از راه بینی در دماغ چکانند و لدود
دوائی را گویند که از جانب دهن در حلق ریزند ومشی داروی مسهل **فصل**
در خارش بدن وغلبه قمل معالجه بپوشیدن پیراهن ابریشم فرمودے
انس بن مالک گفت عبدالرحمن بن عوف وزبیر بن العوام

راخارش بدن پیدا آمد و از آن مشقت میدیدند ایشان را رخصت فرمود که
پیراهن ابریشم بپوشند و در بعضے روایات صحیح آمده که ایشان در بعضی غزوات
شکایت بحضرت رسالت از کثرت قمل کردند پس ایشان را رخصت داد در پوشیدن
پیراهنها ابریشمین و برین حدیث دو امر متعلق است یکی فقهی و یکی طبی اما فقهی
حرمت حریر بر ذکور است الا برای حاجتی یا مصلحتی راجح و اما امر طبی تداوی بلبس
از امراض یابسه سوداوی است زیرا که حریر از ادویه حیوانی است و از خواص
آن تقویت قلب و تفریح و دفع غلبه سودا و امراضیست که از آن پیدا می آید و
آن گرم و تر است و بعضے گویند معتدل و در آن اصلا چیزی از یبس و خشونت
نیست لاجرم از حکه و جرب و امثال آن نافع ابدیه بسبب ملاست قمل در آن
جای نگیرد **فصل** در ذات الجنب امر فرمودی به استعمال قسط بحری و در
جامع ترمذی است عن زید بن ارقم ان النبی صلی الله علیه وسلم قال تداووا
من ذات الجنب بالقسط البحری والزیت و فی حدیث آخر القسط البحری
هو العود الهندی ذات الجنب بر دو نوع است حقیقی و غیر حقیقی
حقیقی ورمیست که در غشای که در میان اضلاع است پیدا شود و غیر حقیقی الم جانب
پهلو است که از احتقان بادهای غلیظ پیدا آید و این دوا برای این نوع است
زیرا که قسط هندی را چون نیکو آس کنند و به زیت آمیخته کنند و بر آن
مکان بمالند یا چند انگشت از آن تناول کنند تحلیل آن باده کند و اعضای
باطن را تقویت کند و سدها را فتح کند و اما نوع حقیقی اگر ماده آن بلغمی باشد هم
هم باین دوا علاج پذیر بود و تخصیص در وقت انحطاط مرض و چون پیغامبر صلی الله علیه
وسلم بیمار شد اهل حرم و خدام و ممرضان پنداشتند که خستگی وی از ذات الجنب است و اورا
غشی ها میشده بود لدود در دهن مبارک وی ریختند چنانکه اشارت کرد که مکنید

فصل در ذات الجنب و علاج آن

تصور کردند که بر عادت بیماران که دارو کراهیت میدارند منع میفرماید چون
از آن غشی باز آمد بفرمود تا آن جمع را بکلی همان دارو در حلق ریختند گفتند ما نیندیشیدیم
که بخهی تو از برای کراهیت دوست و از ذات الجنب ترسیدیم فرمود که باری تعالی مرا
بآن رنج گرفتار نکند و سیاق الحدیث انه لما اشتد مرضه به وکان عنده
نساؤه والعباس وام الفضل بنت الحارث واسماء بنت عميس فتشاوروا
فی لده فلدوه وهو مغمور فلما افاق قال من فعل بی هذا هذا من عمل
نساء جئن من ههنا واشار بیده الی الارض الحبشة یشیر به الی ام سلمة
واسماء فقالوا یا رسول الله خشینا ان تکون بك ذات الجنب قال
فبم لددتمونی قالوا بالعود الهندی وشیء من ورس وقطرات من زیت
فقال ما کان الله لیقذفنی بذلك الداء ثم قال عزمت علیکم لا یبقی
فی البیت احد الا لد الا عمی العباس فانه لم یشهدکم

فصل حضرت نبوی را صلی الله علیه وسلم چون درد سر حادث شدی حنا
بر سر مبارک نهادی صداع یکه از حرارت باشد با سرکه آمیخته کنند و بر پیشانی
طلا کنند و گفته فرمودی صداع را این سودمند است فی سنن ابن ماجه ان النبی
صلی الله علیه وسلم کان اذا صدع غلف راسه بالحناء ویقول انه
نافع باذن الله من الصداع ومراد بآن نوعی از انواع صداع است
که مادی نباشد بلکه از حرارتی باشد ملتهب و این نوع را حنا نافع است لاسیما چون
بکوبند و با سرکه آمیخته کنند و بر پیشانی ضماد کنند و در سنن ابی داود است
ان رسول الله صلی الله علیه وسلم ما شکی الیه احد وجعا فی راسه
الا قال له احتجم ولا شکی احد وجعا فی بطنه الا قال له اختضب
بالحناء و در جامع ترمذی است عن ام رافع قالت کان

لا یصیب النبی صلی الله علیه وسلم قرحة ولا شوکة الا وضع
علیها الحناء **فصل** ومفید بود که بیماران را اکراه نکنند بر طعام وشراب
چه خدا تعالی ایشان را طعام وشراب می‌دهد عن عقبة بن عامر الجهنی یرفعه
لا تکرهوا مرضاکم علی الطعام والشراب فان الله یطعمهم ویسقیهم
وحکمت این حدیث ظاهر است چه طبیعت مریض با نضاج مادهٔ مرض واخراج آن
مشغول است وچون اکراه مریض کنند بر طعام وشراب طبیعت از فعل خود
باز ماند وبهضم طعام وشراب مشغول شود وماده خام ماند ومرض قوت گیرد پس
در آن قوت نباید داد الا چیزی لطیف از اشربه واغذیه که بآن تقویتی حاصل
شود وطبیعت بآن شیء مشغول نشود چون شربها لطیف وامراق فراریج
وانعاش قوت ببویها عطر واخبار شادی بخش **فصل** طفلان را در حلق
زحمتی پیدا می‌آید از ثوران خون که آن را عذره می‌خوانند ومعالجه آن بقسط
هندی مفید بود وبعضی دایات کام کودک بانگشت ابهام عصر می‌کنند وخون
از آن بیرون می‌آرند از آن نهی فرمود وگفت خیر ما تداویتم به الحجامة
والقسط البحری ولا تعذبوا صبیانکم بالغمز فی العذرة ودر مسند احمد است
دخل رسول الله صلی الله علیه وسلم علی عائشة وعندها صبی
یسیل منخراه دما فقال ما هذا فقالوا به العذرة او وجع فی راسه
فقال ویلکن لا تقتلن اولادکن ایما امرأة اصاب ولدها
عذرة او وجع فی راسه فلتأخذ قسطا هندیا فلتحکه بماء ثم
تسعطه ایاه فامرت عائشة فصنع ذلک بالصبی فبرأ وچون
عذره ماده آن خون نیست که بلغم بر وی غالب بود ومعالجه بقسط موافق بود چه قسط
موافق است ومقوی عضو وسعوط که فرمود آن است که دارو را بدماغ

وے فزور یزند و سردی متخفض باشد در حالت استلقا و چون دارو بدماغ برسد رنجهارا بالعطسه بیرون آرد پیغامبر صلی الله علیه وسلم مدح فرمودی تداوی بسعوط را و خود استعاط فرمودی والله اعلم **فصل** کسیکه از درد دل شکایت کند او را مفؤود خوانند چه فؤاد او وجع یافته است چنین کس را دوا بخرمای مدینه کردی در سنن ابی داود ثابت است عن سعد قال مرضت مرضا فاتانی رسول الله صلعم یعودنی فوضع یده بین ثدیی حتی وجدت بردها علی فؤادی وقال لی انک رجل مفؤود فأت الحارث بن کلدة من ثقیف فانه رجل یتطبب فلیأخذ سبع تمرات من عجوة المدینة فلیجأهن بنواهن ثم لیلدک بهن و در خرما خاصیت عجیب است برای این مرض و در تخصیص هفت سریست که بوحی معلوم شود و میفرمود هر که هر بامداد هفت عدد خرما از عجوه مدینه بخورد در آن روز زهر و سحر بروی کارگر نباشد و میفرمود عجوه عالیه شفاء بیماریها ست و تریاق بامدادی ان فی العجوة العالیة شفاء من کل داء وانها تریاق اول البکرة و باید دانست که از شرط انتفاع بیمار بدوا آن است که آن را باعتقاد نفع قبول کند تا طبیعت بدان اقبال نماید و به آن استعانت کند بر دفع علت چنانکه جمعی از اکابر در جمیع امراض معالجه بحبة السوداء کردندی و بعضی در مجموع امراض عسل بکار داشتندی و به برکت حسن اعتقاد آن امراض دفع شدی **فصل** بیماران را بحمیت فرمودی و از غذاء مخالف منع کردی و اصل در حمیت نص تنزیل است وان کنتم مرضی او علی سفر او جاء احد منکم من الغائط او لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتیمموا صعیدا طیبا مریض را استعمال آب حمیت فرمود و ام المنذر انصاریه روایت میکند دخل رسول الله صلی الله علیه وسلم

فائده بحمیت بیماران را امر فرمودی و از غذای مخالف منع فرمودی ۱۲ فائده جمعی از اکابر در جمیع

ومعه علي وعلي ناقه من مرض ولنا دوال معلقة فقام رسول
الله صلى الله عليه وسلم يأكل منها وقام علي يأكل منها فطفق
النبي صلى الله عليه وسلم يقول لعلي إنك ناقه حتى كف قالت
وصنعت شعيرا وسلقا فجئت به فقال النبي صلى الله عليه
وسلم لعلي من هذا أصب فإنه أنفع لك ويروى من هذا فإنه من هذا
أوفق لك وعن صهيب قال قدمت على النبي صلى الله عليه وسلم وبين
يديه خبز وتمر فقال أدن وكل فأخذت تمرا فأكلت فقال أتأكل تمرا
وبك رمد فقلت يا رسول الله أمضغ من الناحية الأخرى فتبسم
رسول الله صلى الله عليه وسلم وقال إن الله إذا أحب عبده حماه الدنيا
كما يحمي أحدكم مريضه عن الطعام والشراب و اما احاديث مشهور که بر زبان عوام جاریست
الحمية رأس كل دواء والمعدة بيت كل داء وعودوا كل جسد ما اعتاد
از مفتریات ست وصحیح شده که از کلام حارث بن کلده است و در حدیثی دیگر
آمده ان المعدة حوض البدن والعروق اليها واردة فاذا صحت المعدة
صدرت العروق بالصحة واذا سقمت المعدة صدرت العروق بالسقم

فصل حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در چشم راد وا بسکون وآسایش
وراحت فرمودی وامیر المومنین علی را در حالت درد چشم از رطب منع فرمود وبعضی
یکی از امهات مومنین را در چشم کردی با وی نزدیکی نه کردی تا شفا یافتی

فصل دوا صداع بآب سرد فرمودی جمعی در راه بدرختی رسیدند ونادانسته
از آن درخت تناول کردند بر جایی فسرده شدند وحس وحرکت ایشان باطل شد
پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرمود بردوا الماء في الشنان وصبوا عليهم فيما
بين الاذانين يعني سرد کنید آب را در خیکها وبر ایشان ریزند در میان

قرسوا

دو بانگ یعنی بانگ فجر و اقامت و این از افضل معالجات است **فصل**
در اصلاح طعام و شراب که مگس در آن افتد مفید بود مگس را تمام در آن طعام و شراب
فرو برید چه در یک پر وی زهر است و در یکی تریاک و مگس پر زهر آلوده مقدم میدارد
ابوهریره روایت کرد وَاِذا وَقَعَ الذُّبابُ فِی اِناءِ اَحَدِکُم فَامْقُلُوهُ فَاِنَّ
فِی اَحَدِ جَناحَیْهِ داءً وَفِی الاُخْریٰ شِفاءً و در روایت ابوسعید خدری میگوید
فَامْقُلُوهُ فَاِنَّهُ یُقَدِّمُ السَّمَّ وَیُؤَخِّرُ الشِّفاءَ و درین دو حدیث دو امر است
یکی فقهی و یکی طبی اما فقهی دال است بر آنکه اگر مگس در آبی یا در مایعی افتد و بمیرد
آن را نجس نکند و این قول جمهور علما است و اما امر طبی نفع زهر اشیا است باضداد
زیرا آنچه مگس چون در طعام یا شراب افتاد خواهد که دفع ضرر آن را باصلاحی که دارد که آن
پر زهر آلود است نکند آن را مقدم میدارد لاجرم فرمود تا ماده سمیه او را بماده تریاقیه
مقابل کند تا ضرر وی دفع شود والله اعلم **فصل** در بشرات و ذریره علاج مفید بود
و بشره عبارت است از خراجی کوچک که از ماده تیز بر ظاهر بدن خروج میکند و
ذریره دارو است هندی که از قصب الذریره بیرون می آید عَنْ بَعْضِ اَزْواجِ
النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ قالَتْ دَخَلَ عَلَیَّ النَّبِیُّ صلعم وَقَدْ خَرَجَ فِی اِصْبَعِی
بَثْرَةٌ فَقالَ عِنْدَکِ ذَرِیرَةٌ قُلْتُ نَعَمْ قالَ ضَعِیها وَقُولِی اَللّٰهُمَّ مُصَغِّرَ الْکَبِیرِ
صَغِّرْ ما بِی و اگر کسی ورمی بود وی امر کردی بشگافتن آن عَنْ عَلِیٍّ رَضِیَ اللهُ
عَنْهُ قالَ دَخَلْتُ مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ عَلیٰ رَجُلٍ یَعُودُهُ بِظَهْرِهِ
وَرَمٌ فَقالُوا یا رَسُولَ اللهِ هٰذِهِ غُدَّةٌ قالَ بُطُّوا عَنْهُ قالَ عَلِیٌّ فَما بَرِحْتُ
حَتّیٰ بُطَّتْ وَالنَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ شاهِدٌ
و یکبار دیگر طبیب را فرمود تا شکم کسی که ورم کرده بود بط کرد گفتند یا رَسُولَ اللهِ
هَلْ یَنْفَعُ الطِّبُّ فرمود اَلَّذِی اَنْزَلَ الدّاءَ اَنْزَلَ الشِّفاءَ فِیما شاءَ

۱۶۷ یا رسول الله ابن غده است ... بشگافید ... بشکافید ...

متعلقه حاشیه

زیرا که این گفتن رد میکند چیزی را از تقدیر الهی و خوش میکند نفس بیمار را ۱۲ اشش

فصل وگاه مریض را فرمودی که بسخنان خوش شاد کنید و اندوه از وی دفع
کنید ابو سعید خدری روایت کرد اِذَا دَخَلْتُمْ عَلَی الْمَرِیْضِ فَنَفِّسُوْا فِی الْاَجَلِ
فَاِنَّ ذٰلِکَ لَا یَرُدُّ شَیْئًا وَهُوَ یُطَیِّبُ نَفْسَ الْمَرِیْضِ و در معالجت حزن
وغم امر تلبینه میفرمود و آن طعامیست رقیق که از دقیق شعیر غیر منخول سازند بشرط
آنکه تمام پخته باشد و در قوام و رقت شیر باشد و ازین جهت او را تلبینه خوانند و این
حکم ما الشعیر است که عمدهٔ اطبا است در معالجه اکثر امراض عَنْ عَائِشَةَ اَنَّهَا کَانَتْ
اِذَا مَاتَ الْمَیِّتُ مِنْ اَهْلِهَا اجْتَمَعَ لِذٰلِکَ النِّسَاءُ ثُمَّ تَفَرَّقْنَ اِلٰی
اَهْلِهِنَّ اَمَرَتْ بِبُرْمَةٍ فَطُبِخَتْ وَصُنِعَتْ ثَرِیْدًا ثُمَّ صُبَّتْ
التَّلْبِیْنَةُ عَلَیْهِ ثُمَّ قَالَتْ کُلُوْا مِنْهَا فَاِنِّیْ سَمِعْتُ رَسُوْلَ اللّٰهِ ص یَقُوْلُ
اَلتَّلْبِیْنَةُ مُجِمَّةٌ لِفُؤَادِ الْمَرِیْضِ تُذْهِبُ بَعْضَ الْحُزْنِ
و در حدیثی دیگر آمده عَلَیْکُمْ بِالْبَغِیْضِ النَّافِعِ التَّلْبِیْنِ و هم در حدیث عائشه ثابت شده
که گفت کَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اِذَا قِیْلَ لَهٗ اِنَّ فُلَانًا
وَجِعٌ لَا یَطْعَمُ الطَّعَامَ قَالَ عَلَیْکُمْ بِالتَّلْبِیْنَةِ فَحَسُّوْهُ اِیَّاهَا وَکَانَ یَقُوْلُ
وَالَّذِیْ نَفْسِیْ بِیَدِهٖ اِنَّهَا تَغْسِلُ بَطْنَ اَحَدِکُمْ کَمَا تَغْسِلُ اَحَدُکُمْ
وَجْهَهَا مِنَ الْوَسَخِ **فصل** در علاج زهر در خیبر زنی گوسفند بریان زهرآلوده
کرد پیش رسول صلی الله علیه وسلم آورد و از آن تناول کرد و گوسفند بریان
بنطق آمد که زیادت ازین مخور که زهرآلودم آن زن را طلب کرد و گفت چرا
چنین کردی گفت اگر پیغامبری ترا زیان نرسد پس حجامت کرد بین الکتفین در
سه موضع و امر کرد دیگران را تا حجامت کنند و بعد از آن سه سال بزیست و بیمار
فرمودی که همیشه الم آن لقمه که در خیبر خوردم می یابم تا سال وفات رسید فرمود ما زلت
اَجِدُ مِنَ الْاُکْلَةِ الَّتِیْ اَکَلْتُ مِنَ الشَّاةِ یَوْمَ خَیْبَرَ حَتّٰی کَانَ هٰذَا

در جراحت وی و آن مرد طلبید و دو مرد را از قبیله بنی انمار پس نظر کردند آن دو مرد در حال آن مجروح گفت زید بن اسلم که فرمود آنحضرت

او ان انقطاع الابهر منی فتوفی رسول الله صلی الله علیه و سلم شهیدًا و معالجه زهر بر دو نوع است یکی به استفراغات دوم به ادویه که معارض زهر باشد بکیفیت یا به خاصیت و هرکه دوا نیابد باید که مبادرت نماید به استفراغ و انفع انواع استفراغ حجامت است

فصل در علاج سحر چون یهود سحر کردند و ذات مقدس نبوی بیمار شد فرمود تا بر سر مبارک وی حجامت کردند و کسیکه از دین و ایمان حظی ندارد این علاج را انکار میکند و اگر از کفار اطبا چون جالینوس و ارسطاطالیس نقل کردندی انکار نه کردندی و چون ماده سحر بسر مبارک رسیده بود چنان تخیل میکرد که چیزے که نکرده است کرده شمرد و این تصرف است از ساحر در طبیعت و ماده دموی تا آن ماده بر بطن مقدم دماغ غلبه کرد و مزاج آن از طبیعت اصلی برگشت زیرا چه سحر مرکب است از تاثیرات ارواح خبیثه و انفعال قوای طبیعیه و استعمال حجامت در محلے که بسحر متضرر شده باشد غایت حکمت و نهایت حسن معالجه است و از جمله علاجات عظیمت النفع در سحر ادویه ربانیت از آیات و دعوات که ابطال آن میکند و چندانکه اقوی بود ابطال سحر زود تر حاصل شود لاجرم معوذتین چون نازل شد فی الحال سحر بکلی باطل شد

فصل و گاهے معالجت بدن به قے فرمودی عن معدان عن ابی الدرداء ان النبی صلی الله علیه و سلم قاء فتوضأ فلقیت ثوبان فذکرت له فقال صدق انا صببت له وضوءه و قے یکی از استفراغات پنجگانه است که آن پنج اصل انواع استفراغات است و آن پنج اسهال است و قے و اخراج دم و خروج الابخره و عرق و سنت بر پنج وارد شده چنانکه یاد کردیم

فصل اگر کسے معالجه کردی و طب ندانستی او را تضمین فرمودی از عمرو بن العاص مروی است یرفعه من تطبب

ولم یعلم منه الطب قبل ذالک فهو ضامن و علماء اخلاف در بنیست که هرکه نادانسته طبی کند و مریض را هلاک کند بروی ضمان لازم آید و اگر در طبیب بودی ارشاد فرمودی بآنکه در طب حاذق تر است مالک در موطا روایت کرده از زید بن اسلم ان رجلا فی زمن رسول الله صلی الله علیه وسلم جرح فاحتقن الدم وان الرجلین دعا رجلین من بنی انمار فنظر الیه فزعم ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لهما ایکما اطب فقالا او فی الطب خیر یا رسول الله فقال انزل الدواء الذی انزل الداء

فصل

پرهیز فرمودی از معاشرت ارباب امراض معدیه چنانکه در حدیث ابی هریره مرفوع است فر من المجذوم کما تفر من الاسد و در حدیث جابر صحیح است انه کان فی وفد ثقیف رجل مجذوم فقال له انا قد بایعناک فارجع و در حدیث ابن عباس مرفوع است لا تدیموا النظر الی المجذومین و در حدیث آمده کلم المجذوم وبینک وبینه قید رمح او رمحین و جذام مرضی خبیث است که از انتشار سودا در همه بدن پیدا می آید و مزاج اعضا تباه میشود و شکل اعضا و هیأت آن متغیر میشود و در احادیث دیگر آمده که با مجذوم طعام خورد و دست ویرا در کاسه خویش نهاد و گفت کل ثقة بسم الله ثقة بالله و توکلا علیه و حدیث لا عدوی و لا طیرة جواب این میگویند که امر به احتراز از ایشان برای آن فرمود تا اگر کسی را مبادا آن مرض برسد تصور آن کند که عدوی حقست و بعضی جواب گویند امر به اجتناب از مجذوم بر طریق استحباب است و اختیار و ارشاد و مواکله مجذوم از برای بیان جواز فعل است و علام آنکه این حکام منسوخ نیست و بعضی جواب گویند که این خطاب کلی نیست بلکه هر قومی را خطاب کرد بآنچه لایق

و فراغ در حال وے بود پس کسی که قوت ایمان و توکل وی به غایت بود او را از مخالطت و معاشرت ایشان ضرری نیست چه قوت ایمان وی قوت عدوی را دافع است و اما ضعفا را باحتیاط و احتراز فرمود و خود هر دو صورت را مباشرت فرمود تا اقتدا کنند و قوی بر طریقه توکل اخذ کند و ضعیف بطریقه تحفظ والله اعلم **فصل** از تداوی بمحرمات منع فرمودی ابو الدرداء روایت کند ان الله انزل الداء والدواء وجعل لکل داء دواء فتداووا ولا تداووا بالمحرم وابن مسعود روایت کرد ان الله لم یجعل شفاءکم فیما حرم علیکم و طارق جعفی سوال کرد از خمر ساختن نهی فرمود گفت از برائی دوا میسازم فرمود لیس بدواء ولکنه داء و در لفظے دیگر در سنن ابو داود و ترمذی است عن طارق قلت یا رسول الله ان بارضنا اعنابا نعتصرها و نشرب منها قال لا فراجعته قلت انا نستشفی للمریض قال ان ذلک لیس بشفاء ولکنه داء و در سنن نسائی مروی است که طبیبی ذکر کرد که در ین دارو ضفدع بکار می آید او را نهی فرمود از قتل ضفدع و در حدیثی دیگر ثابت شده من تداوی بالخمر فلا شفاه الله **فصل** در علاج قمل بسیار شدن سر فرمودی تا مسام بشره منفتح شود و تصاعد کند و ماده که قمل از آن متولد میشود ضعیف گردد **فصل** معالجه بادویه روحانیه ربانیه و ادویه مرکبه از آن و از طبیعیه میفرمود که العین حق ولو کان شیء سابق القدر لسبقته العین و رخصت میفرمود که افسون کنند از چشم زخم و از حمه و از نمله مالک روایت کرد که عامر بن ربیعه سهل بن حنیف را دید که غسل میکرد در حسن بدن او تامل کرد و گفت والله که من مثل این پوستی ندیدم و نه پوست دختران مخدره سهل در ساعت بیفتاد خبر نزد رسول صلی الله علیه وسلم بردند عامر را خشم کرد و گفت علام یقتل

أحدكم أخاه ألا بركت اغتسل له فغسل له عامر وجهه ويديه
ومرفقيه وركبتيه وأطراف رجليه وداخلة إزاره في قدح ثم
صب عليه فراح مع الناس ليس به بأس

یعنی برای چه یکی از شما برادر خود را هلاک میکند چرا نه گفتی بارک الله فیه چون در
نظر تو خوب آمد پس بفرمود تا اطراف وی را بشویند و بروی ریزند چنان کردند
و رعت و کیفیت شستن را زهری بیان کرده که عائن را بفرمایند که دست را
در قدح آب کند و یک کف بردارد و مضمضه کند و در آن قدح ریزد و روی
را در قدح شوئید باز دست چپ را در قدح برد و آب بردارد و بر زانو چپ
ریزد و بآن درون ازار بشوید و در داخله ازار دو قول است یکی آنکه
مراد فرج است دوم آنکه مراد ازار است آن طرفی که ببدن او رسیده است
از جانب راست و قدح را بر زمین ننهد و آن آب را از طرف پس سر
بر معیون ریزند و در خانه ام سلمه کنیزکی را دید که بروی اثر نظر است
فرمود که استرقوا لها فإن بها النظرة و در سنن ابی داود است از
سهل بن حنیف که گفت بر آبی گذشتم در آنجا رفتم و غسل کردم مرا تب
گرفت خبر برسول رسید فقال مروا أبا ثابت يتعوذ قال فقلت يا
سيدي والرقى صالحة فقال لا رقية إلا في نفس أو
حمة أو لدغة والنفس العين والحمة كل ذي سم و بزرگترین
رقیها قرائت فاتحه است و قرائت معوذتین و آیة الکرسی و تعویذات
نبوی که در احادیث صحیح ثابت شده از آنجمله أعوذ بكلمات الله التامات
من شر ما خلق وأعوذ بكلمات الله التامات التي لا يجاوزهن
بر ولا فاجر وبأسماء الله الحسنى ما علمت منها وما لم

اَعْلَمُ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَذَرَءَ وَبَرَءَ وَمِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمِنْ
شَرِّ مَا يَعْرُجُ فِيهَا وَمِنْ شَرِّ مَا ذَرَاَ فِي الْاَرْضِ وَمِنْ شَرِّ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا
وَمِنْ شَرِّ فِتَنِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمِنْ شَرِّ طَوَارِقِ
اللَّيْلِ اِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ يَا رَحْمٰنُ
وازانجمله اَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ
وَشَرِّ عِبَادِهِ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَاَنْ يَحْضُرُونِ وازانجمله
اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَبِكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ مِنْ
شَرِّ مَا اَنْتَ اٰخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا اَللّٰهُمَّ اَنْتَ تَكْشِفُ الْمَاْثَمَ
وَالْمَغْرَمَ اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ لَا يُهْزَمُ جُنْدُكَ وَلَا يُخْلَفُ وَعْدُكَ
سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ وازانجمله اَعُوذُ بِوَجْهِ اللّٰهِ الْعَظِيمِ الَّذِي لَيْسَ
١٤٣ شَيْءٌ اَعْظَمُ مِنْهُ وَبِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ
بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ وَبِاَسْمَاءِ اللّٰهِ الْحُسْنٰى مَا عَلِمْتُ مِنْهَا وَمَا لَمْ اَعْلَمْ
مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَذَرَاَ وَبَرَءَ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ لَا اُطِيقُ
شَرَّهُ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ اَنْتَ اٰخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ اِنَّ رَبِّي عَلٰى صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ وازانجمله اَللّٰهُمَّ اَنْتَ رَبِّي لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ
وَاَنْتَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ مَا شَاءَ اللّٰهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَاْ لَمْ يَكُنْ
وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ اَعْلَمُ اَنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَاَنَّ اللّٰهَ قَدْ اَحَاطَ
بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَاَحْصٰى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَمِنْ شَرِّ
الشَّيْطَانِ وَشِرْكِهِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ اَنْتَ اٰخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا اِنَّ رَبِّي عَلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
وازانجمله تَحَصَّنْتُ بِالَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ اِلٰهِي وَاِلٰهُ كُلِّ شَيْءٍ وَاعْتَصَمْتُ بِرَبِّي وَ
رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ وَتَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَاسْتَدْفَعْتُ الشَّرَّ

احصا بکسر اول شمردن وضبط کردن ۱۲ ع

بلا حول ولا قوة الا بالله حسبی الله ونعم الوکیل حسبی الرب
من العباد حسبی الخالق من المخلوق حسبی الرازق من المرزوق
حسبی الذی هو حسبی حسبی الذی بیده ملکوت کل
شیء وهو یجیر ولا یجار علیه حسبی الله وکفی سمع الله
لمن دعا لیس وراء الله مرمی حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب

وهر که این دعوات را تجربه کند عظمت قدر آن بداند و از آنجمله رقیهٔ جبرائیل است که پیغامبر را صلی الله علیه وسلم رقیه کرد و در صحیح مسلم ثابت است بسم الله ارقیک من کل شیء یؤذیک من شر کل نفس او عین حاسد الله یشفیک بسم الله ارقیک و از آنجمله کلماتی که دفع چشم زخم بآن شود گفتن ما شاء الله لا قوة الا بالله است و اگر عاین بگوید اللهم بارک علیه دفع چشم زخم کند و جماعتی از سلف روا داشته اند که آیات قرآن بنویسند و بشویند و بیاشامند مجاهد میگوید لا بأس ان یکتب القرآن ویغسله ویسقیه المریض و از ابن عباس مروی است که زنی در طلق مانده بود آیتی را یا دو آیت را از قرآن فرمود که بنویسند و بشویند و بخورانند و یکی از رقیهای چشم زخم آن است که از ابو عبد الله نباجی مرویست که گفت در سفر بودم بر شتری خوب سوار و در میان همراهان شخصی بود منسوب بچشم زخم زدن بر هر چه نظر استحسان انداختی تلف شدی کسی ابو عبد الله نباجی را گفت شتر خود را از شتران نگاهدار نباجی گفت او را بر شتر من هیچ میسر نیست عاین را ازین سخن خبر شد نگاه بآن شد تا نباجی از منزل غایب شد بمنزل وی آمد و در شتر وی نگاه کرد شتر مضطرب شد و بیفتاد چون بخلی کرا چنین که کنند نباجی بیامد او را خبر کردند که عاین شتر ترا چشم زد گفت

مرا ابرا و بر بید بیامد چون عائن را بدید گفت بسم الله حَبْسٌ حَابِسٌ وَشَجَرٌ
يَابِسٌ وَشِهَابٌ قَابِسٌ رَدَدْتُ عَيْنَ الْعَائِنِ عَلَيْهِ وَعَلَى أَحَبِّ
النَّاسِ إِلَيْهِ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ
كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ فَخَرَجَتْ
حَدَقَةُ الْعَائِنِ وَقَامَتِ النَّاقَةُ لَا بَأْسَ بِهَا ور زبان چشمهای آن
مرد بیرون آمد از محل خود بید را افتاد و شتر تندرست شد برخاست

فصل

در مجموع امراض و آلام باین دعا علاج فرمودی که ابو الدردا روایت می
کند سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ مَنِ اشْتَكَى مِنْكُمْ شَيْئًا
فَلْيَقُلْ رَبَّنَا اللَّهُ الَّذِي فِي السَّمَاءِ تَقَدَّسَ اسْمُكَ أَمْرُكَ فِي السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ كَمَا رَحْمَتُكَ فِي السَّمَاءِ فَاجْعَلْ رَحْمَتَكَ فِي الْأَرْضِ اغْفِرْ
لَنَا حُوبَنَا أَنْتَ رَبُّ الطَّيِّبِينَ أَنْزِلْ رَحْمَةً مِنْ رَحْمَتِكَ وَشِفَاءً
مِنْ شِفَائِكَ عَلَى هَذَا الْوَجَعِ فَيَبْرَأُ بِإِذْنِ اللَّهِ

و در صحیح مسلم ثابت است که جبرائیل آمد نزد پیغامبر صلی الله علیه وسلم و آنحضرت
خستگی داشت جبرائیل گفت بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُؤْذِيكَ وَ
مِنْ كُلِّ نَفْسٍ وَعَيْنٍ بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ وَاللَّهُ يَشْفِيكَ و آنچه روایت
کردیم که لَا رُقْيَةَ إِلَّا فِي عَيْنٍ أَوْ حُمَةٍ مراد آن است که لا رقیه اولی و انفع منها
فی ذلک و بزرگترین رقیها فاتحة الکتاب است و پیغامبر فرمود خَيْرُ الْقُرْآنِ
الْقُرْآنُ وَفَاتِحَةُ الْكِتَابِ از اجل سوره قرآن است و مشتمل بر معانی آن و
حدیث ابی سعید خدری در صحیح مسلم ثابت که چند نفر در سفر بضیافت قومی را
از اهل بادیه ضیف شدند ایشان ضیافت نه کردند ناگاه بزرگ ایشان را
ماری بگزید از آن نفر رقیه خواستند گفتند چون ما را ضیافت نه کردید ما

یعنی از ان جمیع صحابه ونفر نام جماعه است از سه تا دوازده ۱۲ است

رقیه نه کنیم تا مارا اجرتی نیکو نه هید بر یک گله گوسفند قرار داد نه یکی از ان
جماعت برفت و بروی فاتحة الکتاب خواند در ساعت نیکو شد چون پیش
پیغامبر آمدند و او را از آن حال خبر کردند فرمود که ترا اعلام کرد که فاتحة الکتاب
رقیه است نیکو کردید گوسفندان را قسمت کنید و از آن مرا نصیبی دهید و در
گزیدن عقرب در مسند ابوبکر بن ابی شیبه مروی است از عبد الله بن مسعود
که گفت پیغامبر صلی الله علیه وسلم نماز میگزارد در نماز عقربی انگشت مبارک
وی را بگزید چون از نماز بیرون آمد فرمود لعن الله العقرب ما تدع نبیا
ولا غیره بعد از آن ظرفی آب و نمک را طلب کرد و آن انگشت را در آن
آب و نمک نهاد و قل هو الله احد و معوذتین میخواند تا الم آن زایل شد و در سنن
ابوداود از شفا بنت عبد الله مروی است که گفت دخل علی رسول الله
صلی الله علیه وسلم وانا عند حفصة فقال الا تعلمین هذه رقیة النملة کما
علمتها الکتابة و نمله ریشهاست که بر پهلوها ظاهر میشود و نهایت مولم است و مریض
احساس حرکت نمل میکند و شفا بنت عبد الله دایما رقیه میکرد و این نمله را
چون هجرت کرد نزد رسول آمد و گفت یا رسول الله من در جاهلیت افسون نمله
میکردم و میخواهم که بر تو عرض کنم پس عرض کرد و گفت بسم الله صلت
حتی تعود من افواهها ولا تضر احدا اللهم اکشف الباس
رب الناس این دعا را بر چوبی خواند و آن را بسنگی حک کند بسرکه تیز
حاذق و بر ریش طلا کند و اما در سایر جراحات و قروح عائشه روایت میکند
کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا اشتکی الانسان شیئا
منه او کانت به قرحة او جرح قال النبی صلی الله علیه وسلم باصبعه
هکذا و وضع سفیان بن عیینة سبابته علی الارض ثم رفعها ثم

بسم الله تربة ارضنا بريقة وابن علاجی است سهل آسان نافع مرکب از طبیعی
والهی چه خاک سرد وخشک است ومجفف رطوبات قروح وجراحات علی
الخصوص دربلاد حاره لاسیما تراب زمین مدینه وکسی آمد وگفت یا رسول الله
مرا دربدن وجع عظیم است واز اول اسلام من تا این زمان باقی است فرمود که
دست بر موضع الم بنه وسه بار بگو بسم الله وهفت بار بگو اعوذ بعزة الله وقدرته
من شر ما اجد واحاذر ودر الم مصائب ودفع آن مفید بود هر که بگوید اللهم اجرنی
فی مصیبتی واخلف لی خیرا منها بعد از قول انا لله وانا الیه
راجعون باری تعالی اورا بدل اجر خیر کرامت کند **فصل** درعلاج اندوه
اندوه وغم وهم بگفتن لا اله الا الله العظیم الحلیم لا اله الا الله رب
العرش العظیم لا اله الا الله رب السموات ورب الارض و
رب العرش الکریم ودر جامع
ترمذیست که چون کار سخت پیش آمدے گفتی یا حی یا قیوم برحمتک استغیث
ودر حدیث دیگر آمده از ترمذی که چون کاری ویرا اندوهگین کردی نظر
سوی آسمان کردی وگفتی سبحان الله العظیم وچون در دعا اجتهاد نمودے گفتے
یا حی یا قیوم ومفید بود که دعا را اندوهگین بنیت اللهم رحمتک ارجو فلا تکلنی
الی نفسی طرفة عین واصلح لی شانی کله لا اله الا انت
واسماء بنت عمیس را گفت که ترا بیاموزانم کلمه چند که در وقت اندوه گوئی گفت
آرے گفت بگوئی الله ربی لا اشرک به شیئا هفت بار وفرمود هیچ آفریده را
وخرنے برسد واین بگوید الا که از آن خلاص یابد اللهم انی عبدک وابن
عبدک وابن امتک ناصیتی بیدک ماض فی حکمک عدل
فی قضائک اسالک بکل اسم هو لک سمیت به نفسک او انزلته

فی کتابک او علمته احداً من خلقک او استأثرت به فی علم
الغیب عندک ان تجعل القرآن ربیع قلبی و نور
صدری وجلاء حزنی وذهاب همی و فرموده که دعاء ذو النون در شکم ماهی
این بود لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین
هیچ مسلمانی نگوید الا که مستجاب شود یکی از انصار را ابو امامه میخواندند پیغامبر
صلی الله علیه وسلم او را دید در مسجد در غیر وقت نماز گفت در مسجد چه میکنی در غیر
وقت گفت اندوهها بسیار و دین بسیار مرا اینجا آورد فرمود ترا کلماتی بیاموزم
که چون بگوئی اندوه تو برود و دین تو وفا شود گفت بلی یا رسول الله گفت
چون بامداد کنی بگو اللهم انی اعوذ بک من الهم والحزن واعوذ بک من
العجز والکسل واعوذ بک من الجبن والبخل واعوذ بک من غلبة
الدین وقهر الرجال گفت چنین کردم اندوه من رفت و دین من وفا شد
و فرمود من لزم الاستغفار جعل الله له من کل هم فرجا ومن کل ضیق
مخرجا ورزقه من حیث لا یحتسب و در مسند احمد است که چون کاری
وی را به تنگ آوردی پناه به نماز بردی و پیغمبر فرموده که در جهاد کوشید که در بیست
از درهای بهشت و دفع اندوه و هم و غم میکند و گاهی پیغمبر فرمود که هر که هموم
و غموم وی بسیار شود باید که بسیار بگوید لا حول ولا قوة الا بالله و این
کنزیست از کنوز بهشت و در صحیح ابن حبان است که کسی دعا کرد و در دعا گفت
اللهم انی اسألک بان لک الحمد لا اله الا انت الحنان المنان
بدیع السموات والارض یا ذا الجلال والاکرام یا حی یا قیوم
پیغامبر فرمود لقد دعا الله باسمه الاعظم الذی اذا دعی به اجاب واذا سئل به اعطی
و در علاج خوف و بیخوابی پیغمبر فرمود تا بگویند اللهم رب السموات السبع

وما اظلت ورب الارضين وما اقلت ورب الشياطين وما
اضلت کن لی جارا من شر خلقک کلهم اجمعین ان یفرط
علی احد منهم او ان یبغی عز جارک وجل ثناؤک ولا اله غیرک

فصل

در عادت نبوی در طعام و شراب و در علاج حریق امر ترکیه میفرمود
میفرمود لا اکل متکئا انما اجلس کما یجلس العبد واکل کما یاکل العبد
ونهی فرمود از آنکه کسی بر روی افتاده طعام خورد و طعام را بسه انگشت
خوردی وهرگز تنها نخوردی وهرگز جمع نکردی میان لبن وسمک ونه میان
لبن وحامض ونه میان دو لزج ونه میان دو قابض ونه میان دو مسهل ونه
میان دو غلیظ ونه میان دو مرخی ونه میان دو مختلف چون قابض و مسهل
یا سریع الهضم وبطی الهضم ونه میان مشوی ومطبوخ ونه میان قدید و تازه
ونه میان شیر وبیضه ونه میان گوشت وشیر وطعام در حالت شدة گرمی نخوردی
بلکه صبر کردی تا سرد شدی وطعام شبانه را صباح نخوردی واز اطعمه که عفونت یافته
باشد همچو آبکامها ومخللات وملوحات ثابت نشده که هرگز چیزی تناول کرده و
بعضی از اغذیه با اضداد آن اکل کردی چنانکه خرما را با روغن ورطب با قثا
وآب خرما منقوع را برای هضم طعام آشامیدی وامر فرمودی بطعام شب
خوردن واگرچه یک کف از خرما باشد ونهی کردی از خفتیدن بعد از اکل واما
شرب شهد را با آب بنایت سرد آمیخته کردی وآشامیدی وچون افضل شیرینیها
باجماع اهل علم عسلست که نتیجه وحی است آنرا از همه شیرینیها دوستر داشتی وآب
بایت را دوستر داشتی از آب تازه ازینجهت چون در بوستان ابن التیهان
درآمد گفت ان کان عندکم ماء بات فی شنة والا کرعنا اگر آبی هست که شب
در خیک خفته است بیارید واگرنه بدهن از جوی آب خوریم ومراد بکرع

۱۷۹

اینجا اعتراف است بهره وری است یا شرب به دست در آنحالت متعذر بود وضرورت
مودی شد بکرع و نشسته آب خوردی و منع کردی که کسی استاده آب خورد و میفرمود
که هر که فراموش کند و آب استاده خورد قی کند و آب بسه نفس خوردے
اما در صحیح ثابت شده چنانچه درج یاد کردیم که ایستاده آب خورده بعضے میگویند
این ناسخ نهی است و بعضے میگویند مبین است که نهی از برائے تحریم نیست
بلکه برای ارشاد است و بعضے میگویند تعارضی نیست زیرا چه ایستاده از روے
ضرورت خورده و در اثنا سه بار تنفس کردی و میفرمود انه اروی وامری و
ابری یعنی سیراب کننده تر است وگواراتر و شفا دهنده تر و میفرمود غطوا الاناء
واوکوا السقاء فان فی السنة لیلة ینزل فیها وباء لا یمر باناء لیس
علیه غطاء وسقاء لیس علیه وکاء الا وقع فیه من ذلک الداء
یعنی سر ظرفها بپوشید و سر مشکها به بندید که در هر سال یکشب است که در آن
شب وبائی افتد هر ظرف که مکشوف باشد یا کشاده ماند از آن وبا بے بهره
نماند و در وی دخول کند و نهی میفرمود که آب از ثلمه قدح خورند یعنی از مکان
شکسته و شیر خالص را آشامیدی وگاه باب آمیخته آشامیدی و میفرمود چیزی
نیست که قائم مقام طعام و شراب تواند شد جز شیر و خرما او را آبے انداختند
یکشب وگاهی دو شب وگاهی سه شب میگذشت روز دیگر می آشامید و هر چه
باقی ماندی از انچه سه شبانروز بر آن گذشته بودی غلامی را دادے وگاهے
بفرمودی تا بریزند **فصل** در امر مسکن و منزل التفاتے نبودی نه ویرا و نه
اصحاب ویرا چه ایشانرا معلوم بود که بر ظهر سفراند لاجرم از منازل بآن مقدار
التفات کردندی که دفع حر و برد کند و از ولوج دواب و بهایم مانع آید و
استتار از عیون بنی آدم بحاصل آید اما زخرفه و تعلیه و توسعه اصلاً

نبودی **فصل** اما تدبیر نوم و تیقظ بر اعدل وجوه بود اول شب در خواب
شد و در اول نیمه آخر شب بیدار شد و مسواک کردی و وضو ساختی
و تهجد بر وجهی که بیان کردیم بگزاردی لاجرم بدن و اعضا از خواب و از راحت
و از ریاضت حظی تمام بر داشتی با وفور اجر و کمال عبادت و زیادت از قدر
محتاج الیه خواب نکردی و نفس را از قدر محتاج الیه منع نکردی و چون قصد خواب
کردی بر دست راست خسپید و لا یزال بذکر مشغول بودی تا چشمان مبارک
بخواب شد و بر نهالیهای بلند نخفتید و بر زمین مجرد بیتوته کردی و گاه
سر بر بالش نهادی و گاه بر ساعد مبارک صلی الله علیه وسلم **فصل** در حفظ
صحت به استعمال بوی خوش امر فرمودی و بسیار بکار داشتی و ظرفی خاص
داشت برای عطر و بوی خوش و طیب از آنجا بکار میداشت و هرگز بوی خوش
رد نکردے و فرمود که بوی خوش بر وی عرضه کنند باید که رد نکنند چه بوی
خوش خوش است و در آن گران باری نیست نه از جهت منت و نه از جهت حمل
و برداشتن و در مسند بزار ثابت است که فرمود اِنَّ اللّٰهَ طَیِّبٌ یُحِبُّ الطَّیِّبَ
نَظِیفٌ یُحِبُّ النَّظَافَةَ کَرِیمٌ یُحِبُّ الْکَرَمَ جَوَادٌ یُحِبُّ الْجُودَ فَنَظِّفُوا اَفْنَاءَکُمْ
وَسَاحَتَکُمْ وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْیَهُودِ وَالنَّصَارٰی یَجْمَعُونَ الْاَکْبَاءَ فِی
دُوْرِهِمْ یعنی خانها و پیش درها و آستانها را پاک و بے خاشاک دارید و مانند
مکنید یهود که در خانهای اکبا جمع میکنند و اکبا سرگین است و زباله و ثابت شده
که فرمود اِنَّ لِلّٰهِ حَقًّا عَلٰی کُلِّ مُسْلِمٍ اَنْ یَغْتَسِلَ فِی کُلِّ سَبْعَةِ اَیَّامٍ وَاِنْ
کَانَ لَهٗ طِیبٌ اَنْ یَمَسَّ مِنْهُ **فصل** در حفظ صحت چشم امر
فرمودی به مداومت بر اکتحال در وقت خواب میفرمود که سرمه خوشبوی
هر شب در چشم کنید و در سنن ابی داود ثابت است امر رسول الله صلی الله

علیه وسلم بالاثمد المروح عند النوم وقال لیتقه الصائم ومروح آنست که مشک آنرا خوشبوی کنند و در سنن ابن ماجه وارد است خیر اکحالکم الاثمد یجلو البصر وینبت الشعر و در روایتی دیگر آمده علیکم بالاثمد فانه منبتة للشعر مذهبة للقذی مصفاة للبصر و حضرت نبوت را سرمه دانی بود خاص و چون سرمه کشیدی در چشم راست سه بار کشیدی و در چشم چپ دو بار ابتدا به راست و ختم هم براست کردے اول دو میل در چشم راست کردی و دو میل در چشم چپ دیگر یک میل در چشم راست و میفرمود من اکتحل فلیوتر و در ایتار دو قول است یکی آنکه در هر چشمی سه میل کشد تا در هر یکے وتر باشد دوم آنکه در چشم راست سه میل کشد و در چشم چپ دو ابتدا و انتها بروی باشد تفصیل میزه را

فصل عادت نبوی آن بود که نیکوتر و افزون تر از آنچه ستده بود وفا کردی و وی را دعا کردے و گفتی بارک الله لک فی اهلک ومالک انما جزاء السلف الحمد والاداء نوبت سقدار چهل صاع قوت از انصاری بسلف بخرید انصاری محتاج شد بیامد و مطالبه نمود فرمود که چیزے حاضر نیست انصاری خواست تلخے گوید فرمود که زبان را نگاه دار و مگوی الا خیر که بهترین کسیکه سلف گرفت منم پس چهل صاع قوت به تمام ویرا داد و چهل صاع دیگر حق ویرا ادا کرد مجموع هشتاد صاع شد روزی غریمی بیامد و تقاضای سخت کرد عمر خطاب خواست تا ویرا تادیب کند فرمود که مه یا عمر کنت احوج الی ان تامرنی بالوفاء وکان احوج الی ان تامره بالصبر یعنی من محتاج ترم بآنکه مرا به وفا دین فرمائی از آنکه تعصب کنی و وے محتاج تر است بآنکه بصبر فرمائے از آنکه ویرا از زجر و تادیب کنی یکبار یهودی بیامد و دینے را تقاضا کرد پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرمود که هنوز

اجل وین تو نه رسیده صبر کن تا دین تو حال شود یهودی گفت شما
بنی عبد المطلب اید وعده به دروغ پیشه دارید صحابه بر جوشیدند خواستند
تا وی را هلاک کنند پیغامبر صلی الله علیه وسلم ایشان را تسکین فرمود وبحلم
دعوت کرد یهودی گفت مجموع علامات پیغامبری را در تو مشاهده کرده
بودم این یکی باقی بود که چندانکه بر نبی جهل و بی ادبی زیادت کنی وی
در حلم و عفو افزاید خواستم تا آن را بدانم اکنون دانستم و در زمان
مسلمان شد **فصل** در رفتن حضرت نبوی چون در راه رفتی روان
رفتی چنانکه کسی از بلندی فرود آید وگاه چنان رفتی که کسی خود را بحملگی
از زمین بردارد و آن روش دلیران و صاحب همتان و زنده دلان است
و معتدل ترین روشها است چه رونده یا مردگانه و فسردگانه چون چوب
خشک رود یا بطیش و انزعاج و قلق و اضطراب رود این هر دو نوع مذموم
و مستقبح است و دلیل بر سبکسری و بیعقلی یا خمول و مرده دلی و یا آهسته
تا حرکت تمام و سرعت اندک و این نوع را مشی هون خواهند و عبا د
الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا مفسران گفته اند یعنی بسکینه و
وقار امن غیر کبر والتماوت و این نوع رفتن از آن حضرت رسالت بود
و باوجود آن روش چنان نمودی که از بالائی فرود می آید و گویا زمین
وی را طی و در نورد دیده می شد و انواع روش ده است این سه و چهارم
سعی پنجم رمل ششم نسلان که عدو یست سبک هفتم خوزی که رفتنیست
با تمایل هشتم قهقری که رفتنیست باز پس نهم جمزی که بر جستن است
در راه دهم تبختر که روش متکبران است و از جمله افضل و اکمل هونست
که مشی نبوی بود و چون به صحابه همراه بودی ایشان را پیش کردی

و خود بر عقب الشان رفتی و فرمودی که پشت مرا برای ملائکه بگذارید دعوا ظهری للملائکة و گاه به نعل رفتی یعنی نعلین پوشیده و گاه بی نعل یعنی تهی پا رفتی و در بعضی از غزوات انگشت پای مبارک را سنگ رسید و خون روان شد فرمود هل انت الا اصبع دمیت و فی سبیل الله ما لقیت و در سفر بعد از مجموع صحابه رفتی و ضعفا را تقویت دادی و دعا کردی و ماندگان را سوار کردی و گاهی ردیف خود ساختی

فصل

در کلام و سکوت و ضحک و بکاء نبوی صلی الله علیه وسلم اما کلام وی همه فصل بودی و روشن اگر کسی خواستی تا کلمات آن را شمار و ممکن بودی نه چنان پیوسته بودی که حفظ نتوان کرد و نه چنان گسسته بودی که میان افراد کلمات انقطاع پیدا آمدی چنانچه عائشه رضی الله عنها گفت ما کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یسرد سردکم هذا و لکن کان یتکلم بکلام بینه فصل یحفظه من جلس الیه و گاه یک کلمه را سه بار اعادت فرمودی تا کسی را حفظ آن فوت نشود و غالب احوال وی خاموشی بودی سخن نه گفتی الا بوقت ضرورت و سخن را بجمیع دهن و بری اشداق گفتی و غمغمه و همهمه نبودی و اکثر سخن وی جوامع الکلم بودی و بما لا یعنی زبان نگشودی و چون امر را کراهت داشتی اثر آن بر روی مبارک وی ظاهر شدی و هرگز فحش نه گفتی و خنده بسیار نه کردی و بیشتر خنده وی تبسم بودی و غایت خنده وی آن بودی که نواجذ وی پیدا شدی و از هر چه محل خندیدن بودی بخندیدی و اما گریستن وی نظیر خندیدن معتدل بودی اشک روان شدی و از سینه مبارک وی آوازی شنیده شدی و گریستن وی گاهی برای میت بودی و گاه برای شفقت بر امت و گاه از خوف حق تعالی

۱۹۴

وگاه وقت سماع قرآن و آن گریه اشتیاق و محبت و اجلال است وگاه در نماز تهجد گریستی
ویکبار در نماز میگریست و میگفت رب الم تعدنی الا تعذبهم و انا فیهم وهم
یستغفرون و نحن نستغفرك وعلما میگویند گریه بر ده نوع است گریه شادی گریه
جزع گریه رحمت و رقت گریه خوف و خشیت گریه دوستی و محبت گریه اندوه و مصیبت گریه
سستی و ضعف و وحشت گریه نفاق و مداهنت گریه دروغ و عاریت چون گریه
نوحه گر باجرت گریه موالفت و موافقت چنانکه جمعی را بینند در گریه و سبب آن ندانند و سوا
را گریه کنند

فصل در فطرت و توابع آن

در ختنه حضرت رسالت اقوال ست یکی آنکه مختون زائیده ولد مختونا مسرورا دوم آنکه ملایکه در زمره
کردر پس خیمه حلیمه سینه مبارک وی را بشگافتند و پر از علم و حکمت کردند همدر آن روز ختنه
کردند سوم آنکه جد وی عبد المطلب وی را در روز هفتم ختنه کرد و نام نهاد و ضیافت کرد
و جانب راست را دوست داشتی که بکار دارد در نعل پوشیدن و در ستدن و دادن و سرشانه
کردن و خوردن و آشامیدن و وضو ساختن و دست چپ برای ازالت اذی و قذری
و استنجا و مثل آن و هرگاه که سر تراشیدی همه سر تراشیدن فرمودی و مروی است
که در غیر حج و عمره سر تراشیدی و سواک را دوست داشتی و در فضیلت آن چهل حدیث
وارد است و در حال فطر و صیام مسواک کردی و در عقیب نوم و وقت وضو و وقت
نماز و وقت در آمدن بخانه و آن از چوب اراک بودی و بوی خوش بسیار بکار داشتی
و در بعضی روایات آمده که گاه نوره بکار داشتی و اول موی مبارک فرو گذاشته بود
مجموع از پس قفا باز فرق کرد یعنی دو فرقه ساخت هر یک فرقه از یکجانب و هرگز
در حمام نرفته بلکه حمام را ندیده و حمامیکه مشهور است در مکه بحمام نبی همانا در محلیکه وی
یکبار غسل کرده بنا کرده شده والله اعلم و هرگز موی مبارک را رنگ نکرده اما چون
طیب را بسیار بکار میداشت بعضی مخضوب پنداشته اند و روغن را بسیار بر سر و محاسن

بکار داشتی و سر آنگاه گاه شانه کردی گاه بنفس مبارک خود شانه کردی و گاهی عایشه را فرمودی تا شانه کند و جمه وی تا کنار گوش بودی و چون دراز شدی آنرا چهار گیسو ساختی و قالت ام هانی قدم علینا رسول الله صلی الله علیه وسلم قدمة وله اربع غدائر و بوی خوش را رد نکردی و از آن منع کردی و میفرمود اطیب الطیب المسک و شگوفه حنا را دوست داشتی

فصل در قص شارب

شارب مبارک را قص کردی و فرمودی من لم یاخذ شاربه فلیس منا و فرمودی جزوا الشوارب وارخوا اللحی خالفوا المجوس و در صحیحین ست خالفوا المشرکین اوفروا اللحی واحفوا الشوارب و در صحیح مسلم ست که انس گفت که پیغمبر وقت شارب بریدن و ناخن چیدن تعیین فرمود که زیادت از چهل روز نگذاریم و در قص شارب علما را خلافست امام مالک میگوید چندان قص کند که طرف بالای لب پیدا آید و چندان نبرد که مثله شود و حلق شارب بدعتست و فاعل آنرا تعزیر کنند طحاوی میگوید درین باب نصی از امام شافعی نیافتم اما اصحاب ویرا که دیدم مثل مزنی و ربیع احفا میکردند و این دلالت بر آنکه از وی اخذ کرده اند اما ابوحنیفه و زفر و ابویوسف و محمد رحمهم الله مذهب ایشان احفاست و احفا آنست که از بیخ بردارند اما در حدیث ثابت شده که اخذ رسول الله صلی الله علیه وسلم من شاربه علی سواک و این با احفا منصوص نیست و حدیث متفق علیه که عشر من الفطرة قص الشارب الی آخره صریحست در قص و با قص احفا منصوص نیست طحاوی میگوید چون استحباب بقص مجمع علیه است حلق افضل بود قیاسا علی الراس اما درین قیاس نظرست چه در احفا شارب قبحی ظاهرست و نوعی از مثله والله اعلم

فصل در جهاد و آداب آن

جهاد ذروه سنام اسلام است و اهل آنرا در دنیا و عقبی در اعلا منازل مقام لاجرم خط حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم

ازان او فرض فوط بود و عادت وی در سلوک طرق آن اکمل و اجمل عادات و ساعات

و اوقات وی بر جهاد موقوف بود هم بزبان و هم بجنان و هم بدعوت و بیان و هم

بسیف و سنان یَا اَیُّهَا النَّبِیُّ جَاهِدِ الْکُفَّارَ وَالْمُنَافِقِیْنَ وَاغْلُظْ عَلَیْهِمْ و قال

تعالی فَلَا تُطِعِ الْکَافِرِیْنَ وَجَاهِدْهُمْ بِهٖ جِهَادًا کَبِیْرًا و علما گفته اند مراتب

جهاد چهارست جهاد نفس و جهاد شیطان و جهاد کفار و جهاد منافقان اما جهاد نفس

را چهار مرتبه ست یکی جهاد بر تعلم دین حق دوم جهاد بر عمل بر آن علم سوم جهاد بر دعوت

بآن علم و تعلیم نادانان آن چهارم جهاد بر صبر و احتمال بر مشقات دعوت و اذی از خلق

و هر که این مراتب چهارگانه استعمال کند او را در ملکوت آسمان عظیم خوانند و اما جهاد شیطان

را دو مرتبه ست یکی جهاد بر دفع آن چه القا می کند از شبهات و شکوک دوم جهاد بر دفع

آنچه القا میکند از ارادات و شهوات و سلاح اول یقین است و سلاح دوم صبر است و اما

جهاد کافران و منافقان بر چهار مرتبه ست بدل و زبان و نفس و مال و اما جهاد ارباب

ظلم و منکرات و بدع بر سه مرتبه ست اول بدست و اگر عاجز شود بزبان و اگر عاجز شود بدل

این سیزده مرتبه جهاد است که هر که از آن بی بهره بود علامت نفاق وی بود مَنْ

مَاتَ وَلَمْ یُحَدِّثْ نَفْسَهٗ بِغَزْوٍ مَاتَ عَلٰی شُعْبَةٍ مِّنَ النِّفَاقِ و اکمل خلق

در مجموع این مراتب حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بود از اول روز بعثت تا روز

وفات لایزال در جهاد بود و جن و انس و عرب و عجم و کوچک و بزرگ و آزاد و بنده

و نر و ماده را بحق دعوت میکرد و راه راست مینمود و از شرک و کفر و ضلال منع میکرد

و چون زبان بسبب و شتم اصنام کشید کفار قریش بعداوت برخاستند و چون

اذی و معادات ایشان بغایت رسید فرمان بهجرت شد جماعتی بزمین حبشه

هجرت کردند عثمان بن عفان با رقیه دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم با ده

نفر دیگر برفتند چون حمزه مسلمان شد و اسلام آشکارا گشت و تزاید گرفت

کفار در اضطرات شدند با یکدیگر معاقدت کردند که با بنی عبد المطلب و بنی عبد مناف
مبایعت و مناکحت نکنند و از مکالمت و مجالست ممتنع باشند تا پیغمبر را صلی الله علیه
وسلم بتسلیم ایشان کنند و برین جمله نامه نوشتند و در سقف کعبه آویختند دست کا
شل شد و آن نامه اکرم بخورد مگر جایی که نام خدا و رسول بود بنو هاشم و بنو المطلب
در میان شعب محصور میبودند مدت سه سال تا جبرائیل خبر کرد که صحیفه را اکرم خورد
پیغمبر صلی الله علیه وسلم با بو طالب بگفت او با کفار قریش بگفت که وی چنین میگوید
نگاه کنید اگر دروغ گوید ویرا بتسلیم شما کنم و اگر راست میگوید شما ازین حال برگردید
گفتند انصاف دادی چون صحیفه را فرود آوردند و بدیدند در کفر و طغیان افزودند و
بعد از شش ماه ابو طالب وفات کرد و بعد از آن بسه روز خدیجه نیز وفات کرد بلا
واذی کفار مضاعف شد از نکه بطایف رفت از اهل طایف مساعدت و موافقتی
نیافت باز گشت در باز گشتن نخله رسید آنجا دیوان بیامدند و اسلام عرضه کردند چون
بمکه آمد معراج رفت کفار را خبر کرد با سرا از آنچه در شب معراج مشاهده کرد از رویت (یعنی جنیان ۱۲)
انبیاء و فرض صلوات چون این شنیدند در تکذیب افزودند و ایذا را زیادت کردند و
معراج یکبار بود ببدن در بیداری و بعضی گویند دو بار یکبار پیش از وحی و یکبار بعد از
وحی و بعضی گویند سه بار بود و بعضی گویند چهار بار بود و بعد از اسرا بیکسال و دو ماه
زمان هجرت شد ابو بکر را استصحاب کرد بامر باری تعالی و سفر کرد چون بمدینه رسید
انصار بقدوم وی شاد شدند و محبت ویرا بر محبت آبا و ابنا مقدم داشتند عرب
بعداوت ایشان برخاستند و از هر طرف بر ایشان تاختند آیت قتال نازل شد و
اذن بقتال حاصل گشت بعد از حرمت آن باز قتال فرض شد و احادیث در فضل
جهاد زیاده بر چهار صد ثابت شده و با صحابه مبایعت میکرد که در جنگ نگریزند و گاه
مبایعت میکرد بر موت و مدام جهاد با صحابه مشورت کردی ابو هریره گفت

١٨٩

مَا رَأَيْتُ اَحَدًا اَكْثَرَ مَشْوَرَةً لِاَصْحَابِهِ مِنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و در راه بعد از همه لشکر رفتی و ماندگان را بر داشتی و در سیر رفق تمام کردی و جاسوسان سوی لشکر دشمن فرستادی و مقدمات و طلایع ۹۵ را پیش کردی و پاسبانان را بر اطراف لشکر تفرقه داشتی و چون با دشمن برابر شدی بایستادی و دعا کردی و از حق تعالی نصرت خواستی و با جمله صحابه بذکر حق تعالی مشغول شدی و لشکر را خود ترتیب کردی و مقاتلان را معین کردی و در حضرت وی بفرمان وی مقاتله کردندی و در جنگ آلت جنگ بپوشیدی و میان دو زره مظاهره کردی و در لشکر وی رایات و اعلام بودی و چون بر قومی غالب شدی ۹۳ در آن عرصه سه روز مقیم شدی آنگاه باز گشتی و چون خواستی که بر قومی تاخت آوردی انتظار کردی اگر از میان ایشان آواز اذان بشنیدی تاخت نکردی و گاه بر دشمن شبخون کردی و گاه در روز تاخت کردی و سفر ۹۸ در روز پنجشنبه دوست داشتی و چون لشکر فرود آمدی ایشان را چنان جمع کردی و بر هم پیوستی که اگر جامه را بر ایشان بگستردندی همه را بپوشیدی و صفوف را خود مرتب کردی و در وقت قتال شجاعان را برای اقدام بدست تعیین کردی و میگفت فلان تو پیش رو و فلان تو پیش رو و گاه در وقت لقای دشمن این دعا خواندی اَللّٰهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ وَمُجْرِيَ السَّحَابِ وَهَازِمَ الْاَحْزَابِ اهْزِمْهُمْ وَانْصُرْنَا عَلَيْهِمْ سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّوْنَ الدُّبُرَ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ اَدْهٰى وَاَمَرُّ اَللّٰهُمَّ اَنْزِلْ نَصْرَكَ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ عَضُدِيْ وَاَنْتَ نَصِيْرِيْ وَبِكَ اُقَاتِلُ و چون جنگ سخت در پیوستی و تنور قتال گرم شدی و دشمن قصد وی کردی وی آنرا بلند گفتی اَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبْ اَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبْ و چون کار بسختی رسیدی دلیران پناه بوی می آوردندی و از همه نزدیکتر بدشمن وی بودی و صحابه

خود را در جنگ شعاری تعیین فرمودی که یکدیگر را بآن بشناسند یک بار شعار
ایشان آن بود امت امت یعنی بمیران بمیران گاهی شعار یا منصور و گاه حم
لا ینصرون و گاه زره بپوشیدی و خود بر سر نهادی و شمشیر حمایل کردی و نیزه
بر داشتی و گاه کمان در بازو انداختی و گاه سپر برداشتی و خرامیدن در وقت جنگ
دوست داشتی و بر دشمن منجنیق راست کردی چنانکه در طائف کرد و از قتل زنان و
طفلان منع فرمودی و خنگیان را امر فرمودی تا به بینند هر که موی عانه بر آورده او را
قتل کردی و اگر نه او را اسیر کردی و چون طایفه را بغزا فرستادی ایشان را
بتقوی و پرهیزگاری فرمودی و گفتی سیروا بسم الله و فی سبیل الله و
قاتلوا من کفر بالله و لا تمثلوا و لا تغدروا و لا تقتلوا ولیدا
و نهی فرمودی از بردن قرآن بدیار کفار و چون سریه فرستادی امیر ایشان
را امر فرمودی تا پیش از قتال ایشان را دعوت کند باسلام و بهجرت یا اسلام
فقط بی هجرت و بوطن و حکم ایشان حکم اعراب مسلمانان باشد که ایشان را از مال
فی نصیبی نبود یا بذل جزیه کنند و اگر از همه ابا کنند بخدای تعالی استعانت
کند و قتال کند و چون بر قومی ظفر یافتی بفرمودی تا ندا کنند بجمع غنایم تا
همه را گرد آرند پس ابتدا فرمودی بسلب کشتگان یعنی جامه و رخت ایشان را
بقاتلان ایشان دادی و آنچه بماندی خمس بیرون کردی و در مصالح اسلام که حق
تعالی تعیین فرموده صرف کردی و آنچه بماندی میان لشکریان قسمت کردی
سوار را سه سهم و پیاده را یک سهم آنچه صحیح است اینست که انفال از صلب غنیمت
بودی چنانچه مصلحت دیدی و بعضی میگویند انفال از جمله خمس بودی و بعضی گویند
از خمس الخمس بودی و این ضعیف اقوال است و در بعضی از غزوات سلمة بن الاکوع
را پنج سهم داد چه وی را در آن جنگ توفیق عظیم رفیق شد و ستیزها جمع

و میان قوی و ضعیف مساوات در قسمت نمودی و چون قصد دیار دشمنان کردی گاه سریهٔ ایشیتر بفرستادی اگر ایشان را غنیمت بدست آمدی از آنجمله خمس بیرون کردی آنچه بماندی از آن ربع جدا کردی و باهل آن سریه دادی آنچه بماندی میان ایشان و سایر لشکر بسویه قسمت کردی و ربع ذلک نفل را اکراه سیه داشت و پیغمبر صلعم میگفت اقویا باید که رد کنند بر ضعفا و ورا از غنیمت سهمی خاص بود که آنرا صفی میخوانند اگر خواستی بنده یا کنیزکی یا اسپی یا آنچه خوش آمدی آنرا پیش از خمس برداشتی و صفیه و ذو الفقار از آنجمله بود و اگر کسی از برای مصلحت مسلمانان غایب بودی ورا سهم بدادی چنانچه عثمان را داد در روز بدر چه بتمریض دختر پیغمبر صلی الله علیه و سلم مشغول بود فرمود اِنَّ عثمانَ اِنْطَلَقَ فِي حَاجَةِ اللهِ وَحَاجَةِ رَسُوْلِهِ فَضَرَبَ لَهٗ بِسَهْمِهٖ وَاَجْرِهٖ و سهم ذوی القربی او در بنی هاشم و بنی المطلب قسمت میکرد و برادران ایشان بنی عبد شمس و بنی نوفل را نمیداد و میگفت اِنَّمَا بَنُو الْمُطَّلِبِ وَبَنُو هَاشِمٍ شَيْءٌ وَاحِدٌ و در مغازی که طعام می یافتند مثل عسل و عنب و جوز و غیر آن میخوردند و بر نمی داشتند عبد الله مغفل یک جراب شحم یافته بود و میگفت من ازین جراب کسی را نخواهم داد آنرا بروی مقرر فرمود و در غلول و خیانت از غنیمت تاکید و تشدید عظیم فرمودی و میگفت هُوَ نَارٌ وَعَارٌ وَشَنَارٌ عَلٰى اَهْلِهٖ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ و کسی غلول کرده بود فرمود کالای ویرا باتش بسوزند و امیر المومنین ابو بکر و عمر همچنین کرده اند و این از باب تعزیر المیت والله اعلم

خاتمة الكتاب

در اشارت ما بوا بی که در آن احادیث مروی است و هیچ از آن احادیث نزد

علمای حدیث صحیح نشده و نزد جهابذه علمای حدیث ثابت نگشته و هر چند این
حروف در غایت اختصارست اما مشتمل بر علوم بسیارست باید دانست که
در باب ایمان آنچه مشهورست که الایمانُ قولٌ وعملٌ و یزیدُ و ینقصُ و
الایمانُ لا یزیدُ ولا ینقصُ از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در ینمعنی چیزی
صحیح نشده و آن از اقوال صحابه و تابعین ست و در باب مرجئه و قدریه و جهمیه
و اشعریه هیچ حدیث صحیح نشده و در باب کلامُ اللهِ قدیمٌ غیرُ مخلوقٍ
و در ینمعنی احادیث بالفاظ مختلفه وارد شده و از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
چیزی صحیح نشده و هر چه ثابت شده از مقالات صحابه و تابعین ست و در باب
آفرینش ملایکه و حدیث ابو هریره که روایت میکند از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم
یأمرُ اللهُ عزّ وجلّ جبرائیلَ کلَّ غداةٍ ان یدخلَ بحرَ النورِ فینغمسُ
فیه انغماسةً ثم یخرجُ فینتفضُ انتفاضةً یخرجُ منهُ سبعونَ
الفَ قطرةٍ یخلقُ اللهُ عزّ وجلّ من کلِّ قطرةٍ ملکاً این حدیث را
طرق بسیارست و هیچ صحیح نشده و نه در ینمعنی حدیثی ثابت و در باب فضیلت
تسمیه بمحمد و احمد و منع از آن چیزی صحیح و ثابت نشده و در باب عقل و فضل
آن حدیث نبوی صحیح نشده و در باب عمر خضر و الیاس و درازی آن و
بقای شان حدیث صحیح نشده و در باب علم حدیث طلبُ العلمِ فریضةٌ
و آنچه در ینمعنی ست صحیح نشده و در باب من سُئِلَ عن علمٍ فکتمه حدیثی
صحیح نشده و در باب فضایل قرآن که من قرأ سورةَ کذا فله کذا
از اول قرآن تا آخر سوره را ذکر کرده و فضیلت قرارت هر سوره روایت
کرده و اسناد بابی کعب کرده مجموع آن احادیث مفتری و موضوع ست
باجماع اهل حدیث و در باب فضایل قرآن آنچه صحیح شده ست حدیث

ابی ست که او را فرمود الا اعلمک سورة هی اعظم سورة فی القرآن
الحمد لله رب العلمین وحدیث البقرة وآل عمران غمامتان و
حدیث آیة الکرسی که ابی را گفت اتدری ای آیة من کتاب
الله معک اعظم وحدیث یؤتی یوم القیمة بالقرآن واهله
الذین کانوا یعملون به فی الدنیا تقدمهم البقرة وآل
عمران وحدیث من قرأ آیتین من سورة البقرة فی لیلة کفتاه
وحدیث لقد صدقک وانه لکذوب در فضل آیة الکرسی وحدیث
قل هو الله احد تعدل ثلث القرآن وحدیث در فضل معوذتین انزل
علی آیات لم یر مثلهن قط المعوذتین وحدیث الکهف من قرأ منها
عشر آیات عصم من الدجال ودر باب فضایل ابی بکر صدیق آنچه مشهور
ست از موضوعات حدیث ان الله یتجلی یوم القیمة للناس عامة
ولابی بکر خاصة وحدیث ما صب الله فی صدری شیئا الا و
صببته فی صدر ابی بکر وحدیث کان صلی الله علیه وسلم
اذا اشتاق قبل شیبته وحدیث انا وابو بکر کفرسی رهان
وحدیث ان الله تعالی لما اختار الارواح اختار روح ابی بکر
وامثال این مفتریاتیست که بطلان آن ببدیهه عقل معلوم ست ودر باب
فضایل علی بن ابی طالب رضی الله عنه احادیث بیشمار وضع کرده اند واوضح
ترین آن احادیث آنست که در یک کتاب جمع کرده اند آنرا وصایای نبی نام
نهادند اول هر حدیثی یا علی واز آنجمله یک حدیث ثابتست یا علی انت
منی بمنزلة هارون من موسی ودر باب فضایل معویه ابن ابی سفیان حدیثی ثابت نشده
ودر باب فضایل ابو حنیفه وشافعی وذم ایشان چیزی صحیح نشده وهر چه در آن

سفری مذکور مجموع سفری و موضوع ست و در باب فضایل بیت المقدس و
صخره و عسقلان و قزوین و اندلس و دمشق حدیثی صحیح نشده جز حدیث لا
يُشَدُّ الرِّحَالُ اِلَّا اِلٰی ثَلٰثَةِ مَسَاجِدَ و حدیث سُئِلَ عَنْ اَوَّلِ بَيْتٍ
وُضِعَ فِي الْاَرْضِ فَقَالَ الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ قِيلَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ ثُمَّ
الْمَسْجِدُ الْاَقْصٰی و حدیث اِنَّ الصَّلٰوةَ فِيهِ تَعْدِلُ بِخَمْسِمِائَةِ
صَلٰوةٍ و در باب اِذَا بَلَغَ الْمَاءُ قُلَّتَيْنِ لَمْ يَحْمِلْ خَبَثًا جمعی میگویند حدیثی
صحیح نشده و جمعی میگویند این حدیث صحیح شده و اکابر اهل حدیث آنرا در مصنفات
خود ذکر کرده اند و در باب کراهت استعمال آب در آفتاب گرم کرده حدیثی صحیح
نشده و در باب تنشیف از وضو صحیح نشده و در باب تخلیل لحیه و مسح اذنین و رقبه
حدیثی صحیح نشده و در باب وضوء نبیذ تمر حدیثی صحیح نشده و در باب لمس النساء
لا ینقض الوضوء حدیثی صحیح نشده و در باب امر بغسل از غسل میت حدیثی صحیح
نشده و در باب نهی از دخول در حمام چیزی صحیح نشده و در باب بسم الله
الرحمن الرحیم آیة من کل سورة حدیثی صحیح نشده و در باب جهر در صلوة
به بسم الله الرحمن الرحیم حدیثی صحیح نشده و در باب الامام ضامن
والمؤذن مؤتمن که بچندین اسناد مروی است چیزی از آن ثابت نشده
و در باب لا صلوة لجار المسجد الا فی المسجد چیزی صحیح نشده و در باب
صلوا خلف کل بر و فاجر حدیثی صحیح نشده و در باب لا صلوة
لمن علیه صلوة چیزی ثابت نشده و در باب اتمّ الاتمام و اتمّ الصیام
فی السفر هیچ حدیث صحیح نشده و در باب قنوت فجر و قنوت وتر حدیثی ثابت نشده
بل فعل قنوت وتر از بعض صحابه صادر شده و در باب نهی از نماز جنازه در مسجد
حدیثی ثابت نشده و در باب رفع یدین در تکبیرات نماز جنازه چیزی صحیح نشده و آنچه

١٩٤

صحیح ست مجموع در غیر نماز جنازه ست و تکبیر احرام گاه رکوع و گاه اعتدال و گاه قیام
از تشهد اول و اخبار و آثار درین معنی زیادت بر سیصد حدیث ست و در باب الصلوٰة
لا یقطعها شیء چیزی ثابت نشده و در باب صلوٰة رغایب و صلوٰة نیمه شعبان
و صلوٰة نیمه رجب و صلوٰة ایمان و صلوٰة لیلة المعراج و صلوٰة لیلة القدر و
صلوٰة کل لیلة من رجب و شعبان و رمضان درین ابواب اصلاً چیزی ثابت
نشده و در باب صلوٰة التسبیح حدیثی صحیح نشده و در باب زکوٰة حلی چیزی ثابت
نشده و در باب زکوٰة عسل با کثرت مرویات چیزی ثابت نشده و در باب زکوٰة
خضراوات چیزی ثابت نشده و در باب سوال اُطلبوا من الرحماء و من حسان
الوجوه و آنچه درین معنی ست مجموع باطل ست و در باب فضل معروف و تحذیر
از تبرم بحوائج خلق چیزی ثابت نشده و در باب فضایل عاشورا و استحباب
صیام آن چیزی ثابت نشده و سایر احادیث در فضل آن و فضل صلوٰة و
انفاق و خضاب و ادهان و اکتحال و طبخ حبوب و غیر آن مجموع موضوع و مفتری
ست قال ائمة الحدیث الاکتحال فیها بدعة ابتدعها قتلة الحسین
سرمه کشیدن درآن روز بدعتی ست که کشندگان امام حسین ابتداع کرده اند و در باب روزهٔ
رجب و فضل آن چیزی ثابت نشده بلکه کراهیت وارد شده و در باب الحجامة
تفطر الصائم چیزی صحیح نشده و در باب حجوا قبل ان لا تحجوا و حدیث
من امکنه الحج و لم یحج فلیمت ان شاء یهودیاً و ان شاء نصرانیاً
چیزی ثابت نشده و در باب لا نکاح الا بولی و شاهدی عدل چیزی
ثابت نشده و در باب امر باتخاذ سراری چیزی ثابت نشده و در باب مدح
عزوبت چیزی ثابت نشده و در باب مدح حسن خط و تحریض بر آموختن آن
چیزی ثابت نشده و در باب نهی از بریدن کنار چیزی ثابت نشده و در باب

فضل وذم عدس وباقلا وجبن وجوز وبادنجان وانار ومویز چیزی صحیح نشده
بلکه زنادقه درین ابواب احادیث وضع کرده اند ودر برنامهٔ محدثان در آورده
شین اسلام اخذلهم الله ودر باب فضل لحم وآنکه افضل طعام الدنیا والآخرة اللحم
چیزی ثابت نشده ودر باب نهی از بریدن گوشت بکارد چیزی ثابت نشده ودر باب
فضل هریسه چیزی ثابت نشده ومجموع احادیث آن مفتری ست ودر باب
نهی از اکل طین چیزی ثابت نشده ودر باب اکل در بازار چیزی ثابت نشده
ودر باب بطیخ وفضایل آن چیزی ثابت نشده واحادیث کتاب بطیخ مجموع
باطل وموضوعست آنچه ثابتست از آنجمله اینست که کان رسول الله صلی
الله علیه وسلم اکل البطیخ ودر باب فضایل نرگس وگل ومرزنجوش و
بنفشه ودرخت بان چیزی ثابت نشده وحدیث من شم الورد الاحمر
ولم یصل علی فقد جفانی وحدیث خلق الورد من عرقی وامثال
آن مجموع موضوع ست وفاضل ودر باب فضل خروس سفید چیزی ثابت
نشده وآن حدیث مشهور الدیک الابیض صدیقی باطل وموضوعست
ودر باب فضایل حنا چیزی ثابت نشده ودر باب نهی از نتف شیب
چیزی صحیح نشده ودر باب تختم بخاتم عقیق وتختم در دست راست چیزے
ثابت نشده ودر باب نهی از خواب عرض کردن بر زنان چیزی صحیح نشده
ودر باب تکلم پیغامبر صلی الله علیه وسلم بفارسی مثل العنب دودو یا سلمان اشکنبت
درد چیزی ثابت نشده وحدیث کلمة فارسیة ممن یحسن العربیة
لمن یحسنها خطیئة خطاست ودر باب ولد الزنا آنکه مشهور شده که ولد
الزنا لا یدخل الجنة چیزی ثابت نشده وباطل ست ودر باب لیس
بفاسق غیبة وآنچه در معنی است چیزی ثابت نشده ودر باب نهی از سب

براغیث چیزی ثابت نشده ودر باب ذم سماع حدیث صحیح وارد نشده ودر باب
تحریم لعب شطرنج حدیث صحیح وارد نشده ودر باب لاتقتل المرأة اذا
ارتدت حدیثی صحیح نشده بلکه خلاف آن صحیح شده من بدل دینه
فاقتلوه ودر باب اذا وجد القتیل بین القریتین ضمن اقربهما چیزی
ثابت نشده ودر باب من اهدیت له هدیة وعنده جماعة وهم
شرکاؤه چیزی ثابت نشده ودر باب ذم کسب وفتنه مال چیزی ثابت نشده
ودر باب ترک اکل وشرب از مباحات چیزی صحیح نشده ودر باب حجامت
واختیار آن در بعض ایام وکراهت آن در بعض ایام چیزی ثابت نشده وآنچه
ثابت شده درین باب آنست مر امتک بالحجامة وحدیث صحیحین که
ان کان فی شیء شفاء ففی شرطة حجام اوشربة عسل اولذعة
بنار ودر باب احتکار احادیث بسیار منقول ست وحدیث مسلم که من
احتکر فهو خاطی چیزی ثابت نیست وآنرا بعضی میگویند منسوخ ست
وبعضی حمل برآن میکنند که چون زیان کار باشد باهل آن مقام ودر باب
مسح الوجه بالیدین بعد الدعاء حدیثی صحیح نشده ودر باب
مرگ ناگاهی چیزی ثابت نشده وحدیث انها راحة للمؤمن واخذة
اسف للکافر چیزی ثابت نشده ودر باب ملاحم وفتن آنچه روایت
می کنند که امیر المومنین علی بزبیر گفت، وزجمل که انشدک الله هل
سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم فی سقیفة بنی فلان
لتقاتلنک وانت له ظالم چیزی ثابت نشده واهل حدیث تصحیح
آن نکرده اند ودر باب ظهور آیات قیامت در شوال وآنکه مرویست یکون
فی رمضان هدة وفی شوال همهمة الی غیر ذلک چیزی

ثابت نشده و مجموع باطل ست و در باب انکه الاجماع حجة حدیثی صحیح
نشده و در باب ذم المولودین بعد المائة چیزی ثابت نشده و در باب
وصف آنچه بعد از صد و سی سال و صد و شصت سال و دویست سال و سعید
سال واقع خواهد شد و مذمت آن قوم و مدح انفراد و تجرد در آن زمان مجموع
باطل و مفتری ست و حدیث الغرباء ثلثة القرآن فی جوف ظالم
و مصحف فی بیت لا یقرء فیه و رجل صالح بین قوم سوء باطل
ست و در باب ظهور آیات بعد از دویست سال چیزی ثابت نشده و در باب
مذمت اولاد در آخر الزمان که لان یربی احدکم جرو کلب خیر له من
ان یربی ولدا و حدیث یکون المطر قیظا و الولد غیظا چیزی ثابت
نشده و در باب تحریم قرائت قرآن بالحان و تغنی چیزی ثابت نشده بلکه
خلاف آن صحیح وارد ست و هو ان النبی صلی الله علیه و سلم
دخل مکة یوم الفتح و هو یقرء سورة الفتح و یرجع فیها
قال الراوی و الترجیع ا ا ا و در باب تحلیل نبیذ هیچ حدیث صحیح
وارد نشده و در باب اذا سمعتم حدیثا فاعرضوه علی کتاب الله
فان وافقه فاقبلوه و الا فردوه چیزی ثابت نشده و این حدیث
اوضع موضوعات ست و خلاف آن صحیح شده الا انی اوتیت القرآن
و مثله معه و در حدیث دیگر صحیح آمده که یکی از شما را باید که نیابم تکیه داده
بر تکیه گاهی و حدیثی از من بوی رسانند پس وی گوید که ما این حکم را در قرآن
نمی یابیم چه سرا قرآن داده است و مثل آن بهم و در باب انتفاع اهل عراق
بعلم و تهی پای رفتن در طلب علم و تملق در طلب علم و عقوبت معلمان جابر
بر صبیان و دعای نفرین مسلمانان چیزی صحیح نشده و در باب جولاهگان

و ذم و مدح الشان چیزی ثابت نشده و در باب انشاد شعر بعد از عشا و نگاه داشتن عرض با عطای شعرا و ذم تعبد بی فقه و مذمت علما که بر سلاطین روند و در باب مسامحت علما و زیارت ملایکه قبور علما را چیزی ثابت نشده و در باب افتراق امت بر هفتاد و دو فرقه چیزی ثابت نشده والله تعالی اعلم والصلوٰة علی محمد صلی الله علیه وسلم

خاتمة الطبع

بیان احوال مصنف کتاب هذا علامه مجد الدین صاحب قاموس

عزیزا هرگاه مطابق مضمون کریمه إن کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله محبان الهی را عمده طریق وصول الی الله تعالی بجز متابعت سنت سنیه نبویه علیه الصلوٰة والتحیه نظر نبود و شایقان دوام آگاهی را سبیل حصول محبت الله سوای اتباع سیر محمدیه و اخلاق احمدیه نمی نمود لهذا نصیحةً للمسلمین و اتباعًا للسلف الصالحین نسخه شریفه سفر السعادة تصنیف عمدهٔ ارباب تحقیق و زبدهٔ اصحاب تدقیق قدوة المحدثین و امام العلماء الراسخین صاحب القاموس فی اللغة فیروزآبادی لغوی مسمی به مجد الدین که در باب تمیز حدیث صحیح از سقیم و مرفوع از موضوع بدرجهٔ قصوی رسیده و در متانت تقریر و حسن تحریر و عبارت عام فهم و خاص پسند دیدهٔ اولی الالباب مثلش ندیده سرمایهٔ اعتقاد صحیحین ثمرهٔ فوز سعادت دارین برای معالجه امراض نفسانیه نسخه ایست کافیه و بجهت شفای اسقام روحانیه مجربه ایست وافیه با هتمام تاجران باتمیز فقیر الله عبد العزیز بزیور طبع در آمده از بسیار نسخجات صحیحه بتنقیح و تصحیح متن بر اکثر کتب سر آمده نظم

شاد باش ای دل بدل چه نگاری زیباست | مژده ای بلبل غمگین چه بهاری زیباست
...شده خندان چمنی | واز احادیث نبی گلشن زاری زیباست
...شعل قرآن مجید | به بسیار تو چنین شمع چه کاری زیباست

جانشین صاحب قاموس که فاضل بنوشت | چه میدان تُقا شاهسواری زیبا است | چون مضامین شیرین نقش همه معمول کنی

در ترغیب علم حدیث | تا در جنت فردوس چه بازی بیابست | **از مولانا غلام رسول**

ای که بی‌یادت شده عمر عزیز | یاد گیر این نکته را از اهل تمیز | بالضرورت نیمجان جان ای شدن

بار بار اینجا نخواهی آمدن | کن نظر در حال خود ای ناتمام | اندرین فرصت تو مشغول کدام

سُلّم و قاضی مبارک میخوری | رنج در تحصیل منطق می بری | شاید این تذکیر گردد کارگر

حسب حال خود شنو ای بیخبر | چند چند از حکمت یونانیان | حکمت ایمانیان را هم بخوان

لوح دل از فضلهٔ شیطان بشو | ای مدرس درس عشقی هم بگو | حبذا **سفر السعادة** حبذا

مرحبا ای طالب صادق بیا | صاحب قاموس **مجد الدین** بنام | کرد این تصنیف زیبا را تمام

بر احادیث صحیحه مشتمل | تا بفضل الله گردی زنده دل | نور ایمان را از اینجا باز جو

ایضاً وله | ز آب سنت ظلمت دل باز شو | **فی التاریخ**

مژده باد ای بلبلان باغ دین | شایق اخبار ختم المرسلین | غنچه **سفر السعادة** گر خزان

بود در کنج خمول از طالبین | از **فقیر الله عبد العزیز** | سعی مشکوره بکار آمد درین

که بتسهیم طبع منتقسم شده | شد مشام آسای روح الشائقین | زانکه ز اخبار صحیحه مصطفیٰ

گشته رشک روضهٔ خلد برین | بهر تاریخش **غلام** اندیشه کرد | تا که باشد یادگار آن و این

از سر اخلاص هاتف گفت باد | قرة العین از برای مؤمنین ۱۲۸۶

ایضاً طبع زاد خادم اهل الله **فقیر الله مهتمم کتاب هذا غفر له**

بحمد الله که اخبار رسالت | سراپا بهر گمراهان هدایت | برای اهل سنت سیر نور

چراغ راه بهر اهل نیت | شد مطبوع با شرح مفصل | سفر سفیش بهم عین السعادة

بسم تاریخ | فقیر از سال و تاریخش بی شد | اَلْغُفا طبع شد سفر السعادة ۱۲۸۶

اطلاع

بموجب قانون بیستم ۱۸۴۷ع بلا اجازت ما مهتممان احدی قصد طبع این کتاب نکند

اشتهار — این کتاب در شهر لاهور بازار کشمیری دکان تاجران کتب فقیر الله و عبد العزیز موجود است هر که آرزو داشته باشد طلب فرماید تصحیح مولوی محمد دین صاحب

اجزای کتاب بعد مقدمه ۱۳ جزو